

راهنمای قطغن و بدخشان

تصحیح و تحشیه: دکتر منوچهر ستوده

راهنمای قطغن و بدخشان

تألیف

محمد نادرخان وزیر حربیهٔ غازی سپهسالار

دولت افغانی

تهذیب

برهان الدین کوشکگی

با تصحیح و تحشیه

دکتر منوچهر ستوده



اسم کتاب: راهنمای قطغن و بدخشان
مؤلف: محمد نادرخان
ناشر : مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری
تیراژ : سه هزار نسخه
نوبت چاپ : اول
چاپ : چاپخانه میهن
طرح روی جلد: از ناصرهمدانی
سال انتشار: ۱۳۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند بالا و پستی توئی
ندانم‌چه‌ای هرچه هستی‌توئی

مقدمه

تأثیر دیوار چین درتاریخ ایران زمین

دیوار چین به طول دوهزارکیلومتر که با تمام انشعابات وپیچ و خمها به سه هزار و دویست کیلومتر می‌رسد، به بلندی شش متر تا پانزده متر و به ضخامت چهار متر و نیم تا هفت متر و نیم میـان مغولستان و چین در سال دویست و چهار پیش از میلادکشیده شد. این دیوار با نیروی سیصد هزار تن کارگرکه بیشترآنها از مجرمین بودند، در دوران «شی هـوانگ تی» ساخته شد و صورت‌کنونی‌آن بیشتر مرمتهائی است‌که در دورهٔ سلسلهٔ «مینگ» شده است. دیوارنامبرده چهار دروازهٔ عمده به‌نامهای زیر داشت: شانهایکوان، نانکو، ین من (بکسر یاء ومیم، درشمال شانسی)، کیایوکوان (انتهای غربی دیوار در کانسو)[1]

سرریز اویماقهای اورال ـ و ـ آلتائی، پیش از اینکه این دیوار کشیده شود، به‌چین می‌ریخت. پس ازکشیده شدن این دیوار بیشتر ایلات وطوایف مختلف ساکن در مغولستان ودشتهای همجوار، به مغرب روی‌آوردند وپس از پیدا کردن گـذرگاههـای رشتهٔ آلتایی و تیانشان به خاك آریـاویچ = پاردریا=ورارود=ماوراءالنهر سرازیر شدند.

از دوران باستانی وداستانی، ساکنان‌آریائی ورارودکوشش‌کرده‌اند

۱ـ امروز این‌دیوارفقط مرزجغرافیائی میان‌مغولستان وچین‌است. (دائرةالمعارف فارسی ج۱.)

تا پیش روی حرکت موجهای مهاجم ایستادگی کنند و تا می‌توانند جلو آنها را بگیرند.

در زمان گشتاسپ پسرش اسفندیار، آن سوی سمرقند در مقابل ترك دیواری ساخت که بیست فرسنگ درازای آن بود.[2]

فیروز بن یزدجرد، دیواری آن سوی سیردریا میان ایرانشهر و سرزمین ترك ساخت.[3]

دیوار تجنبار:

دیوار تجنبار درشرق دریای مازندران از گموش تپه و دهکدهٔ تازه‌آباد «صفا ایشان» شروع می‌شود و پس از پیمودن شمال گنبد قابوس (شهر گرگان قدیم) به‌طرف شمال غربی ادامه پیدا می‌کند و به کوههای «پیش کمر» می‌رسد دنبالهٔ آن پس از کوههای پیش کمر مورد بررسی قرار نگرفته است. درازای آن صد و پنجاه و پنج کیلومتر است.

محمد بن نجیب بکران دربارهٔ این دیوار می‌نویسد:

«به حدود گرگان دیواری کشیده است از خشت پخته از سر کوه علیاباد تا ناحیت سیاوشك تا آبسکون و هر خشتی سی من تا چهل من و طول این دیوار پنجاه فرسنگ برآید، و این دیوار که بر دره‌گز و باورد به‌نزدیك دیه بغوره می‌گذرد و به‌زیر شهرباورد در بیابان فروگذرد به‌سوی سرخس، معلوم نیست تا هم از این دیوار است، یاآن خود دیوار دیگر است.»[4]

دیوار تمیشه:

دیوار تجنبار که در دوران انوشیروان تعمیرات اساسی شده بود، پس

۲- سنی ملوك الارض والانبیاء ص۲۷ ۳- همین کتاب ص۳۸

۴- جهان‌نامه ص۸۱

از مدتی خراب شد. درهمین زمان است که دیوار دیگری از آجر در چهل کیلومتری جنوب غربی آن ساختند و آن را «دیوار تمیشه» خواندند. پس از اینکه این دیوارکشیده‌شد، خاك مازندران «درون‌تمیشه» وخاك‌گرگان «برون تمیشه» خوانده شد. این دیوار نیز در دوران حکومت اسلامی خراب شد.

جر کلباد:

پس از اینکه شاه عباس اشرف البلاد (=اشرف=بهشهر) و فرح‌آباد ساری را ساخت، برای اینکه این دوشهر ازهجوم ترکمانان در امان باشد، دستور داد تا «جرکلباد» راکنند. درتیرماه ۱۳۶۴ شمسی که بازماندهٔ این جر بررسی شد، گودی‌آن نزدیك‌کوه بردنا (بفتح باء و کسر دال)، ده متر وپهنای آن دوازده متر وبلندی خاکریزآن ازسطح زمین هشت متر بود.

تمام‌کوششهای ایرانیان درطول تاریخ بی اثر شد و امروز ترکان (به معنی اعم) درتهران با ما همسفره‌اند.

سامان ترکستان کجاست؟

در سال ۱۸۷۶ میلادی که «اوژن شویلر»کتاب ترکستان خودرا در دو مجلد به‌چاپ رساند، درنقشهٔ ابتدای‌کتاب سامان جنوبی‌ترکستان را درمدار ۴۲ درجه رسم کرد و رشته کوههای تیانشان را حد ترکستان و پاردریا= ورارود (=ماوراءالنهر) قرار داد[5]

در سال ۱۹۰۰ میلادی بارتلد سامان ترکستان را به رودخانهٔ اترك رساند و دامنهٔ این نام را فرسنگها به طرف جنوب گسترد تا روسها را در تسخیر این اراضی مجاز نشان دهد. او در فصل اول‌کتاب خود می‌نویسد: ماوراءالنهر (ناحیهٔ متمدن* در میاندورود آمودریا و سیردریا) طبق

5- Eugen Schuyler, Turkistan, London, 1876.

* بارتلد ناحیهٔ میاندورود آمودریا و سیردریا رامتمدن خوانده ولی ابداً ذکر نکرده‌که این تمدن را چه قومی به‌وجودآورده‌اند.

نامگذاری جغرافی‌نویسان مسلمان قرون وسطی جزء ترکستان بود (سرزمین ترکان یعنی ناحیه‌ای که میان متصرفات مسلمانان وچین بود وساکنان آن ترک وصحرانشینان مغول بوده‌اند.) ازنظرسیاسی این سرزمین که دربندی درمقابل تاخت وتاز صحرانشینان نداشت، اغلب اوقات زیرفرمان ترکان بود.[6]

ازآنجاکه مفهوم «جغرافی‌نویسان مسلمان قرون وسطی»، برای نگارنده روشن نیست و شروع و ختم قرون وسطای اسلامی اصطلاحی جدید و نوساخته است و حد معینی ندارد، برای رد ادعای بارتلد، نگارنده به دو کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب و معجم البلدان مراجعه کرد و طبق نوشته‌های این دو کتاب، سامان ترکستان را روشن کرد.

حدود ترکستان در حدود العالم

صاحب حدودالعالم درفصل « سخن اندر ناحیت ماوراءالنهروشهرهای وی » می‌نویسد:

و این ناحیتی است عظیم وآبادان وبسیارنعمت و در(دروازهٔ) ترکستان وجای بازرگانان.[7]

پس خاك ترکستان از خاك ماوراء النهر جداست و ازماوراء النهر به ترکستان راه هست.

و باز دربارهٔ فرغانه می‌نویسد:

ناحیتی است آبادان وبزرگ و بانعمتهای بسیار و اندروی کوه بسیار و دشت و شهرها و آبهای روان و در (دروازهٔ) ترکستان است.[8]

6- Turkistan, Chap. I. p. 64.

درصفحات پیش پنج در بند برشمردیم که ایرانیان درمقابل ترکان ساخته‌اند. گذشته از این تمام شهرها وحتی دهکده‌ها کهندز وبرج وبارو داشته‌اند و گفتهٔ بارتلد در این مورد باطل به‌نظرمی‌رسد.

۷- حدود العالم ص ۱۰۵.

۸- حدود العالم ص ۱۱۲.

پس از فرغانه هم به ترکستان راه داریم.

و دربارهٔ اسپیجاب می‌نویسد:

ناحیتی است بر سرحد میان مسلمانان و کافران (یعنی ترکان شمنی) جائی بزرگ است و آبادان بر سرحد ترکستان وهرچیز که ازهمه ترکستان خیزد آنجا افتد.[9]

پس اسپیجاب که ایرانی نشین است بارانداز ترکستان است.

و دربارهٔ کاژ (= کاث) مرکزخوارزم می‌نویسد:

وکاژ قصبهٔ خوارزم است ودر(دروازهٔ) ترکستان غوز است وبارگاه ترکان و ترکستان و ماوراءالنهر وخزران.[10]

پس کاژ ـمرکزخوارزمـ هم دروازهٔ ترکستان است وبارانداز ترکان غوز وترکان ترکستان وایرانیان ماوراءالنهر وترکان خزر که تاساحل‌شمال غربی دریای‌مازندران وکنار رود «اتل» (ولگای امروز) سکونت داشته‌اند.

و دربارهٔ گرگانج می‌نویسد:

گرگانج شهری است که اندرقدیم آن ملك خوارزمشاه بودی واکنون (سال ۳۷۲ قمری) پادشایش جداست و پادشای اورا امیرگرگانج خوانند و شهری است با خواستهٔ بسیار و در (دروازهٔ) ترکستان.[11]

پس ترکان بیرون شهرگرگانج و درفاصله‌ای از این شهرنشسته‌اند.

ترکستان در زمان یاقوت

یاقوت ذیل کلمهٔ ترکستان می‌نویسد:

اسم جامع لجمیع بلادالترك.

ودرشرح بلاد تغزغز می‌نویسد:

۹- حدود العالم ص ۱۱۱		۱۰- حدودالعالم ص ۱۱۲.

۱۱- حدودالعالم ص۱۲۳.

وسیعترین بلاد ترك بلاد تغزغزاست وسامان ایشان چین وتبت است و سایر ترکان خزلج (ممکن است تصحیفی ازخرلخ باشد) وکیماك وغز وجفر وبجناك و بذکش و اذکش و خفشاق و خرخیزاند و ابتدای حدود ایشان از خاك مسلمان‌نشین فاراب است.[12]

ودرشرح نام جغرافیائی یفیدیه می‌نویسد:

و یفیدیه شهرکی میان خوارزم و جند است و جند ازنواحی ترکستان است.[13]

ودر وصف جند می‌نویسد:

شهر بزرگی در بلاد ترکستان است که میان آن وخوارزم ده روز راه است و بلاد ترك را ازماوراءالنهر نزدیك به سیردریا می‌گیرند.[14]

و دربارهٔ ختن می‌نویسد:

شهر و ولایتی است پایین‌تر از کاشغر وآن طرف بوزکند که جزء بلاد ترکستان به‌شمار است.[15]

ودربارهٔ شلجیکث می‌نویسد:

شهری ازناحیهٔ طراز، ازحدود ترکستان برکنارهٔ سیحون‌است.[16]

ودربارهٔ کاسان می‌نویسد:

کاسان شهر بزرگی است در اول بلاد ترکستان آن طرف رودسیحون وآن طرف شاش (چاچ) وقلعهٔ‌حصینی دارد و بیابان اخسیکث‌بردروازهٔ آن است.[17]

ودربارهٔ کاشغر می‌نویسد:

شهری‌است بادهکده‌هائی اطراف‌آن، ازسمرقند ونواحی‌آن‌بدانجاراه

۱۲- معجم‌البلدان ج۱ ص۸۳۹.
۱۳- معجم‌البلدان ج۱ ص ۶۹۸.
۱۴- معجم‌البلدان ج۲ ص۱۲۷.
۱۵- معجم‌البلدان ج۲ ص ۴۰۳.
۱۶- معجم‌البلدان ج۳ ص۳۱۳.
۱۷- معجم‌البلدان ج۴ ص ۲۲۷.

است ودر میانهٔ بلاد ترکستان است.[18]

از ترس اطالهٔ کلام ما در این مقدمه به دو کتاب که فاصلهٔ زمانی تألیف آنها ۲۴۹ سال است بسنده کردیم. یکی حدود العالم من المشرق الی المغرب که در سال ۳۷۲ قمری تألیف شده و دیگری معجم البلدان که اختتام تألیف آن در سال ۶۲۱ قمری است. یعنی درست همان سالهائی که چنگیز در ایران قتل و غارت می‌کرد، یاقوت مشغول گردآوری مطالب جغرافیائی ایران بود.

از مطالب یاد شده می‌توان به این نتیجه رسید که ترکان برای خود خاکی جداگانه داشته‌اند و مولد ومنشا و مسقط الرأس ایشان خارج سرزمین ایرانی نشین پاردریا=ورارود=(ماوراءالنهر) بوده است.

با بهم پیوستن این شروح می‌توانیم حدود شرقی زمین ترکان و سامان جنوبی خاك ترك‌نشین را در شمال ایران بزرك بدین ترتیب خلاصه کنیم:

ترکان در شرق خاك آریـا نشین، در ایـن نقاط زندگی می‌کرده‌اند: صحرای تکله مکان درترکستان‌چین (=سین کیانگ) وکنارقزل سو(= کاشغر دریا) و کناره‌های رود تارم (=یارکند دریا) و کنارهٔ دریاچهٔ «ایسیك گول» درشمال‌ایران بزرك، صرف‌نظراز سرحدات ساختگی وجعلی امروز، ترکان در دوطرف رودخانهٔ «چو» و دریاچهٔ بـالخاش و دریاچهٔ «قراگول» و شمال دریاچهٔ خوارزم(= دریای آرال) وشمال شبه جزیرهٔ منقشلاق که روسها امروز «مرتوی» (بکسر میم وسکون راء وتاء) می‌خوانند، ساکن بوده‌اند.

منقشلاق ومرتوی، امروز جزء ناحیهٔ «ماوراء خزر» است که این نیزنامی جدیدالولاده است که روس‌ها بسرزمین وسیعی داده‌اندکه روزی جزء ناحیهٔ «دهستان» (بفتح‌دال) ایران بزرك بوده است. درشمال این خط کمربندی‌است که ایلات وطوایف وتیره‌های مختلف ترك (اورال وآلتائی) می‌زیسته‌اند.

تا امروز نامهای جغرافیائی کنار سیردریا: سرخاب، زنگو، گرم،

۱۸- معجم البلدان ج۴ص۲۲۷.

کمشیرك، تلدیك والائی وکنارآمودریا: روشان، پنج، کشار، گند، میشوس، اندراب، اشکاشم، واخان، کوتل خرگوش و شاه دره است که خود بهترین نشان است که نامگذاران نخستین ایرانی بوده‌اند.

نامهای آسیای میانه وآسیای مقدم وآسیای مسلمان سکه‌های قلب هستند

درنقشهٔ هومر[19] که درهزارهٔ اول پیش ازمیلاد ترسیم شده، درشرق‌عالم شناخته شدهٔ او، نام مصر را کنار رودخانهٔ نیل نوشته ودرجنوب شرقی نقشهٔ اونام«حبشهٔ شرقی»[20] آمده ودرخاك‌آسیا، لفظ «ارمبی» (بکسر الف وراء)[21] نوشته شده است.

درنقشهٔ هرودت[22] که در سال ۴۵۰ پیش از میلادکشیده شده‌است، برای نخستین‌بار نام آسیا ذکر شده و هندوستان راکه در این تاریخ شناخته شده است جزء خاك‌آسیا شمرده است.

درنقشهٔ اراتوستن (بکسر الف وتاء)[23] مورخ ۲۲۰ پیش از میلاد، آسیا شامل آریانا (ایران بزرك) و ایندیا(هندوستان) است ودرشمال این دوکشور ماساجتها[24] و اسکیت‌ها[25] را نام برده‌است.

درنقشهٔ استرابو[26] که ترسیم آن درسال ۱۸ میلادی است: نامهای آسیا و اروپا ولیبیا (آفریقا) روشن خوانده می‌شود.

درنقشهٔ ملا[27] (بکسر میم) که ترسیم آن درسال ۴۳ میلادی است، کلمات آسیا و افریقا و اروپا نوشته شده است.

درنقشهٔ بطلمیوس[28] که به سال ۱۵۰ میلادی کشیده است، آسیا شامل ایران وهنداست و ازبخشهای‌ایران، مدیا، کارمانیا، گدروزیا، پارتیا، آریا،

19- Homer 20- Aethiopes Orientales 21- Erembi
22- Herodotos 23- Eratosthenes 24- Masagetae
25- Scythia 26- Strabo 27- Mela 28- ptolomy

سغدیا، نام برده شده است. خاك هند وسیعتر شده و به دوقسمت اصلی یعنی شرقی گنگ و غربی گنگ قسمت شده است. نام اسکیتها در شمال ایران و هند نوشته شده و رشته جبال امودوس[29] ایشان را به دو قسمت: اسکیتهای داخلی و اسکیتهای خارجی تقسیم کرده است. نام Asia Minor یعنی آسیای صغیر در منتهاالیه پوزهٔ شبه جزیرهٔ ترکیهٔ امروز واضح وروشن خوانده می‌شود.[30]

بنابراین مقدمات دانستیم که از سال ۴۵۰ پیش ازمیلاد، جغرافی نویسان رومی و یونانی خاکی را به نام «آسیا» می‌شناخته‌اند ودرسال ۱۵۰ میلادی است که نام «آسیای صغیر» نیز برسرزبانها افتاده‌است.

درکتاب ترکستان بارتلد به‌نامهای آسیای مسلمان وآسیای مقدم (۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۱۶۷، ۹۵۸، ۹۶۷) و آسیای مرکزی (۵۰۷) و آسیای میانه (بیش از هفتاد مورد) وآسیای شرقی (۱۲۲، ۶۵۱) وآسیای غربی (۶۸، ۴۲۷، ۴۳۱، ۹۶۱، ۱۰۰۲) برمی‌خوریم که تقسیماتی تازه و معانی سیاسی دارند.

آسیای مقدم، مقدم بدون تالی است وآسیای شرقی و غربی را برای برکرسی نشاندن «آسیای میانه» به کاربرده است ولی ازآسیای‌شمالی‌وجنوبی نسبت به‌این آسیای میانه نشانی نیست.

آسیای میانه کجاست؟

آسیای میانه همان سرزمین پاردریا=ورارود (= ماوراءالنهر) است که درکتاب شهرستانهای ایران خاك آن‌را جزء «کوستی خوراسان» به‌شمار آورده و دربارهٔ آن می‌نویسد:

۱ـ درجانب خراسان کایوس پسرکواد شالودهٔ شهرسمرقند را ریخت. سیاوش پسر کایوس آن را به‌پایان رسانید.

29- Emodus. 30- Atlas of Ancient and Classical Geography by John Warrinton London 1952.

۲ـ کیخسرو پسر سیاوش درآنجا زاد وآتش پیروزمند بهرام رادرآنجا به‌پاکرد.

۴ـ پس زرتشت دین‌بیاورد به‌فرمان گشتاسپ‌شاه او ۱۲۰۰فرگرد(فصل) به (خط) دین دبیره به تخته‌های (لوحه‌های) زرین کند و نبشت و به‌گنج آن آتش نهاد.

۴ـ وپس‌سکندرگجسته‌دینکرت‌هفت‌خدایان‌راسوزانیدودرآب‌دریاافکند.

۵ـ مقصوداز« هفت‌خدایان» هفت خداوندانی هستندکه درآن(سمرقند) بوده‌اند: یکی ازآنها جم و یکی ازآنهافریدون ویکی‌ازآنها منوچهر ویکی از آنها کایوس و یکی ازآنهاکیخسرو و یکی‌ازآنها لهراسب ویکی ازآنها گشتاسپ شاه.

۶ـ سپس‌افراسیاب‌گجسته تورانی هریك ازنشیمنگاه بغان (خدایان)را بتکده‌زار دیوان ساخت.

۷ـ دربلخ درخشان اسپندیاد پسرگشتاسپ شهرستان نوازك را بنانهاد.

۸ـ او آتش پیروزمند بهرام را بدانجا نشانید، او نیزهٔ خویش درآنجا بزد و او یبغوخان و سنجیك خاقان و چول خاقان و خان بزرگ و گوهرم و توزا وارجاسپ شاه خیونان پیغام فرستاد که: « نیزه من بنگرید، هرکس به وزش این نیزه نگرد، چگونه [می‌تواند] در ایرانشهر تاخت و تاز بکند.»

۹ـ شهرستان خوارزم را نرسی‌که مادرش یهودی بود ساخت.

۱۰ـ شهرستان مرورود را بهرام پسر یزدگرد (بهرام پنجم = بهرام‌گور) بساخت.

۱۱ـ شهرستان‌مرو وشهرستان هریوراسکندرگجستهٔ اروماٸی‌بناکرد.[۳۱]

۱۲ـ شهرستان پوشنگ را شاپور پسر اردشیرساخت. اونیز پل بزرگی در پوشنگ بنانمود.

۳۱ـ ظاهراً شهرستان‌راکه محوطهٔ اطراف‌کهندژ است تعمیرومرمت‌کرده است.

۱۳- شهرستان توس را توس پسر نوذرکه نهصد سال سپهبد بود [بنا کرد] پس ازآن سپهبدی ازتوس به‌زریر و از زریر به‌بستور و از بستور به‌کرزم رسید.

۱۴- شهرستان نیشابور را شاپور پسر اردشیر ساخت. بدانگاه‌که او پهلیزك تورانی راکشت. او به‌همان جای فرمود شهرستان بسازند.

۱۵- شهرستان قاین را کی لهراسب، پسر گشتاسپ ساخت.

۱۶- درگرگان شهرستانی‌که دهستان خوانند، نرسی اشکانی بنا کرد.

۱۷- شهرستان کومش پنج برج‌را آزی‌دهاك پیشوای جادوگران‌ساخت نشیمنگاه پهلویان درآنجا بود. یزدگرد پسرشاپور (یزدگرد اول) درپادشاهی خود، در مقابل تاخت وتاز چول، در آنسو دیدبان نیرومندی بساخت (شهرستانهای ایران ص۴۱۴ و۴۱۵ تا۴۲۰).

تقسیمات امروزی روسها در پاردریا = ورارود (= ماوراءالنهر)

سرزمین‌پاردریا = ورارود امروز به پنج جمهوری مسلمان خودمختار بانامهای زیرتقسیم شده است:

۱- قرغیزیه ودرهٔ فرغانه به مساحت ۱۹۸/۷۰۰ کیلومتر مربع، از طرف شمال به قزاقستان و از غرب به ازبکستان (که زائدهٔ درازی از آن به نام «فرغانه» داخل خاك قرغیزیه شده است) و درجنوب غربی به تاجیکستان (که رشته‌کوههای الائی (بفتح الف) به ارتفاع ۷۰۰۰ متر این دوناحیه را از هم جدا می‌کند) و از مشرق و جنوب شرقی به‌خاك چین محدود می‌شود. سامان میان‌آنها رشته‌کوههای تیانشان است‌که ارتفاع‌آخرین قله‌های شمال شرقی آن تا۷۰۰۰ متر می‌رسد.[۳۲]

۲- ازبکستان شامل خاك خوارزم و اراضی اطراف‌آن و دلتای رود-

32- Archaeology in Soviet Central Asia p. 28.

خانه‌های آمودریا و سیردریاست. خوارزم قدیم که یکی ازمراکز تمدن بود، درجنوب آخرین قسمتهای عمودآموردریاست ودلتای عظیم آن هم جزء این سرزمین است، خوارزم امروز در قراقلپاق است که خود نیز جمهوری مستقل ومتصل به از بکستان است. خوارزم قدیم که دورانهای استقلال به‌خود دیده است خیلی وسیعتر ازخوارزم امروزی ازبکستان بوده است تمدن گذشتهٔ آن که از کثرت بناهای تاریخی این ناحیه نمایان است مورد قبول همگان است اما هنوز اطلاع کافی از آنها نداریم. گروهی را عقیده برآنستکه این ناحیه روزی جزءِ امپراطوری کوشان بوده است در توپراك قلعه وتق قلعه (= تك قلعه بضم تاءِ) درضمن حفاری، اسنادکتبی نیز به‌دست آمده است.

در دوران تسلط اعراب تمدن پیشرفته‌ای درخوارزم‌ونواحی متصل به‌آن ظاهر شد. در قرن سوم و چهارم هجری نه تنها بخارا و خیوه، بلکه گرگانج خوارزم (کهنه اورگنج امروز) مراکز مهم هنر و علم بوده‌اند.[۳۳]

کاوشهای این سرزمین در سال ۱۹۳۷ میلادی زیرنظر تولستوف S. Tolstov ـ باستانشناس ونژادشناس معروف ـ شروع شد وتا امروزادامه دارد.

این کاوشها که یك دورهٔ پنج‌هزارساله را نشان داده است، نه تنها در خاك ازبکستان صورت گرفته، بلکه شامل نواحی ترکمان نشین غربی هم می‌شود که در شمال شرقی دریاچهٔ خوارزم (دریای آرال) است. تمام این اراضی امروز درخاك قزاقستان افتاده است.

درمورد کاوشهای تولستوف نباید ازتقسیم بندیهای سرحدی امروزسخن به‌میان آورد. محدودکردن فعالیت او در این سرحدات عقلائی به‌نظر نمی‌رسد، زیراکاوشهای اوبیشتر در اراضی ریگستان است.

۳۳ـ تمام این پیشرفتها وحرکتهای هنری وعلمی مدیون وجود ایرانیان است نه ترکان.

منطقهٔ وسیع دلتای آمودریا و سیردریا در دوران قدیم بانهرهائی آبیاری می‌شده است. این کانالها در ادوار مختلف تاریخ، تغییرات و تحولاتی پیدا کرده‌اندکه خود این تغییرات، بسیار قابل بررسی است.

به عقیدهٔ تولستوف این فراز و نشیبها که درتمدن این ناحیه دیده می‌شود، مربوط به عوامل طبیعی نیست بلکه عوامل اجتماعی وسیاسی ساکنان این ناحیه در این امر بیشتر مؤثر بوده‌اند.

کشف نهرهای مختلف آبیاری مربوط به هزارهٔ اول پیش ازمیلادسبب شد که تولستوف به‌این نتیجه برسدکه هرگاه تمرکز سیاسی دراین ناحیه پیداشده، جریان آب درنهرها بیشترشده ونهرهای تازه‌ای به‌وجود آمده است.[۳۴]

۳ـ ترکمنستان = ترکمنیه جنوبی‌ترین جمهوری مسلمان اتحاد جماهیر شوروی است، سرزمینی بایراست وخاك آن به ۴۸۸۰۰۰ کیلومتر مربع می‌رسد که فقط یك صدم آن کشت وزرع می‌شود. ریگزار «قره‌قوم» به‌تنهائی هفتاد درصد اراضی آن‌راگرفته است، جمعیت آن به ۱/۸ میلیون می‌رسد وزبانشان ترکی است. پایتخت این ناحیه «اشك آباد» است که ۲۰۰/۰۰۰ تن جمعیت دارد وکنار راه‌آهن بخارا به‌کراسنودسکی در امتداد رشته‌کوههای «کپت‌ـ داغ» (بضم کاف وکسر پ) افتاده است. باریکه‌ای که میان رشتهٔ کپت‌داغ و ریگزار قراقوم کشت می‌شود میان ده تا دوازده‌کیلومتر است.[۳۵]

۴ـ قزاقستان ـ مساحت قزاقستان که از دریای مازندران تا چین کشیده شده‌است ۲/۷۶۶/۰۰۰ کیلومتر مربع‌است وتااندازه‌ای‌مساوی اراضی‌اروپای غربی‌است. بیشتر زمینهای آن‌ریگزار و استپ است. این اراضی در دشتهای شمالی دریای مازندران پایین‌تر ازسطح دریای‌آزاد وکوههای جنوب شرقی

34- Archaeolcgy in Soviet Central Asia pp. 82, 83, 85
باید از تولستوف پرسیدکه درهزارهٔ اول پیش ازمیلاد چه قومی در اینجا ساکن‌بوده‌اند و این جنبشهای سیاسی مربوط به‌کیست.

35- Archaeology in Soviet Central Asia pp. 128. 129.

آن بیش از چهار هزار متر ارتفاع دارد. در سال ۱۹۲۹ میلادی «آلماآتا» پایتخت جمهوری قزاقستان شد.

۵- تاجیکستان ۱۴۲/۰۰۰ کیلو متر مربع مساحت دارد و از قرقیزیه کوچکتر است. جمعیت پراکندهٔ آن بیش از دو میلیون است که شصت درصد آنان تاجیکند و چهل درصد باقی ازبك و قرقیز و تاتار و روسی هستند. زبانشان تاجیکی است که همانند زبان فارسی است. قسمت علیای آمودریا که به‌نام «دریای پنج» مشهور است سرحد جنوبی خاك آنان است. سیردریا در شمال این ناحیه از درهٔ تنگی می گذرد و رودخانهٔ معروف «زرافشان» نیز درشمال این ناحیه است. دو شاخهٔ رودخانهٔ پنج به‌نام «کفرنیگان» و «وخش» در تاجیکستان جنوبی جریان دارند.[۳۶]

سرزمین بدخشان و تخارستان (= قطغن)

تغییر نام تخارستان به قطغن معلوم نشد ازچه تاریخ و به دستور کدام یك از امیران افغانستان روی داده است. نگارنده این تغییر نام را نخستین بار درکتاب «راهنمای قطغن و بدخشان» دیده است درصورتی که درنقشه‌های سابق خاك افغانستان این ناحیه بیشتر به شکل «تخار» ضبط شده است. بهر حال برای روشن شدن حدود وسامان این دو ناحیه ودانستن مطالب تازه‌تری دربارهٔ آنها از «قاموس جغرافیائی افغانستان»[۳۷] استفاده کردیم و شرح زیر را که به‌فارسی دری است دراین مقدمه آوردیم.

بدخشان

بدخشان یك حکومتی اعلای افغانستان است که در سمت شمال ولایت قطغن به خط طول البلد شرقی تخمین ۷۰درجه ۴ دقیقه ۳۶ ثانیه وعرض البلد

36- Archaeology in Soviet Central Asia pp. 45, 54 and 55.

۳۷- قاموس جغرافیائی افغانستان از نشرات انجمن آریانا دائرةالمعارف است و زیر نظر محمد حکیم ناهض درحمل ۱۳۳۵ شمسی بامقدمه‌ای ازسید احمد شاه هاشمی به‌چاپ رسیده است.

شمالی ۳۶ درجه ۵۵ دقیقه ۱۶ ثانیه وهمچنین بین ۷۱ درجه ۱۵ دقیقه ۱۸ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۷درجه ۲۹ دقیقه ۵۰ ثانیه عرض‌البلد شمالی واقع‌است،

بدخشان ازجانب شمال بدریای آمو،ازطرف غرب به‌ولایت قطغن،از سمت جنوب به‌هندوکش وازجهت مشرق به‌چترال و ترکستان شرقی محدود است. دریای پنج که دریای (آمویه) نیزگفته میشود درجوار آن جریان دارد. در بدخشان یك سلسله‌کوه‌های مرتفعی موجود است‌که در دامنۀ آنها دره‌ها و وادیهای خرم و سرسبز زیبای طبیعی وجود دارد. آب وهوای این منطقه در زمستان خیلی سرد بوده و معابرکوهستانی آن تماماً از برف مستور و دریاهای‌آن کاملاً منجمد میباشد. بنا به‌کثرت اشجار، باران زیادی درآنجا می‌بارد. بدخشان ازحیث معادن‌هم خیلی غنی بوده مخصوصاً معـادن نمك، یاقوت، بلورخالص، زغال سنگ، طلا، مومیا، زاج، شنگرف، لاجورد، گوگرد و سرب درآن موجود است.

لعل بدخشان در قرون وسطی در ممالك اسلامی شهرت عمومی‌داشته و در دواوین اکثر شعرا ذکر شده است. معادنیکه از آن لعل برمی‌آمد به خارج بدخشان خاص، در شغنان به ساحل طرف راست دریای آمو بوده است «مارکوپولو سیاح» نیز وجودآنرا تصدیق نموده،علاقه‌ای‌که لعل‌ازآن استخـراج می‌شد در این وقت به تاجکستان متعلق است. لاجورد بدخشان مانند امروز در قرون وسطی نیز شهرت داشت، معادن آن درمجرای‌علیای کوکجه واقع و تجارت آن منحصر بحکومت است.

در بدخشان اقسام میوه و خوراکه پیدامی‌شود. پیداوار عمدۀ زراعتی آن عبارت از گندم، جو، نخود، باقلی، کوکنار، و زغرمی‌باشد. اراضی زیادی للمی کاری می‌شود لکن در برخی مناطق اراضی آبی نیز وجود دارد. امتیاز عمده‌یی‌که اراضی بدخشان دارد این است کـه در زمین‌های للمی آن هرگونه نباتات زرع‌شده می‌تواند. درعلاقه‌های‌جرم، بهارك، زردیو، اشکمش

و شغنان هرنوع میوه موجود بوده و مخصوصاً سیب بهارك و رستاق‌شهرت زیاد دارد. آب وهوای بدخشان ازهرحیث صحی وخوشگوار می‌باشد. لذا درین منطقه امراض‌هم کمتر به‌نظرمی‌رسد.

ازجمله مواشی‌اهلی مخصوصاً بز، گوسفند، اسپ، گاومیش‌دربدخشان تربیت می‌شود. یکنوع گاومیش که خش‌گاو گفته میشود درین منطقه بکثرت پیدامی‌شود و از موی دم آن پشه‌پران (چوری) ساخته می‌شود.

گوسفند نوع گدی در بدخشان مشهور است. در جنگلهای بدخشان از حیوانات درنده شیر، پلنگ، خرس پیدامی‌شود هکذا درعلاقهٔ درواز گرگ، روباه، خفك که پوست آن نفیس و از امتعهٔ تجارتی و قیمتی می‌باشد وجود دارد. پسته و بزغنج درنواحی رستاق و درواز بکثرت موجود است.

درحصص هموارجرم ومواضع بلند و مرتفع آن شقاقل به‌وفرت‌موجود می‌باشد. این‌نبات در طب اهمیت زیادی دارد. بنفشه و سماروغ در جمیع نقاط بدخشان پیدامی‌شود. در توابع بدخشان خصوصاً زردبو زرشك زیادتر پیدامیشود. «کور» که‌ازنباتات طبی بوده وخیلی‌مفید ثابت شده وبرای‌خوراکه به‌حیث سبزی نیز ازآن استفاده مینمایند دربسانقاط بدخشان یافته می‌شود.

درحکومت‌اعلای بدخشان‌حکومات وعلاقه‌داری‌های ذیل‌متعلق‌است:

۱ـ حکومت درجه۲ جرم‌که شامل دوعلاقه‌داری بوده یکی علاقه‌داری درجه ۳ بهارك دیگر علاقه‌داری درجه ۳ کران ومنجان.

۲ـ حکومت درجه۲ درواز که علاقه‌داری درجه اول خواهان نیزبه‌آن مربوط است.

۳ـ حکومت درجه۳ اشکاشم که علاقه‌داری‌های درجه ۲ زیباك و علاقه‌داری شغنان به‌آن ارتباط دارد.

۴ـ حکومت درجه ۳ کشم.

۵ـ حکومت درجه ۴ واخان.

۶ـ علاقه‌داری درجه ۲ راغ.

۷ـ علاقه‌داری درجه ۲ شهر بزرگ.

مرکز حکومت اعلی شهر فیض‌آباد بوده که ارتفاع آن از سطح بحر ۳۵۰۰فیت(۱۰۷۷)متر و مسافت آن از کابل مرکز افغانستان ۷۳۹کیلومترمیباشد.

قطغن = تخارستان

قطغن یکی از ولایات هفتگانهٔ افغانستان است که بین ۶۸ و ۶۹ درجه طول البلد شرقی و ۳۵ و ۳۸ درجه عرض البلد شمالی واقع است. این ولایت درشمال افغانستان وقوع دارد. دریای آمو و سطح مرتفع پامیر که خط فاصل بین مملکت اتحاد شوروی و افغانستان است، در انتهای شمالی این ولایت کائن می‌باشد. قطغن در قدیم بنام تخارستان یاد می‌شد، قبل برین مرکز قطغن خان‌آباد بود. از چند سال باین طرف مرکز از آنجا به بغلان که فاصلهٔ آن از کابل ۴۴۱ کیلومتر است انتقال داده شد، زیرا بغلان دارای آب و هوای مناسب بوده.

پیداوارزراعتی قطغن : درقطغن دونوع گندم کاشته می‌شود که یکی بنام للمی و دیگری بنام آبی یاد می‌شود. قطغن از حیث پیداوار گندم غنی‌ترین قطعات افغانستان است. جو، باقلی، مشنگ‌آبی، ماش، برنج باریك، برنج لك، شرشم، زغر، کنجد وپنبه نیز به‌وفرت کاشته میشود. خلاصه اینکه قطغن یك ولایت زراعتی وحاصل‌خیز بشمارمیرود، پنبهٔ قطغن ازلحاظ کثرت شهرت تام دارد. در قندز شرکتی بنام شرکت پنبه تأسیس گردیده که اکثر پنبهٔ کار آمد فابریکهٔ نساجی پل خمری‌ازآنجا تهیه می‌شود، از پنبه دربافتن صحن‌ها واز دانهٔ آن روغن بدست می‌آورند که از آن صابون ساخته میشود. علاوه بر حبوبات و پنبه که در فوق ذکر شد، لبلبو نیز بمقدار فراوان کاشته میشودکه در فابریکه قندسازی بغلان به کارانداخته شده و ازآن بوره می‌سازند، تربز

وخربزه نیز درینجا به‌وفرت کاشته میشود، خربزهٔ عسقلانی درشیرینی ولطافت خود در تمام افغانستان شهرت بسزائی دارد. تربز للمی آن در شیرینی کمتر نظیر دارد. چند نوع خربزه درینجا پیدامی‌شود. از خربزهٔ خشك در موسم زمستان و اوائل بهار نیز استفاده می‌نمایند، بادرنگ، کدو و تره‌هم حاصل خوب میدهد.

سبزیجات : بادنجان سوسنی، بادنجان رومی، زردك، کچالو، شلغم، پیاز، مرچ درآنجا به‌مقدار زیاد زرع گردیده، و در روزهای بازاربه‌معرض فروش گذاشته می‌شوند. بادام زمینی نیز دراینجا دیده شده‌که همچون کچالو در زیرزمین ریشه دوانیده هر ریشهٔ آن دارای چندین بادام می‌باشد. این نوع بادام مثل بادام کاغذی بدون سنگ و اسباب دیگر بدست شکستانده شده، مغز آن از پوست جدامیگردد و در ذات خود از بادام درختی کم نیست.

پیداوار سردرختی : در قطغن، توت، انگور، انار، زردآلو، چارمغز، سیب، ناك، بهی، بادام، شفتالو، آلوبالو، عناب، سنجد، پسته و غیره پیدا می‌شود، توت خنجان که ازتوابع قطغن است شهرت‌بسزادارد. سنجد نیز در آنجا به‌وفرت پیدامیشودکه ازمیوه وچوب‌آن استفاده می گردد.

درختان غیر مثمر: بید، چنار، عرعر وشنگ بوده‌که در تعمیر ابنیه و سوخت ازآن‌هاکارگرفته می‌شود، چوب سکساول، سیاه چوب، بشال، گزنیز دستیاب‌می گردد، چوب سکساول درسوخت وقوهٔ آتش نسبت به‌چوب بلوط تفوق دارد، ناگفته نماندکه در قطغن زمین مزروعی نسبت به باغات زیادتر است، ازین سبب حاصلات زمینی آن به نسبت میوه‌جات و درختان بسیار می‌باشد. انواع بته‌ها درکوه‌ها ومیدانهای لامزروع آن بکثرت وجود دارد.

املاك نواحی خان‌آباد، بغلان، قندز، تالقان، حضرت‌امام‌صاحب وقلعه زال وغیره نقاط‌مشابه‌بوده بعضی‌للمی بعضی‌آبی‌است. درزمین‌های‌آبی، گندم جو، برنج‌لك وبرنج باریك، ماش، جواری، نیشکر، پنبه، زغر، حناوغیره نباتات

معموله بعمل می آید. در املاك المی آن گندم، جو، نخود، کنجد، زغر، فالیز خربوزه، و ترتوز زرع می‌شود. خربوزهٔ للمی که بزمین‌مای ده ویران و به قریهٔ نزدیك قندز موسوم به «طرغی» زراعت میشود، نسبت بدیگر جاهای قطغن خوبتر و وشیرین تر است. اماچیزیکه مهمتراست زراعت پنبه‌است که درقطغن به‌پیمانهٔ کافی ذریعهٔ اهالی زرع می‌شود. درسنه، ۱۳۲۰ وسنه ۱۳۲۱ نیم اراضی مزروع رافراگرفته وتاحدود ۱۵۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ جریب زمین تحت زرع پنبه گرفته می‌شد وحاصل آن به (سی لك سیر) بالغ می گردید. درسنوات ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ زراعت آن نسبت به گرانی قیمت غله وخوراکه باب تاحدی متروك گردیدکه مردم به‌عوض پنبه گندم کشت می کردند لکن در سنهٔ ۱۳۲۷ باز بزراعت پنبه مراجعه شده چنانچه درسال ۱۳۲۷ تا حدود ده لك سیر بوده و در سال ۱۳۲۸ حاصل آن بالغ به (بیست و دو تا بیست و سه لك سیر) بود ، اتحادیهٔ پنبهٔ شمالی که پنبهٔ اهالی را خریداری می کند برای اهالی تخم اصلاح شده و تقاوی می‌دهد. فارم قندز برای اصلاح جنسیت پنبه تجارب و عملیات فنی می‌نماید. قطغن ازلحاظ میدانهای وسیع زراعتی و انهارمتعدد وآب فراوانش برای ترویج وتوسعهٔ زرع نباتات صناعتی مساعد است. یکی ازنباتات مهم دیگرکه اهمیت صناعتی دارد لبلبوی قند است که در اراضی بغلان تا بحدود بیست هزار جریب زمین ذریعهٔ اهالی زرع می‌شود، حاصل فی جریب در حدود دو تن‌است ومقدار شکل مستحصله تخمین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تن می باشد، ریاست زراعت درخصوص اینکه زرع نباتات صناعتی توسعه پذیرد و قطغن یکی از مناطق مهم محصولات صناعتی گردد ترتیبات لازمه را اتخاذ نموده است ویکی از ترتیبات خریداری تراکتورها وماشین‌های زراعتی است تا زراعت قدیمه وسابق لبلبو را به زراعت میکانیزه وعصری تبدیل نماید. آبادی مزید قطغن مربوط بدریافت منابع جدید آب است تادشت های وسیع مثل دشت ارچی

وغیره تحت آب آورده شده وبه‌اراضی‌قابل‌الزرع افزوده شود. درسرحدات اندراب پیاز وسیر کوهی، رواش، شقاقل، زیره، پسته، بادام تلخ، سمارق، قوزه قره‌نی و کدوگگ که بیخ‌آنرا جوش داده و نمك پاشیده مانند کچالو میخورند وهمچنین هنگ بسیاراست. چمن‌زارهای‌خوب وعلف‌زارهای‌وافر و مرغوبی‌رادارا‌ست. گل‌بنفشه، گندنا، کاکوتی، بابونه، پودینهٔ‌کوهی ودرمنهٔ ترکی، نیز بکوههای اندراب زیاد است. اسپ‌های اندراب شهرت بسزائی دارد. نهرین‌دارای‌جنگلات‌مهم‌است‌که درآن‌پسته وارچه زیاداست. «غوری» آب وافر دارد معهذا زراعت زیاد آن گندم، جو، ارزن، باقلی، مشنگ، شاخل، پنبه و برنج باریك است. میوه‌های متنوع مثل انگور، توت، سیب ناك، زردآلو، خربوزه و تربوز دارد. کوههای غوری مانند بغلان، نهرین، پسته، بزغنج وهنگ دارد. درجنگلات قطغن مثل جنگل حضرت امام‌صاحب شکار گوزن، شیر، خرگوش، گرگ، روباه، شغال، مرغ دشتی، قاز و لگ لگ وغیره‌ممکن‌است. نسبت بسابق یك‌حصهٔ مهم این اراضی جنگلی به اراضی زراعتی تبدیل شده است. همچنین در چشمه شیروقول برس تالقان مرغ دشتی و در خود تالقان مرغابی‌بسیاراست و شکار کبك‌هم دراطراف و جوانبش بنظرمی‌رسد و همچنین‌است درفرخار. درکوههای فرخار جنگلهای پسته و بادام تلخ، ارچه، ارغوان، بید، گز، بشال، یخمن، دولانه و زرشك زیاد است و در اطراف و نواحی‌اش شکارآهو میشود. در ورسج جنگلهای ارچهٔ سرخ و یخمن وبمقام دره‌کتووپیو، اسپیدارهای کلان وقوی‌بسیاراست. یك قسم لاله‌که اهالی آنجا بیخ آنرا می‌خورند نیز موجود است. درحضرت امام صاحب باغهای متعدد است و خربوزه‌اش شهرت بسزائی دارد.

معادن: از جمله معادن بکار افتادهٔ قطغن یکی معدن ذغال سنگ و دیگری معدن نمك است.

معدن ذغال سنگ: یکی‌معدن ذغال سنگ«ایش پشته» که تخمین در

۲۹۱/۵ کیلومتری شمال شهر کابل، دیگرمعدن کرکر در قرب تخمین ۲۷/۵ کیلومتری جنوب شرق حوالی پلخمری و ثالثاً معدن بنگی درتخمین ۲۹ کیلو- متری جنوب شرق شهرخان‌آباد می‌باشد. معادن ایش پشته و کرکر ازمعادن مهمهٔ به کارافتاده بشمار رفته، ذغال مستخرجهٔ معدن ایش‌پشته برای ضرورت محروقاتی شهر کابل و دوائر دولتی و از کرکر برای فابریکات صناعتی بمصرف میرسد.

معدن نمك: چون درافغانستان دوجنس نمك موجود است یکی نمك کوهی، دوم نمکسارها. اما نمك قطغن ازنوع اول بشمار می‌رود. مانند نمك‌آب تالقان، کلفگان، چال وقراق شهرت بسزائی دارد. در زمره معادن نمك کوهی، معدن نمك آب تالقان اهمیت خاصی دارد. معدن مذکور به مسافت تخمین ۱۹/۵ کیلومتر ازتالقان به‌طرف جنوب شرق و درجناح شرقی دریای نمك‌آب به‌شکل یك کوه نمکی واقع می‌باشد. مقابل این کوه نمك به طرف غرب درجناح چپ دریای نمك‌آب نیز یك کوه نمك موجود است و دریای (تالقان) ازبین هردو کوه نمك عبور و در حین آب خیزی یك مقدار زیاد نمك را ازجناحین خویش قطع کرده وآب‌آن شور می‌شود وبهمین‌سبب بنام دریای (نمك‌آب) معروف گشته است. اما معدن نمك کلفگان بمسافت تخمین ۴۲ کیلومتر از تالقان بطرف شرق واقع گردیده وکوه نمك بمسافت تخمین ۲/۵ کیلومتر ازخط سرك بطرف غرب وقوع دارد. ذخیرهٔ‌آن نسبت به کوه نمك تالقان کمتر است. جنسیت آن پست و تا یك حدی با یك نوع گل سرخ رنگ‌آمیخته است. وجود این گل، رنگ‌نمك‌را سرخ گردانیده. اهالی بدخشان از قدیم‌الایام به این نمك آشنائی داشته و به سبب این گل و رنگ سرخ آن، آن را دوا می‌پندارند و به‌خریداری آن اشتیاق زیاد دارند. بازار فروش این نمك را تنهاحکومت اعلی بدخشان تشکیل می‌دهد.

گل‌های کاشی‌سازی و چینی: درچایاب، رستاق، قندزپیدامی‌شود.

حیوانات اهلی: حیوانات اهلی قطغن عبارت از گاو، گوسفند، اشتر، اسپ، بز و مرکب این ولایت طوریکه درحاصلات زراعتی غنی‌ترین حصص افغانستان است همانطورکه درپرورش حیوانات نیز مستعد می‌باشد. مراتع و چراگاههای خوبی دارد. دونوع گوسفند دراینجا یافت می‌شودکه‌یکی دنبه‌دار وکلان بوده ازگوشت، روغن، پوست وپشم آن استفاده می‌نمایند. این نوع گوسفند بمقدار فراوان وجود داشته، رمه‌ها وگله‌ها ازآن تشکیل می‌یابد و علاوه بر اینکه خوراك اهالی آنجا را تکافو می‌نمایند، تعداد زیادی آنرا در کابل، پروان وکوهدامن به عرض فروش سوق داده، تجارت خوبی را روی کارمی‌آورد، وتقریباً دوثلث خوراك گوشت اهالی کابل ازگوسفندان قطغن تهیه می‌شود. نوع دوم آن گوسفند قره‌قولی است که در ساختمان جثه و دنبه از گوسفند فوق‌الذکر تفاوت دارد. مردم ازپوست چوچهٔ نوزادآن کلاه، پوستین وپوستینچه می‌سازند، انواع پوست قره‌قلی زیاد است بهترین آن سوروکبوچه می‌باشد. پوست قره‌قلی قطغن بعد از اندخوی ومیمنه بدرجهٔ دوم است وبخارج فرستاده شده و یکی از اقلام صادراتی بزرك وطن را تشکیل می‌دهد. اسپ قطغن معروف‌ترین و خوشنماترین اسپ‌های دیگر قطعات افغانستان است، مردم علاوه بر اینکه اسپ‌ها را در سواری و بارکشی استعمال می‌کنند کار بزکشی را نیز از آنها می‌گیرند، چنانچه اسپان قطغن در فن برکشی مهارت خوبی ازخودشان‌نشان می‌دهند. درمسابقهٔ اسپ دوانی وپایگاهها درروزهای میله، اعیاد وعروسی‌ها هم ازآنها کارگرفته می‌شود، برای نگهبانی مواشی ازخوف گرك سگان تنومند را نگاه‌می‌دارند، این‌سگان‌درمقابل گرك مقاومت خوب نشان می‌دهند.

حیوانات وحشی: درقطغن‌حیوانات وحشی ازقبیل آهو، گوزن، خرس، خرگوش، روباه، گرك، شغال، شغور، دله، خفك وخوك‌پیدا می‌شود. خوك به‌تعداد زیاد درصحراها و مزارع موجود بوده و سبب خرابی حاصلات و

پریشانی دهقانها می گردد.

طیور : طیور اهلی و وحشی در اینجا زیاد پیدا می‌شود، اهلی آن عبارت است از مرغ خانگی، کبك و فیل مرغ. طیور وحشی آن فاخته، کبك دری، بودنه، مینا، کبوتر، مرغابی وحشی، مرغان دشتی، سیسی، قره‌قوش وغیره. چون در سابق مردم قطغن بشکار تفنگ عادی نبودند مرغان دشتی هر یك در جسامت همچون بزغالهٔ کوچك دیده می‌شدند در دشتها گله‌ها را تشکیل داده احدی متعرض آنها نمی گردید درین اواخر ازشکار آنها استفادهٔ خوبی بعمل می آید.

کیفیت طبیعی: در قطغن کوه سنگی کمتر وجود دارد تنها شاخهای سلسله کوه هندو کش است که دربعضی حصص آن بارتفاع کم انشعاب یافته زمین هموار که بواسطهٔ دریاها ونهرها آبیاری می گردد وتپه‌های خاکی که برای زراعت للمی مساعد است قسمت عمدهٔ این ولایت را تشکیل می دهد. دربعضی قسمتهای این منطقه سنك ریزه بکلی یافت نمیشود وخاك آن سیاهرنگ بنظر می‌خورد، از این سبب باستعمال انبار و پاروها چندان احتیاج پیدا نمی کند: وبرخی دیگر خاك رسی داشته برای حاصلات للمی مستعد می باشد، خلاصه اینکه ولایت قطغن اکثر باستثنای بعضی تپه‌های خاکی میدان وصحرای وسیع است.

پیشهٔ اهالی : اهالی این منطقه زراعت پیشه و مالدار هستند، پیشهٔ اکثر اهالی را همین دهقانی ومالداری تشکیل می‌دهد. چون محصولات زراعت ومواشی ازمصرف خود مردم اضافه می‌ماند آنرا بمعرض فروش می گذارند و ازناحیه، تجارت عمده بعمل می‌آید، مثلاً گندم وبرنج ازمحصولات زراعتی گوسفند قره قلی از پیداوار حیوانی آنها که زیاده ازمصرف اهالی باقی می‌ماند، ذریعهٔ تجاران خرید وفروش می گردد. تجارت پوست وپشم حیوانات نیز یکی ازمواد بزرك تجارتی است، پنبه که درنقاط مختلفهٔ قطغن شرکت‌ها

بنام آن تأسیس یافته، هم از مواد بزرگ تجارت میباشد. علاوه‌برزراعت، تجارت و مالداری‌که پیشهٔ مهم اهالی را تشکیل می‌دهد ، صنایع دستی نیز دربین مردم رواج دارد. مثلا بافتن قالین، گلیم، لچه، کرباس، نمد، دوختن موزهٔ پای پوش و پایزار، بافتن‌تان‌که ازآن چپن‌های پشمی و بالاپوش می‌سازند و دوختن چپن‌های آستردار و پنبه‌پر، وجاکت وشلوارهای‌پنبه‌پر، از صنایع دستی آنها بشمار می‌رود، دسته‌ای از مردم به شغل دکانداری امرار حیات می‌دارند. بعضی آهنگر بوده زنجیرهای دروازه ، بیل، تیشه و نعلها برای اسپ ومرکب می‌سازند.

روزبازارها: در هفته دو روز در مراکز مهم قطغن روز بازار می‌باشد که درآن روز مردم ازنقاط دور ونزدیك اموال تجارت خودرا بالای‌اسپان و مرکبان بار نموده در بازار می‌آورند و اشیاء در مواضع معینه‌شان نهاده شده هرکس مال تجارهٔ خود را بفروش میرساند و اشیای ضرورت خود را خریداری‌کرده واپس بخانه‌های خود مراجعت می کنند، باین ترتیب در روز بازار خرید و فروش خوبی می‌شود. مواضعی‌که روز بازار دارند ونسبتاً بهم نزدیك میباشند روزبازارشان مختلف میباشد تااهالی یك‌موضع تجارت‌خود را درموضع دیگر برده بفروش برسانند. به این قسم تاجر می‌تواندکه در یك هفته چند جای مال خود را به‌معرض فروش بگذارد و ضروریات یك موضع را به موضع دیگر برساند و دکاندارها می‌توانند که از روز بازار استفاده نمایند، مثلا مال تجارتی را که تجاری از موضع دور دست آورده است به قیمت نازل بدست‌می‌آورند و درغیر روزبازار به نرخ قیمت تر فروش می‌نمایند از این رهگذر بدون زحمت فایدهٔ خوبی حاصل می‌دارند.

راه‌ها : راه بزرگی‌که کابل و قطغن را بهم وصل می‌دهد تردد خوب‌تر و تجارت بهتری ازاین‌راه دست میدهد راه عمومی‌است‌که چاریکار، غوربند وکوتل شیررا عبورمینماید. روزانه به‌تعداد زیادی موتر [=ماشین] ازین‌راه

تردد میکند ومواد کارآمد یك منطقه را به منطقهٔ دیگرمی‌رساند، وراه‌دیگری که‌ازقطغن به‌مواضع مختلف پروان وازآنجاها به قطغن‌رفت وآمدمی‌شودراه کوتل خاواك‌است‌این‌راه‌اگرچه به‌قطغن‌بسیارنزدیك‌است‌وفاصلهٔ زیادی‌ندارد، اما چون سرك‌آن ناهموار وکوتل خاواك هم صعب المرورمی‌باشد، جزدر ایام تابستان و برج جوزا ومیزان در دیگر مواسم سال ازآنجاگذشتن‌دشوار بنظرمی‌خورد. وآنهم ذریعهٔ اسپ و مرکب و پیاده. راه دیگری به‌کوه شوابهٔ پنجشیرنیز وجود داردکه توسط آن به قطغن‌رفت و آمدمی‌شود، این راه خیلی نزدیك است اما چون‌کوه فوق‌الذکر برفگیری زیاد دارد تردد از راه مذکور جزفصل تابستان دشوار است. راه دیگری‌که هم نزدیك و هم آسان‌می‌باشد راه‌کوتل سالنگ است. وزارت فوائد عامه درنظردارد که این‌راه را فراخ کرده موتر[= ماشین]رو بسازد. دوراه ازقطغن به‌مزار شریف‌کشیده‌شده یکی راه موتررو و سرك عمومی‌که از بغلان جداشده، خلم وسمنگان‌را عبورکرده بمزار شریف می‌رسد و راه دیگرآن آبدان میرعلم است این‌راه، راه سواری اسپ و پیاده است، چون در بین راه مذکور بدون‌آبدان میرعلم‌که‌آب‌آن‌هم ازآب برف و باران جمع میشود دیگر آب وآبادی نیست عابرین دچاربسا مشکلات می‌گردند. بهمین لحاظ ازین‌راه موتر به‌ندرت تردد می‌نماید. راهی که بدخشان وقطغن‌را بهم وصل می‌نماید یك‌راه موتررو است‌که‌ازخان‌آباد به جنوب تالقان، به‌امتداد دریای تالقان عبورکرده تا بدخشان می‌رسد، یك راه دیگر ازین ولایت ازحدکلفت بروسیه می‌رود.

کوه‌ها: قبلاً گفتیم‌که درقطغن‌کوهی‌که قابل ذکر باشد وجود ندارد، تنهاکوه‌هندوکش است‌که به‌شاخهای متعددمنشعب می‌شود ودرهرجابنام‌های مختلف یادمی‌گردد. اکثراً تپه‌های خاکی دیده می‌شود که در آنهـا زراعت للمی صورت می‌گیرد.

دریاها: دریای بزرگی که بطرف شمال این ولایت واقع گردیده و درعین حال مملکت شوروی و افغانستان را ازهم جدا می‌سازد دریای آمو است. دریای دیگری که قابل ذکر می‌باشد دریای کوکچه است، دریای اندراب، دریای خوست وفرنك، دریای فرخار، دریای تالقان، دریای پلخمری، دریای خان آباد، دریای بنگی.

آب و هوا: قطغن تابستان گرم و زمستان سرد دارد، بهار و خزان آن معتدل است. در زمستان برف گیری آن کم می‌باشد، در اوائل بهار باران به کثرت می‌بارد، همین وفرت باران است که واسطهٔ رسیدن و نمو حاصلات للمی آن می گردد، سالی که باران کم ببارد حاصلات للمی کاملا می‌سوزد ویا خسارت بزرگی به آن عائد می گردد که وسیلهٔ قیمتی آنجا را فراهم میسازد. درقطغن با وجود وسعت زرع للمی کاری و فراوانی علوفه بهاری درماههای سرطان و اسد درجهٔ حرارت بلند می‌رود و باران‌ها شاذ و نادر میگردد، درجهٔ حرارت روزانه از ۲۵ درجه درماههای گرم کمتر نمی باشد (درجهٔ انتهائی در سرطان و اسد تا ۴۰ درجه می‌رسد) و در زمستان تحت الصفر می افتد. رویمهرفته آب وهوای قطغن باآب وهوای ولایت مزار شریف ومیمنه مشابهت زیادی دارد. ارتفاع محال قطغن نسبت به کابل ونواحی آن کمتر است و در بین ۱۰۰۰ و ۱۵۰۰ متر می‌باشد با آنهم بعضی نقاط مرتفعه دیگری است مثلاً نهرین، فرخار، بنگی که نسبت به حصص میدانی مثلاً قندز، بغلان، خان آباد بلندتر بوده وهوایشان نیز مسدودتر است. درحصص پهن ووسیع قطغن ومزار شریف چون ارتفاع نسبتاً اختلاف زیادی نمی‌پذیرد، تنوع وتخالف جنس در نباتات هم کمتر است. در قطغن عموماً در ماه جدی بادهای مخالف بنام «سیاه باد» وزیده واین بادها بعضی اوقات درجهٔ حرارت را از ۸ تا ۱۲ درجه زیر صفر می‌آورد بناء علیه نباتات مناطق گرم مثل مالته، مته، نارنج و غیره درقطغن نتیجهٔ اطمینان بخش نمی‌دهد، درحالیکه در تمام‌مدت سال در نمو

این نوع نباتات نقصی وارد نمی‌شود. ماه جدی از این بادهای سرد وخشك متأثرگردیده حصص هوایی نباتات مذکور خشك میشود.

تشکیلات حکومتی: ولایت قطغن به سه حکومت کلان وچندین حکومت درجه اول، درجه دو، درجه۳ و درجه ۴ علاقه‌داریها تقسیم شده که هرکدام قرار ذیل تذکار می‌یابد:

الف ـ حکومتی‌های کلان:

۱ـ حکومت کـلان پلخمری، ۲ـ حکومت کلان قنـدز، ۳ـ حکومت کلان تالقان.

بـ حکومتی‌های درجه اول:

۱ـ حکومت درچه اول حضرت امام.

ج ـ حکومتی‌های درجه۲:

۱ـ حکومت دوشی، ۲ـ حکومت رستاق، ۳ـ حکومت خان‌آباد.

د ـ حکومتی‌های درجه۳:

۱ـ حکومت نهرین، ۲ـ حکومت قله‌زال.

هـ ـ حکومتی‌های درجه ۴

۱ـ حکومت بغلان، ۲ـ حکومت اندراب، ۳ـ حکومت ینگی قلعه، ۴ـ حکومت اشکمش، ۵ـ حکومت چاه آب. ۶ـ حکومت بنگی، ۷ـ حکومت فرخار، ۸ـ حکومت خوست وفرنك.

و ـ علاقه‌داریها:

۱ـ علاقه‌داری درجه اول ورقدمربوط حکومت درجه۴ ینگی قلعه، ۲ـ علاقه‌داری درجه اول خواجه غار مربوط حکومت تالقان، ۳ـ علاقه داری درجه ازل چاد دره مربوط حکومت کلان ننذز، ۴ـ علاقه‌داری درجه۲ غوری مربوط حکومت کلان پلخمری، ۵ـ علاقه‌داری درجه۲ برکه مربوط حکومت

درجه۳ نهرین، ۶ـ علاقه‌داری درجه۲ چال مربوط حکومت درجهٔ۴ اشکمش ۷ـ علاقه‌داری درجه۳ تاله وبرفك مربوط حکومت درجه۲ دوشی، ۸ـ علاقه داری درجه۳ خنجان مربوط حکومت درجه۲ دوشی، ۹ـ علاقه‌داری درجه۳ بنگی وسیاب مربوط حکومت درجه ۴ اشکمش، ۱۰ـ علاقه‌داری درجه۳ ورسج مربوط‌حکومت درجه۴ فرخار، ۱۱ـ علاقه‌داری درجه۲ کلفگان‌مربوط حکومت درجه۴ فرخار.

شرکت‌ها: شرکتهای‌که در ولایت قطغن وجود دارد قرار ذیل است: شرکت نساجی پلخمری، ۲ـ شرکت پنبهٔ قندز، ۳ـ شرکت پنبهٔ قلعه زال.

بازیهای ملی: مرم قطغن چند نوع بازی و ورزش دارند که اکثرآنها ذریعه اسپان اجرا میشود از آنجمله بزکشی است که در روزهای عروسی، میله واعیاد اسپ‌ها در موضع معین‌آورده بزی را می‌کشند و آنرا در میدان می‌اندازند، صدها سواران بدور بزحلقه زده هریك‌کوشش می‌نمایند تا بز را ازمیدان بربایند، حینی‌که یك نفر بز را ازبین اسپ‌ها از میدان کشید و باز سواران بالای اوحمله‌کرده می‌خواهند بز را از دست اوبگیرند، بالاخره‌هر کس‌که قویتر وماهرتر واسپ اوچالاك‌ترباشد بزرا می‌برد، این عمل معروف است به‌بزکشی. بازی دیگرآنها مسابقه اسپ دوانی است‌که سوران در یك میدان وسیعی پایگاه نهاده اسپان را به‌یك وقت معین ازموضع معین بدان‌سو می‌دوانند وهر اسپ که‌اولتر بدان پایگاه رسید می‌گویند‌که پایگاه را اوطی نمود وآن اسپ نسبت به‌هم‌قطاران خود ممتاز می‌برآید. قاعده است‌که‌چند روزپیشتر ازرزم بزکشی ومسابقه، اسپ‌ها را کاه و اندك می‌دهند ودرعرض تخم مرغ می‌خورانند وشب‌ها اسپ را جلوکش آهسته‌آهسته دور میدهند‌که که تا شکم اسپ چیده شود و هم‌خواب اوگرفته شود این عمل موسوم‌است به «سوغون» دادن. بازی دیگر این مردم نیزه زنی است‌که‌آنها ذریعهٔ اسپان صورت میگیرد. ساعت تیری دیگرآنهاپهلوانی وکشتی انداختن اشتران‌است

گرفتن این مردم برخلاف کشتی گرفتن پهلوانهای کابل است، طوریکه لباس عادی‌را ازبدن‌بدر کرده تنها یك چوته وچپن قاقمه رادروجودخود می گذارند وبالای قاقمه کمربند متین و محکمی رامی بندند، هردو پهلوان یکی از کمربندديگر گرفته‌زورآزمایشی‌میکنند، هریك که قوتش زیادتر باشدجانب‌مقابل‌را اززمین برمی‌دارد وبرزمین می‌اندازد، به‌مجردی که‌اورا بزمین انداخت خواه به‌پشت باشد خواه بروی می گویند آن پهلوان خوابید و باز دو پهلوان دیگربرهمین منوال دربین میدان داخل می‌شوند. نوع دیگرازورزش‌های این مردم مسابقهٔ سنگ‌اندازی‌است، هرکس که سنگ‌را بوجه شروطی که دربین سنگ‌اندازان مروج است سنگ خودرا ازدیگران دورتر بیندازد، آن شخص زورمند وبا قوه در بین مردم بحساب می‌رود.

مزارات : گرچه مزارهای غیرمعروف در بسانقاط ولایت قطغن وجود دارد، مگرمزارهایی که معروف و قابل ذکر است از این قرار است: مزار امام صاحب در محل امام صاحب، مزار خواجه غار در خواجه غار، مزار مشهد بابا درقندز، مزار حضرت شاه درقریهٔ حضرت شاه، زیارت‌کخنه در جنوب غرب بغلان.

آثارقدیمه: تنها در سه موضع ولایت قطغن آثارقدیمه دیده می‌شودکه آنهم تااندازه‌ای به‌مرور زمان ازبین رفته است وآن مواضع عبارت است‌از قندز، قلعه‌زال وخوست وفرنگ. ازآثار مذکور معلوم می‌شودکه درزمانه‌های قدیم این سه منطقه یك‌دوره مدنیت را سپری‌کرده اما تاامروزه درهیچ‌یك از اماکن مذکور کدام حفریات و جستجوئی بعمل نیامده. از دیوارهای شهر قدیم قندز معلوم می‌شود که در ایام قدیم مدنیت باعظمتی داشته، قرار عنعنات این شهر مرکز تخارستان بودکه حوزهٔ زیادی را دربر داشت.

رسوم : مردم قطغن مهمان نواز می‌باشند و در برابر مهمـان خیلی‌ها تواضع و انکسارنشان می‌دهند مسافری‌که درمسجد آنها رحل اقامت افگند، تمام مردم محله ماحضری‌که دارند نزد مهمان می‌گذارند، مسافر از هر کدام لقمهٔ تناول‌کرده می‌خورند، گوسفند را بعداز ذبح و پوست‌کردن بدون‌آنکه استخوانهای‌آنرا درهم بشکنند در دیگهای‌کلان چدن پخته‌کرده بعدازپختن، گوشت‌را درکاسه‌های چوبی بزرگ برداشته تناول میکنند، در محلات دور ازشهر شیرگاو را عوض چای بابرگ گلاب جوش داده می‌نوشند و عوض بوره توت را بهمراه چای استعمال میکنند، نان را اکثراً گرد پخته میکنند. در یك روز نان یك هفته خود را پخته و تهیه می‌نمایند. چون حجم آن زیاد است تغییری درآن رخ نمی‌دهد.

یادداشتی را که آقای ایرج افشار ازسفر فرنگستان در تابستان ۱۳۵۶ شمسی آورده‌اند برای حسن ختام به‌آخر این‌مختصر می‌افزایم. ایشان دربارهٔ ترجمهٔ راهنمای قطغن و بدخشان به زبان فرانسوی نوشته‌اند:

ترجمهٔ فرانسوی راهنمای قطغن و بدخشان در سال ۱۹۷۹ به اهتمام خانم مارگریت روت M. Reut درسلسلهٔ انتشارات مرکزملی تحقیقات‌علمی فرانسه (بخش پژوهشهای باستانشناسی) منتشر و به همراه آن متن کتاب از روی همان چاپ ۱۳۰۲ کابل تجدید چاپ شد و برای آنکه صرفه جویی در کاغذ شده باشد هرچهارصفحه در یك صفحهٔ رحلی تجدید چاپ شده است. مشخصات فرانسوی‌کتاب چنین است:

Qataghan et Badakhshan. Description du pays d'apres l'inspection d'un ministre afghan en 1922 par Mawlawi Borhan al-din khan Koshkaki. traduit par Marguerite Reut. Paris. 1979. 2 vols. (342 p+114 p).

خانم روت از متخصصان شناسایی عشایر و ایلات افغانستان و ایران است و سالهایی چند در افغانستان مطالعات می‌کرد و اکنون در سمینار مطالعات اسلامی دانشگاه برن به‌کار اشتغال دارد و ضمناً از نویسندگان و همکاران Studia Iranica و Abstracta Iranica می‌باشد.

منوچهر ستوده

دهم اسفندماه ۱۳۶۶

منابع و مآخذ

۱- ترکستان نامه تألیف بارتلد، ترجمهٔ کریم کشاورز، دردومجلد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شمارهٔ ۱۶۵، سال ۱۳۵۲.

۲- جهان نامه تألیف محمد بن نجیب بکران، به تصحیح دکترمحمد امین ریاحی، ابن سینا، سال ۱۳۴۲ شمسی.

۳- حدود العالم من المشرق الی المغرب، مجهول المؤلف، باتصحیح وتحشیهٔ دکتر منوچهر ستوده کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۶۲.

۴- سنی ملوک الارض والانبیاء، تألیف حمزة بن حسن اصفهانی درسال ۳۵۰ قمری، مطبعهٔ کاویانی برلین.

۵- قاموس جغرافیائی افغانستان از نشرات انجمن آریانا دائرة المعارف، زیر نظر محمد حکیم ناهض، با مقدمه‌ای از سید احمد شاه هاشمی، حمل ۱۳۳۵ شمسی.

۶- معجم البلدان تألیف یاقوت حموی، باتصحیح فردیناند وستنفلد، لیپزیك ۱۸۶۹ میلادی.

منابع خارجی

1) Archaeology in Soviet Central Asia, by Gregoire Frumkin Leiden, 1970.

2) Atlas of Anciet and Classical Geography, by Warrigton, London, 1952

3) Turkistan, by Eugan Schuyler, London. 1876.

4) Turkestan Down to the Mongol Invasion, by W. Barthold Second Edition, London, 1928.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

عرض تشکر و امتنان به حضور اشرف اعلیحضرت شهریار غازی

از روزی کـه سریر سلطنت افغانستان به وجـود مسعود اعلیحضرت معظم غازی‌مان امیر امان‌الله‌خان آراسته شده، از حسن مساعی‌شان شاهد مطلوبه ومحبوبهٔ مرغوبهٔ افغانیان که حریت تمام و استقلال نصرت انجام است، در کنار آمال و امانی سکنهٔ ممالك افغانی به هـم رسیده، ابواب سعادت و ترقی و سرچشمه‌های سیادت و تعالی از هر گوشه و کنار این خط بهیهٔ اسلامی جاری گشته، صیت عزت وجاه و مکنتش در سرتاسر جهان ساری و طاری است!

حقیقةً کـه جلوس میامن مأنوس ذات جهانبانی بـرای ملت افغان و وطـن عزیزمان افغانستان یك مـژدهٔ نجات و سعادت اندوزی و یك نشانـهٔ فتح و فیروزی است، زیرا درموقعی که افغانستان به تنظیمات مهمه وتنسیقات لازمه، چه درامورات داخلیه و چه در مسائل خارجیه خیلی احتیاج داشت و برای حل و عقد ضروریات قشونی و مهمات کشوری و بستن شیرازه‌هـاء پراکندهٔ خـویش به همچه یك ذات خجسته صفات فعال ویك دقیقه سنج باکمال محتاج بودکه به‌سایهٔ جدوجهد مردانه و عملیات و مساعیات غیرتمندانهٔ خویش آن زورق حیاتش را کـه در بحر عمیق جهالت و اسارت دوچار صرصر حوادث گردیده، به‌سوی گرداب نایاب عدم روان

و پویان بود، نه‌تنها به نقطهٔ مطلوبهٔ خط مستقیم وشارع قویمش راهنمونی و سوق دهد، بلکه به‌مجهودات‌جمیلهٔ خویش‌به‌ساحل نجاتش لنگرانداز نموده، شاهد مقصود را در کنارش درآرد!

ترقیات محیرالعقول و ترتیبات وتنظیمات نهایت واضح و مدلولی که دراین مدت قلیل از توجهات این تا جدار جلیل در امورات صوری و معنوی افغانستان و حالات اخلاقیه و روحیهٔ افغانان دیده می‌شود، ابداً باجریانات و کوایف چند سال پیشتری از آن مقایسه و موازنه کرده نمی‌شود. زیرا در تمام ملت افغانی از تداوی و مساعی این حکیم حاذق و زمامدار لائق شوق تعلیم وتعلم، حب وطن، همدردی اسلامی، تحفظ آزادی، اتفاق واتحاد پسندی، نوع خواهی، سربازی در راه تأکید و تأیید استقلال مملکت افغانی و قانون دانی و مساوات پروری، برخلاف ماضی موجود و مرئی است.

امیرمعظم غازی ما از روزی که زینت افزای اورنگ حکمرانی بنابرعرض وتکلیف عمومی گردیده‌اند، به‌شرط استقلال تام وجریان مقدمات حریت ومساوات در خواص و عـوام آن را قبولـدار شده، از آن زمان الی‌آلان در نتیجهٔ زحمات بی‌پایان آن تاجدار، افغانستان به قدمهای نهایت سریع در شاهـراه ترقی و تعالی پویان و استقلال افغانان به نزد تمام دول حالیه و ملل معظم روی جهان به نظرهـای احترام و استحسان دیده شده، غازهٔ قبولیت را برناصیهٔ مفخرت کشیده است و در تمام مراکز عمدهٔ دول متمدنه وزرای مختار و نماینده‌های کبار افغانستان معززانه قبول و سفرای معظم و ورزای مختار مفخم حکومتهای بزرگ عالـم، در پایتخت افغانستان پذیرفته شده‌اند.

از معارف‌پروری وعرفان پژوهی ذات جهانبانی‌سلسلهٔ علوم وفنون وتعلیمات افغانستان که احسن‌الاساس ترقی است چندان کسبِ وسعت و ازدیاد نموده که در سرتاسر افغانستان به هـر قریه و قصبه و امصار مانند اقطار امطار ترشحات تعلیم و تعلم کام و زبان خورد و کلان را سیراب نموده، علاوه برآن دسته‌های متعددی از

طلبای افغانیه را با اخراجات کثیر وصرف زر وخیر جهت اخذ علوم عالیه و فنون متعدده به ممالك متمدنه به انتظامات مرغوب نهایت خوب، ارسال داشته‌اند.

شمه‌ای‌از کار روائیهای مهمه و ذره‌ای از اجراآت‌عالیه ومساعیات‌قیمتدارانه وعرق ریزیهای‌مدنیت خواهانهٔ این‌تاجدار بلنداقتدار افاغنه که دراین‌عرصهٔ قلیل از قوه به‌فعل آمده وجهت رفاه وبهبود اهالی به‌منصهٔ شهود ابتراز یافته حسب ذیلند:

تنظیم دوائر سلطنتی، تشکیل حکام و مأمورین حکومتی، مجلس شورای عمومیه، تشعب ادارات و وزارات، تعمیم و ترویج منسوجات و حاصلات وطنی، لغواسارت بنی نوع انسانی، اتفاق و اتحاد در بین اخوان شیعه و سنی، تنظیمات مهم در امورات قشونی، تنسیقات نهایت مفیده در امورات کشوری، ترتیبات عالیه درشعب جاریهٔ عسکری و رفع تکالیف‌مردم رعیتی،تشکیل مجالس‌مشورت درتمام مراکز حکومتی، امتداد سلسله‌های تیلفون و تلگراف و تنظیم امورات پستی، احداث قوانین متعدده و نظامات و غیره واحده و ابتذال مراحم و عنایات به ذریعهٔ اشتهارات، موقوفی‌ایگار و بیگار، ساختن راههای شوسه و کشیدن انهار، برروی کار آوردن قوهٔ الکتریك و انتظامات آبرسانی وترقی وتوسعه بخشیدن برای زبان ملی افغانی، تخصیص و تعیین نمودن عمارات عالیهٔ سلطنت جهت امورات دولت، اعطای حقوق و مراعات مزید برای ملت، تشکیل بودجه و انسداد مصارفات غیر مفیده، تأسیس موزیم خانه و کتب خانهٔ ملیه و تعمیر دارالامان و آرایش و ازدیاد عمرانات پمقان، ایجاد محلات تفریح ومناظر عمومی، امامت وخطابت شهریاری، گشت و گذار مخفیانهٔ ذات جهانبانی برای اخذ معلومات صحیح واکتساب‌حالات، اصلاحات مهم در امورات کتخدائی وعروسی، ممانعت بدعات وخرابیها از مراسم امورات و تعزیه داری، امتناع از اخذ قرض که مقراض محبت و اساس دعاوی و مشاجرات‌است و وضع قفو وشرائط درتعدد مناکحات که مادهٔ منافرت و مشاجرات است.

وعلاوه بر این دیگر اجراآت بزرگ و زحمت کشیهای سترگی را نیز

محض جهت رفـاه عمومی و سرسبزی و آبیاری اطـراف واکناف این خطهٔ بهیهٔ اسلامی و ترقی وتعالی مملکت افغانی نموده‌اند که نه‌تنها آن مساعی جمیلهٔ شاهانه به عموم افراد افاغنه و مملکت افغانستان بلکه درانظار تمام عالمیان کاملاً ظاهر و عیان بوده، حاجت به‌مزید تذکر و بیان ندارد و اگر ما بخواهیم که گلی از گلستان کارروائیهای ذات جهانبانی و غنچه‌ای از گلشن تعطر مأمن این دورهٔ بهیه امانی و نبذی از فهرست خدمات کثیرهٔ این‌شهریار مدنیت دثار وعده‌ای از خیالات حالیات این تاجـدار معدلت شعار را چنانچه شاید و باید تفصیل و تبیین و امـلاء نمائیم، همانا باید که دفاتر متعددی را در این موضوع انشاء داریم. لهذاماتنها یك عرض تشکر خالصانه و عقیدتمندی مخلصانهٔ خویش را به حضور لامع‌النورشان نموده، به دعای طـوالت عمر و ازدیاد بقای مدنیت انتمای آن شهـریار والاجاه خـویش پرداخته، عطف عنان قلم خلوصیت بیان خودمان را به طرف توضیح مطلوب خود می‌نمائیم.

سبب تألیف راهنمای قطغن و بدخشان

از آنجا که ترقیات هر مملکت مفوض به حسن انتظامات داخلیه و خارجیهٔ آن می‌باشد، چون اعلیحضرت غازی محی‌ملت افغانی از تنظیمات روابط خارجی و قیام تعلقات بیرونـی و دائـر نمودن مناسبات بادول همجوار و همسایه و دیگـر سلاطین و حکومتهای خارجیه بطوریکه شایان شأن یك دولت حُـرّ مستقل است، به کمال خوبی و درستی موفق گشتند، چنان عزم واراده فرمودند که برای برخی از تنسیقات مهمهٔ داخلیه وبعضی‌ترتیبات نافعه واجراآت لازمهٔ ملیه که منتج به‌سرور و آسوده حالـی رعایای ولایات افغـانیه و رفاه و بهبود سکنه و تبعهٔ این مملکت امانیه می گشت، یك‌عده از ذوات معظم ویك‌دسته از وزرای‌مفخم‌حکومت مرکزیه را جهت همچه خدمـات عالیه و مـلاحظات ضروریه، به نام رئیس هیأت تنظیمیه، به اطراف و اکناف دولت افغانیه اعزام دهند تااین حضرات درآن حدود و رقبات

رفته، سلسه‌های از هم گسستهٔ انتظام مهام انام را بدهند و موجبات رفاهیت و آسوده حالی ملت و منافع و فوائد دولت را فراهم آورده، تخم اخلاص و صمیمیت اعلیحضرت غازی را در مزرعهٔ قلوب اهالی پاشیده، وظایف مفوضه و فرائض محوله‌شان‌راحسب دستور وهدایات وارشادات ملوکانه به حسن کاردانی و فعالیت به‌اهتمام تام انجام و انصرام دهند. چنانچه (ع،ج،س،ا) آقای عبدالعزیزخان وزیر داخلیه را رئیس‌هیأت‌تنظیمیه قندهار و(ع، ج، س، ا) مفخم آقای‌محمدابراهیم‌خان وزیر عدلیه‌را رئیس‌هیأت‌تنظیمیهٔ ولایت‌ترکستان و(ع،ج) مکرم آقای شجاع‌الدوله خان وزیر ابنیهٔ اسبق را رئیس‌هیأت تنظیمیه ولایت هرات مقرر داشته، دراین ضمن (ع، ج، س، ا،ا) اجل آقای محمد نادرخان وزیر حربیه غازی سپهسالار دولت افغانی را به ریاست تنظیمیهٔ ولایت قطغن وبدخشان نامزد عیان فرمودند.

آقای محمد نادرخان در طی اقامت و دوره‌شان در آن ولایت یك سفرنامهٔ مفصل و رویداد و معاینهٔ اکمل آن اطراف و اکناف را نیز قلمبند نموده، متعاقباً به دارالسلطنهٔ کابل این کمترین عاصی «برهان‌الدین کشککی» مدیر اسبق «اتحاد مشرقی»، حال نگارندهٔ حضور امیر معظم غازی را دوستان امروارشاد فرمودند که به ترتیبات جزویه و اصلاحات لازمهٔ‌آن سفرنامه‌شان به‌طوری بذل مساعی ومقدرت ورزم که حالات سفریه و اجراآت خصوصیه و کارروائیهای یازده ماههٔ شانرا بنابر طوالت مضمون و ضخامت کتابها و برخی دیگر از مندرجات و معلومات مسطورهٔ آن مجموعه را بنابر دیگر ملاحظات خارج نموده، درتسهیلات عبارت و رفع اشکالات طباعت آن کوشیده ، نام این مؤلفه را که تماماً مشعر برحالات و واقعات اسماءالرجال ومعلومات البلدان سنهٔ ۱۳۰۱ آن مملکت می‌باشد، «راهنمای قومانداان قطغن وبدخشان» بگذارم.

چنانچه این بنده در امتثال امر آن جلیل کوشیده و از معلومات عالیجناب معظم آقای شاه محمودخان لوامشر غازی قطغن وبدخشان خوشبختانه در موقع به‌ترتیب آن مجموعه رسید استفاده ورزیده از خدماتی که آن محترم در ترسیل

تصاویر دلچسب بدین مؤلفهٔ ما نموده، اظهار تشکر می‌نمایم.

بعداز ترتیبات لازمه واصلاحات مطلوبه بنده،مکرراً جناب‌ممدوح مسودات این مجموعه را بــه نظر دقت نگریسته و زیاده‌تر در محاسن و مزایای آن افزوده، طباعت نقشه جات و زینکو گرافــی تصویـرات آن را نیز به‌کف کفایت خویش گرفته، حسب‌الامر و هدایت‌شان محض جهت منفعت ابنای وطن و تعمیم و تکثیر همچه اثرات نادره امردادند که او را به حلیهٔ طبع آراسته، تحفهٔ انظار ثاقبهٔ رجال افغان و معارف خواهان افغانستان سازند.

جغرافیه: ـ قطغن وبدخشان به حصهٔ شمالی افغانستان واقع بوده و حدودش حسب ذیل است:ـ

شمالاً از حد درواز الی تهانهٔ بغری قول قندوز و دریای آمویه و درشمال شرقی به‌خط فاصل پامیرات و شرقاً به‌خط فاصل کوتل دورائی و جنوباً از کوتل پریان تا کوتل خاك و جنوب غربی به عــلاقهٔ غوری وغرباً به دشت ابدان میرعلم که در بین قندوز و تاشقرغان می‌باشد. طولش تخمیناً **۲۳۹** کروه و عرض تخمیناً ۹۵ کروه خواهد بود و اکثر حصص آن دشت بود. به‌تپه‌های خاکــی آن کشت للمی بسیار خوب می‌روید و علاقه جات بدخشان عموماً مشتمل برکوه بندهـای سخت است. تنها مقامات قــریبهٔ قطغن کوههای خاکی دارد. هر قدری که از وی بالاتر نگریسته شود، جبال پــر احجار نهایت سخت به‌نظــر می آید. با اینکه دامنهٔ جبال فیض‌آباد سنگی است، اما حصص فوقانی آن تپه‌های خاکی است که اهالی برآن زراعت للمی می کارند. زراعت اطــراف قطغن در اراضی هموار تماماً از آبیاری دریاهای پرفیضش بوده و به‌زمینهای بلند وسر تپه‌های آن للمی است و در بدخشان اراضی آبی کمتر و زراعتش اکثر للمی می‌باشد. زیرا کــه از دریاهای وی بجز دو سه جای، دیگر آب گرفته نشده، البته در بعضی مقامات از آب برف و چشمه‌سارها در کشتمندی استفاده می‌نمایند.

معلومات قطن

دریاهای قطغن

۱ـ دریای تالقان که مخرجش از فرخاروورسج است.

۲ـ دریای بنگی که از فرنگ وتگاب اوبی خوست آمده، چهار کروه بالاتر از خان آباد درچغه یکجا شده، از حصهٔ شمالی خان آباد عبور کنان درقندوز با دریای غوری وبغلان که حصهٔ مزید آن از سیقان و کهمرد ویك حصهٔ او دراندراب و دریاچهٔ بادی از نهرین آمیخته، در قلعهٔ زال با دریای آمویه می آمیزند. بیشتر زراعت و آبیاری تالقان از دریای او بود و از دریای بنگی هم بعداز اتصال با دریای تالقان در خان آباد و ملحقات آن نهرهای بزرگی پرآب گشته اند و کشتمندی غوری و بغلان ازآب دریای خودشان که اراضی اندرآب و نهرین را هم سیراب می کند، می باشد

دریاهای بدخشان

۱ـ دریای بزرگش کوکچه می باشد که به جنوب و غربی فیض آباد واقع و از سه دریا تشکیل یافته است. الف ـ دریای جرم که از کران و منجان می آید، ب ـ دریای وردوج که حصه ای از آن از این دره و دیگری از درهٔ زیباك و دیگری از درهٔ دورائی سنگلیج آمده، هرسه درقریهٔ گاوخانهٔ زیباك اتصال یافته، باز به درهٔ وردوج با دریا می آمیزند. ج ـ دریای زردیو که بیشتر آن از سر غیلان و اندکی از شیوه آمده، به زردیو با دریای سر غیلان آمیخته، باز این هرسه دریا به مقام

شش پل با هم اتصال یافته، دریای کو کچه را تشکیل مـی‌دهند و دریای کو کچه به صورت اجتماعی و دریای جرم به‌صورت انفرادی بسیار بی‌فیض می‌باشند. چرا که دریای وردوج تمام مزروعات وبساتین بهارك را سیراب می کند و دریای زردیو در خیرآباد اراضی و باغات تحت بهارك را آبیاری مـی‌نماید. اما دریای جرم و کو کچه در هیچ مقام آبپاشی ننموده‌اند. (آبادی جـرم به آب بـرف و چشمه و زراعت فیض‌آباد از آب جوزون است). دریای کو کچه تا به‌سمتی که از فیض‌آباد سیزده کروه دوراست، شمالـی غربی و از آنجا به جنوب غربی و از التین جلو جنوب و مغرب رستاق را عبور کنان در قلعهٔ ای‌خانم با دریای آمویه مـی آمیزد و در این حدود مردم قرلق از آب کو کچه اند کی زراعت می‌نمایند. (دریای کو کچه تنها قریه جات حصار و لایابه و دشت قلعه را اند کی آب داده است).

۲ـ دریای درائیم بااینکه آبش کم می‌باشد، لاکن موجب آبادی زیاد است و تحت التین جلو با کو کچه متصل می‌شود.

۳ـ دریای تشکان که آب او کم وچندان آبیاری هم نمی کند و ۱/۵ کروه پایان‌تر از محل اتصال آب درائیم با کو کچه ملحق می گردد.

۴ـ دریای کشم که آبش کـم و آبادی او بیشتر و به حد پل بیگم (که در قدیم پل بود وتاحال اثراث پخته کاری او موجود است) باکو کچه یکجا می‌شود.

۵ـ دریای آمویه، سرحدش از پا میرات و محل اتصال آب پا میرخورد و کلان در گازخان وحصه‌ای در میانی این هر دوآب که از چهار کروه بیش نیست، جنگل بیدو عرعر و دیگر اشجار جنگلی‌است وآب پامیر خورد جابجا این‌جنگل را شیله‌شیله نموده می‌باشد. زراعت مردم واخان واشکاشم وغاران وشغنان بااینکه بر کنار دریای آمویه می‌باشند، از این دریا نیست. بلکه آبیاری آنها را آبهائی که از برف کوههای اطراف و جوانب‌شان به سوی آمویه می‌ریزند، می کند. علاوه براین آب دره‌های متعدد جابجا آب چشمه‌های غیر واحد گرم و سرد گونا گون که به اطراف دریا می‌باشند، موجب وسعت و ازدیادش می گردند. لکن آبی که دفعةً

آمویه را دریا و عـرض و عمقش را دو بالا مـی کند، آب خارق و شغنان روسی است.

دریای آمویه به درهٔ واخان الـی اشکاشم به طرف غربی و از آنجا کاملا به صوب شمال، به سوی غاران می‌رود. و گـویا این پیچ و تاب آب اشکاشم را یك هیئت مثلث بخشوده‌است. دریای آمویه از غاران به شغنان رفته و از آنجا به روشان شغنان و از آنجا به درواز و از آنجا به حد او نگه شهر بزرگ که نزدیك فیض‌آباد است آمده، از آنجا به شمال رستاق گذشته، به حضرت امام صاحب و از آنجا به بندرات تاشقرغان که به اضلاع مزار شریف است دریای آمویه از حد پامیر کلان تا تهانهٔ بغری قول قندوز، خط سرحد دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان را با دولت جمهوری روسیه جدا می کند. درعلاقهٔ روس چند دریای کلان که به دریای آمویه یکجا می‌شوند، قرار ذیل‌اند:

الف- دریای سرخ‌آب که از کولاب می‌آید وبه‌حد چویك وشمی به‌دریای آمویه یکجا می‌شود.

ب- دریای وخش که از اطراف حصار آمده، به حد تهانهٔ خرگوشی‌خانه به دریای آمو یکجا می‌شوند.

ج- دریای کافر نهنگ که از قوادیان آمده، بعداز دریای قندوز، به‌دریای آمویه یکجا می‌شود.

تاریخ مختصر

ابتدای حکومت قطغنیه در قندوز بود. از زمان سبحان قلی خان امیربخارا، طائفه‌ای که به‌نام قطغنی شهرت دارند، از امیر موصوف تماماً به‌کدام سببی آزرده شده، از ده بید سمرقند درحصار آمده، به دشت نبات جا گرفتند و دراینجا ما بین خود اتفاق کردند که ما باید یك نفر را رئیس قوم خویش قرارداده، به متابعت او رفتار نمائیم. چنانچه «بیگ مرادخان» را کـه به صلاح آراسته بود، بزرگ قوم

متفقاً قرارداده، همه فرمان پذیر او شدند. چندی بعداز آنجا به هم کوچ کرده، به قندوز سکنا پذیر گردیدند.

بیگ مرادخان با خانها و آقسقالها و کلانان آن ملك شعار مروت و احسان را پیش کرده، آخرالأمر حاکم‌قندوز را معزول کرده، بیگ مراد را منصوب کردند. رفته رفته تالقان و امام صاحب و کلفگان وخوست و فرنگ را هم مطیع کرد. پس‌از یك سال بر کولاب لشکر کشیده، او را به تصرف خود درآورده، یك پسر خود را به حکومت آنجا مقرر کرد و در سنهٔ ۱۱۱۰ فوت شده، محمود اتالیق ــ پسرش ــ به‌جای او نشست و درعهد خود حصار وغوری وبغلان و فرخار و ورسج و مشهد را هم بدست‌آورده، پنجاه هزار سوار را از کل ممالك محکومهٔ خود به مقدمهٔ بدخشان برده، به لب دریای مشهد رسیده، از آن طرف امیریار بیگ‌خان به مقابله رسید. سه روز جنگ نمودند. مردم بدخشی را هزیمت حاصل و محمود از عقب او واصل گردید و به سنگ مهر داخل شد و یار بیگ خان در فیض آباد حصاری بود که ناگاه خط و پیغام سبحان قلی‌خان رسید که خان اورگنج لشکر به‌گرفتن بخارا آورده، بر ما غالب آمده وقرعه انداخته بودیم مغلوبی اواز دست شما می‌شود که قرعه به‌نام شما برآمده، از آنجا که به منزلهٔ فرزند من می‌باشید امید که به‌شتاب تمام عازم این مقام شوید. محمود از همانجا با دوازده هزار سوار عازم بخارا شد و به مدد او لشکر اورگنج شکست یافت و خان او گرفتار آمد. امیر بخارا در نام محمود لقب «اتالیقی» را اضافه کرده و اورگنج را هم به‌خود او بخشید. ومحمود اتالیق از طرف خود ــ عبدالله نام ــ ملازم خود را مقرر اورگنج کرد که تا حال نسل او، خان همان ولایت است.

ثالثاً اورگنج را واپس گرفته بلخ را به‌محمود اتالیق داد که جهت‌حکمرانی او محمود اتالیق خواهر زادهٔ خود را بد انجا فرستاد و خودش به قندوز آمده، چند مدت پس، خواهر زاده‌اش استغاثه‌ای نوشت که فوج بخارا آمده، زود است که مرا اسیر و بلخ را فرمان پذیر خویش نمایند.

اتالیق با لشکر جـرار خویش رفته، سپاه بخارا را زدوکوب و گوشمالی داده، به‌سبحان قلی‌خان عذرنامه‌ای فرستاد که من غلام نمك خوار شما هستم، لکن سپاه بخارا مملکت موهوبهٔ شما را می‌خواستند که جبراً از ما واپس می گرفتند، تأدیب‌شان لازم بود دادم. اکنون بلخ از آن خود شما است، کسی را روانه دارید که بلخ را به تصرف او کنم.

سبحان قلی‌خان خلعت و استمالت نامه بدو فرستاد و بلخ را واپس برایش واگذار شد و از آنجا که آمد بدخشان را هم گرفت و پس به یار بیگ‌خان داده، مشهد را از او کشتاند. چونکه اتالیق مذکور به‌ایام تابستان در اشکمش می‌رفت، وفاتش نیز در همانجا بود، بواسطهٔ انهدام عمارتش کـه از زلزله به وقوع پیوسته بود در سنهٔ ۱۱۲۰ بوده است.

و بعداز وی پسرش ــ سهراب‌خان ــ مـدت ده سال حکمرانی کرد و در سنهٔ ۱۱۳۰ عازم ملك باقی گردید. به‌جایش پسر آن، مضراب بی‌نشسته، مدت ده سال او نیز برمسند اقبال تکیه‌گزین وباز متمکن زیر زمین شد. فوت او درسنهٔ۱۱۴۰وقوع یافت.

در عقب پسرش ــ محمد یوسف ــ حکومت را به دست گرفته، بیست سال جرعه نوش بادهٔ کامرانی و باز دردآشام جام عالم فانی گردید و انتقال او در سنهٔ ۱۱۶۰ بوده، حکومتش را «هزاره‌بی» ــ پسرش ــ متصرف شد و مدت پانزده سال از بوستان اقبال گل کامـرانی را چید و در سنهٔ ۱۱۷۵ لذت جام اجل را چشید و براریکهٔ او فرزندش ــ داراب بـی ــ متمکن گشته، پس‌از مـرگ پدر چند مدت بر منصهٔ کلانی و خانـی در قندوز جلوه‌گر و آخـر مردم از او اذیت یافته، متنفر شدند ونتایج بیداد ومظالمش چنان نتیجه بخشید که مامای او را حاکم خودساخته، و داراب بی از پایهٔ حکومت انداخته، عازم بلخ گردید و درآنجا فوت کرد. پنج پسر از او ماند و گذران پسرانش هم‌آنجا نشد، از فرط اضطراب به‌کولاب آمدند و از آنجا هـم غنچهٔ اقبالشان نشکفت به بدخشان پاشان شدند. درآنجـا هم شاهد

مقصود چهره بررویشان نگشود و از آنجـا در فرخار رسیدند و از صاحب نظـر بیگ ـ حاکم آنجا ـ اکرام دیدند و مسکن گزیدند و اختر اقبالشان فروغی پیدا کرد. جمعی را با خود متفق ساخته، اشکمش را بـه تصرف آوردند و مرادبی که برادر کلانشان بود، زمام حکمرانی را به‌دست گرفت. وقتیکه مرادبی اشکمش را تصرف شد، به طرف تالقان آمده، آستانه قلی‌خان ـ حاکم تالقان ـ تاب مقاومت او را آورده نتوانست، هزیمت یافت و مرادبـی تالقان را به «مضراب‌خان» برادر ثانی خود داد و امام صاحب را تصرف نموده، حضرت خان را در آنجا گذاشت ورستاق رابدست آورده، به‌احدبیك بهادر، رابع خویش گذاشت. ـبرادرش ـ را نخوت در دماغ پیدا وآثار بغی از او هویدا شد، لشکر تا به‌رستاق برده، برادر خود را دستگیر نمود و عفو کرده، به بلخ فرستاد. چندی بعد به مقدمهٔ بدخشان رفت. بهادر شاه و میریار بیگ ثانـی در چنار گنجشکان کلفگان بـا او مجادله کردند وشکست خورد وصلح بدان قرار نمودند که مشهد و کشم را به‌خود گرفت و دیگر بدخشان را به‌آنها واگذارد. متعاقباً خودش در قندوز به سنهٔ ۱۲۵۸ عازم دارالقرارشد. شاه مراد خان اگر چه خوردترین برادرها بود، از خود بزرگتر هشت برادر داشت. اما پا در میدان جرأت گذاشت و لوای حکومت را به‌نام خود افراشت. به زور بازوی خویش برادران را مغلوب ساخته، خانی را گرفت. و سه پسر داشت: اول سلطان مراد، دویم عبدالرحیم، سوم عبدالکریم. تالقان را به‌سلطان مراد و نهرین را به عبدالرحیم و غوری را به عبدالکـریم داد تا برآنها حکمرانی کنند.

بعداز چندی که شاه مرادخان زمام خانی وحکمرانی را به دست داشت، از تاشقرغان حکمنامهٔ سردارمحمداعظم‌خان و سردارمحمدافضل‌خان به‌نام او رسیده، در آن مسطور بود که یا به‌سلام آمده، خراج قبول کن و یا منتظر ورود فوج ظفر موج باش. لاچار شده، آنجا رفته به قبولی خراج، واپس به ابتهاج آمـد و بعداز مدتـی سردار صاحبان مـوصوف ارادهٔ خـان‌آباد را نمـوده، رایت بدان طـرف

افراختند. شاه مرادخان خوف کرده، به‌اضطراب فرار کولاب شده، نزد میرسره‌ـ بیگ خان قیام ورزید. پس‌از هفت سال سرداران موصوف او را به استمالت تمام واپس خواسته، بعداز دلجوئی حکـومت قطغن را بدو سپرده، خودشان به کابل مراجعت ورزیدند.

شاه مـرادخان در سنهٔ ۱۲۸۱ به دارالبقا رحلت نمود و حکومت به سلطان مراد که اطاعت پذیر افغانستان بود رسید. یك دفعه جهاندار شاه ـ میر بدخشان ـ برادر او را که عبدالرحیم‌خان نام وحاکم تالقان‌بود، ترغیب به‌جنگ افغانیه وبغی از اطاعت شاه‌اسلام داده‌بود. سلطان مراد را این‌حرف ناگوار افتاده، برای‌سردار‌ـ فیض محمدخان که در بلخ بود مکتوبی فرستاد و به خواهش او چهار هزار نفر از عساکر خاصه به‌سرکردگی‌محمدحسین‌خان نزد او فرستاد که‌رفته در درهٔ زردآلوی درهٔ کلفگان که جهاندار شاه به مقابله آمـده بود، جنگ کرده، دمار از نهاد آن بدکردار برآوردند چنانچه‌بعداز زدوخورد قلیلی‌از طرفداران جهاندار شاه،اسیران بسیار بدخشی را گرفته، خودش را هزیمت به‌نصیب آمده، فرار چترال گردید و سلطان مرادخان اسیران را رها کرده، به‌اتفاق محمد حسین‌خان به فیض‌آباد رفته، مضراب شاه مامای سلطان مرادخان را در آنجا حاکم مقرر داشتند.

بعداز چندی بنا بر بعضی وجوهات، بازیك دسته از میرهـای قطغنی بنای سرتابی را از حکومت افغانستان نهاده، خودرا علیحده تصور می کردند و در داخل مملکت بنای هیجان وانقلابات معاندانه را گذاردند. تا آنکه ازطرف قرین‌الشرف امیرمحمدافضل‌خان مرحوم برادرش‌ـ سردارمحمد اعظم‌خان‌ـ وپسرش ضیاء الملة والدین که درآن وقت به‌عهدهٔ سپهسالاری افواج افغانیه ممتاز بودند، جهت، تسخیر ولایت‌قطغن وبدخشان مأمور و اعزام یافتند وبعداز زدوخورد ومجادلهٔ مزیدی این ولایت فاتحانه به دست افغانستان افتاد.

[تفصیلات این محاربه در جلد اول تاج التواریخ که ترك ضیاءالملةوالدین است از صفحهٔ (۱۱) الی صفحه (۵۶) مفصلاً مرقوم است]

به هر تقدیر نائب الحکومه‌ها و حکامی که از طرف افغانستان از آن زمان الی الآن درخان‌آباد مرکز دارالحکومهٔ ولایت قطغن مقرر شده‌اند فهرست اسامی گرامیشان حسب ذیل است:

فهرست حکام و نائب‌الحکومه‌های افغانستان در خان‌آباد مرکز ولایت قطغن و بدخشان

نمبر شمار	اسماء	سال	ملاحظات
۱	سلطان مراد بیگ‌خان ولدمیرشاه مراد بیگ خان	۰	در عهد امیر شیرعلیخان
۲	اعلیحضرت ضیاءالملةوالدین امیر عبدالرحمن‌خان	۰	در زمان سرداری خویش و امارت جد وپدر بزرگوارش بعهدهٔ‌سپه‌سالاری‌ملکی‌ونظامی
۳	سردار عبدالغیاث‌خان		
۴	سردار عبدالله‌خان توخی	۹	در زمان ضیاءالملة والدین
۵	صالح‌محمدخان‌جرنیل‌فالتو بابکر- خیل خوست	۳	خوش سلوک
۶	عبدالباقی‌خان قندهاری نورزائی	۲	» »
۷	محمد عیسی‌خان‌بن‌تاج‌محمدخان فوفلزائی	۴	» »
۸	شاه دوله‌خان بابکرخیل	۶	» »
۹	میرنبی‌خان کوهستانی		

شماره	نام	مدت	ملاحظات
۱۰	غلام رسول‌خان‌محمدزائی امین‌ـ الدولهٔ خیلی		
۱۱	محمد صادق‌خان محمدزائی		
۱۲	سردارحیات‌الله خان	۵	در زمان سراج‌الملةوالدین
۱۳	غلام محیی‌الدین‌خان باریك‌زائی		در زمان سراج الملةوالدین خوش سلوك
۱۴	ناظر محمد صفرخان چترالی		در زمان سراج‌الملةوالدین
۱۵	محمدعلی‌خان		
۱۶	سردارمحمداکبرخان باریك‌زائی		در زمان اعلیحضرت غازی
۱۷	محمد نادرخان وزیر حربیه غازی	۱۱ ماه	« « « بطـور ریاست تنظیمیه رفته بود
۱۸	سردار محمد سلیمان‌خان		در زمان اعلیحضرت غازی

تقسیمات حکومتی‌های ولایت قطغن وبدخشان

در عهد اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان

با اینکه در ایام ماضی و زمان سابق هم حکام افغانی در مقامات مختلفهٔ این ولایت عالی مقرره و جههٔ باز پرسی وغوررسی رعایا مؤظف بودند، اما این حکام و زمام داران به‌یك صورت غیرمنتظم وتقسیم درستی که همهٔ اهالی از هرجا بدون زحمت وتکلیف به‌اوشان رسیده می‌توانستند موجود نبود، اینك درعهد فرخ مهد امانیه در ضمن دیگر تشکیلات مهمه و تقسیمات ملکیهٔ افغانستان، حکام این ولایت را به طریق ذیل تقسیم و توزیع فرموده‌اند:

<table>
<tr><td rowspan="13">نقشهٔ نائب الحکومه‌گی ولایت قطغن وبدخشان</td><td colspan="2" rowspan="2">حاکم درجهٔ اول اندراب</td><td>علاقه‌دار درجهٔاول‌خوست‌وفرنگ</td></tr>
<tr><td>علاقه‌دار درجهٔ دوم خنجان</td></tr>
<tr><td colspan="2">حاکم‌درجهٔ‌دوم‌نهرین‌وبروکه و تیموز</td><td>علاقه‌دار درجهٔ اول چال‌واشکمش</td></tr>
<tr><td colspan="3">علاقه دار درجهٔ اول قندوز</td></tr>
<tr><td colspan="3">حاکم درجهٔ دوم حضرت امام‌صاحب</td></tr>
<tr><td rowspan="6">حکومتی کلان بدخشان و فیض آباد</td><td rowspan="2">حاکم درجهٔ دوم
واخان وپامیر</td><td>علاقه دار درجهٔ دوم شغنان</td></tr>
<tr><td>علاقه دار درجهٔ اول زیباك واشکاشم</td></tr>
<tr><td>حاکم درجهٔ دوم جرم وخاش</td><td>علاقه‌دار درجهٔ دوم انجمن و منجان</td></tr>
<tr><td>حاکم درجهٔ اول رستاق</td><td>علاقه دار درجهٔ دوم راغ
علاقه دار درجهٔ دوم چاه آب
علاقه دار درجهٔ دوم جلگهٔینگی قلعه
علاقه دار درجهٔ دوم شهر بزرگ</td></tr>
<tr><td colspan="2">حاکم درجهٔ دوم کشم و دراهیم‌ها</td></tr>
<tr><td>حاکم درجهٔ دوم درواز</td><td>علاقه دار درجه اول خواهان</td></tr>
<tr><td colspan="2">حاکم درجهٔ دوم تالقان</td><td>علاقه دار درجهٔ دوم کلفگان
علاقه دار درجهٔ دوم فرخاروورسج</td></tr>
<tr><td colspan="2">حاکم درجهٔ اول غوری</td><td>علاقه دار درجهٔ اول تاله و برفك
علاقه دار درجهٔدوم دوشی‌و کیله گی
علاقه دار درجهٔ دوم بغلان</td></tr>
</table>

گوشوارهٔ حکومتی‌ها

نمبر شمار	مأمورین	تعداد	ملاحظات
۱	نایب‌الحکومه	۱	تفصیلات را در آتیه ملاحظه کنند
۲	حاکم کلان	۱	
۳	حاکم درجهٔ اول	۳	
۴	حاکم درجهٔ دوم	۷	
۵	علاقه دار درجهٔ اول	۶	
۶	علاقه دار درجهٔ دوم	۱۱	

خلص اینکه فعلاً دراین ولایت به‌ترتیب وملحوظاتیکه درنقشهٔ اولی مذکور است یك نفر نائب‌الحکومه در مرکز ولایت قطغن وبدخشان به مقام خان‌آباد معین است و یك نفر حاکم کلان در موضع بدخشان مقـرر است و حکام درجهٔ اول و دوم و علاقه دارها به طریق ذیل در مقامات دیگر به تعداد مندرجهٔ تحت مؤظفند:

حاکم درجهٔ اول (۳)ـ: ۱ـ غوری. ۲ـ رستاق. ۳ـ اندراب.

حاکم درجهٔدوم (۷):ـ ۱ـنهرین‌برو‌که وتیموز. ۲ـ حضرت امام. ۳ـ واخان و پا میرات. ۴ـ جرم و خاش. ۵ـ کشم و درائم‌ها. ۶ـ درواز. ۷ـ تالقان.

علاقه دار درجهٔ اول (۶):ـ ۱ـخوست و فـرنگ. ۲ـ چـال و اشکمش. ۳ـ قندوز. ۴ـ زیباك واشکاشم. ۵ـ خواهان. ۶ـ تاله وبرفك.

علاقه دار درجهٔدوم (۱۱):ـ ۱ـ خنجان. ۲ـ شغنان. ۳ـ انجمن ومنجان. ۴ـ راغ. ۵ـ چـاه‌آب. ۶ـ جلگه ینگی قـلعه. ۷ـ شهر بـزرگ. ۸ـ کلفگان. ۹ـ فرخارووزسج. ۱۰ـدوشی و کیله گی. ۱۱ـ بغلان.

حدود اربعهٔ قطغن

به‌سمت شرقی او علاقه جات بدخشان و به‌شمال آن دریای آمویه و به‌طرف

جنوبی آن کوه هندوکش است که علاقهٔ کابل و قطغن را با هـم جدا می کند. طرف غربش علاقهٔ ترکستان می‌باشد.

خان آباد

مرکز نائب‌الحکومه گی ولایت قطغن و بدخشان مقام خان‌آباد مـی‌باشد و از مضافات آن شرقاً تالقان و شمالاً حضرت‌امام‌صاحب وغرباً الی قندوز وتاشقرغان و جنوب اوالی نهرین و اندراب ممدود و محدود است.

ارتفاع خان‌آباد ۲۵۰۰ فیت از سطح بحرسمندر است. آب وهوای سالم و صحت بخشی ندارد و در ایام تابستان و زمستان هرشب باد بعد از شام تا صبح در آن جریان دارد. در ماه سنبله و میزان بلکه تا اواخر عقرب تب (ملیریه) و ریزش و زکام در آنجا آنقدر وافر وبه‌اندازه‌ای‌متکاثراست که‌تخمیناً فی‌صد، پنجاه‌نفر صحت نخواهند داشت و باعث آن شالی کاری است.

سکنا پذیر خان‌آباد ـ در شهر و اطراف اقوام متفرقه بوده، طوائف اوزبك وافغانیه نسبةً بردیگر سکنهٔ او، زیاد ویك‌جمع‌غفیری‌از سکنهٔ خان‌آباد مردم هزاره و تاجك و غیره اقوام متشتة می‌باشند کـه نسبت به‌اشخاصی کـه اصالةً در آنجا مسکن دارند، عدهٔ نفری نو آباد بیشتر است. حتی یك حصه اگر از طوائف اصلی خان‌آباد باشد، سه حصه دیگر آن نو آباد گفته می‌شوند. وبه‌سمت شمالش بر کران دریا یك باغ و کوتی قشنگی به‌نام «حیات‌آباد» موجود است.

خود خان‌آباد ونواحی آن که زمین آبی دارد، درمیدان پست به‌کنار دریای خان‌آباد واقع شده، از هر طـرف بدون سمت غـربی به تپه‌ها و کوههای خاکی محدود است. لهذا این پستی‌شهر وبلندی اطراف وجوانبش مولد حرارت وتنگی و خرابی هوای صحت فرسای خان‌آباد پنداشته مـی‌شود. خان‌آباد در قطغن شهر بزرگی است و بازار گرمی دارد. اشیاء مطلوبه در آنجا موجود می‌شود و نفس شهرش مشتمل بر چهار گذر و یك بازار است بدین موجب:

۷۴۴ خانه، ۳۹۴ دکان، ۱۹ کاروانسرای، ۲ مسجد جامع.

تعدادگذر و خانه‌هاو دکانهای شهرخان‌آباد

نام گذر	تعداد خانه
گذر خواجه پالك	۲۷۱
گذر چهار یکار	۱۵۰
گذر تخته گبرك	۱۱۳
گذر دروازهٔ کابل	۱۸

نام دکاندار	تعداد دکان	نام دکاندار	تعداد دکان
نجار	۵	خیاط	۱۶
مسگر	۶	عطار	۷
بزاز	۶۸	بقال	۵
سراج	۸	زرگر	۱۸
سماوارچی	۹۰	بنیه‌گر	۸۰
خورده فروش	۲	رنگریز	۷
نمد مال ونداف	۴	خباز	۱۰
سیمسار	۱۶	قصاب	۹
کلال	۵	پوستین دوز	۴
نعل‌بند	۸	کهنه دوز	۷
پایزار دوز	۶		

دو مسجد جامـع دارد، یکی از محب‌الله خـان تاجر چهاریکاری، دوم از سمندر خان کوتوال سابقهٔ موضع مذکور.

دوحمام دارد، یکی سرکاری، دوم از محب‌الله‌خان تاجر چهاریکاری. و۱۹ کاروانسرای دارد، یکی سرکاری وهژده از تاجران. نامهای دهات‌نواحی‌خان‌آباد در جدولات آتیه مفصلاً مندرج است کـه از ملاحظهٔ آن اضلاع وملحقات وعدهٔ خانه‌های شان روشن و مبرهن می‌شود:

دهات سمت مشرقی خان‌آباد

نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
جنکشکه	۷۷	سقاب	۵۵
دلگرسای داخلی و سیاب	۹۷	دهانهٔ بنگی‌وشیخعلی	۳۰
بوله کادر	۵۳	بامچی	۴۰
گرسالەی وقره‌طاسی‌وتیرمن‌سای	۱۳۳	قزلتاش	۸۰
بنگی‌وچشمه‌طاق‌وپلخه‌وچهارچنار	۸۱	قشلاق داملا	۱۹۶
دهان‌شورچهٔ اپاقیل و دهانهٔ سیاب	۱۰۱	چارسای و جلاسنچی	۸۰
قشلاق فاضل	۸۰	چوغه	۱۰۴
گرگك	۷۴	ده ویران	۶۰
میانعلی و خوك دره	۴۳	چیده کمر	۲۵
جلامیر	۱۲۷	قرغز	۵۴
		میزان	۱۵۹۰

قریه‌جات سمت شمالی خان‌آباد که مشهور به اختاش

اسمای قری	شمار خانها	اسمای قری	شمار خانها
کوه جیلوجه	۳۷۱	جنت باغ	۱۵
سهاك	۲۱	ملاخیل	۲۶
قشلاق چرمگری	۱۵	نیازی	۱۷۲
باسوس	۳۴	دولتیار	۲۹
قشلاق کابلی	۱۸	کوچی اختاش	۲۴۲
سرای افغانیه	۸۹	صافی	۵۹
قزل سای	۱۴	بوین	۱۴۲
قشلاق سرای	۲۵	سدرمضان	۲۰۲
کدوگن	۵۰	سیدانور	۳
		میزان	۱۵۲۷



اسمای دهات سمت غربی خان‌آباد [که]معروف به جنگل باشی است

اسم قشلاق	تعداد بیوت	اسم قشلاق	تعداد بیوت
بندر علی هزاره	۱۴۶	خواجه پسته	۳۰
چاشت چهارسری	۷	قشلاق ملاغلام	۹۱
تره خیل	۵۷	معاف علی	۱۲
غارچی	۳۹	زردکمر	۵۸
ایشان توت	۱۷۶	میزان	۶۱۶

قریه‌جات سمت جنوبی خان‌آباد معروف‌به چهارتوت

نام قریه	تعداد خانه	نام قریه	تعداد خانه
کردخیل	۸۱	خواجه پالك	۴۰
ریگ روانی	۲۸	قشلاق بهرام‌خان	۷۰
قشلاق محمد غوث	۶۷	خور گیانی	۷۴
صوفی خیل	۱۳۶	غوربندی	۷۵
		میزان	۵۷۱

مجموع خانه واری شهر و نواحی خان‌آباد ۴۱۹۲ خانه می‌شود که نفوس آن تخمیناً تا دوازده هزار خواهد رسید و اقوام تاجك و هزاره و اوزبك و افغان در هر قشلاق آن با هم مخلوط سکنی دارند.

زراعت

املاك نواحی خان‌آبان بعضی آبی و اکثریه للمی است. در زمین‌های آبی گندم، جـو، برنج‌لك و باریك، ماش، جـواری، نیشکر، پنبه، زغـر، حنا وغیره ترکاریهای معموله به‌عمل می‌آید و در املاك للمی آن گندم، جو، نخود، کنجد، زغر، فالیز خربوزه و تربز نیز می‌کارند و خربوزهٔ للمی که به زمین‌های ده ویران زراعت می‌شود، نسبت به دیگر مقامات خوبتر و شیرین‌تر است. از آثار و قرائن چنان معلوم می‌شود کـه زمینهای آبی خان‌آباد در زمان میرها جنگل شده است و اغلباً آنها قوت آبادی جنگلها را نداشتند. شاهد این مدعا آثار جویهای خرابه و کردبستیهای قدیمه است. اما در زمان اعلیحضرت ضیاءالملةوالدین و اعلیحضرت

امیر شهید و به‌عهد سلطت اعلیحضرت غازی‌همین زمینهای جنگل‌مجدداً رخ‌به‌آبادی نهاده، هرسال جنگلهای بسیار به اراضی مزروعه تحویل می‌یابد.

فواکه

توت، کیلاس، زردالو، آلوچه‌کوك سلطان، بهی و شفتالو، آلوبالو، سیب، ناك اما اندك، عناب اندك، سنجد، خربوزه، تربوز وافر دارد.

صناعت و تجارت

پیشه و کسب مردم داخلی شهر در طـی تعداد دکانهایشان معلوم شده و در اطراف آن طایفهٔ هزاره سکنا پذیرفته وپیشه‌شان گلیم، جوال، جل بافی و از اقوام تاجك کـرباس و الچه بافـی و افغانها بذرگـری و دهقانی بسیارتر مـی کنند. و تجارت‌شان بدین صورت است که برنج باریك را به‌طرف بدخشان و کل دره‌های سرحدات و بجانب مزار شریف و دارالسلطنهٔ کابل حمل‌ونقل مـی‌نمایند و علاوه بر برنج باریك در سنوات سابق که روسی برحال خود بود، اکثر مال تجارت مثل تیك، توار واقسام چیت، کشمیره، تکه‌های ابریشمی، چینی باب وغیره را از طرف بخارا می آوردند. در این ایام تجارتشان از آن طـرف مسدود و از طـرف کابل یا چترارویشاور، صحن و چیت وپایزار، چای، قند و غیره اسباب می آورند.

خوراك

مردم شهر واطراف‌قریب‌به‌قدر استعداد خود طعام‌خوب می‌خورند. چنانچه برنج لك و باریك و سبزی باب و نان با ادام استعمال می‌ورزند. [ادام هر چیزی که با نان خورده شود] واطراف بعیدتر آن نان خورش معمولی، گندم، جواری و غیره آنچه از زمینشان حاصل می آید استعمال می‌نمایند.

پوشاك

لباس و پوشاکهٔ اهل شهر به زیب و زینت است چنانچه بهرجا درمردم شهر خوش لباسی و خوش خوری مروج می‌باشد ومردم نواحی نسبت به شهر در البسه تفاوت دارند وپوشاك عمومشان علی‌العموم چنین است که چپن در برودستار برسر وموزه به پا دارند.

رسوم

در معاملهٔ عروسی قبل‌از این، اقوام اوزبك و هزاره عادت داشتند که اسب و گوسفندها و رخت و اسباب بسیار و نقد کثیر از داماد گرفته وجهیز لباس سراپا به دختر واسپ به داماد نیز داده، بقدریکه گرفته می‌بود، مصارف می کرد وبز کشی درعروسی می‌نمودند. حال‌پابند احکام‌نظامنامهٔ نکاح وعروسی شده،از آن اسراف بیجا که سابق داشتند منع شده‌اند ومردم افغان پیشتر هم این کار خیر را به اندازهٔ استعداد جانبین‌انصرام می‌نمودند. اکنون نیز بقرار نظامنامه تعمیل می‌نمایند.

رسم جنازه

دراقوام اوزبك وهزاره درموقع وفات سابقاًاین‌رسم‌بود که‌از مال یتیم‌بچنان اندازهٔ صرف زیاد از نقد وجنس بطریق سیالداری که غیر مشروع است می کردند که ملك ومال و ارث برباد می‌رفت. الحال که سررشتهٔ نظامنامه از برای‌همه خیر و بهبود رعایای وطن شده، از آن گذشته نمی‌توانند وبقرار نظامنامه معمول‌می‌دارند.

اسلحه

اقوام اوزبك و هزاره به عـوض یراق واسلحه چوبهای دست که خودشان درمحاورهٔ خود «تیاق» می گویند و از قدانسان بلندتر می‌باشد، می گردانند ومردم افغان از قسم تفنگهای انگریزی وروسی و پطاقی و چغمقی و کارد وشمشیر دارند.

درشهر ونواحی خان‌آباد تا هزار میل تفنگ وسه چهارصد تیغ داشته خواهندبود.

اسماء تجار و علما و اشخاص صاحب رسوخ خان‌آباد

نمبر اسماء	اسماء	نمبر اسماء	اسماء
۱	ملا محمد عیسی تاجر	۱۷	میرهاشم تاجر
۲	محب‌الله‌خان «	۱۸	میان محمدحسن «
۳	غلام محمدخان «	۱۹	مولوی صاحب قندهاری
۴	محمد عظیم «	۲۰	ملا ولی محمد وکیل افغانی
۵	غلام حیدر «	۲۱	تاش‌محمدمنگباشی‌سابقه‌ساکن تنگی
۶	میرمحمدشاه «	۲۲	مولوی عبدالحق پنجشیری
۷	علی‌محمد «	۲۳	ارجن مهرسنگ وایشرداس
۸	جمعه‌خان «	۲۴	تاجران اهل هنود
۹	مولوی محمد یعقوب «	۲۵	دوست محمد افغان منگباشی سابقه
۱۰	میرسیدعبدالحکیم «	۲۶	محمدنسیم وکیل‌قوم طنطای
۱۱	سیدعطا محمدخان پسرزاده سجانی	۲۷	ملادوست‌محمدوکیل‌هزاره‌جات
۱۲	چقان منگباشی سابقه وکیل سجانی	۲۸	محمدسروربیگ ولدمیرطاوس‌بیگ ولد قابل بیگ برادرزادهٔ سلطان مرادخان ساکن پتکی
۱۳	حاجی غلام حیدر تاجر		
۱۴	محمد عمر چهاریکاری «		
۱۵	ملا سید فقیر		
۱۶	فضلوخان تاجر		

راهها

یك راه در خان‌آباد از قزل سای و دشت آچـی گذشته به شهروان منتهی می گردد. ۲ـ دیگری در صوب شمالی آن به حضرت امام صاحب و دلگیر سیای مـی‌رسد. ۳ـ طـریقی از بولك پسته گذشته به شهـروان و عنبر کوه مـی آید. ۴ـ راهـی سربازی را قطع کنان نیز بـه حضرت امـام صاحب اتصال مـی‌یابد و علاوه براین بسمت شمالی راههای دیگری‌هم به‌جانب حضرت امام صاحب امتداد یافته است.

درطرف غربی آن نیز راههائی است که خان‌آباد را با قندوز اتصال می‌دهد وطرف تاشقرغان می‌رود. ۵ـ راه‌بوئین. ۶ـ راه‌سد رمضان. ۷ـ راه‌چهارسیری. ۸ـ راه جر گدز است.

درطرف جنوبی آن راههای دیگری هم بصوب شوراب و اندراب ونهرین و ایشك‌چی و ده ویران و غوری و چال واشکمش و قندوز و تاشقرغان و بازار- جای رفته است. ۹ـ به طرف شرقی آن چغه و یك شارع کلانی است که به‌طرف آب بنگی و تالقان و بدخشان امتداد یافته است. [آب بنگـی دره‌ایست کوچك و و سکنهٔ آن مردم اوزبك و مجری دریای او از سرحدات خوست و فرنگ‌ است. دریای تالقان که مخرجش از فرخار و ورسج است. محل اتصال و آمیزش دریای بنگی و تالقان در مقام چغه می‌باشد].

سکنهٔ خان‌آباد چنانچه گفتیم مشتمل براهالی واقوام وطوایف مختلفه است. البته اکثر باشند گان ده ویران و شوراب مردم هزاره می‌باشد. با اینکه ماش و پنبه وجواری و دیگر زراعت‌در آنجا بطوریکه لازم‌است می‌روید، اما مخصوصاً فالیز- کاری وخربوزه‌های آنجا از قبیل قندك و امیری و یخشی‌بیگی و تاش‌محمد کوسه و غیره شهرت تامی دارد.

جدولی که مسافت‌راههای‌خان‌آباد وباقی موضع‌را معلوم می کند، درخاتمهٔ کتاب هذا مندرج است.

تعداد پلهای قطغن پانزده [است]

اول: – بردریای اندراب.
دوم: – پل‌چوبی درموقع حاکم نشینی مقام بنو.
سوم: – بردریای آرزو.
چهارم: – بردریای کشن آباد.
پنجم: – پل باجگاه.
ششم: – پل‌خنجان.
هفتم: – پل درخنجان.
هشتم: پل رود والیان خنجان
نهم: – پل دوشی.
دهم: – پل‌خشتی‌غوری که مشهور به‌پل خمری است که در زمان عبدالله‌خان شاه بلخ تأسیس شده.
یازدهم: – در حدودآبی خوست که حاکم نشین است.
دوازدهم: – ایضاً در مقام مزبور.
سیزدهم: – پل‌درهٔ‌خیلاب‌بردریای‌بنگی
چهاردهم: – « « « « « «
پانزدهم: – « « « « « «

گنجائش آبادی مزید در قطغن

از معاینه ویك‌نگاه سرسری تمام‌اطراف ونواحی قطغن‌چنان مشهود می‌شود که گنجائش مزید آبادی و فراهم آوردن دیگر اراضی مزروعه هم درآن ممکن است. زیرا که به اکثریهٔ نقاط آن آبهای جاری موجود و اراضی که بعداز زحمت اندك جهت مزروعات مساعد می‌باشد بسیار است. تنها در بعضی مواضع توسیع جویهای موجود و در بعض، نهر جدید لازم دیده می‌شود. گویا در صورت توجه به مزید آبپاشی و آبیاری آن مملکت به‌اندازهٔ دوثلث آبادی موجودهٔ قطغن آبادی دیگر امکان پذیر است.

گله‌های مادیان و اسپ و گوسفند در اندراب و بغلان و غوری و قندوز و امام صاحب و نواحی خان‌آباد و تالقان، دربین اقوام عرب و افغان‌کادی وسجانی و ترکمانیه و هزاره و لرخابی و قندهاری بسیار است که آنها زیاده‌تر مشاغلت به

سوداگری آن دارند و ما در تحت بیان هر موضع درآتیه به‌تذکر عدهٔ مواشی این مقامات نیز خواهیم پرداخت.

جدول مال شماری خود خان‌آباد

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۲۲۳۸۹	۱۰۱۸۵۵	۱۳۷۳	۴۱۹۴	۸۶۹۸

اندراب

حکومت درجهٔ اول واز مضافات‌قطغن‌تحت دارالحکومهٔ خان‌آباد می‌باشد. دو علاقه داری به زیر حکـومت اندراب است کـه عبارت از خوست و فرنگ و خنجان‌باشد. ارتفاع محال اندراب ۵۶۲۰ فیت وحرارت تابستانش نود وپنج‌درجه [فارنهایت] است و از مرکز خان‌آباد سی‌وشش کروه به‌سمت جنوبی فاصله دارد.

موضع مذکور از برای‌استحکام دولتی بسیار محل‌خوب‌است، چنانکه اگر استناد جای و دارالسلطنهٔ ثانی بـرای دولت افغانستان لازم باشد از این بهتر دیگر جای نیست. بجهت کارزار آنقدر کار آمد است که اگر فوج قلیل درآنجا متمکن باشند، افواج کثیر را تاب پیشقدمی بدانطرف نخواهند گذاشت و درقرب اندراب مقام خوست نیز مأمن [و] جای خوب است که غیر از یك جانب به‌دیگر جوانب راه آمد و شد ندارد و ده نفر کـه در آنجا نشسته باشند هزار نفر در آن رهگذر رفته نمی‌توانند و علاوه برآن آب و هوای اندراب سالم و خوش هوا و صحت‌بخش است و دربین قطغن ومزار شریف وپنجشیر واقع شده است که از هرطرف آذوقه و سامان و امداد نیز برای آن می‌تواند رسید.

تعداد خانه و ارالد راب

چهارهزار ویکصد وسی‌وهفت خانه‌وار می‌باشد. نفوس‌شان تخمیناً ۱۵۰۰۰

تن خواهد بود.

و دکانهای‌بازار بنو پنجاه باب و در ده صلاح شصت‌باب دکان و دوسرای می‌باشد وفعلاً یك مدرسه دربنو، به‌نام فصاحت ویکی درسنگ بران به‌نام ریاضت و یکی در ده صلاح و یکی در شاشان و یکی در کشن‌آباد موجود است.

مرکز حکومتی قشلاق بنو است و هرچهار سمت آن را دهاتی احاطه‌کرده که مسافت آنها از یك تا پانزده کروه می‌باشد که ما در ذیل به ذکر اسامی دهات و بعد مسافات آنها از اندراب می‌پردازیم.

اسماء دهات با تفصیل مسافتهای آن از اندراب

نام قریه	مسافت	نام قریه	مسافت
بنو حاکم نشین خوش دره	۲ کروه	اولاد	۴
پلخاه	۰/۵	ده یك	۷
کشن‌آباد	۱	قشلاق تاجگان	۱۰
فج	۳	سمندان	۱۴
ده صلاح	۳	تیر گران	۱۰
خارپشته	۶	پس کندی	۱۴
قشلاق صیاد	۲	سنگ بران	۲
ده زنگ	۳	نوبهار	۶
دره قاصان	۶	لکتربار	۸
دره‌آرزو معروف به لغك	۴	سراب	۱۲
سرپل	۱	داغدره	۸
خنج	۲	دره شور	۱۲
دره قلات	۷	شاشان	۷
ارزنگان	۱		

اقوامی که در اندراب سکنا پذیر هستند

اول طـائفهٔ قاصان. ۲ـ مفـروض. ۳ـ دستهٔ بنو. ۴ـ دستهٔ پشه. ۵ـ دستهٔ هزاره جات. ۶ـ دستهٔ افغان. و زیاده‌تر مردم تاجك و هزاره در اینجا موجودند. البته اهالی ده مرده قوم قرغلی وقوزی می‌باشند.

در منطقهٔ اندراب سه رباط سراجیه موجـود است که یکی رباط نوبهار. و ۲ـ رباط دشت شیر . و ۳ـ تل‌میر غازی که بسیار سرد و یکی از تپه‌های مشهورهٔ اندراب است که بالای آن چند خانه و حوض مصفا و درختزارهای بسیاریست و و ارتفاعش ۶۳۵۰ فیت می‌باشد وسکنهٔ اینجا شهشانی و تاجك‌اند و به‌طرف شمال این تپه درهٔ شاشان است که در میان آن یك راهی به‌طرف خوست رفته است.

واز بدایع طبیعت چشمه‌ای درقشلاق سراب اندراب موجود است که‌آبش خوشگـوار ، مانند آب جوش سماوار گـرم و در ظـرف چهار دقیقه بیضهٔ مرغ را می‌پزد .

زراعت

در امـلاك آبی او گندم، جو، شالی لك، جواری، باقلی، ارزن، مشنگ، شاخل،شرشف زراعت می‌شود و در زمینهای للمی آن گندم، جو ونخود می کارند و املاك آبی اندراب نسبت به اراضی للمی آن بیشتر است. اما زراعت للمی آن مانند دیگر زمینهای قطغن حاصلات خوبی به عمل نمی‌آورد.

فواکه

اندراب سیب، ناك‌بسیارخوب، انگور، چهارمغز، زردآلو شفتالو، توت، خربوزه ، تربوز وافر دارد. گیلاس، آلوچه، کـوك سلطـان، آلوبالو نیز در این منطقه موجود است اما کمتر.

صنعت و تجارت

باشندگان افغان اندرابی‌ماسوای زراعت و کاشتکاری دیگر پیشه‌ای‌ندارند. طوائف هزارهٔ آن کـه مالدار می‌باشند ، نمد مالی و جوال و گلیم بافـی مروجهٔ مملکتشان را می‌نمایند. برك و چکمن نیز می‌سازند.

اقوام تاجکیهٔ‌اینجا پیشهٔ نجاری و آهنگری وموزه و کفش دوزی وچرمگری والچه و کرباس و کشمیره‌های وطن را می‌بافند.

تجارتشان عموماً در گوسفند و اسپ و به‌دیگر اشیاء پیداوار وطن‌شان است که آنها را به‌کابل آورده، به عـوض آن از آنجـا اقمشه و البسهٔ مـروجهٔ مملکت خویش را خریداری کرده، در اینجا تجارت می کنند.

در دیگـر رسوم و عادات به مثل اهالـی خان‌آباد و غوری و بغلان عادت دارند و نسبت به مردم قطغن دلاور و شجاع می‌باشند.

اسلحه

از رقم تفنگهای انگلیسی و روسی تخمیناً تا صد میل واز رقم فلیتئی وپتاقی سه‌هزار میل و کارد وشمشیر و دیگر آلات جارحه‌شان هم‌بدین منوال خواهد بود.

حکامی که از طرف افغانستان در اندراب حکمرانی کرده‌اند

نمبر شمار	اسماء	تعداد سال	ملاحظات
۱	سلطانعلیخان قز لباش		در زمان سلطنت امیر شیر ـ علیخان مرحوم
۲	فتح محمدخان فوفلزائی		
۳	غلام رضاخان		
۴	امیرمحمدخان اولادهٔ‌نائب‌مؤمن		

	میدانی	۳	خوش سلوك
۵	عزیزاللهخان توخی	۲	در زمان ضیاءالملةوالدین
۶	محمدهاشم خان برادر سیدال خان جرنیل	۱	
۷	محمد فیروزخان هوتکی	۲	خوش سلوك
۸	غلام محی الدین خان پسر کبیر ملاده افغانی	۱/۵	
۹	سراج الدین خان چرخی	۳	خوش سلوك
۱۰	فضل احمدخان محمدزائی	۱	
۱۱	فتح محمدخان پسرغلامحسین خان کرنیل	۲	
۱۲	محمد جعفرخانهزارهٔبالستانی	۱	
۱۳	محمد سرورخان میدانی	۱	
۱۴	دلاورخان تیمنی هراتی	۱۰	
۱۵	خانشرینخان محمدزائی	۹	
۱۶	سرداربازمحمدخانمحمدزائی		
۱۷	عبدالمجیدخان پسرپروانهخان	۲	
۱۸	محمد حکیمخـان پسر محمد عظیمخان محمدزائی		خوش سلوك

معتبرین واعزهٔ اندراب

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	میرمحمد اکبرخان میرزاده	۸	نائب محمد دادخان ساکن دستهٔ مفروض
۲	میرزا عبدالغفورخان وکیل کلان ساکن پلخاه	۹	نائب‌محمدفیروزخان‌دستهٔ‌پشه
۳	میرزا رحمت‌الله‌خان وکیل	۱۰	نائب فقیر محمدخان دسته قاصان
۴	میرداراب‌خان وکیل		
۵	عیدی محمدخان وکیل	۱۱	نائب‌محمداکبرخان دستهٔ‌بنو
۶	خواجه سیدخان معروف سید چلتار	۱۲	نائب محمد مؤمن‌خان دستهٔ هزاره جات
۷	سید جلال‌الدین خان لرو سید نورالدین‌خان فراری	۱۳	مولوی پیر محمد
		۱۴	داملاشمس‌الدین

هوای اندراب سالم و حتی به اندازهٔ کابل تخمین کرده می‌شود و آب آن بسیار خوشگوار و هاضم است. مخصوصاً آب آرزو که به بنو مرکز حکومتی اینجا می‌آید و آب کشن آباد که نسبت به تمام آبهای اینجا درجهٔ اعلی شمرده می‌شود.

پیداوار اندراب

در سر حداتش پیاز و سیر کوهی و رواش و شقاقل و زیره و پسته و بادام تلخ و سمارق و قوزه قرنی و کدوکک که بیخ آن را جوش داده و نمک پاشیده مانند کچالو مـی‌خورند و هنگ که عبارت از حلتیت باشد و آن را انگـوزه

مـی‌نامند نیز بسیار است. چمنزارهای خوب و علف زارهـای وافر و مرغوبی را دارا است.

کبك، سیسی، بودنه، مرغابی و آهوی رنگ، قشق، خرگوش، کبوتر در این اطراف و نواحی بسیار است و مردم به شکار آن هم مشاغلت می‌ورزند.

گل بنفشهٔ خوب نیز دراین مقام موجود وزرشك دانه دار هم به‌وفور است. در کوههای اندراب و نواحـی آن گند نا، مرز نجـوش یعنی کاکوتی، بابونه، پودینهٔ کوهی و در منهٔ ترکی بسیار است.

علاوه برآن در اندراب در تجارت اسپ‌هـای قشنگ یك شهرت تمامی را احراز نموده، درعلاقه جاتش سگ آبی هم پیدا می‌شود و اکثریه شکارش نیز در آنجا مروج و معتاد است.

راهها

بجانب غـربی اندراب راه بنو و خنجان و خان‌آباد، جانب شرقی او راه خاوك و به جنوبی آن راه باندره و راه آرزو و هزار چشمه که به‌کوهستان کابل می‌رود و به شمال وی راه قاصان است که خاش را عبور می‌کند و راه شاشان نیز موجود است و راهی از اینجا به طرف خوست و فرنگ هم رفته است که بسیار دشوار گذر و صعب المروراست.

جدول مالشماری اندراب

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۱۰۰۳۵	۷۴۲۲۹	۳۷	۳۶۰۶	۱۷۳۶

خوست و فرنگ

خوست وفرنگ علاقه داری درجهٔ اول وعدهٔ مجموع خانه‌واری این منطقه بر ۳۴۵۵ خانه خواهد رسید. ارتفاع آن ازسطح سمندر ۴۸۳۰ فوته است و اندازهٔ گرمای تابستان آن ۹۵ درجه دیده می‌شود ومرکز علاقه‌داری آن قریهٔ قرغن است. درنفس خوست دوتگاب وچند دره موجود است و فرنگ وغارو از اینجا علیحده می‌باشد و درجهٔ حرارت او ۹۴ است. متن تگاب که دهنهٔ خوست است مشتمل بر ۸۰۰ خانه و از آنجا الی سچی شش قشلاق است بدین موجب:

قریه‌های علاقه جات خوست و فرنگ

نام دره	نمبر شمار	نام قریه	نمبر شمار	نام قریه
تگاب دهنهٔ خوست	۱	میان شهر قوم هزارهٔ گادی	۶	قشلاق سچی قوم تاجك
	۲	قشلاق بازار قوم‌تاجك	۷	قشلاق غارزو قوم تاجك
	۳	قشلاق دره گی قوم هزاره	۸	قشلاق‌پشته بازار قوم‌تاجك
	۴	قشلاق ورچی قوم تاجك	۹	قشلاق دامنهٔ هزاره قوم تاجك
	۵	قشلاق دهنه قوم تاجك		

نام دره	نمبر شمار	نام قریه	نمبر شمار	نام قریه
درۀ خاموش	۱	قشلاق خم خفی تاجک	۴	قشلاق خنجانی
	۲	قشلاق چهار صفحه	۵	نفس خاموش دو ده است
	۳	قشلاق هزاره	۶	قشلاق اوچ مردم تاجک

نام دره	نمبر شمار	اسماء قری	تعداد خانه	نمبر شمار	اسماء قری	تعداد خانه
تگاب دوآبی درۀ خرم	۱	نفس دوآبی الی ترکان		۵	گذر و درۀده قوم‌تاجک	۵۰
		یعنی قرغن	۳۰	۶	دره نجاری	۱۰
	۲	خوش دره قوم تاجک	۱۰۰	۷	کج ناو	۱۵
	۳	چهارباغ هزاره	۵۰	۸	مروان	۴۰
	۴	قلعهٔ میراشیان‌ها	۴	۹	دره پشه	۳۰
درۀ ایچاتی شرقی	۱	فرغامبل تاجک و هزاره	۸۰	۸	شلخی	۳۰
	۲	چهار قشلاق قوم تاجک	۱۰۰	۹	بجزم	۸۰
	۳	ملم قوم تاجک	۱۳۰	۱۰	دخران	۳۰
	۴	لب گذر قوم تاجک	۳۰	۱۱	باو خانه	۴۰
	۵	مدرسه قوم تاجک	۲۰	۱۲	ده کلان	۲۵
	۶	خود ایچاتی قوم تاجک	۳۰	۱۳	دریامی	۲۵
	۷	منگان	۲			

نام دره	نمبر شمار	اسماء قری	تعداد خانه	نمبر شمار	اسماء قری	تعداد خانه
درهٔ فرنگک	۱	یارنداد و چهار قریه قوم		۱۴	صادق	۸۰
		هزاره‌وتاجك جمع‌فرنگک	۱۰۰	۱۵	ملا عبدالرحیم	۲۰
	۲	ده خواجه	۳۰	۱۶	دشت شاهان	۴۰
	۳	دشت رباط	۶۰	۱۷	درهٔ آب	۱۰
	۴	قشلاق یا مك هزاره	۵۰	۱۸	میرانگاه	۳۰
	۵	عزیزان	۴	۱۹	ده نو	۱۵
	۶	صیاد	۲۵	۲۰	اصفیان	۳۰
	۷	ملور	۳۰	۲۱	ده یك	۲۰
	۸	دوك تراشان	۸۰	۲۲	اولاد	۳۵
	۹	قشلاق سوق تاجك	۵۰	۲۳	ده طراری	۵۰
	۱۰	مراد شهر تاجك	۳۰	۲۴	ده مزاری	۳۰
	۱۱	یحنه	۵۰	۲۵	خواجه منور	۲۰
	۱۲	تلك	۵۰	۲۶	دهن وخچی که به‌دره	
	۱۳	زیویی	۴۰		ساگو ییلاق است	۱۵

نام دره	نمبر شمار	اسماء قری		نمبر شمار	اسماء قری	
درهٔ غارو تعداد خانه‌های او ۲۶۰	۱	نفس درهٔ غارو هزاره‌وتاجك		۶	پیتاو	
	۲	قشلاق جرد		۷	یحیائی بین	
	۳	میرخیل یخی		۸	زیویی	
	۴	دشت خاصه		۹	ده میران	
	۵	ده میانه		۱۰	قشلاق جریان	

نفوس اقوم مذکور تخمیناً به چهار هزار خواهد بود.

در مقام خوش دره یك کان سرب هم است و به‌دریای خوست مردم اطراف آمده، زرشوئی هم می کنند. اما اهالی خوست که پیشه شان عموماً مالداری است چون طـریقهٔ زرشوئی را نمی‌دانند از این جهت است کـه بدین شغل ذی منفعت نمی‌پردازند.

خوست

نفس خوست در موضعی به وقوع پیوسته که حوالی او را از چهار طرف کوهها فراگرفته، دور و پیش قریبهٔ او را جبه زارها احاطه نموده است و خودش طبعاً در زمین پستی اثبات وجود دارد.

هوایش چندان خوش گوار نیست. در سردی سرد و در گرمی خوب گرم افتاده است. ارتفاعش از سطح سمندر ۵۴۵۰ فیت است.

در اطـراف و نواحش جنگلهای ارچـه و دولانه و پشال بسیار است و در فرنگ اندك.

راههای خوست به‌طرف جنوبی: ۱ـ به‌یرم و ۲ـ به شهشان انتها پذیراست.

فرنگ

فرنگ ملك خوب است و هـوای مرغوب دارد و به یك موضع مـرتفعی افتاده‌است وارتفاعش۵۸۵۵ فیت‌است [محلی که]که به‌نام سیاه چاه معرفی می‌شود ارتفاعش ۱۰۷۳۵ فیت است و شیخان و خاوش از اینجا به مسافت ۱۷ کروه راه دورتر افتاده است.

زراعت

املاك اهالی خوست و فرنگ تماماً آبی است. للمی کاری کمتر دارند و

حاصلات زمینهای آبی شان جــو، گندم، شاخل، ارزن و در تگابهای: جواری، شالی‌لکه، پتك، رشقه می‌شود.

فواکه

توت، گیلاس، زردآلو، شفتالو، انگور، سیب، چهارمغز وافرو بهی کمتر دارد.

صنعت

مردم هزاره که گله‌های اسپ و گوسفند و مالدار یشان افزون است، جل و جوال و گلیم و نوار و نارو چکمن به عمل می‌آورند و مردم تاجکیه کرباس و الچه‌بافی و دوك تراشی و کفش دوزی می کنند.

اسلحه

مــردم بای وصاحب استطاعت این منطقه، از سی تا چهل میل تفنگ پناه پر انگریزی و روسی را مالك‌اند و باقی مردمشان تفنگهای پطاقی و چخمقی و فلیتئی تا هزار میل خواهند داشت.

رسوم

در معاملهٔ عروسی قبل از احــکام نظامنامــه از اسپ تا گوسفند ورختهای ابریشمی و زیور و زر ازهزار الی سه هزار روپیه را مال و متاع و نقد خرج کرده و در روز نکاح بزکشی ودف و سرنا می‌زدند. اما هنوز از خوف نظامنامه ظاهراً مصارف کثیر نمی کنند. اما حقیقةً به صلاح طرفین داد و گرفت دارند.

پیشتر از این چون کسی فوت می‌شد، ده پانزده توپ چیت وچین و الچین و بــز و اسپ و گوسفندها را برسر قبر حاضر نموده، به‌طور اسقاط میت

می کردند و به داخل دورهٔ اسقاط گیرندگان قرآن شریف‌ها را نیز می آوردند. اما اکنون برطبق نظامات دولت رفتار دارند.

خوراك و پوشاك

معتبرین و خواصشان در طعام و لباس خود تکلیف را مراعات می کنند. عوام نان خشك و شیر و ماست و قروت و گاه گاه شوربا و لباس از قسم کرباس و چکمن را مستعمل می‌نمایند.

فهرست حکام سابقه ولاحقه افغانیه در خوست و فرنگ

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	سرانداز خان چرخی	۱۰	عزیزالله‌خان محمدزائی
۲	صوفی دین محمدخان محمدزائی	۱۱	سید محمدخان محمدزائی
۳	جلال‌الدین‌خان برادرزادهٔ صوفی	۱۲	ایضاً عزیزالله‌خان محمدزائی
۴	محمد یوسف قزلباش پسر خانشیرینخان	۱۳	سید مراد خواجه صیغاتی قوم وکیل
۵	ایضاً جلال‌الدین‌خان	۱۴	محمد طاهر خان محمدزائی
۶	میرزا گل محمدخان	۱۵	غلام محی‌الدین‌خان محمدزائی
۷	آقه میرخان گل بهاری	۱۶	جمعه‌خان پمقائی
۸	سعادتمندخان گلدره برادرسردار‌خان	۱۷	خنجرخان چتراری غلام بچه
۹	سیدالشرفخان پیشخدمت نایب‌السلطنه	۱۸	محمد صدیق‌خان محمدزائی حاکم حال

جدول مال شماری خوست و فرنگ

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۱۳۷۳۹	۶۰۸۷۸	۰	۳۸۸۳	۱۴۴۸

خنجان

خنجان علاقـه داری درجهٔ ۲ و تحت حکومت اندراب است و از مرکـز خان‌آباد به‌سمت غرب جنوبی و قوع پذیر و از موقع حکومتی اندراب به‌صوب مغربی افتاده. اقوام سکنی پذیر خنجان طائفهٔ هـزاره و تاجکیه و افغان و سالنگی می‌باشند. شش قشلاق دارد که عدهٔ مجموع خانه‌واری آنها بالغ بر ۷۰۰خانه‌واری و بـه مسافت یك کـروه الـی شش کروه از خنجان دور افتاده‌اند واسماء دهـات مشهوره‌اش این است: ۱ـ سیاه چوب مزار. ۲ـ دشت امرود. ۳ـ درهٔ باجگاه. ۴ـ چهار مغززاءو به سمت شمالی دریای اندراب کوه «کون کاو» بـه مسافت یك کروه واقع است و به‌طرف جنوبی آن کوه هندوکش که از موضع حکومتی ۱۲ کروه بعد دارد می‌باشد.

مردم خنجان اکثریه دهقان پیشه ومالدار می‌باشند. مالدارشان پیشهٔ نمدمالی و گلیم و جوال‌بافـی دارند و مردم تاجکیه‌شان کـرباس و الچه می‌بافند و بعضی افرادشان زراعت کاری هم دارند و از قشلاق کـزان این محل برنج لکهٔ اعلی به وجود می آید که درهر مقام به‌نام و تعریف به‌ابتیاع می‌رسد وتجارت روغن و گلیم انجا هم به دیگر مقامات حمل ونقل شده، رواج بی‌پایان دارد و توت خشك بسیار اعلی نیز از اینجا به عمل می آید و دره‌ای در اینجا معروف به درهٔ ولیان است که در میان آن مزارات و مدفن بسیار اولیاءالله و بزرگان موجود است.

در دیگر رسومات و عادات خویش اهالی اینجا را بر طبق سکنهٔ خوست و فرنگ قیاس باید کرد. حتی در لباس هم اشخاص اینجا برطبق همان اناس رواج دارند.

نزدیک‌ترین راههای کابل و قطغن از همین درهٔ خنجان و سالنگ گذشته، به علاقهٔ کابل منتهی می گردد.

جدول مال شماری خنجان

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۲۶۴۷	۱۶۲۰۰	۸	۸۱۹	۵۳۵

غوری

درجهٔ حرارت غوری درتابستان ۹۹ است و حکومتش درجهٔ اول، با او سه علاقه داری دیگر مـربوط است. مسافت آن از خان‌آباد ۳۶ کـروه. مردم سکنی پذیرش اقـوام مختلفهٔ تاجك، ازبـك، هـزاره، سادات، افاغنه، لـرخابی ، ایماق، جمشیدی، هراتی (که فعلاً واپس به مملکت خویش معاودت کرده‌اند) ، دیمیرك، قفی و دربعض حصص آن مانند دوشی وبالا دوری، عده‌ای ازمردم شهنوازی افغان وهزاره هم موجوداند. ارتفاع خود غوری که‌به‌طرف غربی وجنوبی خان‌آباد افتاده ۲۱۰۰ فیت وبلندی دهنهٔ غوری ۲۵۰۰ است وعدهٔ خانه‌های غوری ۱۶۰ می‌باشد.

قشلاقهای مربوطهٔ غوری

اطراف چهار گانه	نمبر شمار	اسماء دهات	تعداد خانه	نمبر شمار	اسماء دهات	تعداد خانه
سمت شمالی از ۲ الی ۱۲ گروه ۶۶۰	۱	بای سقال	۱۱۰	۴	چین زائی	۲۳۰
	۲	خواجه الوان	۱۰۰	۵	جنگک آغلی و آقاسای	
	۳	چشمه شیر	۶۰	۶	یامچی و چشمه چکان	۱۶۰

سمت		محل			محل	
سمت جنوبی ایضاً ۶۰۰	۱	دشتك	۸۰	۴	کمپرك	۴۰
	۲	شلکتو	۱۰۰	۵	دیمرکها	۲۶۰
	۳	لرخوابی	۲۲۰			
سمت شرقی ایضاً ۴۹۰	۱	بی‌بی آئینه	۲۰۰	۳	جمشیدیها	۱۰۰۰
	۲	نفس غوری و رباط سراجیه واطراف آن	۱۵۰	۴	اورته یلاقیها	۴۰
سمت غربی ایضاً ۳۹۰	۱	صیاد وخشك‌وتاجك	۲۰۰	۳	خواجه پاك وشواربی	۱۱۰
	۲	دامنهٔ غوری		۴	پشته قول و آبخورك	۸۰

سه ماههٔ تابستان خود را مردم مالدار این منطقه، به یلاقهای خنجان، دیوان، گلچین، حوض‌بغداد، تاله‌وبرفك می گذرانندو اکثر اهالی اینجا زمینداری و کشت ـ کاری را پیشهٔ خود نموده‌اند و از جای خویش حرکت نمی کنند. سکنهٔ این مقام اهل السنة و الجماعة می‌باشند وعده‌ای از اوشان پیرو آقائی خانی‌هم می‌باشند.

زراعت

سرتاسر غوری آبهای جاری دارد و اراضی مزروعه‌اش عموماً گندم، جو، ارزن، باقلی، مشنگ، شاخل، پنبه، برنج باریك و غیره اشیاء را می‌رویاند.

فواکه

انگور، توت، سیب، ناك، زردآلو،شفتالو، خربوزه، تربوز داردو کوههای غوری هم‌مانند بغلان ونهرین،پسته، بزغنج‌وهنگ دارد که مردم آنها راجمع آوری نموده، به تجارت می برند.

صنعت

گلیمهای خوب، برکهائی که اعلاتر از برکهای دای زنگی است در اینجا ساخته می‌شود. مخصوصاً چکمن سازی در مـردم هزاره‌اش زیاده‌تر رواج دارد و گمبل‌های خوب در دوشی و دیگر اضلاع غوری‌نیز ساخته می‌شود وبافتن کرباس و الجه و دیگر منسوجات هم درآنجا معمول‌است بعضی از اوشان کسب آهنگری را هم می کنند.

خوراك و پوشاك

مـردم افاغنهٔ اینجا نان جـواری با سبزی‌وبرنج لك و اهالـی تاجکیه‌اش نان گندم، ارزن، جو، آش بریده را می‌خورند.

البسهٔ اکثریه‌شان عبارت از صحن و کرباس، پوستین، چکمن، چپن، لنگی، ململ، موزه، چموش و پایزار می‌باشد.

رسوم و عادات

رسوم و عادات‌شان در غم و شادی مانند دیگر اطـراف و نواحی قطغن و خان‌آباد است.

آب و هوا

آبش نهایت خوشگوار وهوایش در تابستان نهایت گرم است وپشهٔ بسیاری که نیشهای پرزهر داشته، ضرر مزیدی به هم می‌رسانند دارد . حتی اسپهای بور را از مکیدن خون در هرایام گرما به شکل مگسی تبدیل می‌دهد.

راهها

۱ـ کوه کدای نهرین ۲ـ به کوتل کون کاو به‌خنجان می‌رود ۳ـ به‌طرف

دوشی مقام خواجـه امید و چهاردر را عبور کنان به موضـع سیاه گـرد غـور بند منتهی می‌شود. مردم شمالی غوری سالی ازدوازده ماه دریا را عبور کنان به‌بی‌بی-آئینه می‌روند ویك حصهٔ شمال مشرقی آن به‌بغلان اتصال دارد ۴ـ راه بی‌بی آئینه که از کوتل گذر کرده به بغلان مـی‌رسد. ۵ـ راه سه‌توت کـه آن را تمثق نیز می‌نامند وتاقلعهٔ ایشان میرغلام قادر رفته، درآنجا به‌دوشعبه منقسم می‌شود: ۱ـ راه گرگرك و چشمه شیر ورباطك را عبور کنان به ایبك می‌رود و ۲ـ راه دشت گبر را قطع کنان به تاشقورغان موصول می‌شود.

جدول مال شماری غوری

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۱۷۳۸۴	۱۲۵۸۰۵	۲۶۵۲	۳۷۶۸	۷۰۶۴

بغلان

بغلان از مضافات غوری و سه علاقه را داراست و در خود آن یك علاقه ـ داری موجود و حرارت تابستانش ۹۹ درجه و ارتفاعش ۲۰۶۰ فیت می‌باشد و در میان آن دریای غوری به جریان و به هر دو طرفش اهالی مشغول به‌انواع زراعت واقسام فلاحت بوده، اکثریه دراین‌حصص‌شالی کاری‌می‌شود. مخصوصاًدر کوك ـ چنار که زیاده‌تر اهالی آن مشتمل براقوام افاغنه است، برنج باریك بسیار قشنگ به عمل می آید و دیگر فواکه وپیدا وار آن را برحاصلات غوری قیاس‌باید کرد.

راهها

به طرف شرقی بغلان دو راه موجود است: ۱ـ راه شیخ جلال که به‌نهرین می‌رود. ۲ـ به‌صوب حسن تال امتداد یافته است. ۳ـ راهی است که به‌چکاب و هزارقاق و جبل داغ می‌رود. ۴ـ به طبقان و نهرین انتها مـی‌پذیرد. ۵ـ در جانب غربی آن طریقی دشت گبر را قطـع کنان بـه تاشقرغان اتصال دارد. ۶ـ دیگری آب قول و خیرآباد و اجریم را قطع کنان نیز بـه تاشقرغان موصول مـی‌شود. ۷ـ برسمت شمالی او معبری است که به علی‌آباد (قندوز) منتهی می‌شود.

تفصیل قری و تشریح اقـوام و تعداد خانه‌های این منطقه را در جدول آتیه باید دید.

نمبر شمار	نام قریه جات	نام اقوامشان	تعداد خانه
۱	گردابی	مالدار قوم گادی افغان	۸۴۱
۲	قشلاق امام‌الدین	قوم چوبی زائی	۲۴۱
۳	قشلاق اختر و توابع آن	قوم سلام خیل وتغر و احمدزائی	۲۴۷
۴	قشلاق آخندجی	قوم تاجك	۱۰۰
۵	زندین خیل	قوم متفرقهٔ افغان	۶۸
۶	کوك چنار	اقوام افغان و غیره	۲۰۰
۷	عربها	قوم لرخابی و عرب	۳۴
۸	هزاره‌ها		۹۶
۹	حسن‌تال	مردم متفرقه	۳۱۹

جملهٔ خانه‌واری علاقهٔ بغلان ۲۱۴۶ است که تخمیناً نفوس آن ۷۰۰۰ خواهد شد. مردم گادی افغان گله‌های اسپ و گوسفند دارند که تابستان در سرحدات شیوهٔ بدخشان می‌روند و زمستان پس می‌آیند و باقی طوایف آن برخی مالدار و عده‌ای از اوشان کشت کاری می کنند.

جدول مال شماری بغلان

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۱۰۶۸۴	۱۶۶۴۹۱	۲۷۶۱	۴۴۴۰	۲۵۶۴

دوشی و کیله گی

این‌مواضع تحت‌نظارت علاقه‌داری درجهٔ دوم بوده، به‌سمت شرقی غوری واقع است.

قشلاقها و خانواری دوشی و کیله گی

نمبر شمار	نام قریه	تعداد خانه	ملاحظات
۱	کرد	۱۳۰	هزاره
۲	نیك پی	۸۳۳	«
۳	کیله گی	۷۳۱	
۴	دوستی	۱۶۲	
۵	خواجه زید	۱۱۷	
۶	چهل غوری	۲۰۶	
۷	اصل دوشی	۹۰	افغان و هزاره
۸	زاورغه	۱۳۰	هزاره

نفوسشان از روی تخمین به ۹۰۰۰ می‌رسد. مالدار و زراعت کارند. اقوام هزاره در آن بیشتر و افغان کمتر است. گلیم و کسپل وجوال می‌بافند و نمدمالی نیز می کنند. دوشی و کیله گی از غوری ۲۶ کروه تخمیناً دور خواهد بود.

جدول مال شماری دوشی وکیله گی

گوسفند	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۱۱۳۰۳۰	۲۲۴۸	۵۱۳	۷۸۷۴	۲۲۸۳

تاله و برفك

این موضع علاقه‌داری درجهٔ سوم و ارتفاع آن ۴۳۳۰ فیت است و درنفس تاله دره‌های ذیل موجود است:

تفصیلات دره‌های تاله و برفک

نام دره	قومیت	تعداد خانه
درهٔ ترش	قوم تاجك و سادات	۵۰
ده وای	هزاره و غیره	۴۰
درهٔ پاچمان و برفك	هزاره	۱۰۳
درهٔ مرق	هزاره کرم	۱۲۰
دهنهٔ مرق	ایشانها تاجك	۳۰
درهٔ اسرف	قوم هزاره	۱۴۰

مالدارهای درهٔ مغلك در تابستان به چراگاه می‌روند.

گوسفندها را برسر قبر حاضر نموده؛ به‌طور اسقاط میت

۱۰/۵۶ـ جمله خانه‌های موضع مذکور ۴۸۴ خانه می‌باشد وتخمیناً نفوس آن به ۱۵۰۰ خواهد رسید. برنج لك در دوشی خوبتر می‌شود در دیگر اجناس و فواکه به مثل غوری و بغلان می‌باشد.

جدول مال شماری تاله و برفك

گوسفند	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۲۳۱۴۲	۶۷۹	۳	۲۳۷۳	۴۵۵

حضرت امام صاحب

این موضع حاکم نشین درجهٔ ۲ است. حرارت تابستانش ۱۰۴ درجه است وبه‌سبب مزار مبارک حضرت امام صاحب علیه‌الرحمه منسوب به‌این نام شده، اقامتگاه فوجی هم درآنجا است وبازارنیز به‌قدر ۱۰۰ دکان دارد. رباط سراجیهٔ سرکاری و کاروانسرای رعیتی هم دارد. در نفس امام صاحب ۲۰۰ خانه موجود است.

تشریح قشلاقهای سمت جنوبی حضرت امام صاحب

نام قریه	تعداد خانه	نام قریه	تعداد خانه
قشلاق لقی	۲۰	غروشاخ	۱۵۰
تاج گذر	۳۰	خاتون قلعه	۵۰
کلبات	۱۰۰	گلدامن	۵۰
دل شاد	۶۰	گل تیپه	۵۰
یکه توت	۴۰	اسمعیل قشلاق	۴۰
گرکری	۳۰	قشلاق چغر قطغن	۱۵۰
ایچکلی	۸۰	قره گنبد	۵۰
ای خمچال	۱۵۰	قرغز	۳۰
جوی بیگم	۶	توغلن	۵۰
خانقاه	۱۵۰	بایگه	۲۰
ایشان توت			

تشریح قشلاقهای سمت شمالی آن معروف به قلعه زال

نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
مرادشخ	۱۰۰	دورمن وتباش	۱۰۰
قراول تیپه	۳۰۰	بایسوس	۵۰
قره‌خانه	۵۰		

تفصیل قریه جات سمت غربی آن

اسماء قریه جات	عدهٔ بیوت	اسماء قریه جات	تعداد بیوت
قشلاق مهجر	۱۰۰	اژغن و کنم	۳۰
ورتهٔ یلاقی	۱۰۰	قرغان تیپه دهقان قشلان	۱۰۰۰
سیدخیل	۴۰	دشت ابدان	
یشکبه	۵۰	وخواجه غارو عنبر کوه	
		ومردم متفرقه	

نفوس حضرت امام صاحب به ۱۵۰۰۰ خـواهد رسید. مسافت از خان‌آباد تا امام صاحب ۲۴ کروه می‌باشد.

زراعت

املاك للمی در امـام صاحب نیست همه‌آبی‌کار مـی‌باشند. جـو، گندم، شالی، جـواری، ماش، باجره، زغر، رشقه، نخود، کنجد، پنبه، و غیره، انـواع ترکاری و فالیز، تربوز و خربوزه در املاك مذکور به‌عمل می‌آید. هـوای آنجا نسبت به‌خان‌آباد گرمتر است.

فواکه

توت، زردآلو، شفتالو بسیار، انگوراندك می‌دارد.

صنعت

چون مردم مالداردرآن نواحی‌افزونتراست نمدمالی و بافتن الچه‌و کرباس، جل، جوال، گلیم وطنی کسب و پیشهٔ آنها است و اهـل بازارش به‌همه‌کسبهائی که رواج بازار است مشاغلت می‌ورزند.

رسوم

درمعاملهٔ عروسی‌پیشتر ازاین اسراف بسیار بود، چنانکه‌اسپ‌ها و گوسفندها و رخت و لباسهای ابریشمی و چیتی و غله و روغن و نقـد، از یك الـی دوهزار روپیه‌را به‌پدردخترداده، در روزعروسی بز کشی‌ودیگر رسوماتشان را به‌جاآورده، سپس از آن عقد نکاح را می‌نمودند. در این ایام که نظامنامه بر روی کارشده، آن بدعت‌های سابق متروك گردیده، به‌حکم نظامنامه انصرام امر عروسی را می‌نمایند.

رسوم جنازه

همچنانکه در عروسی اسراف جاری بود، مصارف بیجا در معاملهٔ میت نیز بـه روی کار بوده ، مال ورثه را تا هزار روپیه‌کم و زیاده به‌قـرار استعداد تقسیم می‌نمودند و ورثـه را قرضدار و پریشان می‌نمودند و الحال پابند احکام نظامنامه می‌باشند.

اسلحه و یراق

تفنگ و شمشیر و کارد در میان افغانان اینجا ازهررقم موجود بوده، شوق شکار را نیز دارند و عدهٔ آن اغلباً تا به ۶۰۰ میل خواهد رسید.

جنگل حضرت امام صاحب

در قرب دریای آمو جنگل بزرگ به‌علاقهٔ امام صاحب موجود است که تخمیناً ۲۰ کروه طول و ازیك الی دو کروه عرض خواهد داشت. در بین آن‌شکار آهو و گوزن و شیر و مرغ دشتی و خرگوش و پشك جنگلی و غیره می‌شود.

اسماء اشخاص معتبر و صاحب رسوخ حضرت امام صاحب

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	ملامحمد عالم وکیل ازبك	۹	سیف‌الدین خواجه
۲	ملاتاج محمد وکیل	۱۰	منگلی قل‌بای ازبك
۳	ملاقربان وکیل ازبك	۱۱	ملارضاعلی قل ازبك
۴	ملاجلال‌الدین وکیل	۱۲	قبره قلبای ایشانتوف
۵	نیك محمد منگباشی ازبك	۱۳	علی‌مراد گِبل بیگی ازبك
۶	خواجه محمد جعفر	۱۴	ملاعلی عرب
۷	وته مراد منگباشی ازبك	۱۵	ملاامام نظر ازبك
۸	ارباب عیدانظرتوغلن ترك	۱۶	خالدارباي عرب

حکام سابقه ولاحقهٔ افغانیه در امام صاحب

شمار	نام	شمار	نام
۱	محمد علم‌خان توخی	۷	عطا محمدخان محمدزائی
۲	سربلندخان توخی	۸	عطا محمدخان محمدزائی که به
۳	احمدجان‌خان توخی	۹	رسالهٔ شاهی ملازمت داشت
۴	پسر محمدجان‌خان	۱۰	عبدالسلام‌خان تعلقدار قطغن
۵	محمد علی‌خان کوهستانی	۱۱	میرغوث‌الدین‌خان رئیس اول
۶	امیر محمدخان محمدزائی		محکمهٔ اصلاحیهٔ قطغن

شکارگاه

از حد تخت قباد امام صاحب تا پهره قلعهٔ ستار، در جنگل شکار گـوزن و شیر و خـرگوش و گرگ و روباه و شغال و مـرغ دشتی و قاز و لکلك و غیـره جانورها و طیور موفور است و آهوی سفیدك به‌دشت آچی و ابدان که مابین امام صاحب و قندوزاست بسیارترمی‌باشد چنانچه عضدالدوله صاحب ونفری‌همرکاب او در زمان حکمرانی خویش یك روز ۴۱ رأس آهو را شکارکرده بـودند و در جنگل امـام صاحب ۲۱ دانه گوزن را هم شکار نموده بـودند. دو تا شیر را هم مردم قندهاری که در عملهٔ موصوف شمولیت داشتند، زده بودند.

راهها

ازحضرت‌امام صاحب یك‌راه، قطریلاق وشهروان وقفلاتون دشت، طورغی تپه، پل شیمه، خواجه غار، خـوش کلای، بهارك، اورته‌پوز را قطع کنان به تالقان می‌رود و در عرض راه قلعهٔ خرابه و مقام ای خانم کـه در بین محل اتصال دریای کوکچه و دریای‌آمویه افتاده، نیز واقع است.

جدول مال شماری حضرت امام صاحب

گوسفند	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۲۵۷۹۰۴	۴۲۳۷	۳۰۵۷	۱۶۸۰۲	۳۰۱۷

قندوز

این موضع تحت علاقه‌داری درجهٔ اول است. حـرارتش در تابستان ۱۰۳ درجه است. برخلاف مثل مشهور که دربارهٔ آن زبانزد خـواص و عوام است که «اگر مرگ مـی‌خواهی قندوز برو»، مقام قندوز یك جای بسیار خوب و موضع مرغوب و فضای عجیب و هـوای غریبی را داراست. سکنهٔ آن چنانچه بالتفصیل مذکور می‌شود: مردمان افغانی، تاجکی،لرخابی، سجانی، عرب، هزاره،ترکمان، قنغرات، باسوس، اوزبك، قزاق، چوراق، مرداد می‌باشد.

راهها

۱ـ به طرف جنوبی راهی بـه صوب بغلان. ۲ـ بـه جانب شمالش راهـی تاقلعهٔ زال رفته، در آنجا به دوشاخ منقسم می‌شود: نخستین آن از تخت کی قباد و سور پیتل گذشته، به تاشقرغان و دومین آن خلم را قطع کنان، ایضاً به تاشقرغان منتهی می گردد. ۳ـ به‌چبرمه. ۴ـ به‌کوبی و حضرت امام صاحب. ۵ـ به‌سمت غربی یك راه عامه‌ایست که آن هم به تاشقرغان می‌رسد. ۶ـ در مشرقی آن طریقی به خان‌آباد موصول می گردد.

قندوز کهنه قلعه‌ایست قدیمی کـه در مـوضع بلند افتاده، در سه سمت آن خندق دارد و نشان برجها و دیوارها و دروازه‌ها و بالا حصاری که سکونت میرها

درآن بود معلوم است و نهــر گورتپه که مشهور به سیاه آب است، از بین بالا ـ حصار و نفس قلعه می گذرد و پایانتر بهیك سمت قلعهٔ کهنه باآب خانآباد آمیخته، با دریای کلان رفته، اتصال می‌یابد. قندوز نو که الحال آباد است تخمیناً پنجصد خانوار خواهد بود وتقریباً ۲۰۰ دکان در بازار دارد ومحل نشیمن حاکم آنهم در آنجاست که عمارت نشیمن حکومتی او در وقت حکومت عزیزاللهخان پسرسردار حبیباللهخان قندهاری ساخته شده، و در جوار بازار قندوز ۵ باب کاروانسراهای رعیتی هم می‌باشد. دو مدرسه هم دارد.

تفصیل دهات سمت شرقی قندوز

نام ده	نام قوم	شمارخانه
قشلاق ولی آباد	از مردم خوست و فرنگ	۲۰
« الچین	قوم ازبك و افغان	۱۲۰
« کنم	قوم افغان	۱۵۰
غلام حیدر بای	افغان بازی خیل	۶۰
قشلاق سجانی	ایماق قطغن	۱۵۰
قشلاق قچی	ازبك	۱۵۰
قوش تیپه	ازبك	۱۰
قشلاق پنجشیریها		۳۰
زیارت حضرت سلطان صاحب	مردم پنجشیری	۲۰
کوبهٔ سفلی	ازبك کیسه مرقوم سلطانمرادخان	۶۰
کوبهٔ علیا		۱۰۰
نوآباد	متفرقه	۳۰
بیش کُپرك	متفرقه	۳۰
باغ میری		۳۰
چیلهٔ میر	متفرقه	۲۰
لودینها	افغان لودی	۸۰

قریه‌جات سمت شمالی

دهات	شمار خانه	دهات	شمار خانه
باغ زاغان و چرمگری	۵۰	نهر اسقلان سرخابی	۴۰
قشلاق ملاحفیظ‌الله‌خان قوم مهمند	۱۰۰	قشلاق زاخیلان	۳۰
عمرخیل افغان	۳۰	سیداحمدبای	۳۰
عربها	۲۰۰	نهرتوبره کش قندهاری	۴۰۰
لرخابی ملا قلندرایماق	۵۰	آق تیپهٔ ترکمن و قندهاری	۱۵۰۰

فهرست دهات سمت غربی معروف به چهار دره

قریه‌جات	تعداد خانه	قریه‌ها	تعداد خانه
قلعهٔ زال	۷۰۰	چهار دره	۲۰۰۰
قشلاق چهل دختران	۳۰	قشلاق صوفی افغان سجانی‌مردم	
باغ چهل دختران		سجانی ایماق است	۱۵۰
قشلاق قراول تیپه	۵۰	لرخابی ایماق قطغن	۵۰
باسوس	۳۰	لرخابی ایماق قطغن	۶۰
قنغرات	۲۰۰	طائر کمر	۲۰
ترکمانیه	۲۰۰	ایضاً ترکمن	۱۰۰
قندهاری	۱۰۰	قنغرات شانی	۵۰
قزاق	۲۰۰	قندهاریها	۵۰
قلعهٔ ملاعیسی‌خان	۲۰	عربها	۱۰۰
قلعهٔ‌عبدالرحمن	۱۵	چوراق	۱۰۰
طائفهٔ درمن	۳۰	متفرقه	۵۰
آبخواه	۵۰	عمر خیل	۶۰
زاخیل‌ها	۸۰		

قریه‌جات سمت جنوبی

نام قریه	تعداد خانه	نام قریه	تعداد خانه
فیروز کوئی	۲	زرد کمر	۴۰
خواجه مشهد سادات	۲۵	طائفهٔ آب سرینه }	۴۰
ابراهیم خیل	۱۰۰	ایماق قطغن }	
چله مزار هر قوم	۸۰	جر گذر	۸
چرخاب	۳۰	سه درك	۱۰۰
قشلاق ناصری افغان	۱۰۰	درته بلاقی ایماق	۴۰
شنواربی قوم ازبك	۱۵۰	عزیزخان منگباشی	۴۰
نقی متفرقه	۴۰	عبداللهبای عمرخیل	۳۰
ملرغی افغان قوم لقمانی	۸۰	لرخابی ایماق	۱۰۰

جمله دوهزاروپنجاه وپنج خانه‌واری می‌شوند که نفوسشان به پانزده هزار می‌رسد. املاك قندوز آبی است. للمی ندارد و یك نهر ازدریای خان آباد و دونهر از دریای غوری آمده که به‌زمینهای قندوز آب می‌رساند. باغ چهل دختران که در اینجا می‌باشد یك باغ بسیار قدیمی سرکاری است و یك صفهٔ کلان که ۳۰ در ۳۰ گز وسعت و ۱۵ گز ارتفاع دارد نیز در وسط آن باغ موجود است.

فواکه

انگور بسیار خوب و سیب و ناك و انجیر و خربزه و تربوز و آلوچه و وکوك سلطان و توت و غیره فواکه در اینجا موجود است.

زراعت

گندم، جو، جواری، شالی، نخود، کنجد، پنبه، شلغم وغیره آنچه بکارند

املاکش قابل زراعت است.

خوراك و پوشاك

چون اکثر مردم افغان قندهاری و نعمانی و کابلی در آنجا سکونت و مالداری کثیر دارند، روغن، قروت، گوشت میسر می‌شود. خوراك و لباس آنها به وضع خوب است و در خوردن طعام استعمال طائفهٔ اوزبك و مردم هزاره روغن زغر است یادنبه، بلکه دراطراف خان‌آباد نیز همان دو طائفه، روغن زغر را استعمال می‌نمایند و افغانها روغن زرد یادنبه می‌خورند.

صناعت

کرباس و الچه‌بافی در مردم تاجکیه و قالین‌بافی و قالیچه، گلیم‌های‌قاغمه، خورجین و نمداعلی ساده و رنگه، درطائفهٔ ترکمانی و قزاق مروج است وپوست خفك و روباه و قره‌قلی و بغته را طائفهٔ قزاق شکار کرده، آش داده ، پوستین‌ها از آن می‌سازند و به‌رقم بخاراهی و انخوهی می‌دوزند و مردم قنغرات و ترکمن و قزاق رمه‌های گوسفند قره‌قلی دارند و تجارت‌آن را مـی کنند و اشترهای اینجا علی‌العُموم دوکوهانه می‌باشد.

اسلحه

تقریباً ۱۰۰۰ میل تفنگ از رقم نپاپورانگریزی و روسی و پطاقئی و فلیتئی در بین مردم افغان پیدا می‌شود و اوزبکها اسلحه و یراق ندارند.

رسوم

چون اقوام متفرقه مـی‌باشند ، رسوم‌شان نیز مختلف است چنانچه مـردم اوزبکیه فراخور استعداد خود چهار پنجصد روپیه را از نقد و جنس بـه‌پدر دختر

می‌دهند و از آن طـرف نیز همانقدر یا زیاده و یا کم جهیز گفته از رقم فـرش و ظروف و اسباب به‌عروس و داماد مـی‌دهند و طائفهٔ افغان قندهاری از سه‌هزارودو هزار روپیه را مال و اسباب درعروسی کم نمی گیرند و تا همانقدر مال به‌پدردختر نرسد، دختر خود را به‌نکاح نمی‌دهند و پابندی به‌نظامنامه‌ها هم چنانچه شایـد و باید ندارند.

مردم متفرقهٔ افغان برخی برطبق رواج قدیمشان وجه کمتر و بعضی افزونتر گرفته، من‌بعد، امرعروسی را انصرام می‌دهند.

مزارات

در نواحی قندوز از مزارات مشهوره: ۱ـ مزار حضرت بابای پاره دوز. و ۲ـ مزار حضرت سلطان. و ۳ـ چمزار خواجه قفتل است.

شکارجایها

قندوز دارای جنگلهای متعدده است: ۱ـ جنگل آن‌که به‌صوب شرقی است سه‌کروه در سه‌کروه عرض و طول دارد. دو طرف آنهم دو جنگل است که یکی پنج‌کروه در یك کروه و دوم آن پنج در یك‌ونیم کروه تخمین شده است. دراین جنگلها ودشت، شیر، شغال، گرگ، مرغ‌دشتی، بغره‌قره،مرغابی، قاز،لکلك،روبه، خوك به‌کثرت وجـود دارند. در جنگل کلان کـه تا نهر آمویه امتداد یافته است، علاوه برحیوانات فوق، گوزن هم دیده می‌شود وبه‌لب دریای خان‌آباد، درنواحی قندوز، اهالی سگ‌آبی را شکار می کنند وماهیان بزرگ‌که عموماً چهارپنج سیر می‌باشند، بلکه برخی تا دوازده سیره هم در بعضی احیان شکار می‌شود ، در این دریا موجود است.

جناب عضدالدولـه صاحب ، اکثریه در جنگل نهر گور تیپه و توشقان تیپهٔ قندوز الی قلعهٔ زال شکار شیر و گوزن و مرغابی وخر گوش وغیره را می کردند.

و در کوهی که معروف به کوه «قره ماتور» است و در بین قندوز و بغلان افتاده، بسیار درختهای پسته موجود است که مردم هزاره آن را جمع آوری نموده، به تجارت می‌برند.

اسماء معتبرين و اشخاص صاحب رسوح قندوز

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	جناب‌حاجی‌محمدنظرصاحب‌کوبه	۱۰	ارباب ملی بای ناصری
۲	ملا ابن آهل ایشان مخدوم	۱۱	محمد اسلام لودين
۳	غلام رسول‌بای	۱۲	ملا عبیدالله عرب
۴	اسمعیل بای شریف بای	۱۳	ملا عبیدالله اوزبك
۵	ملا محمد امین	۱۴	منگباشی چقال سجانی
۶	پسر دوست محمد منگباشی	۱۵	غلام حیدر لرخابی
۷	عزیزخان منگباشی	۱۶	ایشان حضرت جان
۸	کندیری بای افغان	۱۷	ملاعبدالجبار افغان
۹	آزر گل سای افغان		

جدول مال‌شماری قندوز

گوسفند	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۱۸۴۹۵۲	۵۶۲۱	۱۷۰۵	۲۰۶۹۰	۲۵۳۷

جدول مال شماری طائفهٔ قندهاری که در اطراف وجوانب قندوز سکنا پذیرند

گوسفند	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۳۸۶۰۵۹	۸۲۷	۱۰۲۹۲	۱۶۰۲	گاو ومرکب مخلوط‌اند

تالقان

تالقان از مضافات دارالحکومهٔ خان‌آباد و حـرارت تابستانش ۱۰۳ درجه است وحکومتش درجهٔ اول است. خود تالقان موضعی است وسیع وهمواره آب و هوای آن به اعتدال و در زمستان‌های سرد یکمراتبه و یا دو مراتبه درآنجا برف نیز می‌بارد که آنهم در بین سه چهار روز می‌پرد و باقی نمی‌ماند و به‌مسافت دو یا سه کروه دورتر از خودش دهات وقریه‌جات او واقع است. آب و باغات وفواکه بـه وفور دارد. شهرش تخمیناً ۳۰۰ دکان خواهد داشت. موضع حاکم نشین در عمارت درست در میان یك باغ کلانی است که هر گونه فواکهات در آن موجود وجوبتره‌های خوبی هم در اوست وحوضهاء مصفا وآبهای روان و پنجه چنارهای کلان در آن ایستاده است.

یك مسجد جامع و چهار کاروانسرای و یك مکتب درآنجا موجود است. به قرب شهر تالقان دریائی هـم به جریان است. در میان بازارش مـردم شهر نشین کمتراند بلکه روزانه دکاندارها و صاحبان پیشهٔ آن، صبح از قریه‌جات خویش به شهر آمده عصریه واپس معاودت می کنند و بعضی جریده بدون عائله چند شبشان را هم دربازار می گذرانند. مردم تالقان واطراف آن به‌زبان فارسی وترکی وافغانی تکلم می کنند.

در چشمهٔ شیر و قـول برس تالقان، مرغ دشتی و در خودش مرغابی بسیار

است و شکار کبك هـم در اطـراف و جوانبش بـه هـم مـی‌رسد و مخصوصاً در فرخار بسیار.

اسماء قری و دهات تالقان

نمبر شمار	نام قریه‌جات	نمبر شمار	ملاحظات
۱	خود تالقان	۱۵۰	از قوم تاجك، اوزبك، افغان وغیره می‌باشند
۲	خواجه‌خار، قرق، جو کدو، خوش گیلای، لکلکان و غیره	۱۵۰	از تالقان به‌مسافت ۱۵ کروه دور است خانه‌های اینجا متفرق افتاده‌اند و نفوسشان ۴۰۰ است
۳	قوم چچکهٔ ترك	۱۰۰	مالداری و دهقانی می کنند بیشتر املاکشان للمی و کمکی آب برایشان از دریای تالقان می‌رسد.
۴	قشلاق مامائی	۳۳	قوم مغل
۵	قلعه‌چه	۲۵	
۶	سرخ	۴۰	
۷	اقلای	۳۰	
۸	هزار باغ	۴۰	قوم تغل ترك
۹	قره‌خو	۵۰	« « «
۱۰	هواسای	۲۵	قوم قرق
۱۱	کل بلاق	۵۰	قوم ترك، تاجك، قلق، عرب
۱۲	عنبر کوه	۴۰	« مغل و قرتق
۱۳	قشلاق فرابادام		مردم هزاره و قرتق

قشلاقهای شمال شرقی تالقان

نمبر شمار	قریه	تعداد خانه	نمبر شمار	قریه	تعداد خانه
۱	قوقه	۲۵	۱۲	هزار سموچ	۷۰
۲	چهارباغ سای	۱۵	۱۳	شورقدق	۱۰
۳	تالك	۴۰	۱۴	اوچقدق	۳۰
۴	کورفدقاه	۱۵	۱۵	گنده‌چه	۱۲
۵	خواجه لمتی	۲۰	۱۶	خواجه خیل وتغل	۴۰
۶	پس قشلاق	۵۰	۱۷	بهارك	۳۰۰
۷	عزب دره	۲۰	۱۸	قره‌پرچاد	۱۰۰
۸	جگده بلاغ	۲۵	۱۹	سرای بنگ	۲۰۰
۹	آق‌مسجد	۶۰	۲۰	باغك	۵۰
۱۰	لمن	۲۰	۲۱	کهنه تالقان	۵۰
۱۱	مسکین	۲۵	۲۲	بولك درته‌بز	۵۰

سمت	نمبر شمار	نام دهات	تعداد خانه	نمبر شمار	نام دهات	تعداد خانه
سمت غربی تالقان به‌مسافت سه کروه	۱	ریلن مجاز	۲۰	۴	کبروك	۴۰
	۲	شوره تو که رباط سرکاری است	۷۰		شش تپه	۴۰
	۳	کجل باغ	۲۰		ابدال	۵۰
سمت شرقی تالقان به‌مسافت ۵ کروه	۱	آهن دره	۲۰۰	۶	تودان	
	۲	سلطان بای	۲۰	۷	تالك قرتق	۴۰
	۳	قشلاق محمدسرورخان	۳۰	۸	کهته بندوج بلاق	۱۰۰
	۴	خطایان	۱۰۰	۹	شمند	۱۰
	۵	خانه قشلاق	۵۰			
سمت جنوبی تالقان به‌مسافت یك کروه	۱	چیده کمر	۲۰۰	۶	نهرسید	۸۰
	۲	خورچنگال	۱۰	۷	شوراب	۱۴۰
	۳	قول برس	۱۰	۸	چای شورچه	۱۰۰
	۴	آق مسجد	۴۰	۹	جوی شیخ	۱۰
	۵	چشمهٔ شیر	۸۰			

زراعت

دراملاک آبی تالقان بیشتر شالی و کمتر جو، جواری، گندم، ماش می کارند ودر اراضی للمی آن جو، گندم، زغر، ارزن، فالیز خربوزه و تربوز، پنبه، و کنجد می کارند . اما خربوزهٔ خان آباد از خربوزهٔ اینجا بهتر و اعلی‌است .

صناعت

اقوام ترک اطراف‌خواجه غارو و نواحی آن که مالدارند، جوال ، پلاس ، کرباس، می‌بافند ونمدها می‌مالند و به‌شهر تالقان و اطراف قریبهٔ آن اکثریه‌سوای دهقانی دیگر پیشه را نمی‌دانند. برخی ازباشند گان تالقان‌لنگی والچه و کشمیره‌ـ بافی و کفش دوزی و سراجی و آهنگری، درز گری و دیگر کسب هم می‌نمایند .

خوراک و پوشاک

چون درخودتالقان واطراف قریبهٔ آن مردم‌کابلی وافغان بیشترند طعام شایسته می‌خورندومردم اوزبک وخواجه غارو وغیره للمی کاران، آش آرد گندم ونان گندم وجورا استعمال می کنند. در لباس نیز اهل شهر ونواحی او به پاکیزه پوشی معتاد بوده، طوائف مغل وتغل و اوزبک، کرباس والچه ودیگر اشیاء ساخته وبافتهٔ وطنیه‌ـ شان را استعمال می کنند .

اسلحه

سکنهٔ‌این‌مقام ابداً به‌طرف‌سلاح میلان ندارند وعموماً شان عصاچوبهای کلان را استعمال می کنند. البته‌به‌طور شاذونادر دربعضی خانه‌ها کدام میل تفنگ‌فلیته‌ئی که به قسم میراث بروی‌شان مانده موجود است .

رسوم

از آغاز تا اینجا مکرراً رسوم وعادات هرجای راکه درمرگ وشادی دارند قلمبند کرده آمده‌ایم. از این‌بعد دراین موضوع دیگر چیزی نمی‌نگاریم هماناتمام

رسومات اهالی مسکونهٔ سـائر علاقه‌جات و منطقه‌های قطغن و بدخشان را مـانند رسومات مذکوره به اندك تفاوت فی‌البین تصور باید کرد و باید دانست که قبل از اجراء « نظامنامهٔ نکاح و عـروسی » و « اصلاح مـراسم تعزیه داری و اسقاط » در سرتاسر این مملکت یك‌جهان اسراف ویك عالم‌تبذیر و تکثیر مروج ومعمول بود. اما فعلاً سد باب همچه مزخرفات فضول و عملیات جهول شده، اهـالی کمتر آن عادات سابقهٔ شانرا تعاقب مـی کنند و اگر کدامی از اوشان مرتکب همان اطوار اسبق هم بشود البته که مخفیانه خواهدبود و درظاهر علانیة ازخوف حکومت‌هیچ کرده نمی‌توانند .

[در اصل سفرنامهٔ سپه‌سالار صاحب غازی رسوم هـر مقام مفصلا مرتب مسطور است]

اسامی اعزه و صاحب رسوخ تالقان

نمبر شمار	معتبرین خواجه غارووممامای اقوام ترك ومغل	نمبر شمار	اعزه سمت غربی وجنوبی وشرقی
۱	محمد نظیم قریه‌دار	۱۵	سلطان ایشان هزارباغ
۲	مؤمن بای	۱۶	قاری شاه مردان
۳	آدینه محمد قریه‌دار	۱۷	ملا عبدالجلیل
۴	امام قل گیلاق	۱۸	آلو خان بای
۵	ملا برات محمد	۱۹	قجیر قریه‌دار چیده کمر
۶	قره قل	۲۰	شیخ نسیم
۷	دولت محمدعرب	۲۱	لعل شاه و رسول قول
۸	ملا تغابای بیگ	۲۲	عطامحمد قریه‌دار آق مسجد
۹	داملا قل محمد	۲۳	عبدالرحیم شوراب
۱۰	حاجی امام بردی	۲۴	عبدالرحیم وکیل آهن دره
۱۱	قرمان قریه‌دار تودان	۲۵	علی بای نهرسید
۱۲	الف دین حسین زائی	۲۶	ایشان عبدالقادرجوی شیخ
۱۳	سیدشرف‌الدین خواجه چنگال	۲۷	داملا جان عطایان
۱۴	کچکول چشمهٔ شیر	۲۸	ملا پیرمحمد شورچه

جدول مال شماری تالقان

گوسفند	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۲۴۴۳۳۶	۹۰۱۴	۶۷۶	۳۹۲۱۰	۱۲۳۶۶

نمک آب

از مضافات تالقان یکی « نمک آب » است که مردم آنجا تاجك و هزاره و زبانشان فـارسی است و اراضی‌شان للمی کاری است ویك کان نمك هم در آنجا می‌باشد. به‌قرب کوه نمك آب یك جنگل ارچه وبشال وبادام تلخ ودرختهای طوس وزرشك و غیره اشجار به تعداد بسیار موجودند اکثریه باشند گان اینجا زراعت‌ـ کاری للمی را پیشه دارند . جو و گندم و زغر و فالیز کاری از حاصلات اراضی اینجا به‌شمارمی‌رود ویك عدهٔ اینها مالداری و برخی ازاوشان گلیم‌والچه و کرباس‌ـ بافی و نمك‌فروشی نیز می کنند .

تفصیل قریه‌جات نمك آب

نمبر شمار	نام دهات	شمار خانه	نمبر شمار	نام قریه	شمار خانه
۱	خود نمك آب	۱۱۵	۵	تکه قیموز	۱۰
۲	شکدره	۱۰	۶	شویش دره	۶۵
۳	تاش ئیلاق	۱۳۰	۷	خم خیران	۲۰
۴	کشکتان و یکه توت	۸۰		میزان کل	۴۳۰
				تخمین عده نفوس	۱۵۰۰

از معتبرترین اینجا : ۱ ـ یوسف قریه‌دار . ۲ ـ عاشورقریه‌دار . ۳ ـ محمد رحیم ودانیار قریه‌دار . ۴ ـ شیر محمد و طوی‌محمد به شمار می‌روند .

کلفگان

کلفگان هم‌ازجمله مضافات تالقان محسوب است وعلاقه‌داری علیحده دارد و شمالاً ۱۲ کروه دورتر از تالقان افتاده. ملك سردوهوای خوبی دارد وآبهای آن اکثریه از چشمه‌های است و زراعتشان عموماً للمی است و حاصلاتشان مشتمل بر جو و گندم و زغر و فالیز است. اهالی آن اکثریه به زبان ترکی محاوره می کنند. اما متأسفانه این‌منطقه به‌قدر لزوم‌اشجار ودرختزار ندارد. زراعت خوب وفالیزهای مرغوبی را می‌رویاند قومیت‌شان ترك و زیاده‌تر پیشه‌شان مالداری است و یك کان نمك هم در اینجا موجود است . در عرض راه کلفگان از تالقان، اول رباط دشت روباه و دوم آق یلاق است واهالی آن کفه نشین‌اند .

[کفه خانه‌هائی که از نی وامثال آن ساخته می‌شود]

راهها

به سمت مغربی آن راه تالقان وفرخار وبه طرف شرقی او راه بدخشان و به جانب شمالش راه رستاق وبه سوی جنوبش کوهها است وراه مشهوری بدان‌طرف وجود ندارد. در کوه کلفگان به مقام اقره‌تو و دره زردآلو، جنگلهای ارچه وبشال و به قرب دریای کوکچه در مقام خرکان وشودان به جنوب کلفگان جنگلهای‌پسته هم موجودند .

صنعت و خوراك و پوشاك و اسلحه

اهالی اینجانمدمالی وپلاس بافی وجل وجوال می‌سازند وبه دیگرپیشه‌های مروجه هم مهارت دارند .

نانشان از گندم وجو و آش‌بریده، و گندم خوردن هم عادت عمومیشان‌است و خواصشان گاهگاه گوشت وبرنج لك و باریك را نیز به‌کار می‌برند .

لباسشان علی‌العموم کرباس والچه است و چپن‌های الچه را بیشتر استعمال می‌دارند . زنانشان چیت و کرباس را لباس می‌سازند .

در تمام کلفگان هم یك‌میل تفنگ وجود ندارد. کار اسلحه را عنداللزوم از چوبهای دستی‌شان که آن را «تیاق» گویند، می گیرند .

قشلاقهای کلفگان

نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه
۱	کلفگان خاص	۵	۱۲	مغل	۱۰
۲	زردآلو دره	۱۳۰	۱۳	خان دستمال	۴۰
۳	قره تو	۱۰	۱۴	خرکان	۳۰
۴	قره بلاق	۴۰	۱۵	آستانه	۳۰
۵	جلد راغ	۱۰۰	۱۶	نوآن	۳۵
۶	چنار گنجشکان	۲۰	۱۷	چقل ومعدن نمك	۳۵
۷	چهار توت	۱۱۰	۱۸	بلوقی پایان	۱۰
۸	بلوقی بالا	۱۵	۱۹	قرق سای	۲۵
۹	قشلاق چقل	۳۰		نفوسشان تخمیناً	۴۰۰۰
۱۰	عربان	۵۰			
۱۱	آق ئیلاق	۶۳			

اشخاص معتبر و صاحب رسوخ کلفگان

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	محمدموسی خان منگباشی سابقه	۹	داملا یعقوب
		۱۰	داملا محمدجان
۲	عبدالرسول خان‌یوزباشی سابقه	۱۱	ملا عزیزبای
		۱۲	شیرعلی و زلفعلی قریه‌داران
۳	ملا اکرم خان وکیل حالیه	۱۳	ارباب خواجه شیردل‌بعل‌محمد
۴	تغای مراد وکیل	۱۴	باهوخان و دولت و امام قل
۵	ملا عبدالله	۱۵	و شاهی قریه‌داران
۶	معصوم خان داملا		
۷	داملا امان‌الله		
۸	قاریجان داملا		

فرخار

فرخار و ورسج علاقه داریست که تحت حکومت‌تالقان می‌باشد. اهل‌فرخار عموماً قوم‌تاجك و اندازهٔ حرارت تابستانش ۹۲ درجه است . یك مملکت خوش آب و هوا و در همه چیز خود مانند کـابل پنداشته می‌شود . پیشه‌شان زراعت و بافندگی است. چهره‌های آنها عموماً سفید و محاوره‌شان درپارسی است. علما و فضلاهم در میانشان است وبعضی از اوشان مالداری هم‌می کنند. ارتفاعش ۴۴۵۰ فیت وبعدش از تالقان ۱۲ کروه می‌باشد ویك راه ازفرخار به طرف کلفگان، تغرك و آبدره راعبور کنان‌می‌رود و دو دره دارد که طولشان بالـغ‌بر ۱۰ کروه خواهدبود.

در کوههای فرخار جنگلهای پسته و بادام تلخ‌وارچه و ارغوان واشجار بید

و گز و یخمن و بشال و دولانه و زرشك دانه دار زیاده از شمار است و در اطراف و نواحی آن به زمستان به مواضع ذیل جرگه‌های شکارآهو کرده می‌شود :

۱ ـ دریاهو. ۲ ـ کمبوك. ۳ ـ درهٔ یکمیرك طرشت ورسج. ۴ ـ درهٔ وند-خورد. ۵ ـ میان شهر ورسج .

درقشلاق « پرا گنده » بازاری‌مشتمل برچهل دوکان است که‌خرید وفروخت هر چیز در آنجا به عمل می‌آید .

مجموع خانواری علاقه‌جات فرخار بالـغ‌بر یکهزارو دو صدخانه به‌تفصیلی که مذکور می گردد خواهد بود و عدهٔ نفوسش ازروی حدس وتخمین تا پنجهزار خواهد رسید .

از مـزارات مشهورهٔ اینجا : ۱ ـ پیرفرخار . ۲ ـ شاه نعمت‌الله‌ولی . ۳ ـ خواجه ابدال ولی‌است .

فواکه، صنعت، خوراك، پوشاك، اسلحه

در اینجا سیب، زردآلو، گیلاس، شفتالو، ناك، انگور، چهارمغز، سنجد، آلوچه، بهی وافراست .

املاکشان آبی و للمی است و حاصلاتش گندم، جو ، ارزن، زغر، نخود، شاخل و شالی است .

کفش‌دوزی‌والچهٔ‌خوب و کرباس‌بافی‌ودیگرپیشه‌ها مروجهٔ آن‌ولارامی‌دانند.

نان‌جو و گندم و آش‌بریده و گاهگاه گوشت و برنج و عموماً شیر و ماست و قروت خوراکشان است .

لباس مردانه‌شان کرباس، صحن، برك ودستارهای ململ و لنگی‌های‌پشاوری وچپن‌وموزه وخف‌واز زنهایشان‌چیت‌و کرباس‌وململ‌وساناست.روپوشی‌هم‌دارند.

چون‌مردم این‌اطراف شوق شکار رابیشتردارند، لهذا ازرقم‌تفنگهای‌فلیته‌ئی تاپنجصد میل‌خواهندداشت. اما حربه و کارد وشمشیرودیگر آلات جارحه ندارند.

قریه‌جات فرخار

نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه
۱	قشلاق چکانه	۱۵۰	۱۱	خس ده	۵۰
۲	مشتان	۱۷۰	۱۲	پیانی	۱۵۰
۳	خانقاه	۸۰	۱۳	آردیشان	۷۰
۴	خرماب	۷۰	۱۴	پراگنده	۲۰۰
۵	خف دره	۲۰	۱۵	فرنگرد	۱۰
۶	لجده	۱۰۰	۱۶	خانقاه سادات	۱۰
۷	نهراب	۱۵۰	۱۷	سنگک آتش	۱۰
۸	کشان	۴۰	۱۸	پیرفرخار	۴۰
۹	سنگان	۶۰	۱۹	مزارشیخ	۲۰
۱۰	دریا هو	۱۰	۲۰	دشت روباه	۳۰

اشخاص صاحب اعتبار و با رسوخ فرخار

۱	میرقربانخان ولدمیرنظرعلی بیگک برادرزادهٔ سلطان مرادخان	۹	سید سیف‌الدین وکیل مشتان
۲	میرزاعبدالله پراگنده	۱۰	ایشان جان وکیل آردیشان
۳	داملا عبدالصمد ساکن شهر پراگندهٔ فرخار	۱۱	محمد شریف وکیل پیانی
۴	داملا عبدالحکیم	۱۲	ملاعبدالرحیم منگباشی سابقه
۵	داملا سلیم خواجه خطب	۱۳	محمدابراهیم منگباشی سابقه
۶	داملاعاشورمحمد ساکن مشتان	۱۴	داملا محمد عمرخانقاه
۷	داملا ضیاءالدین خرماب	۱۵	سیدعبدالغفور ساکن خف‌دره
۸	میر نظیف خان وکیل چکانه		

ورسج

مردم اینجا سفید چهره ودر زبان فارسی محاوره می کنند و قریه‌جات آن در چند دره منقسم است که همهٔ آن عموماً خوش آب وهوا وسرد است ومیوهاء خوب دارد و تمام سنگهای کوه ودشت آن قدرةً نوشته‌دار است و از جملهٔ آن یکی درهٔ طرشت است که آب آن از طرف غربی می آید ویك آبشار بسیار با قوتی که آبش از یك کوه مرتفعی می‌ریزد، دراینجا موجود است که عندااللزوم یك خدمت بزرگی را برای برق ایفاء می کند. دوم تگاب میان‌شهراست که آبش‌ازجانب شمالی می آید وبه‌نزدیك کورپیتوده پریان‌می‌باشد. دراین منطقه قاریهای قرآن‌مجید بیشتر ومشایخ و علما وساداتشان هم کمتر نیست. قومیتشان عموماً تاجك و برخی هزاره هم‌می - باشند ودر درهٔ طرشت زیارات مزیدیست و اسماء مزارات مشهورهٔ آن: شیخ نظام‌-الدین رح و شیخ نجم‌الدین رح و سیدغدیرالدین رح و سعدوقاص رح و مولانا رحیم‌الله رح و شیخ خلیل‌الله که از بخارا نعششان بدینجا انتقال یافته می‌باشد.

در کوههای اینجا جنگلهای ارچهٔ سرخ و یخمن و به مقام درهٔ کتووپیو، اسپیدارهای کلان وقویتر از چنار بسیار است ومرغابیها در ایام سرما در حوضهای اینجا بیشترشکار می‌شود. ازآنجاکه رهگذر طیور براین حصص افتاده، زیاده‌تر مردم‌اینجا شکار مرغهای‌پرنده مخصوصاً از گنجشگان و کبوترها را نیز می‌نمایند.

'یك رقم لالهٔ سفید دراینجا ملاحظه می‌شود که اهالی بیخ آن راکه‌مانند پیاز است‌می کشند وجوش داده سپس از آن‌آبش‌را ریخته وقشرش را ازهم دور کرده، آن‌را می کوبند که به‌رنگ نشائسته قوام می گیرد. بازآن را درشیرجوش می‌دهند. یك‌خوردنی بسیار شیرین وخوش‌مزه ازآن مانند شیربرنج وعسل به عمل می آید. علاوه براین کرفس وسماروق قرنی هم بیشتر در اینجا مشهود می‌شود.

راهها، صنعت، خوراك، پوشاك

راهی از اینجا به کورپیتو ده پریان می‌رود و دیگر راه به پوسیده رفته، به

کران می‌رسد که زیارت سعدوقاص هم درعرض این راه است و راهی از لچده که بر کنار دریا یك مقام سرسبزیست ، دریا و فرنگرد و خفدره را عبور کنان به‌فرخار می‌رسد .

صنعت این اطراف بافندگی است والچهٔ خوب به عمل می‌آورند و اکثریهٔ مـردمش مشغول به پیشهٔ دهقانی است . اراضی‌شان آبی و انـدکی للمی است . محصولات زراعتشان جو و گندم و باقلی و مشنگ است . عده‌ای از اوشان پیشهٔ مالداری راهم درپیش دارند .

فوا که اینجا نسبت به‌فرخار کمتر و پوشاك وخوراکشان از آنها خوارتر وخرابتر است. اکثریه آش‌باقلی و مشنگ‌را تناول می کنند واگر نانی می‌پزند آن هم‌مرکب از آرد گندم و جو و مشنگ است که قرصهای او را خورد خورد مانند کلچه پخته می‌خورند .

تفنگ فلیتئی به اندازهٔ پانصد میل دراین موضع موجود خواهد بود. دیگر اسباب جارحه ندارند .

اشخاص معتبر و صاحب رسوخ ورسج

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	ایشان‌عبدالعزیزخان‌ساکن‌خانقاه	۴	امام علی‌بیك وکیل دربار حکومتی ساکن‌طرشت
۲	داملا علاءالدین ومولوی غلامحسین داملا شاه حسین و مـولوی بـرهان‌الدین ساکنان طرشت	۵	میرعمرخان وکیل طرشت
		۶	میرزا محمد وکیل میان‌شهر
		۷	محمدعمرخان منگباشی‌سابقه
		۸	محمد رحیم خان منگباشی سابقه
۳	داملا یارعلی‌شیخ قندوز		

در کوهستانات قطغن ، مردم اندراب و ورسج با همت‌ترند و در مواقع مهمه و محاربات سابقه همواره مظفر و منصور وغالب بوده‌اند.

فهرست قشلاقهای ورسج

نام دره	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه
تگاب طرشت	۱	قشلاق یشکو	۱۰۰	۴	شاگان	۱۴۰
	۲	ده قاضی	۶	۵	سرشك	۱۰
	۳	یاونده	۴۰	۶	ایشانهای شیخ	۲۰
تگاب میان شهر	۱	ده میان شهر	۹۰	۶	یسکین	۳۰
	۲	کمیان	۴۰	۷	ربوب	۵۰
	۳	فخو	۶۰	۸	ساورق	۲۰
	۴	قلعهٔ هار	۵۴۰	۹	دیغنان	۶۰
	۵	ارخ	۶	۱۰	سردشت	۱۰۰
تگاب قنلوز	۱	خانقاه سادات	۴۰	۵	پیو اهل تشیع	۱۰۰
	۲	گستو و پستاو	۴۰	۶	یاوار	۴
	۳	باغ دشت	۲۰۰	۷	بستان حصارك	۵۰
	۴	یومند	۶۰	۸	که جمله ۱۵۲۰ خانوار می‌شوند و تا شش‌هزار نفوس می‌رسند	

راههائی که از منطقهٔ حکومتی تالقان به هرطرف رفته

به سمت غربی تالقان یك سرك کلان پادشاهی به‌خان آباد امتداد یافته است و راهی ازاینجا به صوب رستاق ودیگری جانب درائیم و کشم به کلفگان. یك راه به سوی چال و اشکمش و فرخار و ورسج وعلاوه بر آن درهر چهار سمت تالقان به‌هر جانب راههای بسیار به هر طرف ممتد و منشعب است ودریای آن در تابستان در موقع گذر خویش سوای سوار، پیادگان را عبور نمی‌دهد .

اسامی حکامی که به تالقان حکمرانی کرده‌اند

نمبر شمار	اسماء حکام	میعاد حکومت	ملاحظات
۱	ولی محمود خان هراتی	۳ سال	قوم جمشید
۲	حاجی گلخان قندهاری	۷ سال	» قندهاری
۳	غلامرضاخان پسر ولی‌محمدخان مذکور	۴ سال	
۴	میرزا جمشید خان پسر میرزا گل محمدخان		
۵	محمدابراهیم‌خان هراتی برادر عبدالله‌خان تیموری		
۶	سمندرخان کوتوال خان‌آباد		قوم‌محمدزائی ازطرف‌عضدالدوله
۷	محمد عثمان خان قندهاری		محمد زائی پشت رود
۸	محمد سرورخان میدانی	۳ سال	
۹	عبدالأمانخان کابلی	۱ سال	
۱۰	دفعه محمد سرورخان	۲ سال	میدانی
۱۱	آقا میرخان	۳ ماه	ساکن گلبهار کوهستان
۱۲	دفعه محمد سرورخان	۴ سال	میدانی

اسامی حکامی که به‌تالقان حکمرانی کرده‌اند

۱۳	میرزا محمدعلی خان		ازطرف غلام محی‌الدین‌خان‌قائم‌مقام‌بودوشش‌ماه گذران‌خوب‌نمود
۱۴	محمد ایازخان	۲ سال	محمد زائی
۱۵	سلطان احمد خان	۲ سال	پسرسلطان عزیزخان‌محمدزائی
۱۶	احمد علی‌خان		پسر سردار محمدعلی‌خان
۱۷	محمد شریف خان	۱ سال	
۱۸	آقا میرخان وسعادت‌میرخان‌پسراو		
۱۹	قاضی علی محمدخان		ماه
۲۰	خان محمدخان کنری		قائم‌مقام بود
۲۱	حاجی عبدالحکیم خان		
۲۲	عبدالمجیدخان		پسر پروارخان مرحوم

اسماء معتبرین و با رسوخ تالقان

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	داملاصاحب سرای سنگ	۱۶	میرسید محمدخان
۲	داملا نظام‌الدین	۱۷	سیف‌الرحمن بای
۳	داملا عبدالعزیز	۱۸	ملا محمد علی
۴	داملا محمدعلی	۱۹	حکیم بای
۵	داملا خدای بردی	۲۰	امام قلبای
۶	ملا سیف‌علی منگباشی‌سابقه	۲۱	سید احمدخان بای
۷	محمدصلاح خان منگباشی سابقه	۲۲	شاه مردان قل منگباشی‌سابقه
۸	به‌نظر منگباشی سابقه	۲۳	سلطان ایشان
۹	داملا رحمت‌الله	۲۴	بابل بای
۱۰	سید عبدالله جان داملا	۲۵	خان میرزا بای
۱۱	سید یوسف خان	۲۶	عیدی بای
۱۲	سید محمد یوسف‌خان	۲۷	رضوان قل‌بیگ
۱۳	سید محمد صادق	۲۸	کتل بیگ
۱۴	سید شرف‌الدین	۲۹	محمد رحیم بیگ
۱۵	سلطان آقای چهاریکاری	۳۰	عبدالله وکیل افغانیه‌شهر تالقان
		۳۱	محمد سعیدخان وکیل مغلیه

نهرین

نهرین محل حاکم‌نشین درجه دوم است و چـال و اشکمش از علاقه‌داری مربوط اوست. چون‌قوم بروکه و تیموزاوزبکیه در علاقهٔ نهرین و چال و اشکمش، آباد هستند، بنابرآن نهرین را « بروکه و تیموز » هم می گویند .

حرارت تابستان این منطقه ۹۸ درجه است وبه موضع قشنگ و مقام خوش رنگی به وقوع پیوسته . فضای کلان و وسعت بی‌پایان را داراست. بسیارجنگل‌ـ زارهای پسته دارد . البته بادامش اندك است . اطراف و جوانبش را دهاتی احاطه کرده است که در آتیه مفصلاً تشریح می‌شود وسکنهٔ اینجا عموماً اوزبك وهزاره و تاجك و کمی افغان هم می‌باشند و بیشتر اراضی‌شان للمی و کمترش آبی است. در خود نهرین ۱۰۰ خانه و ۱۰۰ دکان موجود است .

راهها

۱ ـ به طرف شرقی راهی به سوی خواجه هجران . ۲ ـ درغربی‌راه طیقان و حسن‌تال و بغلان . ۳ ـ جنوباً از شیخ جلال به بغلان . ۴ ـ به طرف یرم ۵۰ ـ راه بزدره است که بعداز مسافت چندمیل این‌راه به‌دو شعبه منقسم می گردد : اولش به زیر کوتل مرغ به‌ماسان می‌رود و دویمش‌براه ارکش وخوش دره به شیخ‌جلال انتها می‌پذیرد . ۶ ـ از « پیش گزه » گذشته، به غوری می‌رسد . ۷ ـ کوگدای را

عبور کنان به خنجان و کیله گی و دوشی موصول می‌شود . ۸ ـ راهی از اینجا به درهٔ گدری شرقاً تا چند میل رفته ، در آنجا دو تقسیم می‌شود : ۱ـ جانب شرقی به خوست منتهی می گردد و شمالی آن به شرشر و جبل‌واق موصول می‌شود .

به‌درهٔ خواجه‌هجران یك درهٔتنگی است و به مسافت سه کروه دورتر از نهرین می‌باشد یك معدن ذغال‌سنگ در آنجاست .

زمینهای خواجه هجران عموماً للمی و کمتری آبی است. مردمش تکلم در ترکیه می کنند و بسیار الفاظ غلط را استعمال می کنند.

تفصیل اسماء قری و عدهٔ خانواری اطراف چهارگانهٔ نهرین چنین است

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قشلاقهای سمت شرقی نهرین ۱۲۱۱	خواجه گیران کودری‌قوم‌ترك	۲۵۰	اشتی دره قوم هزاره	۲۰
	تنگی‌خواجه‌هجران‌قوم‌هزاره	۲۴۰	سیاه ریگك	۱۲
	خشکك قوم آب سرینه	۱۰۰	قاصان	۳۰
	زرد اسپان قوم هزاره	۱۱۷	قشلاق‌اوریچی‌قوم‌آب سرینه	۱۵۰
	خواجه‌تولیاوماسان‌قوم‌هزاره	۱۰۰	قشلاق یرم تاجکه	۲۷۰
	قشلاق شورچه	۴۰	چهاردی قوم آب سرینه	۱۰۰
	چنان دره و معدن ذغال	۷	شیبی دره	۱۳
	قشلاق علی چلق	۱۰	بینی حصار	۴۵

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قشلاقهای سمت شمالی نهرین ۳۵۵ + ۱۳۸۴	قشلاق شورچه قوم اوزبك	۴۰	قزل سای قوم اوزبك وتاجك	۲۰
	کافر دره قوم هزاره	۱۲	قزل تمشك قوم اوزبك	۳۷
	قزل قوم قوم اوزبك	۲۰	تاشقوطن قوم اوزبك	۳۰
	قشلاق میده چپه قوم اوزبك	۵۰	ملائی قوم اوزبك	۸۰
	آقسای قوم اوزبك	۲۰	قشلاق خواجه قوم اوزبك	۳۰
	لن کم قوم اوزبك	۶۰	قشلاق خواجه شیرم قوم اوزبك	۲۰
	قشلاق یولك پسته قوم اوزبك	۳۷	قشلاق قره عرق قوم اوزبك	۳۰
	اله چلق قوم اوزبك	۲۰	قشلاق قزل قشو قوم اوزبك وتاجك	۲۰
	شرشر قوم اوزبك وهزاره	۵۰	تاج چشمه قوم اوزبك	۵۰
	سای قوم هزاره	۶۰	قونك قوم هزاره	۲۰
	گنده چشمه قوم هزاره	۲۵	فلول قوم تاجك و اوزبك	۵۳
	تو غای قوم اوزبك وهزاره	۲۰	آق چشمه قوم اوزبك	۳۰
	آق کوتل قوم اوزبك	۳۰	قطور بلاق قوم اوزبك	۲۰
	بادام دره قوم اوزبك	۲۰	ترسك قوم هزاره	۱۰
	بادام درهٔ کلان قوم اوزبك	۳۵	قشلاق پیش گزه قوم اوزبك	۱۵
	هزار قاق قوم اوزبك	۸۰	چکاب قوم هزاره	۶۰
	شور قدق قوم اوزبك	۵۰	یکه بادام قوم اوزبك	۶۰
	پهلوان تاش قوم اوزبك	۲۵	کمر قشلاق قوم اوزبك	۱۰
			تنگی مرج قوم اوزبك	۲۰

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قشلاقهای سمت غربی نهرین ۵۶۹ + ۱۲۰	قشلاق لهوگردی قوم افغان و تاجك	۱۰	خانرك وشنواری	۱۲
	قره باغی قوم هزاره	۱۱	کربابه زنگی	۱۴
	جوی بوری قوم تاجك	۱۱	برن چقماق	۱۰۰
	حافظ بچه	۴۰	طبقان	۴۰
	نیاز افغان	۱۵	دوم طبقان	۳۰
	جرپران	۲۰	قره غاچ میرزا	۲۵
	کهنه قلعه	۲۵	سرتنگی طبقان	۴۰
	باغ نورعلی	۱۵	دهن قوبی	۲۰
	ترك وسیادی	۳۰	قشلاق قوبی	۲۰
	اره کش	۳۲	سرخك بینی	۶۰
	چم قلعه	۲۰	پیش گزه	۱۵
	چارسای	۲۰	شورچه	۱۵
	لائقه	۴۰		

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قشلاقهای سمت جنوبی نهرین ۶۷۹	جوی کلان قوم‌تاجك	۸۰	قشلاق‌تاوه قوم‌پنجشیری	۶
	دوآبی قوم‌تاجك	۷۰	بادام‌دره قوم‌هزاره	۲۰
	بزدره قوم‌تاجك	۶۰	قچرخانه قوم‌هزاره	۶۰
	خواجه‌خضرعلیه‌الرحمه‌قوم‌تاجك	۱۰۰	جامی قوم‌هزاره	۳۰
	سجان قوم هزاره	۳۰	کاریز قوم هزاره	۸۰
	قوی‌باغرقوم‌هزاره	۷	اوترچل قوم‌هزاره	۵۰
	شورك قوم‌هزاره	۱۵	بزك قوم‌هزاره	۲۰
	قول‌نبارك قوم تاجك	۱۱	سنجدك قوم هزاره	۳۰

جدول مال شماری برکه وتیموزکه معروف به‌نهرین است

گوسفند و بز	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۱۲۰۴۱۰	۵۲۹۳	۵۱۸	۱۷۷۶۳	۱۱۵۲

چال و اشکمش

چال‌واشکمش تحت‌حکومت نهرین‌علاقه داری درجهٔ‌دوم‌است ودرنفس‌چال که‌درآن‌رباط سراجیهٔ‌سرکاری‌هم‌موجوداست‌۱۰۰ خانه‌می‌باشد واشکمش‌زمینهای هموار وچمنهای بسیار وعلفزارهای خوبی را داراست. جنگلهای ارچه و دولانه و بادام‌کوهی وپستهٔ وافر دارد و باشندگان‌آن عموماً تیموز است [تیموز مرکب از پنج‌قوم است : ۱ ـ تو گرك. ۲ ـ قشقربچه. ۳ ـ شیر. ۴ ـ بچه. ۵ـ برق.]

راهها

یك درهٔ کلانی از آنجا به‌طرف جنوب امتداد یافته که در میان آن راهی به سوی خوست منتهی می‌شود. راه دومین آن به طرف فلول و گنده چشمه رفته‌است [فلول دره‌ایست کوچك و فواکه بسیار دارد و مخصوصاً توت] . ۳ ـ راهی به جانب جبل واق ونهرین رسیده است. ۴ ـ راهی به فوری‌سنگ وخواجه هجران. ۵ ـ به‌خوست . ۶ ـ به شرشر و خواجه هجران . ۷ ـ از باد گذر و ثلثای به‌تالقان. ۸ ـ به‌چال می‌رود [چال یك‌مقامی است خورد و اهالی آن اکثریه تیموز وتاجکیه و برخی‌مردم شیره وماندره هم‌درآنجا سکنی دارند وکان نمك‌چال به‌طرف شمال به قرب‌دریا واقع‌است] ۹ ـ یك‌راه ازاینجا به‌خوست و دوم به نمك‌آب وسومین به‌یکه بادام وتالقان رفته‌است. ۱۰ـ راهی‌ازشمال نهرین به‌تالقان می‌رود ودو منزل‌است. ۱۱ـ راهی از شرقی نهرین، بعد ازیك منزل دریرم به اندراب موصول می‌شود. ۱۲ـ به‌جنوبی‌نهرین راهی‌به سوی خنجان وسالنگ رفته‌است. ۱۳ـ وبه‌غربش‌راهی‌به سوی‌بغلان. ۱۴ـدیگربه‌طرف‌خوست‌وفرنگ‌می‌رود.

صنعت

علی‌العموم این مردم زراعت پیشه و بعضی چرمگری و هیزم کشی نموده، در خان‌آباد و تالقان برده ، به فروش می‌رسانند . عده‌ای از اوشان تجارت نمك و بافندگی را می کنند .

حاصلات اراضیشان که زیاده‌تر للمی و کمکی آبی است. گندم، جو، زغر، نخود، شالی، پنبه، جواری است و میوه‌جات‌شان توت، زردآلو، انگور وسیب و شفتالو و خربزه وتربوز می‌باشد .

تفصیل قریه‌جات چال و اشکمش

نام دهات	شمار خانه	نام قریه	شمار خانه
صیاد ویلمك قوم‌تاجك	۲۰۰	قشلاق مرغی‌دشت هزاره	۱۵۰
علی‌قطن قوم اوزبك	۱۰۰	قشلاق توغدانه مردم اوزبك	۵۰
قشلاق قزل مردم هزاره	۶۰۰	قشلاق شیره مردم تاجکیه	۱۰۰
قشلاق یکه‌توت قوم‌اوزبك	۱۰۰	قشلاق ایلچ قوم‌هزاره	۱۲۰
قشلاق‌زرموچ تاجکیه	۸۰	قشلاق‌کان‌نمك مردم اوزبك	۱۵۰
ماندره قوم تاجکیه	۲۰۰	قشلاق التپك تاجکیه	۲۰۰
قشلاق‌برق قوم اوزبك	۲۰۰	قشلاق دره کلان‌قوم‌هزاره	۱۰۰
اولگرقوم اوزبك	۱۵۰	اشکمش دوبازارهم دارد	
حاجی‌رمضان قوم اوزبك	۱۰۰	و ده دکان	
خواجه‌پلخا قوم اوزبك	۱۰۰		

علاوه براین تفصیل دهات‌آن در نقشه ملاحظه شود.

بالجمله عدهٔ خانواری این منطقه بالغ بر پنجهزار وهفتصد و هفتاد و دو و یکصد دکان ونفوسشان ازروی‌تخمین تابه بیست ویك‌هزار می‌رسد. دهات‌مندرجهٔ فوق در منطقه‌ای که تا ده‌کروه تخمین می‌شود به اطراف و جوانب نهرین و چال و اشکمش اثبات وجود دارند. البته خـود چال و اشکمش از نهرین به مسافت ۷ کروه دور واقع است .

اسامی اعزه وصاحب رسوخ چال و اشکمش

اسم موضع	نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
فهرین	۱	ملاعبدالوهاب وکیل	۱۰	یعقوب منگباشی سابق پلوان تاش
	۲	زلفعلی بای قطربلاق	۱۱	عبدالعزیز منگباشی سابق
	۳	ارباب کریم ساکن امان جغت	۱۲	پیرمحمد » »
	۴	محمدعیسی منگباشی سابق	۱۳	محمدداود » »
	۵	ملاعبدالخالق وکیل	۱۴	ملاعبدالطیف وکیل
	۶	میرزابابه جانخان	۱۵	سیدمحمد منگباشی سابق
	۷	حاجی ملامحمداکرم	۱۶	مولوی صاحب دوآبی
	۸	محمداکبرخان	۱۷	ملالعل محمدخان
	۹	عبدالرحمن بای ساکن یکه بادام		
چال و اشکمش	۱	قوت علی وکیل	۸	نظربای
	۲	افضل خان وکیل	۹	خال حاجی
	۳	ملاعطاء وکیل	۱۰	سیدمعصوم خانقاه
	۴	ملادانیاروکیل	۱۱	ملاعیسی منگباشی سابق
	۵	حسن بای	۱۲	صفرعلی بای
	۶	شریف بای	۱۳	ملاخال منگباشی سابقه
	۷	نظربای	۱۴	سرائیل بیگی

اسامی حکام سابقه ولاحقهٔ نهرین

نمبر شمار	اسماء	موعد حکومتی	ملاحظات
۱	حیدرقلی خان قزلباش	۱۵سال	سلوك خوب داشت
۲	سیدفقیرخان قندهاری	۱۳ »	سلوك خوب داشت
۳	محمد طائرخان	۴ »	محمدزائی
۴	عبدالغفورخان صاحب‌زاده	۲ »	
۵	نیکوخان	۳ »	جبل‌السراج خوش‌سلوك
۶	محمدعمرخان لهوگردی	۴ »	خوش سلوك
۷	احمدعلی خان		محمدزائی خوش‌سلوك
۸	غلام رسول‌خان پسرسردارمحمد یوسف خان	۱ »	محمدزائی
۹	دفعه محمد طائرخان	۱ »	
۱۰	میربابه بیگ‌خان	۱ »	صیغانی بدسلوك
۱۱	غلام محی‌الدین‌خان		محمدزائی بد سلوك

جدول مال شماری چال و علاقهٔ او

گوسفند	اسپ	اشتر	گاو	مرکب
۳۴۸۳۵	۱۳۷۰	۳۳	۵۷۰۲	۲۹۱۵

معلومات بدخشان

معلومات بدخشان

بدخشان به سمت شمالی دارالسلطنهٔ کابل بر کران دریای پنج که عبارت از دریای آمویه است واقع بوده، جنوباً به‌کوه هندوکش و شرقاً به چترار و شغنان و درواز وغرباً به‌کلفگان علاقهٔ قطغن اتصال دارد.

پیداوار بدخشان از غله باب مثل گندم، جو، نخود، باقلی، کوکنار، زغر، کلول، مشنگ، ارزن وغیره است و اکثر مزروعاتش هم للمی است و در بعضی مواقع اراضی آبی هم موجود است. اما زمینهای للمی خوبی دارد که همه‌گونه زراعت را می‌رویاند وهمه پیداوار درآن‌به‌عمل می آید وهررقم‌فواکه و میوه‌جات هم درعلاقه‌جات بدخشان مخصوصاً درجرم وبهارك وزردیو و کشم وشغنان‌موجود است ودر فواکه بهارك و رستاق تنها سیب‌آن یك شهرت مزیدی را داراست.

آب و هوای بدخشان

آب و هوای‌آن بسیار سالم و درست وصحت بخش است . امـراض کمتر دارد. مال و مواشی ازهرنوع مثل بزو گوسفند واسپ درآن ممالك موجود است. لکن‌اشتر کمتر است و گوسفند رقم‌گدك وبز نسبت به‌قطغن درعلاقه‌جات بدخشان بسیار است. زیراکه اکثر حصص ملك بدخشان مشتمل بر کوهستانات می‌باشد و هوایش‌هم عموماً سرد است ومخصوصاً اطراف شمالی و جنوب‌آن تماماًمواضع

برف گیر و سردسیر می‌باشد. لهذا از شدت سرما و قلت علوفه گوسفندهای رقم ترکی کمتر درآنجا زیست می کنند. اما گوسفند رقم گدی که درطبیعت اوحرارت زیاده است و سالیانه دو مرتبه می‌زاید و به کمتر علوفه قناعت مـی کند ، در آنجا بسیار است .

صنعت

در بدخشان صنعت چند چیز بیشتر است. پارچه بافـی پشمی و نخی و در حصص کوهستانی تنها پارچه‌های پشمی منسوج می‌شود . اهالی اینجا اکثریـه از برکهای بافتهٔ ملکتشان چکمنها می‌سازند و برای تجارت اورا بـه دیگر اطـراف حمل و نقل می‌دهند. پارچهٔ نخی در بعضی مواضع بدخشان مخصوصاً در رستاق رواج عمومی دارد و تجارتش به هرجا معمول است وصابـون سازی رستاق هـم شهرت تمامی را مالك است که به‌همه اطراف وجوانب بدخشان ازهمین‌جاصابون برده می‌شود و اکثراهالی سفیدپوست وخوش چهره مـی‌باشند و در ایـن حدود اقوام تاجکیه بیشترو ترکیه کمتر است وزبان اقوام تاجکیه عموماً فارسی وازمردم کوهستان و شغنان و واخان و منجان محاورات مختلفه است ودرمذهب هم‌ازاهل تشیع آقاخانی می‌باشند.

معدنیات

از قسم لعل، لاجورد، چودن، سرب، سرمه، گوگرد در چندجا موجـود و مشخص است و اگر کان‌شناسها در این منطقه‌ها توجه را به کاربرند همانا دیگـر معادن هم بفضله تعالی نقابهای خود را از رخ خواهند برداشت .

اسمای اهالی

علاقه‌جات بدخشان که اهل‌السنةوالجماعه می‌باشند و اکثریه درفیض‌آباد و

جرم و کشم و درواز ورستاق وغیره مقامات سکنی دارند از مـردهایشان از قسم : عاشور، آدینه، صفر، قربان، سیدمیرزا، نیاز محمد، چقك، میرزاسید وامثال آن و از زنهایشان راحت‌بیگم، نزاکت بیگم، صورت بیگم و اشباه آن مـی‌باشد و از مردم سرحدات زیباك، شغنان، منجان، واخان، که عموماً اهل تشیع آقاخانی می‌باشند، از رجالشان: عزت بیگ، خاك‌علی، یعقوبعلی، صفرعلـی، دوشنبه، آدینه، یکشنبه، چهارشنبه و از نسوانشان : شکرما، عزت‌ما، شیرین‌ما، گلما، خزما، قمرما می باشد .

و مردم قرغز. جبارقل، تخته‌سم، توخنه‌سول، بردی‌بای، احمدقل، خدای‌بردی، رحمن‌قل و اززنهایشان: کلثوم، فاطمه، عایشه، خدیجه وغیره نام دارد.

در مقامات راغ ویفتل و درواز وشهربزرگ بدخشان زیـره بیشتر موجـود است وبه دیگرمقامات آن اندك است.

درنواحی رستاق ودرواز پسته و بزغنج بیشتروبه دیگـرعلاقه‌جـات کمتر بلکه ابداً نیست.

با اینکه گرگ و روباه و سیاه گـوش و خفك و تبرغـان درهمه علاقه جات بدخشان مشهود است ، اما در علاقـهٔ درواز افزونتر و پـوستهاشان بیشتر دستیاب می شود .

هکذا کبك و چرده در همه ملحقات بدخشان مرئی است اما درحدود کشم و درائیم بسیار شکار می‌شود.

افسنتین و شقاقل درمقام جرم بسیار است اما مقدم‌الذکر در اراضی هموار و شقاقل درکوهها دیده می‌شود و بنفشه وسمارق در تمام اضلاع بدخشان موجود است. اگرچه زرشك و قره‌قات هم در همه جایهاست‌لکن مخصوصاً درمقام زردیو افزونترمی‌باشد.

مامیره که برای امراض چشم دوای مفید است درپامیرات و بروغیل‌وزردیو و شغنان و شیوه وافر است و درمنهٔ ترکی وریوند هم به نظرمی‌رسد. کورهم در

سرتاسر بدخشان موجود است که اهالی کابل وسمت‌مشرقی افغانستان از آن سالن‌ـ
هـای قشنگی می‌پزند. امـا اهالی آن اطـراف چـون پختن و جمع کـردن آن
نمی‌دانند ، از آن هیچ استفاده نمی کنند .

شکار

درزمستان به همه کوهها و مقامات بدخشان شکار آهو و کبك و چرده بسیار
است. آهو را اکثر بواسطهٔ تفنگهای فلیتئی و کبك و چرده به‌طریق جر گه به‌دست
شکار می کنند. دربعضی جایها آهوان را نیزنفری کثیری یکجا شده، به‌طریق جر گه
به‌دست و تفنگ صید می‌نمایند و روباه و گرگ را درقپان می گیرند. شکار ماهی
به‌دریای کو کچه و دریای زیباك و وردوج بسیار است و دریای مزبور ماهیان پتره
وماهی خالداری که بی‌خاراست ویك رقم ماهی دیگری که آن را مـردم بـدخشی
«هقه» می گویند وخالهای سرخ و گوشت شیرینی دارد وخارش نازك و کمتراست
بسیار دارد و دردیگر دریاهای قطغن از این اقسام ماهی کمتر بـه‌نظر می‌رسد. در
کران ومنجان درایام زمستان مرغابیها را درحوضهابه دست‌شکار می کنندوطریقش
اینست که یك گوشهٔ حوضی را که به کنار دریاست و یا برطرف رودبار، طولانـی
نموده بمانند پنجره خمچه‌ها را با همدیگر می‌پیچند و بقدرشش الی ده گزطول و
سه گز عرض این‌پنجره را بالای همان کنج حوض کاواك نهاده، سرش را خس‌پوش
نموده، دریك گوشهٔ اخیراندك جا را به‌اندازه یکنیم وجب روزن گذاشته بر سرش
تخته سنگی را می گذارند. وقت صبح دونفربرسرحوض حاضر می‌شوند. یکی به
طرف حوض آمده خود را به همان مرغابیها نشان می‌دهد ودیگری به خس‌پوشی
آمده پنهان می‌نشیند. وقتیکه مرغابیها این شخص را می‌بینند نمی‌پرند و بـه‌طرف
غارخس‌پوش رخ نهاده، هرقدر که این مرد به‌حوض نزدیك می‌شود ، مرغابیها به
سرعت تمام به‌طرف همان غارخس حرکت می‌ورزند تا اینکه مرد بدرون حوض

که آبش اززانو بالانیست می‌دراید و مرغابیها را کاملا به اندرون پنجره سوق‌می‌دهد وخودش را به‌دهان غارپنجره رسانیده، در آنجا می ایستد و از آن‌طرف رفیقش که پیشتررفته و در آنجا مستور است، تخته سنگ را دور کرده، مرغابیها را یکایك گرفته، به خریطه‌ای که باخود دارد می‌اندازد. بدین ترکیب صیادان اینجا همواره تا پنجاه شصت مرغابی را شکار می‌نمایند. نـی بلکه هـرقدریکه درپنجره داخل شود همه‌اش را به دست‌آورده یك‌تای آنهم از گیر اوشان رهائی نمی‌یابد.

امورات تجارتی

اکثر تجار بدخشی از طایفهٔ اترنجی ترك و بعض ازباجوریها ومردم جـرم ترياك به یارکند می‌برند و از آن طرف کرباس سفید و رنگه و قالین و نمد هـای ختنی و یارکندی وقاشغری وچینی باب آورده می‌فروشند. تنها طایفهٔ باجوری از پشاور وچترار رختهای انگلریزی وچای و پایزار می آرند و ازاین طـرف چـون بردن وجه نقد منع است، زیره وپوست روباه و خفك وپوست پلنگ می‌برندوبعد ازتباهی روسیهٔ تزاری فعلا به طرف پاردریا رفت و آمد وتجارت نیست.

زمین لائق آبادی بدخشان

۱ـ در موضع بهارك معروف به «دشت فراخ» زمینی است هموار کـه طول آن سه‌کروه وعرض آن دو و یا یکنیم کروه می‌باشد و ازدریـای وردوج امکـان آوردن آب بروی موجود است. چنانچه جرنیل تـاج محمدخـان دراین مـوضع نهری را تا یك جائی کشیده هم بود. اما بعد ازرفتن او احدی پرداختنش‌را نکرده خراب ماند .

۲ـ درمقام جرم یك دشت به قرب شاه ناصر معروف به دشت نیویج است که خاك بسیار خوب و اراضی هموار ومرغوب دارد و از رود معروف‌به«یرغس» آب به سهولت برایش رسانیده می‌شود وما تحت آن تقریباً ده دوازده‌هزارجریب

زمین آباد می‌شود .

۳ـ دراشکاشم زیباك دشتی است که آب هم دارد. اندك زحمت می خواهد که جویش وسیع وفراخ وآبش زیادکرده شود .

۴ـ درمشهد کشم دشتهای فراخی است وآب وافر هـم دارد و در ماتحتش گنجایش آبادی بسیاری‌است.

۵ـ تورغه‌تیپه درتعلقۀرستاق که تفصیلش رادرموضع اوقلمبندخواهیم‌نمود.

تعداد پلهای علاقه‌جات بدخشان

نمبر شمار	اسماء پلها	ملاحظات
۱	پل خشتی	درحد فیض آباد
۲	پل رباطك	در راه بهارك
۳	پل تنگ	در حد پایان شهر
۴	پل علی مغل	که بر آن ازجرم به بهارك رفت وآمد است.
۵	» سوچ	از جرم به طرف یخمن
۶	» تنگی کران	در حد کان لاجورد
۷	» اسکازر گران	که به منجان واکار می‌رود
۸	» یردار	بر دریای وردوج
۹	» سرشهر	بر دریای زردیو
۱۰	» گاوخانه‌زیباك	به راه سنگلیچ به چترار می‌رود
۱۱	» اسکتول	» » » » »
۱۲	» دریای‌درائیم	پلهاست که بر آن ازخان آباد به‌فیض آباد می آیند وازراه
۱۳	» » تشکان	
۱۴	» » مشهد	کشم به خان آباد می‌روند
۱۵	» ظفردریای کو کچه	این پل به راه رستاق وخان آباد واقع است .
۱۶	» بیگم درراه کشم	پل ۱۸ رامردم‌قرتق‌درونه جهت‌خودساخته‌اند وبه‌طرف
۱۷	» شیمه	رستاق‌برآن رفت‌وآمد دارند طول۱۶ گزعرض‌نیم گزدر
۱۸	» یال‌خر	حین‌عبورحرکت‌وجنبش‌دارد که‌ماسوای آن مردم که آنها
		مواشی خودراهم‌برآن می گذرانند احدی برآن‌گذشته
		نمی تواند .

مزارات بدخشان

درشهر فیض آباد یکی خرقهٔ شریفه در سابق بود که احمدشاه غازی خرقه‌را در قندهار برده، بر آن زیارت ساخته و تا حال موجود و محل تبرك است. امااهالی اینجا آن مقامی راکه قبل درآن خرقهٔ طیبه مانده می‌بود، تبرك دانسته، جوق‌جوق به زیارت آن رفته، درود بررسول اکرم خوانده، دعا می کنند.

دوم:ـ زیارت میرغیاث‌الدین ولی است .

سوم:ـ مزارخواجه معروف است که بیرون شهر واقع بوده ، یك چشمه و چنارهای کلانی هم دارد .

چهارم : ـ در سرغلام درهٔ زردیو مزار شیخ حمیدالدین است که از جملهٔ مجتهدین و تبع تابعین بوده. در سنهٔ ۴۰۰ دربدخشان‌آمده و قشلاقی که به قـرب مزار آن حضرت والاشأن است به قشلاق مزارمشهور است.

پنجم:ـ درزیباك مزار دیوانه شاه که مرد فقیر و از جملهٔ سادات بوده است می باشد .

ششم:ـ درعلاقهٔ جرم زیارت شاه ناصر است که‌قشلاق نزدیك آن هم به نام نامیشان شهرت دارد .

هفتم:ـ درعلاقهٔ رستاق زیارتی به نام سرغار معروف است و از آثار عتیقه درطی راه رستاق قلعه و پل ظفراست که الحال چوبی وعبور و مرور اهالی بر آن جاری است و آثار قلعه برسر کوه معلوم است و یك راه پیاده‌رو هم به طرف آن کوه شخ دشوار گذار امتداد یافته است که فعلاً بر آن رفتن وبالاشدن صعب‌المرور و اشکال فوق‌العاده‌ای را تولید می کند. می گویند که باشند گان‌آن قلعه در زمـان آبادی آن میخهای آهنین راکوفته بالای آن تخته ها را گذاشته بالا می‌شدند .

هشتم:ـ زیارت خواجه بهاءالدین ولی است که به‌دشت تورغـه تیپه واقع است وقریهٔ قریبهٔ اوهم به‌نامش مشهور است .

اسماء حکامی که دربدخشان حکمرانی نموده‌اند

نمبر شمار	نام حاکم	موعد حکومت	ملاحظات
۱	سید احمدخان برگد	۷سال	درعهدامیرشیرعلی‌خان
۲	ولی محمدخان	۲سال	درعهدضیاءالملةوالدین
۳	میراحمد شاه‌خان	۱ ۱/۲ سال	
۴	حسین‌جان برادر میراحمد شاه‌خان	۱سال	
۵	محمد عزیزخان کابلی	۱ ۱/۲ سال	
۶	احمدخان قندهاری آچکزائی	۷سال	
۷	محمد افضل‌خان لمغانی جبارخیل	۱۰سال	
۸	فضل احمدخان جبل‌السراجی	۶سال	
۹	سردارمحمداسحق‌خان پسرشاه‌دوله‌خان محمد زائی	۱۲سال	
۱۰	عزیزالله‌خان محمدزائی	۲سال	
۱۱	محمد یوسف‌خان محمد زائی	۱سال	
۱۲	میرزمان‌الدین‌خان	۱سال	
۱۳	پینی‌بیگ‌خان جرنیل نظامی	۲سال	
۱۴	شاه محمودخان لوامشرعسکری	۱سال	

تاریخ بدخشان

از مضمون چند اوراق کهنه که نزد جهانگیرخان بود معلوم گردید که درعهد سلف درمیرهای بدخشان انقلاب پیدا شده، درخاندان خودشان کسی نمانده بود که قائم‌مقام حکومت می‌شد. در سنه یکهزار و شصت وهشت هجری مردم اوزبك قطغنیه دربدخشان دست ظلم و تعداء رادراز نموده بودند. معتبرین اقوام‌به‌اتفاق میریاربیگ‌خان‌را که از سادات سمرقند بوده وپدر وجدش که‌شاه‌بیگ‌ومیرزا احد نام بودنداز ده‌بید سمرقند در یفتل آمده، سکونت داشتند و مریدها گرفته بودند، میروحکمران خود نمودند ومیریاربیگ‌خان پای‌مردم قطغنیه را ازبدخشان کوتاه ساخت. دوسال حکمرانی کرد و شاه عماد نام‌را مردم یفتل به‌مقابل او برانگیختندو درلای آبهٔ یفتل قلعهٔ جنگی ازبرای او ساختند. یاربیگ‌خان از این مسئله آزرده خاطرشده، ملك را گذاشته، به‌هندوستان رفت. پس از رفتن او محمود بی ازقطغن آمده، بدخشان را متصرف شد. بدخشیها به رفتن یاربیگ‌خان حسرت خورده، سیزده نفر آقسقالها دنبال او هندوستان رفتند وبه‌بسیار زاری وعذراوراپس آورده، به کلانی خویش گزیدند. چون محمودبی وشاه‌عماداز آمدن اوخبر شدند، بدخشان را رهاکردند وحکومت او استقلال یافت. لهذا وی درمقامی که فیض‌آباد است بنای قلعه را نموده به جوزدن معروف کرد و در آن ایام چند خواجه‌های‌سمرقندی خرقهٔ مبارکهٔ رسول‌الله علیه‌السلام را به‌جانب هندوستان ازراه بدخشان می‌بردند و قریب به چترار رسیده بودند که یاربیگ‌خان خبرشد. آنها را از کوتل دوراه پس گردانیدو برای‌خرقهٔ مبارکه یك‌محل موزونی در آن‌قلعه‌ساخته گذاشت‌وخواجه‌ها رازمین‌بسیارداده، رضامند ساخته‌ومجاورخرقهٔ شریفه‌مقررنمودواین‌قلعه‌به‌فیض‌آباد، ازفیض همان‌خرقهٔ‌شریفه‌موسوم‌شد. پنجاه‌سال‌یاربیگ‌خان‌حکومت کردوپسرانی که داشت هرکدامشان رابیگ‌وخان‌یك‌مقامی‌مقرر کرده‌بود. درسنهٔ هزارویکصدوهجده فوت‌شد. سلیمان‌شاه‌پسر کلان‌او به‌جایش به‌اتفاق‌برادران‌جانشین‌شدومحمودبی‌قطغنیه که‌ازفوت‌یاربیگ‌خان‌واقف شدلشکرکشی‌به‌گرفتن‌بدخشان نمودوشکست خورد.

سلیمان‌شاه‌هفت سال حکومت کرد. ازدست بابا قمرالدین‌خان نام‌یفتلی‌درسنهٔ ۱۱۲۵ کشته‌شد و بعداز آن‌یوسفعلی برادر اوپنج‌سال حکومت کرد و در ایام حکومت او هرج و مرج بسیار واقع شده ودرسنهٔ ۱۱۳۰ فوت کرد. ضیاءالدین برادر کهترش به جای اوبرمسند حکمرانی قرار گرفت و درسنهٔ ۱۰۴۹ از دست قـاضی‌الله‌خـان نـام یفتلی بـه قتل رسید و انقلاب بسیار درملك پیدا شده، آخرالأمـرسلیمان‌بیگ بدخشان را تصرف کرد. علی‌هذاالقیاس رفته‌رفته همچنان دراولادهٔ اومیری‌و کلانی بدخشان ماند تا نوبت به میرزای کلان که از اولادهٔ یاربیگ‌خان مذکوربود رسید و ازاو به میرسلطان‌شاه- پسرش- تعلق گرفت و ازاو به میربرهان‌الدین ولدش‌ماند و ازبرهان‌الدین به میرزای کلان ثانی رسید و از او به پسرش میراحمد شاه‌خان به وراثت ماند و از میراحمدشاه‌خان به میرزای کلان ثالث که پسرش بـود تفویض شد و از میرزای کـلان ثـالث بـرای شاه زمـان‌الدیـن‌خـان پسرش متعلـق شد و از شاه زمـان‌الـدیـن‌خـان سه پسر مـانـد : اول میـرشاه . دوم : میریوسف علیخـان . سوم : میر نصرالله خـان و در اخیر حکـومت شاه زمـان‌الدین خـان میرمرادبیگ- میرقطغن- که اتالیق لقب از جانب امیر بخارا داشت، بـربدخشان غلبه کرده، ملك را تصرف شد وهمان‌هرسه پسران‌میرشاه زمان‌الدین‌خان‌رامحبوس درخان‌آباد برد، مدتی درآنجا بندی ماندند. اخیریـك نفر بندیبان چرسی بامیر- نصرالله‌خان که هردو چرس باهم‌می کشیدند، رفیق شده‌وهرسه برادران راازمحبس رها نمود که فرار شدند. چون میرمرادبیگ خبریافت، سواران از عقبشان فرستاد، آنها اثر قدمشان را گرفته به تالقان آمدند و مفرورین از تـالقان گذشته بـه رستاق رسیده وپناه به مردم رستاق برده، اهل رستاق هم غیرت وننگ به آنها آوردند و معاون میرزاده‌های خود شدند و میرمرادبیگ قطغنی پسر خود را با نفری کثیر به گرفتاری آنها مقرر رستاق نمود و جنگ واقع شد و در بین مقدمه پسرمراد بیگ چاره ندیده، سلسله‌جنبان صلح گردید وپیوند اصلاح‌شان برابری کرد. بعده‌میرشاه برادر کلان خود را که یوسف علی‌خان بوددررستاق و نصرالله‌خان را درکشم‌مقرر

نموده، خودش به بدخشان رفته، به فیض آباد مقیم وحکمران و کلان اقوام شد و پسرانش میرجهاندارشاه و میرشجاعت و میرشاهزاده حسن که به جوانی و کامرانی رسیدند، هرطرف آغاز لشکرکشی و ملک گیری کردند و بدخشان در عهد میرشاه به طرف خان آباد تا ورسج و فرخار و کلفگان و تالقان وسعت یافت وبدان‌طرف، شغنان و واخان و چترار و سرقول وپامیررا تا قرب یارکند تابع نمودند و از آنجا هم باج می گرفتند.

و پس از فوت میرشاه پسرش- جهاندار شاه- در بدخشان میرو بزرگ و حکمران گردید و درزمان حیاتی خود، میرشاه به مقدمهٔ شغنان، میرشجاعت را فرستاده بود و شغنان را که به تصرف آورد، همانجا از طرف پدر حکمران شد. چونکه میرشجاعت با وصف شجاعتی که داشت، اندکی‌جنون نیز درطبع‌اوطاری بود، میرشاه را گفتند که به حکومت شغنان اگر او مقرر باشد، سرکشی را ازشما اختیار نموده، بلکه حکمرانی بدخشان را خواهد گرفت پدرش او را به حکمت عملی خواسته، چندی نزد خود نگهداشته، باز در تعلقهٔ رستاق به‌قشلاق دهوری‌او را مقرر نمود.

در این اثنا نمامان و فتنه انگیزان میرشجاعت را دانسته‌کردند که به‌تحریك میریوسف علی عم خود از حکومت شغنان خواسته شده و به این پنجاه خانوار فوجدار شده است. از این معنی جنون در خاطر او طغیان‌کرده وبه قصد کشتن‌عم خود، هنگام شب با چندنفر ملازمان خویش آمده، و صبح بدرون خانه‌میریوسف علی‌خان- عم‌خود- درآمد که عمش قرآن می‌خواند، هرچند قرآن‌را شفیع آورده فائده نبخشید و به ضرب تیغ عم خود را هلاك کرد. پسران یوسف علی‌خان تاخبر شده، آمدند پدرشان مقتول افتاده بود. میرشجاعت خود را قلعه بند ساخته، کسی را به نزد خود نمی گذاشت تا که به جبه خانه‌ای که دربرج آن قلعه بود آتش‌افتاد. جبه خانه در گرفته و برج پرید وپسران میر یوسف علی درون شدند وملازمان میرشجاعت هم به معاونت بادار خود رسیده تیغ بازی شد ویك پسر میریوسف-

علی خان که حضرت جان نام داشت، نیزبه قتل رسید وپسران دیگرش که‌میرسلطان شاه و میرمحمد عمرخان نام داشتند، زنده مانده، درنتیجه میرشجاعت را گرفته بندی نمودند. به میرشاه عم خود خبرآوردند. میرشاه آمد و شجاعت پسرخودرا به خون برادر خود بقتل رسانید ومیرمحمدعمرخان‌را دررستاق و میرسلطانشاه رادر چایاب (چاه آب) مقرر کرده، خود او پس به بدخشان رفت و درزندگی اوبعداز آن آرامی بود و ۳۴ سال میری کرد و آخر به جهاندار شاه میری بدخشان تکیه گرفت. دو سال از میرجهاندار شاه گذشته بود که نائب محمد علم خان از حضور امیرشیر علیخان به تسخیر بدخشان مأمور گردید و میرجهاندار شاه چونکه باامیر ضیاءالملة‌والدین دروقت جرنیلی او به خان‌آباد معرفت و آشنائی داشت ودرایام آمدن نائب محمد علم‌خان، اعلیحضرت ضیاءالملة والدین به سمرقند بودند وتاب مقاومت را با محمد علم‌خان نداشت، ملك را گذاشته و به کلاب و از آنجابه‌طرف سمرقند به حضور ضیاءالملة‌والدین رفت و مدتی در آنجا بوده، دختر خود را هم به نکاح اعلیحضرت ضیاءالملة‌والدین درآورد و خود جهاندار شاه قبل ازآمدن اعلیحضرت ضیاءالملة‌والدین از دست پسرخود- شیردل خان نام - کشته شد و جهانگیرخان پسر او و دیگر برادرانش تا آخر همانجا با عیال و تعلقات خود ماندند و نایب محمد علم‌خان که بدخشان را تصرف کرد، در آن وقت میر باباخان پسرمیر نصرالله‌خان- راکه میر کشم بود با میرمحمد عمرخان و میرسلطانشاه-پسران میر یوسفعلی‌خان- را به همراه خود نظربند به مزار شریف برد و شهزاده حسن‌را در بدخشان به میری مقرر نمود و شهزاده حسن تا آخر عهد سلطنت امیر شیر - علیخان مرحوم به‌میری فیض‌آباد برجای بود. چون سلطنت امیرمزبور برهم‌خورد و کابل را فرنگی گرفت ومیرباباخان و میرسلطانشاه‌خان از مزار شریف‌آمده، میر باباخان درکشم به جای پدری خود رفت و میرآن محال شد و میر سلطانشاه به همراه مردم رستاق حرف زده، چونکه جایداد پدری اوبود، مردم رستاق یك‌غندك رساله ویك دسته خاصه‌دار راکه درآنجابودند سالماً از رستاق کشیده، به‌میرسلطان

مرادخان در قطغن رسانیدند و میرسلطانشاه را میرخود ساختند.

چندی بعد جرنیل گل احمدخان کنری بادو کندك ازطرف امیرمحمد یعقوب‌خان در قطغن و بدخشان مقرر گردیده آمد ومیرها تسلیم کرده، بدون جنگ ومقدمه برحال خود ماندند.

دفعهٔ ثانی که باز انگلریزها داخل کابل گردیده و امیرمحمد یعقوب‌خان زا به هندوستان‌بردند بازمیرهای علاقهٔبدخشان هر کدام به‌جاهای خود حکومت‌میکردند و جناب ضیاءالملةوالدین در تاشکند تشریف داشتند. قبل‌از آمدن ضیاءالملةوالدین میرمحمدعمرخان–برادر میرسلطانشاه‌خان ـ که‌سابق در تاشکند رفته،به‌همراه امیر-ضیاءالملةوالدین معرفت پیدا کرده بود، آمده رستاق را از میرسلطانشاه گـرفت . چنانکه حقائق آن‌در تاریخ قطغن بدواً مذکور شد.

و ضیاءالملةوالدین که از تاشکند به طرف بدخشان تشریف آورد ، اولاً در رستاق رسید ومیرمحمد عمرخان اورا چهل روزدررستاق نگهداشت وبامیرسلطان-مرادخان قطغن از همانجاکاغذ روی‌کرده، میرسلطان‌مرادخان به اطاعت او ذمه دار شد و بعده از راه قزل دره به طرف بدخشان رفت و میرشهزاده حسن از او خوف کرده، به چترارفرار کرد و میربابا‌خان ازکشم به سلام او آمده و بــه همرایش در فیض‌آباد رفت و میربابا‌خان را به جای شهزاده حسن– میربدخشان– مقررنمود. تا وقتیکه امیرصاحب در بدخشان بود، میربابا‌خان نزد او حاضر بوده، به هر خدمتی که مأمور می‌شد، می‌کرد. اما غدر و هراس شاید به‌دل داشت و ضیاءالملةوالدین به‌کیف او می‌دانست. در زمانیکه طرف قطغن تشریف می‌آورد، میربابا‌خان را به همراه خود آورد و میرمحمد عمرخان را هم از رستاق درخان‌آباد خواسته بود از کارخان‌آباد که امیرصاحب‌فارغ‌شده و به‌طرف کابل‌نهضت فرما می‌شد، میربابا‌خان را محبوساً با خود برد و میرمحمد عمرخان را سرداری داده و مقرر کلانی ومیری بدخشان نمود، و در کشم جهانگیرخان پسر جهاندارشاه خان را مقرر کرد.

امیرصاحب که داخل کابل گـردیده، سلطنت افغانستان تقرر یـافت . سردار

عبدالله‌خان را به بدخشان فرستاد و میرمحمد عمرخان ازدست میرعالم از بدخشان گریخته، در رستاق رفته بود و سردار عبدالله‌خان نیز حکومت رستاق را بـرایش گذاشته بود. چون سردارعبدالله خان زمستان را درفیض‌آبادگذرانیده، در ایام‌بهار طرف‌خان‌آباد می‌آمد، سردار محمد عمرخان را درمشهد نزد خود طلب نمود که به شما سررشته داده می‌شود، نامبرده خوف کرده، نزد اونرفت و فرارپاردریا شد. ودرزمان سلطنت ضیاءالملةوالدین چند. وقت جهانگیرخان- پسرجهاندار شاه ــ در کشم حاکم بود ورفتار وگذران شایسته بادولت ننمود، به‌کابل خواسته وبه‌قندهار مقررشد و ازآن بعد حکام ازطرف حاکمان‌کلان بدخشان ازدارالحکومهٔافغانستان مقرر گردیده، می‌آمدند و تغییر و تبدیل می شدند و رعایا در ظل عاطفت شهریار اسلام‌آسوده حال بوده، به‌دعاگوئی قیام دارند.وسپس ازآن دربدخشان‌ومضافات آن به میرها حکومت نرسیده و درکابل تنخواه و جایداد ازبرای هرکدام که‌حاضر بودند فراخورحال وبه اندازهٔ نفوس و عیال و اطفالشان از دولت مقرر و مرحمت شد و کسانی‌راکه خدمتهاکردند به مناصب بلند درنظام و ملك رسیدند .

فیض آباد

مرکز بدخشان است ومضافاتش این است : ۱ـ جرم. ۲ـ رستاق ۳ـ زیباك ۴ـ شغنان. ۵ـ واخان. ۶ـ راغ. ۷ ـ شهر بزرگ. ۸ـ یفتل. ۹ ـ کشم و درائیم است. شهر فیض آباد ۴۵۰۰ فیت ارتفاع دارد وهوای تابستانش یکصد درجه‌است و شهر مذکور دارالصدارهٔ بدخشان پنداشته می‌شود و همیشه افسرهای نظامـی و حاکم کلان در آنجا سکونت دارند. اکثر مردم افغان و دیگر اقوام متفرقه درشهر و قرب و نواح آن مسکن گزین شده‌اند. از مردم‌بدخشی در نفس فیض آباد تخمیناً از سه الی چهارصد خانه و از مردم افغان و قومهای مختلفه ۶۰۰ خانوار به حساب می آید و زبان اصلی مردم بدخشان فـارسی است و مـردم افغـان و تـرك و غیره تلفظ بـه زبـان خود می کنند و چند ده دیگـر هم در قـرب و نواح فیض آبـاد است تمام شهر فیض آباد هزار خانه می‌بـاشد وجه تسمیهٔ فیض آباد از سبب خرقهٔ شریفه است که اورا احمد شاه غازی متعاقباً به قندهار برده اما همان نام بروی تـا حال مانده است و در سابق نام او جوزون بود . فیض آباد به مسافت ۶ کـروه از ارگو دور است که ذکرش در آتیه مـی آید و در یك مـوضع پستی افتاده، چهار اطرافش راکوههای بلند محاط کرده، آسمان بسیار تنگ دارد. اطراف و نواحی فیض آباد، اراضی مزروعی دارد اما تماماً للمی است، زراعت آبی ندارد. فواکه و اشجار هم دارد و در ایام گرما بسیار گرم است. لکن آب دریای کوکچه درموقع حرارت که یك آب خوشگوار است ، فائدهٔ مزیدی به هم می‌رساند.

راهها

به طرف غربی و جنوبی آن راهها به سوی ارگو موجود است و درطرف شرقی آن راهی به سوی چهته و دیگری به‌سوی بهارك و خاش و دیگری به شور-آبك و به جانب شمالی آن راههای بسیار به سوی یفتلها می‌رود که به راغ منتهی می شود .

نقشه‌ای که در [آن] گذرها و دهات ملحقهٔ فیض آباد مندرج است

اسم گذر و اطراف	تعداد خانه	اسم گذر و اطراف	تعداد خانه
گذر کفش دوزی	۴۳	گذر الچه‌بافی	۱۵
گذرناس فروشها	۶۸	گذر چقرك	۵۱
گذرباجوریها	۶۷	گذر چته	۱۱۳
گذرشور آبك	۱۳	گذر ترکنی	۱۸
گذر اسپین گاو	۳	گذر شیب دره	۱۴
گذر خانقاه	۷	گذر باغ مبارك	۷

فیض آباد چون شهر بزرگ و مرکز بدخشان گفته می‌شود، مردم تجارواهل کسبه ازهررقم درآن موجود است ومال تجارتی از طرف پشاور، چترار، یار کند کاشغر می آورند. بازار فیض آباد تخمیناً ۳۰۰ دکان دارد و نسبت به‌بازارخان آباد زیباتراست و سه مسجد جامع راکه نمازهای جمعه در آن خوانده مـی‌شود نیز شامل است و یك رباط سرکاری و سه کاروانسرای و پنج مدرسه که تدریس‌درآن می شود و دو باغ سرکاری را هم داراست و مکتب شرافت برای تعلیم بچه هـا مقرر است .

درزمان سابق مال تجارتی از طرف دولت روسی در اینجا بیشتر می آمد ، مدت ده سال می‌شود که از آن طرف آمد اموال بند شده، حالاً فقط ازهمان‌طرف مذکور تجارت آن جاری است و مردم خود شهر زمین داری ندارند و بعضی قطعات اندك که به اطراف و جوانب شهر است برای باغهای فواکه و در برخی‌از آن رشقه و ترکاری می‌شود. غله و ضروریات فیض‌آباد تماماً ازمضافات واطراف او می‌آید .

خوراك و پوشاك مردم فیض‌آباد نیزاز تمام بدخشان خوبتر است . خوش لباس و خوش خور می‌باشند. مردم اصلی فیض‌آباد اسلحه و یراق ندارند و مردم افغان وباجوری که درآن سکونت دارند تفنگ انگریزی و روسی دربین آنهاپیدا می شود و شوق اسلحه و یراق را دارند .

اسامی اعزه وصاحب رسوخ فیض‌آباد

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	خانی ملاخان تاجرباجوری	۱۰	خان رحیم‌خان مدرس
۲	صوفی صاحبروز باجوری	۱۱	سعادت‌خان مدرس
۳	حضرت سید باجوری	۱۲	عبدالرحمن‌خان مدرس
۴	عبدالکبیر باجوری	۱۳	عبدالخلیل خان مدرس
۵	ارباب قاسم وکیل	۱۴	محمد سعیدخان تجارباشی
۶	رحیم شاه خان چته	۱۵	محمد علم‌خان چته
۷	لطف‌الله خان آقسقال سابقه	۱۶	دولت‌خان آقسقال چته
۸	داملا محمد عثمان مدرس	۱۷	داملا آدینه محمد مدرس
۹	داملاحاجی محمد شریف مدرس		

تعداد مال شماری فیض‌آباد

اشتر	اسپ	گاو و مرکب	گوسفند
۲۰	۳۷۱۳	۲۰۷۱۴	۱۶۰۱۰۸

ارگــو

۵۹۳۰ فیت ارتفاع دارد و هفت کروه دورتر از درائیم واقع است وبه یك موضع خوش هوا و سرد و نسبت به فیض آباد به یك مقام مرتفع افتاده، اراضی بسیار حاصلخیزی را داراست . اهالی آن ترك و مغل و تاجك و اترنجی است . چند قشلاق ارگو درلب دریای کوکچه سکنا دارند و از شهر فیض‌آباد از یك‌الی سه کروه بتدریج دور افتاده‌اند و درهٔ کلان ارگو که رباط سرکاری سراجیه نیز در آنجا است، از شهر فیض‌آباد به مسافت ۷ کروه دورتر می‌باشد وخود درهٔ ارگو ۱۰ کروه مسافت دارد و زمین آبی کمتر دارد کــه رشقه‌کاری در آن مــی کنند یــا باغهای فواکه را در آن مرتب می نمایند و اکثریــه زمین داریشان للمی است و غله خیز .

مردم مذکور گندم رنگ و زبان ترکی دارند . مالداری ازقسم بز، گوسفند گله‌های مادیان و گاو بسیارتر و اشتر کمتر دارند و رمه های گوسفندان خود را در ایام خریف که از چراگاه به‌کابل جهت فروش می‌آورند وزمستان ترياك به یار کنند برده ، ازآنجا کرباس، نمد، قالین، چاینك، پیالــه و غیره چینی بساب آورده، در فیض‌آباد به فروش می رسانند.

فهرست قشلاقهای ارگو

اسم قشلاق		تعداد خانه	اسم قشلاق		تعداد خانه
تباش	قوم ترك	۱۶۷	یکه توت	قوم ترك	۵
باغ شاه‌و گنده‌چشمه	قوم‌ترك	۲۰	اذن قول	» »	۲۵
بای ملشی	» »	۷۷	قارچی	» »	۳۰
بونه قره	» »	۵۹	توغ‌بای	» »	۲۴
دغت	» »	۱۳۸	برلاس کلان	» »	۱۶۱
ارغند	» »	۸۴	خوش‌دره	» »	۱۹
کاکان	» »	۷۸	شتك	» »	۱۰۱
ترومغل	» »	۹۴	پوستخور	» »	۲۶
خاك اری	» »	۷۹	چهل کپه	» »	۵۱
حافظ مغل	» »	۱۰۵	پتوان	» »	۲۷
آب باریك	» »	۹۸	ده دهی	» »	۵۴
قره مغل	» »	۱۸۹	برلاس	» »	۵۵
دهقان‌خانه	» »	۱۳	آخ بوریا	» »	۸۵
شماری	» »	۸۹	المنکو	» »	۷۴
میران شاه	» »	۷۰	تخت شاه	» »	۶۶
قره قزی	» »	۱۱۹	خروکی	» »	۴۶
اورنقول	» »	۳۳	قچی‌وسبزی‌مار	» »	۴۴
کجی	» »	۲۲	خورك	تاجك	۶۲
التین جلو	تاجك	۴۸	کمالستان	هزاره	۵۳
اشکشان	»	۱۷	نرم گاو	»	۳۴
کری ترك و سادات		۵۴	هزارمیشی	ترك	۱۷

زراعت

گندم للمی را اکثر در میزان و کمتر در حمل و ثور و جوزا می پاشند و نخود و زغر و فالیز تربوز و خربوزه را نیز در املاك للمی می‌کارند. حاصل آن‌را در سنبله و میزان می‌بردارند و فواکه در ملك ارگو کمتر است. زمین ارگـو در بلندی کوه چنانچه مذکور شد افتاده و هوای آن سرد وبرف گیر است.

صناعت

زنهایشان کرباس بافی و قاغمه و چکمن و نمدمالی می کنند و جوال‌وجل و نوار هم می‌سازند و مردهایشان چمس دوزی و کسب معماری و نجاری‌را هم بر طبق رواج و احتیاج به مملکت خویش یاد دارند ودرموقع جمع آوری زراعت زنهایشان نیز با مردان خود معاونت می‌نمایند و ستر ندارند.

اسلحه ، خوراك ، پوشاك

چون مردم مالدار می‌باشند از برای محافظت مالداری خـود یگان تفنگ فلینتی دارند که اگر حساب‌گرفته شود البته در تمام قوم ارگو صد میل تفنگ از رقم مذکور موجود خواهد شد.

بنابر مالداری و استعدادی که دارند نان و قروت و گاه گاه‌گوشت گوسفند را در خوردن استعمال می کنند وآش آرد گندم یا نان‌را با شیرچای نمکین‌عموماً می خورند. چون با مردم شهر فیض‌آباد رفت‌وآمد و قرب و جوار دارند ، لباس زن ومردشان نظر به دیگر بدخشیها خوبتر است.

راهها

از اینجا یك راه به طرف جنوب بـه سوی درائیم و از جـانب مشرق بـه فیض‌آباد و از مغرب به‌راه التین جلو که به رستاق می‌رود وازجنوب شرقی کوتل دراز را عبور کنان نیز به درائیم می‌رود.

اسماء اعزه و صاحب رسوخ ارگو

نمبر شمار	اسم	نمبر شمار	اسم
۱	حاجی عبدالرحمن وکیل طرق	۱۷	داملای کهنه تباش
۲	دانیا ربای حافظ مغل	۱۸	حاجی‌سفربای باغ شاه
۳	نورعلی بای »	۱۹	روزی محمدبای کاکان
۴	کریم بای »	۲۰	محمد نبی بای چهل کپه
۵	یعقوب بای »	۲۱	تاش محمد بای خاکسری
۶	استانه قل »	۲۲	تیموربای شنگ
۷	عاشوربای چهل کپه	۲۳	نعمت‌الله بای طرق مغل
۸	عبرالعزیز خاکسری	۲۴	حسن بای بوینه قره
۹	تاش محمدبای پوستخور	۲۵	محمد یعقوب بای بوینه قره
۱۰	ملانور محمدشنگ	۲۶	رحمت بای ارغند
۱۱	نسیم بای میشی	۲۷	محمد شریف پتوان
۱۲	احمدعلی‌بای طرق‌مغل	۲۸	حاجی ملابابا‌خان دهقان‌خانه
۱۳	زلفعلی‌بای طرق‌مغل	۲۹	محمد ملای تباش
۱۴	قوت‌بای ارغند	۳۰	نبی بای میرشکار
۱۵	شیرمحمد وعظیم‌بایان هزارمیشی	۳۱	تغای بای میشی
۱۶	دولت محمدبای گندچشمه		

یفتل

درهٔ یفتل هم از مضافات فیض‌آباد است و بقدر ۳ یا ۴ کـروه مسافت از فیض‌آباد دارد و ۳۰۰۰ خانوار و۱۲ هزار نفوس‌حساب می‌شود. مردم مذکورقوم تاجك وسفید چهره می‌باشند وزبانشان فارسی است و اجداد خود را افغان‌می‌دانند و از تمام قوم بدخشی دلاورتر می‌باشند .

اسماء قشلاقهای یفتل

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
لایابه قوم تاجك	۱۴	سرخاك قوم تاجك	۲۹
حصاری »	۸۲	کشن‌دره »	۱۰۰
سرغیله »	۵۵	لنگر »	۴۲
دره رزان ترك	۲۵	شلخزار »	۴۹
بید کلان تاجك	۷۷	سفیدسنگ‌آب »	
پسته کلان »	۱۷۵	ده بالا	
خر کش »	۱۲۹	فرغمبول ترك	۱۵
کلوله‌گی ترك	۴۹	دهن دره »	۱۱
nardره »	۴۱	ایشانهای کول‌دره‌سادات	۳۹
کندلان »	۱۱۰	کهنه قشلاق	
نغزك دره قوم تاجك	۵۴	توری آب	
شرون پلخواه »	۱۴۳	بوره‌کان	
قویز ترکان »	۷۸	پهندره سادات	۴۸
شکرلب »	۱۵۸	خواجگان	۱۷

بعضی از این قشلاقها مردم ترك نیز می‌باشند و مالداریشان بسیار است .

زراعت

املاك للمی دراین محل بیشتر و آبی اندك می‌باشد . گندم، جودرللمزارها از کفایت‌خودشان بسیار افزونتر است. گویا آبادی فیض‌آباد درباب غله ازنواحی یفتل و ارگو و درائیم است که هم خودشان به بازار فیض‌آباد می‌آورند وهم‌مردم دیگر از آنجا خریده به تجارت به بازار فیض‌آباد می‌آورند و فواکه و اشجار کمتر دارد .

صناعت ، خوراك ، پوشاك ، اسلحه

از مالداری پشمی راکه فراهم می‌کنند ، نمد ، جل ، جوال ، پلاس می‌سازند و اکثریهٔ مردم آنجا دهقان پیشه است . البته مردم شهر از هر قسم پیشه معلومات دارند . کسبهای موجوده و تجارت معموله نیز در میانشان جاری است و دکانداران کابلی و وطنی و باجوری در بازارش موجودند . اما اکثرکار تجارتش بواسطهٔ مردم باجوری است که از پشاور چیت وصحن وچای و از یارکند کرباس و نمد و قالین و چینی باب می‌آورند .

نان گندم ، جو ، آش آردگندم را اکثر عادت خوردن دارند . به همرایش شیر چای نمکین و شیر وماست و دوغ و قروت استعمال دارند و گوشت راگاه‌گاه که برای مهمان مرغ ویا بره ذبح کنند می‌خورند .

چون رفت وآمد مردم مذکور در شهر فیض‌آباد بیشتر است و قرب و جوارش گفته می‌شوند چنانچه ابتدای درهٔ یفتل از سه کروه به نزدیکی‌فیض‌آباد و انتهای آن به ۲۰ کروه می‌رسد . لهذا مرد و زن شهر مذکور در لباس خود از قسم صحن و کرباس وچیت را استعمال دارند وعلماء وایشانها وغیره اشخاص

معتبر نیز در بین‌شان بسیار است .

استعمال تفنگ در آن مردم نیز نیست . کسانی که به شکار میل دارندیگان میل تفنگ فلیتئی دارند که مجموعه تفنگهایشان تخمیناً به صد میل خواهد رسید. ارگو و یفتل فوجدار و علاقه دار جداگانه ندارند، بلکه در همهٔ امورات‌دیوانی و حکومتی بشهر فیض‌آباد رجوع می کنند .

کشم و درائم و تشکان

این مواضع تحت نگرانی یك نفر حاکم درجـهٔ دوم است و مقام کشم از کلفگان به سمت شرقی به مسافت ۱۱ کروه دور و ارتفاع آن ۴۲۸۰ فیت است و هوای خوب و فواکه مرغوبی را داراست .

مخصوصاً توت و زردآلوی آن از همه جا بهتر است و سکنهٔ آن تـاجك و زراعتشان جو، گندم، زغر وغیره است و مقام مشهد به مسافت ۴ کـروه از کشم دورتر افتاده و در ازمنهٔ سابقه ، اراضی آن مزروعه و حاصلدار بوده ، اما اکنون بواسطهٔ بی اعتنائی اهالی به جبه ها و چمنزارهـا و جنگلها تحویـل شده . مقام وسیع و جای خوبی است و دربین ایـن منطقه یك سرای سرکاری هـم موجود است .

اسماء دهات کشم

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
بلوچ مشهد	۳۰۰	میان شهر	۱۰۰
سنگاب	۱۰۰	سرتنگی ایشانها	۱۵
کنگرچی	۱۰۰	سرای مشهد	۵۰

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
دره‌جیم	۳۰۰	میرکان	۴۰
جرشاه بابا	۵۰	کوری	۳۳۵
یاورزن بالاوپایان	۳۰	سبز دره	۲۰
فرمان‌قلی	۵۰	خمبك قشلاق	۲۸۰
کرستی	۹۰	کتو	۱۲۸
نیمدسته و شاکان	۳۰	عاشقان	۳۰

تعداد مال و مواشی آن در طی کوائف در اثمات ملاحظه شود .

تشکان و درائم

این موضع به دره‌ای واقع است که درمیان آن دریا جریان دارد ودو طرف آن درختزارها و آبادی است. هوایش خوب اما مقام کشت و کاردرآن نیست و به حدود تشکان مقامی است مشهور به درائم که قریه‌جات مشهوره آن اینست: ۱ ـ ده‌ملایان. ۲ـ چشمهٔ قلندر. ۳ـ ده یازار. ۴ـ کولابی. ۵ـ خاك پهلوان که‌سابق‌حاکم نشین و حال قلعهٔ آن خـراب شده، طویلهٔ اسپان است و زمینهای مزروعهٔاین منطقه نسبةً اعلی و اکثریهٔ آن جبه‌زارو آب وهوای خوب ندارد ومردم‌آن تاجك وبلوچ وهزاره وقلق وترك می‌باشند. زبان اهل تاجك‌وهزاره فارسی وازبلوچ وقلق‌ترکی است‌وتاجکیه سفیدچهره وبلوچ وهزاره گندم رنگ‌می‌باشد وقشلاقهای‌هر کدامشان نیز جداست وعموماً ازاهل سنت وجماعت می‌باشند.

اسماء قشلاقهای درهٔ درالم

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
گنده قول	۹۷	قاضی قشلاق	۵۸
پنگانی	۶۹	زیر کوتل	۱۱۶
چشمهٔ قلندر	۳۹	ده ملایان	۱۹
خواجه‌های دو آب	۳۰	یامچیان	۸۹
ترگنی	۳۷	ریش درازها	۱۳
غرچی	۴۶	خاسپك	۳۲
نیم تله	۷۷	منجی	۱۱
گر گیان	۲۳	نیاب	۶۶
نواباد	۲۰	چپه‌چی	۳۵
خندان شهر	۳۴	حاجی پهلوان	۱۷
سه قشلاق	۶۴	دره باغ	۱۴
گلابی	۱۶	غیلاوك	۲۴
ده بازار	۲۷	کته قشلاق	۹۹
لنگر	۲۶		

اسم دره	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
درهٔ وخشی	هفت چنار	۶۳	وخشی	۹۳
	چهار مغز دره	۹۱	خمبگ نوچی	۳۵

درهٔ تشکان

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
مظفری	۱۱۴	ایشانهای خانقاه	۲۳
ده استایان	۶۴	فیضانی	۳۰
سیدهای ملکانی	۳۵	سیادودشت آغه	۱۱۶
میرزا خواجه زاهد	۱۰	رعیت بالا	۵۸
بازار تشکان	۱۱۹	بلبل دره	۲۵
ایشانهای مظفری	۸۵	ده سیدان	۷۴
ملکانی	۵۱	یاول	۳۱

جدول مال شماری کشم و درالمات

اسپ	گاو ومرکب	گوسفند
۲۲۰۳	۱۵۳۱۸	۹۲۸۶۷

نفوس هر سه دره که حکومتی درجه دوم است به ۱۵۰۰۰ می رسد .

صناعت، فواکه، خوراك، پوشاك و غیره

گندم و جو در املاك للمی و در زمینهای آبی،فالیز، جواری، شالی، پنبه، به حدود مشهد ودیگر مقامات می‌شود وارزن، نخود، ماش، شرشف ، شلغم وغیره ترکاری نیز موجود میشود . در میزان و حمل مـی کارند و در سنبله کشت و کـار

خود را درو کرده، جمع می‌نمایند. و در کوه درائم پیاز و سیر کوهی هم پیدا میشود و درائم زراعت بسیار دارد که به فیض آباد نیز برده می‌شود و اهالی‌تشکان کم زمین و سرتاسر آن‌کوه بند است .

و در ده استایان چند نفر آهنگر قابل میباشند که اقسام آلات حربیه وچاقوو مقراض خوب میسازند و کرباس و پلاس بافی و چکمن، جل، جوال دوزی در قوم هزاره و اوزبك افزونتر است .

توت، گیلاس، زردآلو، آلوچه ، آلو بخارا، سیب، ناك، انار، بهی،انگور خربوزه، تربوز وافر دارد که تا فیض‌آباد برده میشود .

نان گندم ، جو همراه شیر و ماست و قروت عموماً و گاهگاه گوشت و تر کاری خواصشان استعمال دارند و مردم عوام نان خشك همراه شیرچای شور و آش می خورند .

زن و مرد مردم تاجك اکثریه کرباس و صحن را در لباس خود استعمال دارند و طایفهٔ اوزبك و هزاره، چکمن و برزو می‌پوشند و زنهایشان کرباس سفید و رنگه را به‌کار می‌برند و در خواص اهل کشم و درائم و قوم تاجك روپوشی است و در عوامشان نیست . زنهایشان در کشت وکار علی‌العموم با مردان خود معاونت می کنند و مردم هزاره و اوزبك اینجا مالداری بیشتر دارند.

بعضی از معتبرینشان یگان تفنگ بندری دارند و باقی مردم اشخاصی که شوق شکار دارند تفنگ فلیتئی دارند که در تمام علاقهٔ مذکوره ۲۰۰ میل تفنگ تخمیناً خواهد بود . و آلات حربیه که آهنگران آنجا می‌سازند ، آن را در فیض‌- آباد می‌فروشند و یا به مردم اطراف به سوغات می‌برند ، یا خودشان استعمال می کنند .

اسماء اعزه و صاحب رسوخ تشکان

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	داملا افغان مشهدی	۱۰	داملا تدبیرمحمد دره جیم
۲	آقسقال عبدالرحمن ایورزن	۱۱	آقسقال محمد نذیرسنگات
۳	» قربان کوری	۱۲	بهادرخان منگباشی سابقهٔ بلوچ
۴	ارباب پیرمحمد بلوچ	۱۳	منگلی بای آقسقال
۵	ایشان‌گدای مشهد	۱۴	آقسقال محمد حسین
۶	آقسقال محمدرضا	۱۵	فتحعلیشاه وکیل
۷	شیرین بیگ	۱۶	شیرخان تشکان
۸	سید جانخان مظفری	۱۷	خدایار آقسقال سابقهٔ درائم
۹	آقسقال بهادرخان قلغ		

راهها

یك سرك پادشاهی از طرف خان آباد وتالقان آمده که به بدخشان وفیض‌آباد می‌رود ویك راه به طرف رستاق می‌رود . و از درهٔ جیم بـه جانب فرخار و ورسج نیزراه رفته، لکن به زمستان مسدود می‌شود و چند راه دیگر به طرف جرم و دره‌جات اشنیگان و خامش وغیره در تابستان جاری می‌شود که مردم مالدارا کثر از همان راه به طرف شیوه و ئیلاق‌های دیگر می‌روند .

راغ

این موضع علاقه‌داری درجهٔ دوم است . مردم آن تاجك و زبانشان فارسی در چهره سفید رنگ و اهل سنت اند . علمای خوب هم دربین‌شان است ومالدار و غله کار می‌باشند .

ملك راغ غله خیز است . ملك آبی اندك وللمی بسیار دارد . بلکه دراکثر مواضع زمین آبی ندارد و محلات و قشلاقهای پراکنده دارد . بنابراین به مسافت ۱۰ تا ۱۲ کروه طول و عرض وزیاده ازآن را دارا است .

تفصیل دهات راغ

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
یاوان	۷	سیدهای پس پل	۲۶
پتیاو	۷۸	ستره	۱۰۷
سیدهای پتیاو	۴۳	کالربالا وپایان	۸۹
رونج	۹۶	سپوی بالا و پایان	۳۵
خونی‌لر	۲۲	وان	۲۰

براغ	۱۲۸	ساری	۳۰
درنگ بالا وپایان	۱۵۸	بریاوان	۲۰
شنگاب سفلی	۱۵۰	زو	۵۹
خیورت	۸	قطاربید	۶۰
ده که	۴۰	ده شهر	۲۰
سده	۱۰۷	سیرده	۳۰
سیدهای دودره	۲۶	خمبیل	۲۰
چاکر	۶۴	سمچیو	۵۶
شغنی	۱۷	زرمیچ بالاوپایان	۶۰
احمددر	۹۶	یالور	۳۰
سیاب دشت	۲۳	مشدور	۱۵
بزکش	۱۹	یستان	۲۰
شاخ دره	۱۰۶	تیرگران	۱۰
شنگاب علیا	۲۰۰	سری	۲۰
یفچ	۳۰	یاصف	۷
خلدسک	۱۵	شلمند	۵۰
چشمه	۳۰	سوائیل	۲۰
هورپتاو	۵	زمان	۱۰
پیتروخرمنگ	۲۰	کلاب	۵۰

نفوس مردم مذکور به ۱۵۰۰۰ میرسد .

صناعت، فواکه، خوراك، پوشاك، اسلحه و غیره

گندم، جو، زغز، ارزن، کنجد را در املاك للمی می کارند . برخی را در سنبله و میزان و بعضی را در حمل وثور زیر زمین دفن مـی کنند و در ایـام سنبله می‌دروند وشلغم‌های بسیاربزرگ و ترب خوب و کلان دارد .

بعضی از مالداران آنجا نمد، پلاس، برك بافی کرده، جوال وجل میسازند و مناصفهٔ مردم مذکور پیشهٔ زرشوئی را میکنند . سابقاً مالیات‌شان طلا بود ، امـا اکنون مانند دیگراهالی به نقد تبدیل شده است و روغن و قروت هم درآن علاقه بیشتر است که تجارت آنرا به فیض‌آباد می کنند و سوداگران هم رفته، از آنجا خریده، به دیگر اطراف می‌برند . کرباس، الچه بافی و کلالی را هم یـاد دارند و بدون از ایشان به دیگر اطراف بدخشان کلال نیست. درراغ هر شخص کلالی را یاد دارد و حتی زنهاشان در تنور خانهٔ خود ظروف گلی را ساخته وپخته کرده، به فروش میرسانند وبه توت وچهار مغزبدل می کنند، زیرا که فواکه کمتر دارند.

در قشلاق یاوان وچند قریهٔ دیگر که به قرب رود راغ می‌بـاشند و آب از دریا به زمینهاشان میرسد، توت، زردآلو، شفتالو، خربوزه، تربوز بسیاردارند وبه دیگرقشلاقها که للمی کارند فواکه نیست اما درختهای بید و عرعر سرسبز درآنجا به نظر میخورند .

چون غله بیشتر دارند، اکثر خوردن مردم مذکور نان‌گندم، جو، آش‌است و بواسطهٔ که مالدارند، همراه نان‌شیر ، ماست، قروت را استعمال دارند و کسانی که صاحب استعداد می‌باشند گوشت را نیز بعضی اوقات میخورند وعـزت داری مهمانان خویش را ازحد زیاده میکنند .

کرباس، چکمن، دستارهـای ململ، لنگی را بـه سر مـی‌بندند وزنهایشان اکثریه‌کرباس وبعضی چیت می‌پوشند وستروپرده داری وروپوشی عموماً در طبقه

انائیهٔ اینجا موجود است .

چون اهالی اینجا عموماً شوق شکار را دارنـد لهذا از سه صد الـی دوصد میل تفنگ درمیان اوشان از رقم فلیتئی موجود خواهد بود.

جدول مال شماری راغ

اسپ	گاوومرکب	گوسفند
۳۵۹	۴۴۲۵	۳۶۰۹۱

جرم

یکی از مواضع حاکم‌نشین درجهٔ دوم است و از مرکز حکـومتی کـلان فیض‌آباد به فاصلهٔ ۱۵ کروه به طرف جنوب واقع است و ارتفاعش ۵۶۵۰ فیت و مسافتش از شهروان خاش ۶ کروه است. زمین وسیع وفضای خوشنما و آب‌خوب و هوای سرد ومرغوبی را دارا است .

بیماری وناخوشی اندك درآن مرئی است وتبهای مـوسمی هـم در بعضی احیان اندکی در میانشان عرض وجود میکند. اما نسبت به‌دیگر منطقه‌های بدخشان عموماً اهالی ایٔن مکان دارای صحت و سلامتی بی‌پایان میباشند .

و سکنهٔ‌آن عموماً تاجك و بدخشی و مـردمـان خنگ میباشند وزراعتشان اکثریه جو، گندم، کوکنار وزغراست و دربین جرم دریای کوکچه کـه عمومـاً سرتاسرآن زرخیز است و اهالی اطراف آن الـی‌الآخر مصروف پیشهٔ زرشوئـی میباشد به یك صورت عجیب ووضعیت غریب قابل [دیدن] روان و درجریان‌است وبردو کران‌آن قشلاقها ودهات‌سرسبزو آباد امتداد دارد. اما مزروعات وآب پاشی اراضی این منطقه ازدریای کوکچه نمیباشد. بلکه‌آن‌آبهائی کـه ازدره‌های اطراف و جوانب اودرجریان است جرم راآبیاری میکند و سرسبزی می‌بخشد.

این مقام اشجار وباغات کثیری دارد و اشجار و فـواکهات لذیذی را دارا است. توت، زردآلو، سیب، ناك، شفتالو، گیلاس ،آلوبالو ، چهارمغز ، آلوچه ،

شاه توت وغیره میوه ها درآن بسیار است. البته انگور و خربوزه و تربوزش اندك وزمینهای این منطقه بسیار حاصلخیز وآبشارهای بسیاری را حائز استو دو باغهای سابقه نیزدر اینجا موجود ویك قلعهٔ سرکاری جهت نشیمن حکومت نیز حاضراست. اما رباط دولتی دراین مقام نمی‌باشد .

دریای کوکچه موصوفه درزیر موضع بهارك به منتهای دشت فراخ بدریای وردوج ودریای زردیو می‌آمیزد و به‌سوی فیض‌آباد میرود ومخرج آبش ازطرف انجمن و منجان است .

تاریخ جرم

درزمان سابق حکومت جرم هم ازمیرهای بدخشان بود و عموماً دربین میرها نائرهٔ تخالف و عناد اشتعال ورزیده و جنگ و جدال و قتال درمیانشان برپا شده ، در نتیجه جانب غالب جمعیت مغلوب را با سکنهٔ جرم سرومال نموده ، هستی وملکیت‌شان رابباد فنامی‌دادند و جرم را متصرف شده ، یك هرج و مرج فوق‌العاده‌ای را تولید مینمودند . اززمان سلطنت اعلیحضرت ضیاءالملة والدین که‌غاشیهٔ اطاعت پادشاه افغانستان بردوش اوشان افتاد، ازآن زمان الی‌الآن‌در امن وامان‌آسوده حال وفارغ‌البال امرارحیات مینمایند .

حکامی که ازطرف افغانستان درجرم حکمرانی کرده‌اند

نمبر شمار	اسماء حکام	موعد حکومت	ملاحظات
۱	جمعه‌خان کمیدان فالتو		در عهد امیر شیرعلیخان
۲	خانباباخان جنداولی	۴ سال	۳ سال از طرف نائب محمد
۳	قمرالدین‌خان کابلی	۳ سال	علم‌خان و باقی از حضور
۴	سیف‌الدین‌خان‌ساکن کوجکک کابل	۳ سال	ضیاءالملة‌والدین
۵	فقیرمحمدخان ساکن قرغهٔ کابل	۳ سال	
۶	محمد یعقوب‌خان ساکن قرغهٔ کابل	۱۴ سال	
۷	عطاخان صاحبزاده	۱۳ سال	
۸	غلام نقشبندخان محمدزائی	۳ ماه	
۹	محمدسرورخان ارغندی	۱۲ سال	
۱۰	محمد ایازخان محمد زائی	۳ ماه	
۱۱	احمد جانخان توخی	۴ ماه	
۱۲	محمد جانخان ده افغانی	۱ سال	
۱۳	بازمحمدخان فوفلزائی	۱ سال	
۱۴	شاه عبدالله خان	۴ سال	
۱۵	محمد انورخان		

و در نفس جرم بازاریست که ۴۰ دکان دارد و ۲ مدرسه و یك سرای‌رعیتی موجود است. اما باقشلاقهای قرب وجوار خودودشتك که متصل اوست‌وحکومتی وغیره محکمه‌جاتی که درآنجاست تخمیناً ۳۰۰ خانوار خواهد شد و حرارت تابستان‌آن ۹۵ درجه می‌باشد و مردم آن سفید چهره و خوش لباس می باشند . زبانشان فارسی و علما در بین‌شان بسیار و نفوس درهٔ یمکان از روی تخمین به ۲۰۰۰۰ خواهد رسید . همه اهل سنت و جماعتند و در نفس جرم وچندقشلاقهای قریب آن اکثر زنانشان سترمیکنند و دره‌جات دور دست آن مثل : اشنیگان و جوخان چندان پابند مستوری نمی‌باشند .

صناعت، خوراك، پوشاك، اسلحه و غیره

گندم، جو، شالی، باقلی، زغر، کوکنار در املاك جرم و بهارك مروج است لکن اهل جرم زمینهای آبی را اکثر کوکنار میکارند و کمتری را گندم ، جو، شالی و در املاك للمی تخم جوو گندم می‌پاشند و زراعت آبی‌شان در آخر میزان و اول عقرب و للمی شان در حمل و ثور کشته، ایام درویدن‌شان در سرطان است .

و از فواکه توت و گیلاسشان در آخر جوزا میرسدو کوکنار را بعضی در عقرب و برخی در حمل می‌پاشند و حاصلات و فایدهٔ کلی از کوکنار دارند که تریاك‌آن را هم میفروشند و هم به طرف یارکند وعلاقهٔ خطا وچین مردم‌آن را به تجارت میبرند. سوداگر خانهٔ تریاك همین جرم است .

در نفس جرم غیراز کرباس بافی که بعضی اشخاص پنبه را ازدیگرجاآورده و کرباس بافته میفروشند یاکفش وچمس دوزی میکنند و زنهایشان بجز کلاه‌دوزی ابریشمی دیگر صناعت ندارند و مردان بادیه نشین‌شان مثل درهٔ اشنیگان وجوخان وغیره ازپشم‌گوسفندان خود پلاس و برك و چکمن میسازند که ریشتن پشم تعلق به‌زنها و بافتن‌آن را مردان میگذارند .

مردم نفس جرم و قرب ونواحی آن خوشخور و خوش لباسند به مثل مردم فیض آباد و اهل دره جاتشان متوسط الحال میباشند.

بعضی از آقسقالها و اکابران یکان تفنگ پناپرانگریزی را مالك اندوباقیشان تفنگهای فلیتئی را استعمال درشکار میکنند. درتمام علاقهٔ یمکان وجرم ۲۰۰ تفنگ تخمیناً خواهد بود. اما شمشیر و کارد بغایت کمیاب است زیرا که شوق یـراق و اسلحه را کس ندارد.

و ازقسم شکار درزمستان آهو و کبك و مرغ دشتی که آن را چرده میگویند شکارمیشود و درتابستان بلبل هـزار داستان بسیار درباغات اینجا خـوش نـوائی می کند.

اسماء معتبرین و صاحب رسوخ جرم

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	مولوی محمد قاسم	۱۱	مولوی میرزا شاه
۲	داملای حصارك ملا عبدالجلیل	۱۲	آقسقال سابقه محمد سعیدخان
۳	ایشانجان از اهل سادات	۱۳	حضرت غلام صاحب مجددی
۴	قشقاربیگ وکیل	۱۴	عاشوربیگ خان وکیل
۵	سرفرازخان آقسقال سابقه	۱۵	ملانیاز محمد طبیب
۶	سید عبدالله تاجر	۱۶	سید عبدالقیوم خان
۷	هزاره بیگ خوستك	۱۷	محمد علی خان خوستك
۸	حق نظربیگ کهیب	۱۸	ایشان زمانشاه توجرم
۹	ملامیرزا سید	۱۹	شریف بای
۱۰	ملامیرشاه خر نداب		

راهها

به طرف شمال راهی به بهارك و غرباً به سوی سوچ واسکان وحضرت‌سید وکان لاجورد و سرب و یك راه کلان پـادشاهی به سوی تنگی کران جانب غربی دریای کوکچه به دست راست و دیگری به سمت منجان نیز رفته و یك طریقی از اینجا وردوج را عبور کنان به چاکران می‌رود .

[وردوج موضعی است که دربین آن دریا می‌رود وبه هردوطرف آن‌آبادی است و اهالی اینجا اکثر زراعت‌کار و برخی گلیم بافی وغیره اشتغال دارند] و یك راه ازفیض‌آباد به‌پهلوی دریاآمده، به جرم پیوسته، مگر قدری دورتـراست و راه نزدیك از درهٔ خاش دارد که درزمستان از کثرت برف باری بند مـی‌شود و در تابستان‌گشاده و جاری است و راه لب دریا در زمستان و تابستان جاری از است، بند نمی‌شود وازفیض‌آباد تابهارك ۱۴ کروه واز بهارك تا جرم ۴ کروه فاصله می‌باشد.

خاش

یکی از اضلاع ملحقهٔ جرم دره‌ایست که خاش نام دارد تخمیناً ۸ کـروه از وی فاصله خواهد داشت و دربلندی کوهی واقع شده کـه ارتفاع آن ۷۱۱۰ فیت است وآب و هوای آن سرد و اشجار میوه‌دار ندارد وغیر ازدرخت بید و سفیدار بدانجا دگرچیز مشاهده نمی‌شود ومردم آن‌کلته‌تای‌می‌باشند مگر دوقشلاقشان که از قوم تاجك است وزبان فارسی دارند و باقیشان بغیراز ترکی دگرچیزنمی‌دانند و تحت حکومت جرم می‌باشند زراعت گندم و جوشان بواسطهٔ سردی هوا درثور کاشته ودرسنبله درویده می‌شود وزمین آبی‌شان نسبت به‌للمی کمتراست.مرغزارها وچمن وچراگاههای خوب دارد. اما ازفیض‌آباد دور است و راهی کـه بدان رفته چون کوتل دارد، دشوار گذار افتاده است و خودش هم به یك مقام مرتفع ووسیع و سرسبز واقع بوده که [هوای] خنك خوب دارد ودرایام بهار حتی در موقع‌درو متصل ربیع ممکن نیست که انسان بدون خانه وآتش گذاره درآنجا کرده بتواند.

زراعت آنجا عموماً للمی و کوکنار بسیار خوبی در آنجا کشته می‌شود.

راهها

ازطرف شمالی راه فیض آباد و ازجنوب شرقی و جنوبی راه جرم و غرباً راهی به سوی ارگو و درائم و ایضاً از حد ده پاره یك راهی دیگـر ، گرکسی و پیازی را قطع کنان به درائم و ارگو موصول می‌شود و به طرف جنوبی آن‌قشلاق ده نو و به صوب شمالش مقام «ان کشت» و کـوه است که بـه همین مقام زراعت للمی هم به عمل می آید و به سمت غربی آن ده پاره است .

اسامی قشلاقهای خاش

نمبر شمار	اسم قشلاق		نمبر شمار	اسم قشلاق	
۱	سرلوله	قوم ترك	۷	دونو	قوم ترك
۲	بوقلق	» »	۸	اورنعمت	» »
۳	شاران	» »	۹	گذر	» »
۴	مغلان	» »	۱۰	ده‌پاره	قوم‌تاجك
۵	ورخان	» »	۱۱	تاجکه	» »
۶	کج گردن	» »			

همگی خانواری درهٔ مذکور ۵۰۰ درحساب می آید و نفوسشان‌به ۲۰۰۰ می‌رسد.

مالداری شان کم است ازپشم آن پلاس می‌بافند و بعضی برك وطنی ساخته ازآن چکمن می‌دوزند. خوراك مردم مذکور آش گندم و بـاقلی و نـان است و لباسشان کرباس وبعضی معتبرین شان صحن کوره نیز مـی پوشند و زنهایشان ستر ندارند. به‌همراه مردهای خود درجمع آوری زراعت معاونت می‌نمایند.

مضافات جرم منتهی به تگابهای ذیل می شود
اول تگاب یمکان است

که‌دوطرف دهات علاقهٔ جرم وپایانتراز آن تادهان تنگی کران،یمکان گفته‌میشود اسامی قشلاقهای یمکان به قرار ذیل است که در جدول نشان داده می شود

اسامی قشلاقهای جرم و درهٔ یمکان

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
گذرچرمگری و آهنگری	۶۲	قشلاق‌سوچ فاصله ازجرم‌دو کروه	۲۰۰
قشلاق چنگها ترك	۶۰	موضع‌غرمی فاصله‌ازجرم ۱۲ کروه	۲۰۰
نفس جرم و دشتك	۳۰۰	قشلاق کلفزارفاصله‌ازجرم۱۴ کروه	۱۵۵
نوجرم تاجك	۴۰	خواری	۵
خرنداب »	۱۰۰	دره بزرگ	۱۵
فرغا مرد فاصله ۵ کروه	۳۰	قشلاق اسکان فاصله ۸ کروه	۵۰
فرغامنج ازجرم فاصله یك کروه	۱۷۳	قشلاق حضرت سید فاصله۱۵ کروه	۱۲۰
کتیب فاصله ۱$\frac{1}{2}$ کروه	۴۷۰	تلویچ	۲۰
کهیب فاصله یك کروه	۱۲۱	قشلاق اسمچی فاصله ۱۸ کروه	۱۴
ولاریب فاصله ۲ کروه	۱۵	دره اشنیگان فاصله ۱۹ کروه	۱۹۹
دره خوستك فاصله ۷ کروه	۳۰۰	فاصلهٔ طول خود درهٔ اشنیگان	
دره جوخان به قرب اسکان	۳۰	۵ کروه	
یرغس	۱۰		

و از درهٔ یمکان بالاتر یك دره تنگی است که دریا مابین آن آمــده و دربین تنگی مذکور کان لاجورد و سرب است و از دهــان تنگی مذکور تــا حد قشلاق اسکازر که وسط درهٔ کران می‌باشد ۳۲ کروه راه است و کوتلها هم درعرض‌راهش موجود است .

پلــهــا

یك پل در راه بهارك واقع است و دیگری در حد سوچ به راهی که‌به‌طرف اسکان و خوستك می‌رود و یکی دربین تنگی کران است. دریائــی کــه از انجمن می‌آید در حد اسکازر کران با دریای منجان ملحق می‌شود و یك پل درحد اسکازر واقع است. این همه پلها چوبی می‌باشند .

دوم تگاب وردوج است

این موضع نیز تحت حکومت جرم بود، به میان دره ایست شرقی و غربی که دریای آن از زیباك می‌آید و درزیر بهارك به دریای کوکچه ملحق مــی‌شود . طول درهٔ مذکور ازقرب بهارك تا زیباك ۲۸ کروه می‌باشد. چنانچه ازرباط سراجیهٔ بهارك تا رباط چاکران وردوج ۸ کروه و از آنجا تا رباط سفید دره ۸ کروه فاصله دارد وعرض درهٔ مذکور در بعض مقام نیم کروه و در بعضی جا هــا کمتر از آن است .

دو رباط نیزدارد یکی رباط چاکران که ارتفاع آن ۶۱۰۰ فیت است .

دوم رباط سفید دره است که ارتفاعش ۷۷۰۰ فیت است .

مردم آن سفید چهره وفارسی زبان است ودر قوم سه طائفه‌اند چندقشلاقشان ترك‌اند و چند دیگر تاجك و دو قشلاق دیگر که به زیباك قریب‌اند شیعه آقائی‌خانی می‌باشند .

اسماء قشلاقهای تکاب وردوج

اسم قشلاق		تعداد خانه	اسم قشلاق		تعداد خانه
بردار	قوم تاجك	۱۶	صوفیان	قوم تاجك	۱۴
خوش دریو	» »	۸	سرسنگ	» »	۴
شاکان	» »	۱۲	رخسار	» »	۶
دستك دربلندی کوه	» »	۱۲	خاسپین	» »	۱۰
داخل	» »	۶	پیس	» »	۱۴
ترنگ	» »	۱۱	الچ گریو	» »	۸
برابرا	» »	۱۵	ده قلات	» »	۲۰
خوج		۸	کزوه	آقائی خانی	۲۴
استرب		۱۰	کویك	» »	۱۲
قربان بای علی مغل	ترك	۳	یومل	تاجك وترك	۳۰
آزغچه	» »	۸	تکران	» »	۱۰۰
خسرو	» »	۸	عنیوه	» »	۱۵
آشکان	» »	۳۰	زو	» »	۱۵
اشتاکن	» »	۲۴	باشن	» »	۲۴
اخشیره	تاجك وترك	۱۵	سفیددره	قوم ومرید آقائی خانی	۳۰
غجان دربلندی کوه	»	۲۰	چهل تن	» » »	۱۲

قریه‌جات وردوج تـا چهل تن تمام مـی‌شود و دربین چهل تن و زیباك یك برج سنگی واقع است که حدود چراگاه وردوج وزیباك را جدا نموده است.

صناعت ، خوراك ، پوشاك ، اسلحه و غیره

جو، گندم ، باقلی، ارزن، مشنگ ،کلول را در حمل و ثور می‌پاشند و در سنبله درو می کنند. املاك آبی و للمی دارند .

قوم ترك ازپشم گوسفند پلاس، چکمن، جراب میسازند . قوم تاجك بدون ازدهقانی به دیگرکسب وکاروافقیت ندارند. زنهایشان تا قشلاق چاکران ستردارند و ازآن بالاترازاین قیود فارغند .

درخوراك وپوشاك متوسطالحال بـوده، یعنی گـاهی نان و گـاهی آش را استعمال میدارند. اما درلباس به مثل مردم بهارك و جرم اند .

بعضی اشخاص معتبرشان البته سه چهار میل تفنگ خوب دارند. امـا باقی نفرشان یگان تفنگ فلیتئی را جهت شکارآهو استعمال مینمایند که همه تفنگهایشان به ۴۰ میل نخواهد رسید. و نفوسش تخمیناً به ۴۰۰۰ خواهد رسید .

راههائی که از وردوج به زیباك رفته، اکثرهموار است مگـربعضی جاهائی که برپوزهٔ کوه و لب دریا واقع باشد آن را آب برده و خراب شده ولایق‌آبادی و قابل مرمت‌کاری میباشند .

مردم مذکور نیز در سابق تحت حکومت میرهای بدخشان بـود و در عهد حضرت ضیاءالملةوالدین به دائرهٔ دولت علیهٔ افغانستان درآمده درمهد عافیت‌افتاده عمرشان به‌آرامی و شادکامی می گذرد .

اسامی اعزه و صاحب رسوخ تگاب وردوج

نمبر شمار	اسم	نمبر شمار	اسم
۱	معارف آگاه شیخ داملامحمدامین	۷	شعبان صوفیان
۲	میرجانخانمیر برداری	۸	ملاپیرنادی تکران
۳	حبیب‌الله‌خان وکیل درهٔ مذکور	۹	داود سفید دره
۴	عمراخان آقسقال سابقهٔ کاشان	۱۰	خدابخش زوه
۵	زیدالله‌خان آقسقال سابقه	۱۱	نائب نورمحمدخان چاکران
۶	ملا عبدالکریم تکران		

بهارك و درهٔ زردیو

تگاب سوم جرم درهٔ زردیو است که تمام آبادی بهارك بـواسطهٔ این تگاب میباشد. مرکز درهٔ مذکورمشتمل برقشلاقهای بهارك است وبه منتهای آن درهٔزردیو است و موضع مذکوره شمالی و جنوبی افتاده و آبریزه‌اش از سرغلان وکوتی یا غرده می‌آید که کوتل یا غرده در بین سرغلان و غاران واقع است [بیان غاران در موقع خودش میآید] مردم بهارك، زردیو، سرغلان در قوم تاجك و اهل سنت و جماعت‌اند. دررنگ سفید چهره و زبان فارسی دارند .

بهـارك

این موضع به ارتفاع ۵۵۰۰ فیت و به مسافت ۴ کـروه راه دور از میجوج زردیو به یك مقام مرتفع و وسیع و آب و هوای خوش افتاده . یك منزل و بـاغ خوب پر میوه را در اینجا جرنیل تاج محمدخان مرحوم ساخته است و در عرض راهش از دریای زردیو عبور کرده میشود وبا یك جنگل زرشك و سیاه خاروباقی

اشجار جنگلی که دربین آن خنازیر هم بسیار است ، تصادف میگردد و از بهارك به مسافت ۸ کروه دورتر پل تنگ واقع است که ارتفاع آن از اینجا تا فیض آباد ۷ کروه مسافت است .

قشلاقهای بهارك، زردیو، سرغلان

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
اصل بهارك	۴۰	سرشهر	۴
ربائی	۲۸	خیرآباد	۱۰
چچی‌بردار	۲۰	پایان شهر	۱۰
چچی مغزار	۲۸	ولارسرپل تنگ	
فرمراغ	۲۸	زرغنج خوره	
یهاب	۱۸	پارخاب	۲۰
یوشت	۱۰	پس خم	۵
غرالیو	۵۰	پجوج	۲۰
مغائب	۲۰	ملنگاو	۱۲۰
پنجنگیو	۵۰	قشلاق مزار	۶
لوچیو	۳	یخ‌چیو	۲۰
ای‌وینك	۲۰	پاسیچ	۶

عدهٔ نفوس این هرسه موضع به ۴۰۰۰ می رسد.

خانه‌هاشان ازقسم بلخان است . در اوضاع و اطوار و لباس مثل مردم جرم می باشند . [بلخان عبارت از یك سرای کلان است کـه در آن چند خـاندان مثل پدر و عم و خال و خاله و عمه و دیگر اقارب با هم یکجا گذاره میکنند و در آتیه ذکر مفصل او می آید] .

فواکه

بهارك و زردیو دارای توت، زردآلو، شفتالو، آلوبالو، بهی، سیب، انگور ناك بسیار خوب وچهار مغز است. توت و گیلاس آن درآخـر جوزا پخته میشود ودرسرغلان تنها چهارمغزبه حاصل می آید و دیگرفواکه ندارد.

راهها و استنادگاه

موضع بهارك در بدخشان ازبرای اقامت فوجی و استحکام دولتی ازدیگر مقامات بهتر و خوبتراست. زیراکه به هرطرف چه به داخله وچه به خارجه‌نزدیك است. چنانچه ازبهارك تا کابل به راه انجمن ۷ روزه و تا اسمارنیز به هفت منزل و تا چترار از راه زیباك ۶ روزه و به واخان و پامیر نیز به همان منوال قریب استو به شغنان ازراه دشت شیوه به دو روز می‌رسند و دشتهای فراخ وآب وافرهم دارد که گنجایش آبادی بسیار را دارا است و هوایش نیز مانند جرم به اعتدال است .

زراعت ، خوراك ، پوشاك ، اسلحه و غیره

گندم، جو، شالی، در نفس بهارك کمتر می‌شود اما کوکنار را بیشترمیکارند و در سرغلان بـه مثل آن . امـا هوای سر غلان سردتر است . در آنجا کوکنار مروج نیست . گندم ، جو ، ارزن ، باقلی بیشتر است . در ثور زراعت نموده،در

سنبله می دروند .

ازپشم گدیها بر کها می‌سازند وچکمن خوب از سرغلان می‌برآید و ازپشم بزپلاس می‌سازند و جراب بافی نیز می کنند وچمس دوزی را هـم پیشه دارند و مردم سرغلان پوستین‌چه و پوستین هم ازپوست گدی مرتب می‌نمایند .

خواصشان نان گندم، جو،آش گندم را درخوردن استعمال دارند وعوامشان اکثر اوقـات آش باقلی و کمتر اوقات نـان گندم را استعمال مینمایند و مهمان را طعامی که مرغوب باشد می‌دهند .

درپوشاك نیز خواصشان لباس شایسته می‌پوشند و عوامشان که دهقان پیشه و کم بضاعت‌اند، کرباس، چکمن، برزو، پـوستین‌چه ، پـوستین وطنی، چمس را استعمال می‌دارند وزنهای دهاقینشان البسهٔ کثیف داشته، همراه مردهای خود ، در جمع آوری زراعت و دیگر کارها شراکت می‌نمایند و روپوشی ندارند ونیز علما دربین‌شان موجود است که به مثل معتبرترین شهر درلباس خود پاکیزگی را به‌کار برده ، جامه‌های نفیس را استعمال می نمایند و زنهـای اشخاص معتبر وعلماء شان ستر و روپوشی را عادت دارند .

بعضی اشخاص که شوق شکار را دارند یگان تفنگ فلیتئی نگهداشته، شکار می کنند و دیگران شوق یراق را ندارند چنانچه در هـر سه محل البته پنجاه میل تفنگ فلیتئی خواهد بود .

مرض تب صفراوی وریزش درایـن حدودات کمتر است . اکثر رنجوری محرقه به مردم آنجا عائد و جهت صحت برای عموم بیماران خویش، کشك جو، خاکشیر،آب زردآلوی خشك، کاسنی را استعمال می‌نمایند و اکثر غذای مریض راآش آرد گندم مقرر مینمایند. طبیب هم دراین ملك نیست و سکنهٔ اینجابخوردن مسهل نیزعادی نیستند .

در قدیم‌هر کسی که دربدخشان میرو کلان گفته می‌شدند، تحت حکومت او می‌بودند و درعهد سلطنت امیرشیرعلیخان مرحوم ، غاشیهٔ اطاعت دولت افغانستان

بردوش‌شان افتاده بود هفت سال به‌زیرسایهٔ پادشاهی پرورانیده شدند. بعدازآن باز دو سال در ایـام فتور افغانستان تسلط میرهـا پیدا شد ، بعد از آنکـه اعلیحضرت ضیاءالملةوالدین امیرعبدالرحمن‌خان مرحوم زیب افزای سریرسلطنت کابل گردید و سردار عبدالله‌خان در بدخشان آمد، ازآن وقت تا حال درظل عاطفت پادشاهان افغانستان مرفه‌الحال میباشند .

اسماء معتبرین و صاحب رسوخ بهارك

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	ایشان‌معصوم‌مدرس‌مدرسهٔ‌سرغلان	۱۱	داملا شمس‌الدین سرغیلان
۲	ملاسیدقاسم متولی مزارسرغلان	۱۲	حاجی‌ملا آدینه پنجنگیوسرغیلان
۳	داملا نیازمحمد پنجنگیو	۱۳	حاجی حبیب‌الله پارخاب
۴	نائب محمد صفی پس‌خم	۱۴	میراحمد خان صاحبزاده غزالیو
۵	وکیل محمد یوسف‌خان پنجیگیو	۱۵	ارباب سنگین محمد قریه‌دار
۶	آقسقال عبدالله‌خان مزاری	۱۶	عبدالرشیدخان غزالیو
۷	سید فخرالدین‌خان غزالیو	۱۷	ایشان پجوج
۸	محمد شریف‌خان قریه‌دار ملنگاو	۱۸	فیض‌الله بیگ ملنگاو
۹	ایشان حضرت‌خان چچی	۱۹	داملا برهان‌الدین بهارك
۱۰	میرزا امین بهارك		

راهها

از نفس بهارك به چهارطرف یعنی یك راه به فیض‌آباد و یکی به‌جرم‌ویکی به زیباك ویکی به‌زردیو ویکی به‌شیوه وشغنان می‌رود و ازسرغیلان یك‌راه‌به‌غاران ویکی به دشت شیوه رفته واززردیونیزبه دشت شیوه راه دارد.

میچوچ وزردیو نیز یکی از مقامات جرم است که بعدآن ۱۲ کــروه راه از دوآب شیوه به ارتفاع ۶۵۲۵ فیت میباشد ودرآنجا دره‌ای به نام زردیو بوده که‌در میان‌آن راهی به‌سوی بهارك ویك راه به‌طرف سر غیلان می‌رود وبه اغــره غاران منتهی می‌شود وزراعت وفوا که خوب دارد. و درعرض راهش کوتلی است که‌آن را گلستان می‌نامند ودراکثرحصص راه درختهای ارچه و دیگراشجار موجوداند .

جدول مال شماری جرم و خاش و ملحقات آن

اشتر	اسپ	گاوومرکب	گوسفند
۱۲	۱۵۷۵	۹۴۰۲	۵۶۳۵۳

کران ، انجمن ، منجان

از جرم تا دهان تنگی کران یمکان گفته می‌شود و در بین تنگی مذکور در دوجا اندك آبادی است که منزلگاه مترددین می‌باشد و یك جا را که پایانتر از کان لاجورد است، رباطك می‌نامند . چهارخانوار می‌باشند و دیگر کـه بـالاتر از کان لاجورد است ، وقریب به‌کان سرب «پردره» نام دارد . دوخانه زمین‌دار و سه خانه از دهاقین‌شان در آنجا است .

راهها

از پردره راهی به قشلاق اسکازر می‌رسد و از آن موضع یك سرك به‌طرف غربی رفته، به انجمن رسیده است و این راه به کابل نیزرفته که از انجمن به‌موعد پنج روز به کابل می‌رسد . لکن در زمستان از کثرت برفباری مسدود می شود . و سرك دیگر شرقاً به طرف منجان می‌رود و از منجان برابر به طرف کنرهـا امتداد یافته است .

درهٔ کران تا انجمن، شرقی و غربی افتاده و یك دریا ازطرف انجمن ویکی از جانب منجان میآید . هر دو درقرب اسکازر یکجا شده ، بـه راه همان تنگـی

طرف جرم می‌رود که دریای کوکچه عبارت از همان دریا است وکران یك جنگل بیدهم دارد که بقدر سه کروه وسعت آن می باشد.

دهات کران و انجمن

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
اسکازر	۴۰	ازر	۱۵
رباط	۲۰	سکوا	۱۶
بالاکران	۱۵	انجمن	۱۰۰

زبان مردم کران و انجمن فارسی است و در قوم تاجك اند. چهره هایشان سفید و مذهبشان از اهل سنت و جماعت‌اند لکن اهـل دو قریهٔ آنها کـه به منجان قریب اند و عبارت از رباط و سکوا است شیعه می‌باشند و نفوسشان بـه ۱۰۰۰ می‌رسد و طالبان علم هم دربین‌شان پیدا می‌شود و طول درهٔ کران و انجمن‌تخمیناً ۶ کروه مسافت خواهد داشت .

صناعت ، خوراك ، پوشاك

زنهایشان پشم برای برك و جراب می‌ریشند ومردهایشان برك بافی‌می کنند. خصوص برك منجان ازرقم اعلی محسوب است و پلاس بافی نیز می کنند.

اکثریه خوراکهٔ مردم مذکور آش باقلی ونان جو و گندم است وپوشاك آنها کرباس وچکمن و استعمال صحن کوره را هم می‌نمایند و خـاص درقریهٔ انجمن چونکه رفت وآمد سوداگرها بیشتر است ، اکثر عوراتشان چیت ابریشمی می ـ پوشند ونسبت به دیگرمردمان اسلحه و یراقشان نیزافزونتر است ومردمش‌صاحب

استطاعت می‌باشند و اشجار میوه‌دار درملك‌شان نیست. اما بعضی جاها درختهای زردآلو پیدا می‌شود که از سبب خنکی به پختن نمی‌رسد . البته دربعضی سنوات گرم ثمر می گیرد اما ذائقه آن تلخ می‌باشد .

منجان

درهٔ منجان شمالی و جنوبی افتاده، پنج کروه مسافت دارد. زبـان مردمش علیحده است و قوم شیعهٔ آقائی خانی می باشند. هـوای ملکشان سرد و به رنگ خود سفید چهره‌اند. چونکه علما دربین‌شان نیست، رسوم دین خود هم نمی‌دانند و هرچه که پیرهایشان امرنمایند، انحراف ازآن نمی کنند و پیر خودرا بنابرتعظیم «شاه» می گویند و در متابعت او آنقدر جانفشانی دارند که اختیار صغار و کبارخود را از او دانسته و می‌دانند و چون از یك قشلاق پیرشان به دیگر قشلاق مراجعت کند، زن ومرد آن قشلاق به استقبال برآمده، مراسم تعظیم را به‌جاآورده ، پابوسی ورکاب و دست اورا می کنند و از نقد و جنس عشرتمام اموال خود را هـر ساله جدا نموده ، به خلیفه‌هائی که از طرف پیرشان مقررند می‌دهند. و آنها به‌پیرهایشان می‌رسانند و پیرهایشان چیزی را به مصرف خود رسانیده وبرخی به‌آقائی‌خان‌در بمبئی می‌برند و فی‌الواقع همین عشر را فدیهٔ نمازوروزهٔ خود می‌دانند . بنابرآن ازنماز وروزه برای خود فراغت حاصل کرده‌اند. اما بعضی روشناسشان که‌به‌دیگر جا می‌روند ازبیم وشرم دیگران نمازمی‌خوانند واگر مهمان معتبردرملکشان بیاید درآن صورت نیزبعضی ازآنها به‌نمازایستاده می‌شوند والا نه‌درقشلاق‌های‌خودشان نماز و روزه و اذان نیست .

دهات منجان

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
شاران	۸۰	تگاب و مغنول	۱۰
ده ابنی	۱۵	ویلو	۱۰
غز	۲۰	شاه پری	۱۲
سرجنگل	۱۰	میان ده	۲۵
یغدك و پنام	۱۵	قلعهٔ شاه	۱۰
تلی	۳۰	ناو	۶

راهها

یك راه از مقام ناو که سرك پادشاهی است، به طرف پارون نورستان وپیچ و کنر و اسماررفته واز ده تگاب ومغنول نیز راهی به نورستان کامدیش وبریکوت و اسمار می‌رود . اما راهش به راه پیاده رو آسان و به سوار دشوار است ونیزاز مغنول راه دیگر که سرك پادشاهی است، به جانب سنگلیچ و زیباك رفته . و اگـر رفتن چترار راکسی آرزو داشته باشد ، به سنگلیچ نارسیده ، از حد توپخانه بـه طرف چترار می‌رسد .

صناعت ، خوراك ، پوشاك

مردم مذکور غیرازبرك بافی که پشم گدی را زنهایشان ریشته‌اند، مردهایشان می‌بافند وچکمن را هم زنهایشان می‌دوزند، دیگر کسب وکار ندارند.اکثرنفریشان ازفیض‌آباد نمك را به پشت خودآورده، به علاقهٔ نورستان برده ، به پشم و روغن و پوست وپلاس بدل نموده، گذران غریبی خود را از آن مـی‌نمایند. زمین داری مردم مذکور کمتر است و به پشت خود درآخر زمستان ریگ و خاك را آورده ،

زیرپای گاو های خود دو سه روز انداخته تا به همراه پارو خلط شود. باز آن را برده در کردهای خود می‌اندازند. زیرا که زمینشان بدون پارو حاصل نمی دهد. گندم، جو، مشنگ را در ثور کشته و در سنبله می‌دروند و فــواکه هیچ ندارند. خوردنشان عموماً آش مشنگ است و نان گندم و جو. کسانی که قدری استعداد دارند، دربعضی اوقات‌گوشت هم می‌خورند. اما گوشت و روغن بسیار کمتر در آنجا میسر می‌شود.

و لباسشان عموماً کرباس و چکمن و برزو وپوست می‌باشد که پوست گدك راآش داده از آن پوستین می‌سازند و روزانه و شبانه می‌پوشند. کسانی که اندك استعداد پیدا کرده باشند، صحن ازطرف اسمار یا چترارآورده، لباس مردانه واز چیت لباس زنانهٔ خود را می کنند.

ایام عید را تبریك نموده ، لباس نو یا شسته پوشیده ، نماز عید را از چند قشلاق جمع شده ، در یك قشلاق کلان می‌خوانند. اما روز نوروز را افزونتراز روز عید احترام نموده ، خانه‌های خود راکاملا از صحن تا سقف و دیوارها رفته وآرد به دیوار وسقف می‌زنند ومنقش می نمایند و لباسهای جدید پوشیده،یکدیگر را طعامهای خوب می‌دهند.

اسلحه در میان منجان که عدهٔ نفوسشان تا یکنیم هزار می رسد چندان‌نیست تنها به نزد اشخاصی کــه شایق صید و شکار میباشندتقریباًسی چهل میل تفنگ فایتثی موجود خواهد بود و کارد و شمشیر و دیگر آلات جارحه شان زیاده از پنج یــا شش قبضه نخواهد بود.

اعطای کنیزدر سابق به عوض مالیات

در ازمنهٔ سابقه که حکمرانی بدخشان تحت اقتدار میرهــای بدخشی بود ، سکنهٔ این اضلاع در عوض مالیاتشان سالیانه دو نفر کنیز برای میر هــای خویش می دادند.

وقتیکه بدخشان به زیر اقتدار دولت علیهٔ افغانستان آمد، حضرت‌ضیاءالملة والدین نیز چند سال همان قرار داد سابقه را از آنها منظور داشت . چون دراواخر سلطنت، کافرستان فتح ومردم آن به شرف اسلام مشرف شدند ، خرید کنیز ازآنها موقوف شد . عوض همان دوکنیز بر مردم منجان سه صد روپیهٔ نقد مالیه بسته‌شد. تا حال همان سه صد روپیه بست مـالیه‌شان است . و در سنوات گذشته بـه تحت حکومت زیباك بودند . الحال در تشکیل جدید علاقه‌دار علیحده ازحکومتی کلان بدخشان در منجان و کران و انجمن مقرر است .

تعداد مال شماری انجمن و منجان

اسب	گاو و مرکب	گوسفند
۱۱۱	۸۹۲	۴۱۴۹

زیباك

این دره شمالی وجنوبی واقع شده که‌ارتفاع آن ۹۲۵۰فوت ومسافتش از تیرگران ۱۱ کروه است و مذهبشان آقائی خانی و لباس و خوراکشان پریشان و خوار است. زمینهای وسیع و سرسبز و چمنزارهای کلان دارد و هوای تابستانش ۹۰ درجه می‌باشد.

یك دریا از سمت جنوبی که سنگلیچ است و یك دریا از طرف شمال همان دره آمده، هردو در زیر زیباك به قرب قشلاق گاوخانه ملحق شده به درهٔ وردوج می‌رود. مردم آن زبان فارسی دارند. مگر دو قشلاق سمت جنوبی آن‌که سنگلیچ واسکتول است زبان علیحده دارند. در اطراف زیباك کان‌سرمه از رقم اعلی‌است که حاجت به‌سحق ندارد، موجود است واین‌مردم میل برای سرمه ازسنگ خود سرمه تیارکرده، به‌چشم می کشند و مردم زیباك این میل سرمه را به اصطلاح خود «مجال» می‌نامند.

تفصیل قشلاقهای زیباك

	اسم قشلاق	تعداد بلخان	اسم قشلاق	تعداد بلخان
	نفس زیباك	۵۰	گاوخانه که غرباً مقابل زیباك است	۳۸
جنوبی زیباك	قشلاق گده	۳	دشت رباط	۵
	دیوه گل	۳	فارغ	۸
	اسکتول	۱۵	سنگلیچ	۱۵

و در بعضی اوقات بادهای مخالف هم در این مقام می‌وزد و اهالی اینجا زیاده‌تر از غشگاوها کارمی گیرند.

راهها

یك سرك پادشاهی از زیباك به طرف سنگلیچ رفته‌که تا آنجا اززیباك یك منزل است و از آنجا مردم دیگر روز را به بیخ‌کوتل چترال می‌رسانند و روز سوم ازکوتل گذشته، به علاقه و دهات چترال رسیده، روز چهارم به دروش که چهاونی و بازار است می‌رسند و چهار ماه تابستان راه مذکور گشاده و جاری است وبدیگراوقات دائماً ازسبب برف بند ومسدودمی‌باشد.

و به طرف جنوبی زیباك یك راه به سنگلیچ‌که شش‌کروه دور است ، می‌رود و از آنجا به‌حوض شاه رفته، درآنجا به دوشعبه منقسم شده:

یکی به طرف منجان ودیگری به سوی چترال می‌رود و یك‌راه دیگراز

دیوه گل به چترال می‌رسد و علاوه برآن از این مقام بسیار راههای پیاده‌رو به‌سوی چترال رفته است.

و اگر کسی بخواهد که بسوی منجان برود، از سنگلیچ بالاتر ممکن است که آن را توپخانه می‌گویند و در بین عرض راه چترال یك پهرهٔ نظامی نیز مقرر میباشد.

یك برج و سه چهار خانه و یك رباط کوچك نیز دارد که سوداگرها، از هر دوطرف شب خودرا درآن رباط می‌گذرانند وسکونت نظامی در آن برج وخانه‌ها میباشد.

از همانجا راه به جانب منجان رفته که از سنگلیچ هر روزه به منجان می‌رسند و یك راه دیگر نیز از زیباك به‌چترال می‌رسد، اما راه سوار نیست. چون سوداگرها درزمستان مال تجارت خود را به‌این طریق می‌آورند. مردم چترالی‌راکرایه داده، آنهااموال واثقال‌شانرا به پشت خود تا زیباك‌میرسانند وبعد ازآن زیباکیها به یابو ودیگر بارگیر بارکرده، به فیض‌آباد می‌برند و هذاالقیاس اگر سوداگرها از این طرف رفتنی باشند، مردم زیباك را کرایه داده، آنها بارهایشان را درپشت‌خودها بارکرده، به چترال می‌برند. مسافت درمیان‌آن دو منزل است.

از زیباك تا اشکاشم ۱۲ کروه مسافت می‌باشد که تفصیل آن علیحده می‌شود. مردم زیباك واشکاشم ویخدرو وغاران سفید چهره‌اند، فواکه ندارند بدون از درخت بید وعرعر وسیاه خار دیگر اشجار را مالك نیستند.

صناعت، خوراکه، پوشاك، اسلحه وغیره

زمین‌شا ریگ و سنگ دارد. همیشه سه روز بعد زراعت خود راآب میرسانند و در اخیر سنبله و اوائـل میـزان فصل خود را میدروند و گاه‌گاه

قشلاق‌های جنوبی زیباك

اسم قشلاق	تعداد بلخان	اسم قشلاق	تعداد بلخان
قشلاق خلخان	۲۰	نوآباد	۲۴
دشت خان	۲۵	زرقان که رباط سراجیه نیزآنجااست	۳۰
بازگیر	۲۷	گاوندره که از اینجا هم یك راه	
ینچم	۸	پیاده‌رو به چترار می‌رود	۱۰
اشکاشم	۱۰۰	یخدرو	۱۸
غاران	۳۰		

زراعتشان را نیز سردی خراب می‌کند و از کار میکشد.

پشم‌گدی را عوراتشان در چرخه ریشته، مردهایشان آنرا بافته چکمن و جراب میسازند و چمس نیز از پوست گاو و آهو میدوزند بجز از این صناعت ندارند.

اکثر اوقات مردم مذکورآش باقلی را استعمال مینمایند.

چون خانه‌های مردم مذکور از قسم بلخان است یعنی در یك خانه چهار پنج برادر و عموزاده و پدرشان همراه عیالهای خود یکجا سکونت و گذران دارند بنا بر آنکه عیالداری ایشان بسیار است دیگهای کلان چودنی را مثل کرائی قنادهاء کابل پرآب نموده، بالای دیگدان نهاده، وقتیکه آب بجوش بیاید، خمیر باقلی را بیشتر بکارد بریده، در ظرف نهاده، در جوش‌آب می‌اندازند وچند دقیقه‌گذاشته‌که دو سه مراتب جوش بخورد. بعد از آن در کاسه کشیده، همه اهل خانه بالای کاسهٔ آش جمع شده، بتماشوقها استعمال خوردن آنرا می‌کنند و اگر مهمان وطنی بیاید، نیز همان آش را برایش

میدهند و اگر مهمان وطنی نباشدآنها را نان و گوشت با شیر وچای شور و کلچه می‌خورانند.

تعریف بلخان

خانهٔ کلانی ساخته. پایین خانه را مانندکفشکن خالی مانده. در چهار طرف کرسی می‌دهند و آنها هر کرسی را دکان می‌گویند. سه دکانشان ازبرای نشستن وخواب خودشان ویك دکان از برای پخت و پز وخمیر و آرد نهادن مخصوص‌بوده وتنور و دیگدان وغیره سامان خوردنی‌شان نیز همانجااست ودر سقف خانهٔ خود یك روزن کلان تخته پوش کشیده که در شب آنرا بسته و در روز آنرا می‌گشایند.

ملبوسات مردم زیباك

مردم مذکور چونکه تردد به طرف چترال وفیض‌آباد ازبهر کرایه‌کشی دارندخواصشان لباس سفید ودستارململ ولنگی وعیالهای‌شان چیت‌میپوشند وعامهٔ زن و مرد دهاقین و مزدور کارشان کرباس وچکمن و برزو و پوستین وطنی را استعمال می‌نمایند. ودر پای خود زن ومرد چمس می‌کنند و زنها پارچهٔ کرباس ویا صحن را چادر ساخته، به سر می‌بندد.

پوست گدی را آش داده، بلدیت به‌رنگ زدن‌آن ندارند. ازآن‌پوستین ویا چکمن پوشاك‌شان است وبعضی به‌جای لحاف پلاس را درشب‌می‌پوشند و یك قاعدهٔ دیگر دارندکه درشب مرد و زن وخورد وکلان‌شان برهنه‌خواب می‌شوند وصبح که ازخواب بیدارشدند، پیراهن و زیرجامه‌راپوشیده، به کار-های خود مشغول می‌شوند.

تنویرات زیباك

تیل هم در آن ملك نمی‌باشد. زغر یا خاکشیر یا سرشم را که در آن وطن بسیار است به سنك سحق‌نموده وخمچه‌های بید خشك راآورده، بردور خمچه همان سحق را می‌پیچند به نوعی که خمچه کاملا در بین‌آن پوشیده شود و شب سرآنرا در داده وبیخ خمچه را در دیوار نصب می کنند، گویا چراغ اوشان همان است.

خصلتهای عجیب

مردم مذکور به حکام خود محکوم وفرمانبردار بوده و در بین خودهم نزاع و نفاق ندارند. جنگ ودعوی و دست درازی به مال غیری و دزدی و بچه‌بازی وغدر وفریب بین‌یکدیگرشان‌نیست. از اجناس و اموال خود ده‌یك هر چیز را جدا نموده، به نذر خود تحویل خلیفه که از جانب پیرشان مقرر است می‌نمایند وهمان عشر مال خود را فدیهٔ نماز و روزه انگاشته. علما و اذان و نماز و روزه در بین عمومشان نیست و خواصشان به مثل سادات و آقسقال‌وخلیفه و بعضی روشناس یااشخاصی که‌کتابهای فارسی‌را تا خواجه‌ـ حافظ خوانده باشند، نماز را هم یاد گرفته و در بعضی قشلاق اهل سنت و جماعت مسجد جداگانه ومردم شیعه‌علیحده مسجد دارند وعامهٔ مردم‌مذکور نماز را نمی‌دانند و از روزه هم با خبر نیستند و در زیباك رواج غمزه‌کشی و تریاك خوردن نیز بسیار است. چنانچه تا دو صد نفر از مرد و زن گرفتار غمزه و تریاك می‌باشند و زنان روپوشی ندارند و یکی از رسوم عمومیشان اینکه در روز نوروز عشرت و جشن نموده و لباسهای نو پوشیده، خانه‌های خود راصفاداده به‌آرد سفید ونقاشی نموده و طعامهای لذید پخته یکدیگر را

مهمانی می‌کنند ودرماه محرم گریه و خود را زدن مانند دیگرشیعه‌هاندارند، بلکه از بی‌علمی خودها ازدین وکیش ومشربی خود بی‌خبر می‌باشند.

نفوس

تعداد نفوس تعلقهٔ حکومتی زیباك ازسنگلیچ الی اشکاشم ویخدره وغاران ازصغار تاکبار پنجهزار خواهد رسید.

اسلحه

درعلاقهٔ مذکور غیرازتفنگهای فلیتئی که برای‌شکارآهوبعضی نزد خود نگهداشته‌اند، دیگر رقم نیست وآنهم از سی تا چهل میل اضافه نخواهدبود و شمشیر و کارد و حربه ندارند.

کیفیت راه

راه زیباك که به‌طرف اشکاشم و غاران رفته ، سرك هموار است و به طرف سنگلیچ دوکوتل خفیف دارد و باز تاحد توپخـانه و بیخ کوتل چترار هموار می‌باشد.

در سنوات سابق علاقهٔ زیباك هم تعلق میرهای بدخشان بود. در عهد سلطنت حضرت ضیاءالملة والدین به دولت افغانستان متعلق گردیده به‌فارغ‌ البالی زندگانی دارند.

هوای زیباك نهایت سرد است، از سبب آنکه در زمستان وتابستان باد شدید دارد و از دوازده بجهٔ روز شروع باد می‌شود الی۱۲ بجهٔ شب جاری

اسامی معتبرین زیباك

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	شاه ابوالحسن	۹	سید محسن
۲	عنایت بیگ اشکاشمی	۱۰	محمدولی وکیل
۳	قاضی دوتی	۱۱	قاضی خمیروکیل
۴	اسدالله بیگ اشکاشمی	۱۲	ملاامام بردی اشکاشم
۵	نائب نظر غاران	۱۳	قشقار بیگ اشکاشم
۶	دلدار بیك غاران	۱۴	شاه قمبر
۷	محمدنسیم وکیل غاران	۱۵	میرسراج خان وکیل
۸	سید بهرام		

می باشد و زمستان هرقدر برف می‌بارد، ازشدت باد پراگنده شده ودرزمین نمی‌ماند وآبهای دریا وجویبارها منجمد می‌شوندکه‌آب خوردن‌را به‌زحمت تمام زنها از جاهای دورکه چشمه‌سار باشد می‌آورند. چنانچه در تعریف سرمای زیباك علامه امجد آقای میرزا شیر احمد مستی خیلی جلال آبادی چند اشعاری را که عیناً نسبت به واخان و غاران و پامیرات هم تعریف بجا گفته می‌شود ، سروده است که ما در ذیل آن را جهت تفریح طبایع قارئین مجموعه می‌نگاریم.

اشعار

درزمستان‌کان برف وباد چون زیباك نیست
اینچنین سرما دگر جا در تهٔ افلاك نیست
خرمن پنبه همه روی زمین را کرده فرش
کوه وصحرا خالی ازیخ قدربرگ تاك نیست
بهر استنجا میسر کی شود کس را کلوخ
از وفور برف و یخ هرگز نشان خاك نیست

شدت سرما فگنده لرزه در اندامها
نیست شخصی کزغم سرما دل او چاك نیست
از هوای زمهریری بهره دارد این وطن
فکر را در برف وبادش راه استدراك نیست
در دگر اوطان زمستان است سه مه یاچهار
هشت مه طول زمستان غیر این املاك نیست
با وجود اینچنین سرما و برف و باد و یخ
بهر آتش کردن اینجا هیزم و خاشاك نیست
خار تر یا بید را در دیگدان سوزند و بس
کو کسی کز دود چشمش کور یانمناك نیست
مردم این ملك را روز و شب از بیچارگی
غیر نان خشك و آش باقلی خوراك نیست
از لباس گرم بهر دفع سرما عاجزند
جز پلاس وچکمن ایشان‌رادگرپوشاك نیست
گرچه دریا دارد و هم جویها اما ز یخ
قدرت کس بهر استعمال آب پاك نیست
می‌روند زنهایشان یك میل ره دنبال آب
غم برآن‌عورت که‌دررفتارخود چالاك نیست
گر کسی بیمار گردد نی دواء و نی طبیب
سر اگر کس می‌تراشد بهر او دلاك نیست
یك بلای دیگری هم گشته بر ایشان نزول
کان بلا شیطانی است و ازخدای پاك نیست
از نماز و روزه این مردم ندارند آگهی
یك زن‌و یك مردشان بی‌غمزه وتریاك نیست

اسامی حاکمان زیباك و اشکاشم

نمبر	اسماء	میعاد حکومت	ملاحظات
۱	سید صادق شاه		در ایام امیرشیرعلیخان مرحوم
۲	میرحق نظر زیباکی	۲سال	در ایام ضیاءالملة والدین
۳	سیدصادق خان	۴سال	درایام سردار عبدالقدوس خان
۴	عبدالرشید خان پمقانی	۱سال	
۵	فتح محمد خان	۱سال	
۶	فتح محمد خان میدانی	۱سال	
۷	پسر ملك شیرگل	۳سال	
۸	عبدالرحمن خان قندهاری	۵سال	
۹	ولی محمد خان اوزبك عمربل	۳سال	
۱۰	محمد امین خان چند اولی	۴سال	
۱۱	عبدالغفور خان ساکن مکه	۴سال	
۱۲	محمد ضیاخان ترك ترینجی بدخشی	۳سال	
۱۳	عبداللهخان کابلی	۵ ماه	
۱۴	سردارعثمانخان پسرسردارسیدمحمدخان	۴سال	بسیارشخص‌خوش‌سلوك بود
۱۵	غلام محی‌الدین خان محمد زائی	۱سال	
۱۶	سیدجانخان پسرسهرابشاه‌بدخشی‌مظفری	۳سال	
۱۷	علی اکبرخان محمد زائی	۴ ماه	
۱۸	دفعه محمد ضیاء خان	یکنیم‌ماه	
۱۹	حاجی نظر محمد خان	یکنیم‌ماه	
۲۰	سید شربت خان	۴ ماه	
۲۱	فتح محمد خان	۱ ماه	
۲۲	محمد ضیاء خان	۱ ماه	

مرض تبهای سنبله‌که در دیگر اوطان است در زیباك معدوم است و امراض محرقه و ریزش و ذات الجنب دارد و معالجهٔ آن را به‌آش باقلی و دوغ می‌کنند و از دیگر دواها بی‌خبراند و علاوه بر این دوا نیز در آنجا وجود ندارد.

در سابق منجان و کران و انجمن تعلق حکومت زیباك بود و حال در تشکیل حکومت زیباك علاقه‌داری درجه یك شده و خاص زیباك و اشکاشم تا غاران به تعلق زیباك مانده است.

اشکاشم

اشکاشم ـ ارتفاع ۹۴۵۰ فیت و حرارت تابستانش ۹۲ درجه ومسافتش از زیباك ۷ کروه می‌باشد. موضع مذکور به‌کنار دریای پنج (آمویه) واقع است. به‌طرف راست اشکاشم درهٔ واخان وطرف چپ درهٔ غاران و شغنان است و یك رباط سراجیه و چهاونی نیز در اشکاشم می‌باشد که یك تولی از نظامی درهمان چهاونی همیشه مقیم است. فی‌الواقع بندرمانند است ومردم مذکور هم مانند زیباك خوارجامه و بدخوراك بوده با اوشان هم‌مذهب‌اند. زبان علیحده دارند. اما زبان فارسی را نیز کامل از سبب کثرت استعمال می‌دانند. دیگر حقایق‌شان در ذیل مردم زیباك تحریر گـردیده و در اشکاشم یك دشت کلان به زیر قشلاق تربت قابل آبادی است و آب‌هم برایش به زیر گاوندره می‌آید و به‌کم‌مدت دو سه هزار جریب زمین حاصلخیز درآن‌دشت آباد خواهد شد. ودرطی‌راه‌آن‌که اززیباك می‌آیند، جای قدم بایزیدبسطامی قدس سره‌العزیزکه یك زیارت مشهوری است نیز می‌باشد.

اسامی قشلاقهای آن این است

نام ده	تعداد بلخان	نام ده	تعداد بلخان
آهنگرده	۴	بازار	۳
زرگران	۱۰	تربت	۱۰
باشن	۲	صیادان	۳
قاضی‌ده	۶	واروند	۶
خرمنی	۱۰	کلدمجید	۳
چشتان	۳	کربالا	۵

وآن‌طرف دریای مذکور که علاقهٔ روسی می‌باشد یك‌چهاونی دولت‌روسی‌از سابق‌آباد است.

یك راه‌ازاینجا به‌زیباك ودیگری ازغاران‌گذشته به‌شغنان منتهی‌می‌شود وبه‌صوب‌شمالی‌راهی‌بطرف واخان نیزرفته است ودریای‌پنج به‌واخان ازحد قلعهٔ پنجه تاانتهای درواز بلکه ازآن‌پایانتر تامضافات مزارشریف وغیره‌خط فاصل دربین‌دولت افغانستان وروس واقع‌شده، چنانچه‌به‌درهٔغاران وواخان وشغنان و درواز، دراین حدودات‌آبادی‌این‌طرف دریامتعلق افغانستان وآن طرف ازروس می‌باشدوجابه‌جا چهاونی روسی‌به‌آن‌طرف دریاوازافغانستان به‌این طرف دریا به‌مشاهده می‌آید. چنانچه چهاونیها ومنزلجاهای روسیه در آن طرف دریا به‌قرار ذیل می‌باشد.

یك‌چهاونی درمقابل قلعهٔ‌پنجهٔ‌واخان‌درکنگرکش است‌که‌سابق درآنجا سپاه روسی بایك منصبدارکه لقب اوپخلیك بود سکونت داشتند وما بعد از انقلاب در روسیه درتعدادآنها کاسته شده است.

دیگر چهاونی ندبه مقابل اشکاشم و چهاونی خارق به مقابل شغنان و چهاونی درواز است.

منازل روسیه

در حدود واخان — در حدود غاران و یخدور
در قشلاق یمك مقابل خندود — دراندراب مقابل قریهٔبدارغاران
در قشلاق درشی مقابل ارگن — درقاضی‌ده وبرشار بالاتراززیچ

و منزلجاهایشان مشتمل بر پنج خانه می‌باشد، یکی خانهٔ نشستن دوم خانهٔ خواب سوم آشپزخانه چهارم تحویلخانه، طویله هم دارند و صورت گذران کارگزاران روسی وسائر نظامیشان این است که از رعایای تعلقهٔ خود مالیهٔ زکوة مال مواشی ودیگر اشیاءِ نمی گیرند. مصارف خوراکهٔ خود را به وجه نقد در روز نرخ گرفته و اگر بارگیر به کارشان شود، کرایه نقد می‌دهند.

آن کان لعلی که در حدود دولت علیه افغانستان است در مقام غاران میباشد که‌ازچندسال کارآن بواسطه‌ای که‌نقصان وخسارة‌آن‌ازفوائد وعوائدش بیشتر بود، موقوف است و کان دیگرکه بطرف روسیه است دهان سوراخ‌آن مسدود وآنها مطلقاً درآن کاری نکرده‌اند .

اسامی قشلاقهای درهٔ یخدرو و غاران

قریه‌جات سمت غربی دریا که تعلق به‌افغانستان دارد		قریه‌جات سمت شرقی دریاکه تعلق به روسیه دارد	
یخدور	شیخ بیگ	ملواچ	کوه لعل
پشتو	سرشخ	قاضی‌ده وبرشار	دغارخت
زیچ	اندراب	داوز	پیش
غاران	بداد	یخ سوال	شمندی
دشت لچ‌آباد	سرجنگل	سست	اندراب
پاکت	لنگرواج	فوز	کاژك
چراغ شاه	شخن	افجر	شمچین
بلتك	ده نو	اوج	استج
سنگ لیچ	چك	بوچر	شست
		جس‌غرب	

مالشماری زیباك و اشکاشم و غاران

اسب	گاو ومرکب	گوسفند
۵۵۳	۷۷۴۲	۲۷۰۴۹

واخان و پامیرات

علاقه‌جات واخان و منطقه‌هـای پامیرات حکـومتی درجهٔ دوم است. واخان دره‌ایست طویل که درمیان آن هفت منزل واقع‌است که درذیـل اسماء هـر کدام منزل بابعد ومسافت وارتفاعش تشریح می‌شود.

۱ - درك

ازاشکاشم الی درك ۹ کروه وبلندی اینجا ۹۳۰۰ فیت می‌بـاشد . درایـن منطقه‌ها دریای آمویه جاری است که این طرف ساحل آن نیز به دولت متبوعه‌مان افغانستان وآن طرفش به‌روسیه متعلق است وعرض درهٔ‌واخان زیاده‌تر ازیك کروه خواهد بود . اهالی او بااینکه‌درزبان علیحده تکلم‌دارند اما درمذهب آقائی‌خانی اهل‌تشیع می‌باشند وخوراك وجامه‌شان خراب ودرزراعت هم‌بامردم زیباك کاملا موافقت دارند منطقه‌شان وسیع واراضی غله‌خیز دارند . خنـك‌اینجا شدید وهـم بادهای مخالف دارد .

ازاینجا راهی بەزیباك ودیگری‌بەشغنان رفته است.

۲ـ اورگند

از درك بعداز قطع مسافت ۹ کروه بەیك ارتفاع ۹۶۸۰ فیت‌مقام اور گند که بسیارسرد وجو، گندم وباقلی دراینجا می کارند واقع است . بااینکه درخت و اشجار وفوا که دراینجامی کارند اما بو اسطهٔ سردی بر گرفتن میوه موفق‌نمی‌شوند. راه درمیان این مقام کاملا مرکب ازسنگریزەهای باریك و ریگزار است و همیشه ازطغیان سیلابها خراب می‌باشد .

۳ـ خندود

ازآنجا راهی بەسوی منزلگاه سومین خندود که ارتفاع۹۷۰۵فیت ومسافهٔ ۱۰ کروه افتاده است . راه اینجاهم مانند سابق ریگستان است.

۴ـ قلعهٔ‌پنجه

قلعهٔ‌پنجه بەمسافهٔ ۸ کروه ازخندود وبەارتفاع ۹۸۵۰ فیت‌واقع است.راه‌در میان آن تماماً ریگزار است ودرخت سیاه دشتی داردویك حوض کهاکثر مرغابی ودیگر طیوربحری در آن می‌باشد نیزدراین راه‌است . زراعت اینجا جو، گندم ، مشنگ،باقلی‌است‌واهالی آن‌مانندزیباك‌وواخان‌قلیل‌البضاعه‌می‌باشند.درخت طوس و بید بسیار دارد.بەمسافت‌دو کروه‌بالاتر ازقلعهٔ‌پنجه‌درهٔ‌واخان که تابدان‌کران دریای آمویه می‌رسد متعلق بەروسیه‌است.دراینجادریای آمویه‌بقدریك‌نهر بزرگ خود را معرفی‌می کندوازطرف‌باباتنگی آمدنش‌بەنظرمی‌خورد.درموضع کازخان که‌تااینجا هردو کنارهٔ دریا متعلق افغانستان است ، ازیك درهٔ دیگر هم‌آب آمده ، هردو آب

باهم اتصال یافته، می‌روند .

به‌مقابل کازخان ، مقام لنگرچهاونی عسکری روسیه است و در آنجا یك منصبدارشان‌به‌نام‌پخالك‌نشیمن‌دارد. منتهای‌این‌دره، پامیر کلان است وحدودپامیرات ازهمین لنگرجداشده ، تاآخر ازآبادی وعمرانات هیچ‌اثرونشانی نیست .

۵-باباتنگی

بعداز قطع مسافهٔ ۱۴ کروه راه ازقلعهٔ پنجه بـه‌ارتفاع ۱۰۶۰۰ فیـت مقـام باباتنگی است که‌اکثر اهالی اینجا مالدار وزراعت جو، گندم ، پتك، باقلـی را می‌نمایند .

۶- نرس‌وشلك

ازباباتنگی الی‌نرس وشلك ۱۴ کروه مسافت وارتفاع‌آن ۱۱۲۸۰ فیت‌وراه درمیانی بجزازرفك ودره‌های‌سیلابی ومقامات مخروبه دیگرچیزی به‌نظرنمی‌رسد. یك دره‌به‌نام «کن‌خان» درعرض راه‌است که درآن یك‌راه بغایت قریب پیاده‌روبه چترال رفته‌است .

مردم اینجا اکثریه برغشگاوها سواری می کنند . اماسواری بسیارتکلیف‌ده است . اهالی اینجامانند مردم زیباك مذهب‌آقائی خانی داشته ، درخوراك و لباس خود بسیارزبون به‌نظرمی‌افتند .

۷- سرحد

سرحد که به‌مسافهٔ چهار کروه راه دورتر ازنرس‌وشلك به‌ارتفاع ۱۱۴۸۰فیت بلند افتاده ، وسعت خوب وزراعت مرغوب دارد . دراینجا گندم ، جو ، بـاقلی کشته می‌شود وبه‌صوب غربی آن چهاونی عساکردولت افغانیه است . از نرس و

شلك بعداز قطع‌مسافهٔ قلیل به‌مقابل سرحد به‌طرف مشرقی یك‌دره به‌طرف جنـوب افتاده که درمیان این دره چمنهای سرسبز ومحل چراگاه حیوانات بوده و بروغیل هم درمیان اوست ودرمنتهای این دره‌حدبخشی نیزشده است . از مقام حد بخشی الی‌سرحد چترال تخمیناً مسافهٔ دوکروه راه است . متوقفین اینجااکثریه از مـردم مالدار وخانی است که‌به‌یك مقام مرتفعی که دریابه زیـر آن دریـك مغاك بسیار نشیب جریان دارد، منزلگاه دارند .

به‌مسافت قلیلی ازسرحد ، به‌مقام سرپل‌دریای چترال ، یك‌نفرمأمور سرحدیهٔ انگلیسی‌نیزمتعین است که ازاشخاص مالدارمحصول چراگاه رابازیافت می‌دارد.

راهها

این دره که درمیان آن‌دریا روان است، به‌خودچترال بعـداز انقطاع نه‌منزل موصول ومنتهی می گردد ویك راه از اینجا ازدارکوت گذشته ، بعد قطـع منزل دوروزه به‌مقام غشمن ویاسین ودرظرف شش‌یوم به‌برش گوم وکلگت و گنجوت ودرموعد نه‌روز به کشمیرمی‌رسد .

این راهها علی‌العموم سرد وباشندگان این‌مناطق بجزازپیشهٔ مالداری دیگر مشغله‌ای ندارند .

راهی که ازاشکاشم بدین سوامتداد یافته است تامقام پنجه‌هموار است و از پنجه بالاتر تامقام سرحد پستی‌وبلندی وبعضی کوتلها دارد و درقرب موضع سست یك‌رفك ویك پوزهٔ کوه‌قدری دشواری دارد . اماوسعت حالیهٔ آن مـوجب‌رفـاه عابرین وسهولت‌مترددین گردیده است .

ازسرحد تاپامیر خورد دومنزل راه‌که انسان درعرض راه برکوتلهای‌مرتفع ومخوف که برظهر آن راه باریك ودرزیرش دریای عمیق درمغاك‌های تاریك‌اثبات وجود دارد .

ازنرس وشلك الی بروغیل که به‌منتهای درهٔ‌واخان واقـع شده ، مسافت ده

کروه راه است وارتفاع آن ۱۳۰۴۰ فیت‌می‌باشد .

عادت‌عجیب

ازخواص وعادات عجیبه واتفاق تسلیم‌پسندی قابل تذکرهٔ سکنهٔ‌واخانی‌الی سرحد این امراست که آنهاابداً باهمدیگر منازعه نمی کنند و به‌مناقشه‌نمی‌پردازند وبه‌سالها کسی ازدست دیگری به‌تظلم ودادخواهی بـه‌نـزدحکام مقامـی خویش نمی‌روند وبه‌نماز وروزه وعبادات نیزعادت ندارند .

قشلاقهای درهٔ‌واخان که تعلق به افغانستان دارد

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	فتور	۱۲	سنگ آب
۲	ازدراغ	۱۳	پگش
۳	قاضی‌ده	۱۴	یمید
۴	درك	۱۵	خندود
۵	اسخرب	۱۶	یوزك
۶	کروپ	۱۷	اشمرغ
۷	درپن	۱۸	اشتراق
۸	دگرکن	۱۹	کشتی‌خان
۹	ورگند	۲۰	پوکوی
۱۰	سرورگند	۲۱	چکن
۱۱	زردم	۲۲	قلعه پنجه

۲۳	بکیت
۲۴	افکریچ
۲۵	شخن‌را
۲۶	سست
۲۷	اوست
۲۸	بار
۲۹	باباتنگی
۳۰	کزکت
۳۱	کروپ
۳۲	خریچ
۳۳	سنین
۳۴	کنده‌خان
۳۵	شمس
۳۶	ده‌غلامان
۳۷	پژحرف
۳۸	اکت
۳۹	شوخرب
۴۰	نرس
۴۱	لیسك
۴۲	پتوس
۴۳	کارکت
۴۴	پیرخر
۴۵	سرحد
۴۶	چهل گند
۴۷	پلك
۴۸	ینپ
۴۹	شلك
۵۰	سست خرب
۵۱	رچاو
۵۲	پروکش
۵۳	وردف
۵۴	رباط گر
۵۵	روزنگ
۵۶	یزمچ
۵۷	شفش کن
۵۸	تبس
۵۹	سرگز
۶۰	کبکوت
۶۱	شنك
۶۲	ورد
۶۳	کازخان
۶۴	پریپ

از آنجا که خانه‌های این قشلاقهای مزبوره ازقسم‌بلخان که درهـرخانـهٔ آن چندعائله ازبرادرها وعمووعموزاده‌ها باهمدیگر یکجا ومخلوط سکنی وزندگانی می کنند، از آنرو عدهٔ‌نفوس آن‌بالـغ‌برسه‌هزارو پنجصد نفرخواهدبود .

قشلاقهای واخان‌که بدان طرف دریابوده تعلق‌به‌روسیه دارد

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	قلعهٔ میرزا سلیمان	۱۵	یمك
۲	رن	۱۶	سریمك
۳	پس‌ده	۱۷	ونکوت
۴	مدکوت	۱۸	ورنگ
۵	سنگ	۱۹	ینیپ
۶	یکه‌کا	۲۰	پخگر
۷	بای‌بر	۲۱	وریچ
۸	درشی	۲۲	شیرگین
۹	شدخرب	۲۳	زگوند
۱۰	زمتك	۲۴	زانگ
۱۱	نوآباد	۲۵	حصار
۱۲	پتپ	۲۶	لنگرکش
۱۳	توغ کاژ	۲۷	رتم
۱۴	بمچون		

ازمقام درشی دره‌ای به‌جانب شغنان رفته‌است و درموضع لنگرکشن یـك چهاونی روسیه هم‌موجود است ونفوس این دهات متعلقهٔ روسیه‌که ازقوم‌واخانی

می‌باشند تابه دوهزارتن خواهد رسید .

وبالاتراز این مقام دودریا که‌یکی ازپامیرخورد ودیگری ازپامیر کلان آمده یکجا می‌شود . دردرهٔ واخان خط فاصل دولت‌روسیه ودولت متبوعـهٔ مابـه‌جانب شمال کشانده شده‌یعنی همان دریاکه از پامیر کلان می آید دربین دولت افغانستان ودولت روس خط فاصل قرارداده شده که حدود غربی دریای مذکور متعلق بـه دولت روس است وشرقی دریا متعلق افغانستان می‌باشد . دراین صـورت‌مناصفهٔ پامیر کلان به‌افغانستان می‌ماند ونصف دیگربلکه بیشتربه‌دولت روس می‌رود کـه دردشت پامیر کلان برجهای سنگی فاصلهٔ حدود واقع شده‌وتفصیل آن در موقـع خودش [نوشته] می‌شود انشاءالله‌تعالی.

کوائف حال‌مردم واخان

مردم مذکور به‌چهره گندم رنگ ودرمذهب شیعهٔ آقائی خانـی مـی‌باشند وازطرف آقائی‌خانی برآنها خلیفه‌ها مقرراست که به‌گفتار آنها کردار دارند.در اطاعت پادشاه‌خود ، به‌حکم حاکم متابعت وفرمانبرداری‌به‌کمال راستی‌می کنند. زبانشان علیحده است امافارسی راهم خوب می‌دانند.

علما وطالبان علم‌دربین‌شان نیست ، اذان ونمازوروزه را نیزغیر از خواص که روشناسی باحکام وکاردارها داشته باشند ، یادگرفته‌اند . عوامشان بـه شرائط اسلامی آگاهی ندارند ونزاع وجنگ وخصومت دربین‌شان نیست ودزدی ونفاق وبچه‌بازی رانمی‌دانند . علی‌العموم زنهایشان روپوش نبوده و درصحرا همیشه به جهت کاروبار دهقانی وغیره امورات خودمی گردند .

زراعت

چون هوای اینجا سرداست‌وبرف وبادبسیار دارد، به‌ایام‌ثوروجوزامشنگ،

گندم، جو، باقلی و کلول که‌این مردم آن‌را «پتك» می‌نامند کاشته ودر آخر سنبله ومیزان می‌دروند و گاهگاه که بارندگی پیش گیری کند فصل شان را سردی هلاك می‌کند وپتك‌حبوبی است که ازآن آش‌می‌پزند و اکثر اشخاص که آن راخورده و گرم خواب می‌کنند لنگ‌می‌شوند . چنانچه چندنفردیده شد که ازخوردن پتك لنگ‌وبیکار شده‌اند. وارزن نیزمی‌کارند . دیگرزراعت و فواکه ندارند . اشجار بیدوعرعر دراینجا دیده می‌شود که‌آنهم کمتراست وبعضی جای درخت زردآلو نیزبه‌ملاحظه می‌آید اما گفته‌اند که زردآلو بارنمی‌گیرد واگرکدام سالی بکندخام مانده به‌پختگی نمی‌رسد .

مالداری مردم مذکور بزوگدی و ماده گاو وغشگاو است ومادیان ومرکب وبعضی اشخاصشان یگان اشترهم‌دارند.

صناعت

ازپشم گدی وبزخود پلاس‌بافی وبرك‌بافی وجراب سازی می‌کنند. ریشتن پشم تعلق‌به‌زنها وبافتن به‌مردهادارد وازپوست گاو وآهو وغیره‌چمس هم‌می‌سازند وپوستها رادباغت خودشان می‌دهند .

پوشاك

مردوزنشان لباس از کرباس دارند وچکمن وبرزو وپوستین هم می‌پوشند چنانچه پوست را دباغت داده پوستین وپوستین‌چه‌ها ازآن ساخته ، رنگ ناداده استعمال می‌کنند واشخاص مستعد آن‌را رویه‌از کرباس رنگه یا چیت مـی‌دهند و زنها عوض‌چادر، طاقین‌از کرباس‌دوخته برسرمی‌نمایند وچمس درپاو کسب وپیشهٔ دهقانی وهیزم کشی می‌نمایند وموها رابافته پشت‌سرمی‌آویزند ودرشب همه مردو زن برهنه شده چندنفر دریك‌پلاس خواب می‌شوند وبعضی که پلاس‌نداشته باشند

همان چکمن و پوستین را که درروز دربردارند به‌شب می‌پوشند .

خوراك

عموماً خوراك مردم مذکور آش وباقلی ومشنگ و پتـك است خواصشان بعضی اوقات نان به‌همراه شیرچای نمکی یاشیر یا ماست یاشوربـا مـی‌خورند و مهمان راطعام مناسب داده ، عزتش را خوب‌می کنند . بعضی درقوشخانه وبرخی درون خانهٔ خود به‌یك دکان‌جای می‌دهند . عیالها وخودشان در دیگر دکـان‌خانه می‌خوابند وچراغ تیلی نداشته‌همان سیاه‌چراغ راکه قبـلا تفصیل آن شده روشن می‌نمایند .

عملیات مکروه وناجائز

چلم‌ونصوار بعضی اشخاص استعمال می‌نمایند وچندسال است کـه رواج تریاك هم سرایت دربین‌شان کرده،چنانچه ازاظهاراتشان معلوم شدکه تقریباًدوصد تن ازمردوزن به‌غمزه کشی وتریاك خوردن گرفتار شده‌اند .

اسماء معتبرین واخان

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	میرسربلندخان	۶	میرسید ورك
۲	محمدرفیع‌خان باباتنگی	۷	تقی‌پنجه
۳	محب‌شاه خندود	۸	سرافرازسرحد
۴	ایشان اصغرارکن	۹	ارباب پناه سرحد
۵	عبدالرشید وکیل	۱۰	مهرعلی ده‌غلامان

اسماء حکام واخان وپامیر

نمبر	اسم	موعد حکومت	ملاحظات
۱	میرفتح‌علیشاه		درعهد امیرشیرعلیخان
۲	علیمردان پسرفتح‌محمد		درابتداء ضیاءالملةوالدین
۳	غلام‌رسول میدانی	۴سال	
۴	محمدعثمان خان استالفی	۲سال	
۵	محمدسعیدخان بدخشی	۱سال	
۶	عیدمحمدخان بدخشی		
۷	محمدضیاءخان بدخشی	۲سال	
۸	محمدعمرخان لهوگردی	۲سال	
۹	احمد جانخان توخی	۲ سال	
۱۰	لطف‌اللهٰ‌خان آقسقال‌بدخشی	۱ سال	
۱۱	سیدقاسم‌خان‌پنجشیری	۱ سال	
۱۲	محمدولیخان بدخشی	۱ سال	
۱۳	محمدضیاءخان	۱سال	

پامیرخوردغربی وشرقی افتاده

ابتدای وادی مذکور ازشورخورولنگرشروع‌می‌شود وانتهای آن درداخل دولت افغانستان تاقلهٔ‌جراره است‌که چهارمنزل و مسافت مجموع آن ۳۴ کروه و مسافت طول وادی پامیرخورد داخل دولت افغانستان می‌باشد وعرض درهٔ مذکور

دربعضی جا۳ کروه‌وبعضی جا۴ کروه‌خواهد بود وهمه‌دشت هموار است وعلفزارها وچراگاه بسیار دارد. کشت وزراعت ودرخت مطلقا درآن وادی نیست و اگرغله بکارند یادرخت بنشانند زرع به‌پختن نمی‌رسد ودرخت از کثرت برف می‌سوزد. مردم سکنا پذیرش قوم ترك طائفه قرغز می‌باشد. سیه‌چرده وقوی هیکل وهزاره مانند کوتاه‌دماغ و کوسه نقش هستند وهمه‌خرگاه نشین‌اند. ازشهرکاشغر-علاقهٔ چین‌خرگاه را خریده می‌آورند ونمدونوار ورسن‌وغیره‌اسباب آن را خودشان می‌سازند.

مالداریشان اشترهای دوکوهانه وغشگاوو گوسفند دنبه‌دار است. گاو در آنجامعیشت کرده نمی‌تواند، ازسردی هلاك می‌شود واسپها از برای سواری دارند. مادیان نیز کمتر است. خانواریشان تایکصدنفر می‌رسد. شصت‌خانه از معتبرین وبایها وچهل‌خانه ازمردم شبان پیشه‌ومزدور کاروسی‌خانه از همان قوم در پامیر کلان است.

ودربین پامیرخورد و کلان یك کوه‌حائل می‌باشدوسکنهٔ هردوپامیرات‌باهم خویش واقوام یکدیگراند. نفوس هردوپامیر ازروی تخمین دوهزار خواهدبودو خرگاهشان پنج وده به‌هرجا متفرق می‌باشد. جائی که علف بسیاربود خرگاه‌خود را برده، علف‌راکه ازآنجا تمام نمودند، بازدر علفزار دیگرنشیمن شانرا اختیار می‌کنند ومردم مذکور دربزکشی مهارت تام دارند.

مذهب

درمشرب خود از اهل‌سنت وجماعت می‌باشند و به نماز وروزه خود قائم وعلی‌الدوام درخرگاههای خویش ادای صلوتشان بااذان‌واقامت‌می‌کنند وطالب‌العلم وعلماهم دربین‌شان است وبعضی کتابهای فقهیه راکه ترکی ترجمه شده‌مثل «صلوةمسعودی» وغیره استعمال می‌کنند وعلما ومشائخ وسادات را دوست داشته،

مانند مهمانان خویش اعزازمی کنند .

زراعت

به‌قراریکه سابق تحریراست زراعت را زمین پامیراز سبب سردی هواقابل نیست ومی گویند که از برای امتحان چندبار اندك زراعت کرده شده و به‌حاصل نرسیده ، ازسردی هوا تلف گردید .

خوراك

در ایام تابستان خوراکشان‌ماست وقیماق‌وگوشت است وددرزمستان اجناس فروشی خودرا مثل‌نمدوجل‌وجوال ورسن وغیره درعلاقهٔ‌واخان واشکاشم تاحدود بهارك آورده ، باغله بدل‌نموده ، برای خوراکهٔ خود گندم می‌برند وغیرازچله در ایام تابستان وخریف به‌واخان واشکاشم وزیباك مطلق نمی‌آیند و می گویند اگـر رفتیم از گرمی هلاك می‌شویم واین سخنشان به‌تجربه رسیده ، بلکه‌مردم زیبـاك و واخان وشغنان درتابستان به‌فیض‌آباد وخان‌آباد رفتن خود را هلاك خود می‌دانند ونمی‌روند وامتحان شده که اگرحکومت بعضی ازایشان را به تابستان درخان آباد خواسته ازگرمی فوت کرده‌اند واز برای پختن طعام‌هیزمشان سر گین وبته استو بس، چراغشان نیزاز آتش بته‌وسر گین است .

پوشاك

مردهایشان کرباس یار گندی وچپنهای چیتی وصندوفی و پوستین و چکمن می‌پوشند وقلپاق به‌سروموزه و چمس به‌پامی کنند وعوراتشان یك توپ‌ململ‌سپید را دستار به‌سربسته وموزه وچمس درپا وچپن‌های ابریشمی درتن وچیت یاسان یا کرباس پیراهن دارند وپوستینهای کامورویهٔ ابریشمی وصندوفی‌می‌پوشندورخت۔

باب وقالین و کرباس وچپن وپوستین‌های کامورا ازیارکند سوداگرها می آرند و به‌گوسفند بدل می‌نمایند .

ودختران نابالغ یاجوان بی‌شوهر کلاه بدخشی ابریشم دوزی به‌سر نموده، وموها رابرپشت می‌آویزند وبعضی دختران بین‌خود خواهری و رفاقت می کنند. ازطرف هردودختر چپنهاء گوسفند و طعام به‌کل اقوام داده بزکشی‌ها می کنندو خواهری هردورا مشتهربدین منوال می‌سازند .

صناعت

مردهای قرغز چمس‌دوزی و آش‌دادن پوست گوسفند را کرده می‌توانند و دیگر کسب ندارند . زنهایشان ازپشم گوسفندنمدهاوپلاس وجل‌ونوار و جوال و جراب و غجری وازپشم اشتر قاغمه وازپشم‌غشگاوها،رسن می‌سازندوبرای‌کار- آمدخرگاه نمدها ونوارهای رنگه ودیگر اسباب لازمه را آماده می کنند وازیك جابه‌دیگر جا که می‌روند بردن وایستاده کردن خرگاه تعلق به‌زنها دارد وزنهایشان عادت روپوشی ندارند ، مردانه وضع‌می‌باشند . ونیزمردهایشان ازپوست‌گوسفند پوستینها وجعفریها که به‌روزوشب کارآمدشان است ساخته وعوض توشك‌هم پوست را ازبرای‌نشستن وزیرپاانداختن استعمال‌می کنندوچمس‌دوزی‌نیزمی کنند. چرم پخته ازیارکند آورده ، به‌مصرف دوختن چمس می‌رسانند .

اسلحه

درپامیر خورد جبار قل‌نام منگباشی که شخصی بااستعداد است دوازده‌میل تفنگك انگریزی وجرمنی وروسی دارد وچهارپنج میل دیگر نیز از آن رقم تفنگك داشته خواهد بودند . باقی تفنگهایشان که چهل میل خواهد بود قلیتئی می‌باشد .

راهها

درمقابل لنگریك دره‌است از آنجا راه به‌اشکمند علاقه کشمیر می‌رود . به چهارم روزداخل اشکمند می‌شوند و کوتل آن را سوخته رباط می‌نامند ودرمحاذ بزای گنبدیك درهٔ فراخ وطویل معروف به«وخجیر» است ۲۲ کروه مسافت‌دارد. از آن دره‌یك راه به‌طرف سرقول وتاشقرغان علاقه خطائی رفته که به چهار روزتا موضع تاشقرغان وروزهشتم به‌یارکند می‌رسند واگربه کاشغر بروند، ازتاشقرغان بدان جانب سرك رفته، به‌دهم روزواصل کاشغر می‌شوند . وراه دیگر ازهمان‌درهٔ وخجیر به کنجوت منتهی می‌شود . از کوتل تاش کبرك وچپرستن به‌روزسوم داخل علاقه جات کنجوت می گردد .

راه دیگر ازحدمنارهٔ حدبخشی به‌طرف یارکندمی رود که ازدرهٔ معروف به «قره‌جلغه» داخل تاشقرغان وازآنجا به‌یارکند درروز دوازدهم می‌رسند . ویك‌راه ازمهمان جولی است که آنهم دوازده‌منزل تایارکند می‌شود .

وهرگاه کسی ارادهٔ مرغاب علاقهٔ روسی راداشته باشد ، ازمناره‌یك‌شب در بین به‌مرغاب می‌رسد ویك منزل بیشتر که برودبه‌الـــی و اصل می گردد واز پامیر خورد به‌پامیر کلان راههای متعددی ازهرطرف رفته‌است ، اماراه آسان و همواربه درهٔ اندمین است که بعداز قطع مسافت سه‌روزه ، انسان به‌علاقه جات‌روسیه دران می‌رسد .

شورخورد

درحدود پامیرات منزل‌اولین است که بـه‌مسافت ½۷ کروه دور ازبروغیل به‌ارتفاع ۱۲۶۵۰فیت‌بعداز عبوریك کوتل دراز پیچ‌درپیچ پراز سنگلاخ که آن را اهالی‌ترك «توقص» ومردمان وخی «کوتل دهلیز» نامند واقع‌است ودراینجا رود-

باری است که به‌هردوطرفهٔ آن درخت زارهای طوس وبیدجلب انظاربینندگان‌را به‌خود می کند .

لنگر

منزل دومین آن درمنطقه پامیرات لنگراست که بعد از هبوط کوتل بزرگ پرپیچ وتاب‌شورخورد وعبور ازپل‌تخته رودبار «شور کلان» وقطع‌مسافت‌صعب‌ـ المروریك کوتل دیگر وگذشتن از درختهای انبوه طوس و بیدوارچه ، درهٔ اچراد واقع‌است. ازشورخورد تااینجا ۱۱ کروه راه وارتفاعش ۱۲۹۲۰فیت است .
موضعیت وسیع وچمنزارهای بسیار وچندخانه دراینجا ازمردمان قرغیزهم می‌باشند که‌گوسفند وغشگاوها را تربیت می کنند .
یك‌نفرعبدالله‌نام از اولادهٔ میرهاء چترال‌هم دراین مقام‌سکنی پذیر است که او راپدرواقاربش بالای این مردم‌به‌فروش رسانیده‌اند واین اشخاص‌طوق‌عبودیت را از گردن او کشانیده ، علاوه برآزادی ، اورا زن وخانه داده ، دروسعت‌معیشت اونیز باوی اعانت می‌نمایند .

بزای گنبد

بزای‌گنبد به‌مسافت ۱۸ کروه از لنگربعید وارتفاعش ۱۳۴۰۰ فیـت است‌و درآنجا هفت گنبد خورد و کلان وچهارشکل حویلی وبه‌زیر آن قبره‌است .
می گویند که بزای گنبد نام شخصی بود که مردمان‌گنجودی اورابه‌شهادت رسانیده‌اند .
این مقام درموقع وسیع وچمنهای کلان دارد واهالی وباشندگان آن‌عموماً ازمردم قرغز که بدون‌ترکی دیگرزبان رانمی‌دانند ، می‌باشد .

وبه‌طرف غربی‌آن به مسافت ۶ کروه یك دره‌ای به نام «وخچیر» واقع است که راه یارگند دربطن اوممتد است ودرمیانش آبی هم درجریان است.

راهها

بعد ازاینکه انسان‌یك‌منزل راه را درزیرکوتل قطع کند به‌علاقه خطائی می‌رسدکه درآنجا هم همین قرغزها مسکن دارند. از بزای گنبد الی یارگند هشت منزل مسافت است. ویك درهٔ دیگر هم از اینجا به‌سوی‌کنجوت افتاده که‌کوههای‌آن علی‌الدوام به زیر یخ وبرف مستور است. از این راه‌کنجوت به مسافت ۲۰ کروه دور وقوع دارد.

اندمین

ارتفاع اندمین ۱۳۸۰۰ فیت ومسافتش ازبزای‌گنبد ۱۱ کروه راه استو عموم سکنهٔ‌آن ازمردم قرغز می‌باشند.

حوض طبیعی

درعرض راهش یك دشت وسیع و هوادار ومنطقه‌های چمنزار استو در میان‌آن چند دره‌ای‌که از هر کدامش آب می‌آید واقع است.آبهای این دره‌ها در اینجا به یك موقع عمیق اجتماع ورزیده، به شکل یك گول بسیار خوش نمایی‌که طولش $1\frac{1}{2}$ کروه وعرضش زائد بر شش هزار دزعه‌تخمین کرده می‌شود، افتاده است‌که آنرا «چلاپ» نامند و یك حصهٔ‌آب آن بطرف بزای گنبد و لنگر آمده و دیگرش از سرحد واخان به سوی کازخان رفته.

بالاتر از پنجه با دریای پامیر کلان اتصال یافته. به صوب درواز و شغنان می‌رود. از جانب دیگر آبش بطرف منارها رفته. از قرب مرغاب می‌گذرد و باز دور خورده. به درهٔ بارتنگ شغنان علاقهٔ داوس آمده به دریای آمویه می‌آمیزد. و آبی که مقدارش کمتر از یك آسیاب وار تخمین کرده میشود. از نواحی شرقی و غربی آمده. اصل دریای آمویه و مخرج انتهائی او همین پچککی است که از ذکرش پرداختیم.

آبهای فاصلهٔ این گول هم با وی ریخته. این نهر خورد مصب و محل اتصال جمیع میاه بعد از اینجا بوده بالآخره دریای آمویه را تشکیل می‌دهد. در این ضمن آبریزه‌های کوههای جانب درهٔ واخان به دریای آمویـه بسیار معاونت می‌دهند.

دراطراف ونواحی آن گول بعضی حیوانات متشتته مخصوصاً غشگاوهای کلان به هیبت قوی‌الجثه به‌نظر می‌رسند. و یك دره هم دراینجا هست که آن را «جلك» می‌نامند.

وخود اندمین به‌یك مقام با وسعت دریك دشت بزرگ وچمنهای سرسبز افتاده است وبه‌قرب آن چند منزل مردم قرغزها است که زنهایشان مردانه‌وار عمامه‌های بسیار بزرگ را که زیاده‌تر از یك توپ ململ مـی‌باشد به سر بسته و موزه‌های کلفتی را در پا نموده. عملیات و اجراءات‌شان را نسبت به مردانشان بیشتر اجرا وانجام میدهند.

این منطقه‌ها علی‌العموم برای مترددین وعابرین خویش عارضهٔ کوتاه‌دمی رابه‌وجود می‌آورد که مخصوصاً بنی‌آدم و اسبان را اذیت داده. اکثریه موجب هلاکشان می‌گردد . این مردم به اصطلاح خویش این مرض کوتاه‌دمی را «توتك» می‌نامند وبرای دفع آن خوردن قروت ازحد مفید است.

یمان‌چلق و یخمیر

یمان‌چلق به‌مسافهٔ ۹کروه از اندمین وارتفاعش ۱۴۰۲۰ فیت ودرعرض راه‌آن منارهای حد بخشی است. دراینجاآبی ازطرف‌آق‌سوآمده، یك گولی عجیبی را به‌وجودآورده است که دربین‌آن جانورهای بسیار مانند مرغابی و غاز وغیره موجود است.

از یمان‌چلق به‌طرف مهمان جولی‌که دوکروه مسافت دارد از یك دره آب می‌آید وبه‌قرب راه عام دراین موقع یك سنگ کلانی اثبات‌وجودنموده که برآن الفاظ ذیل کنده شده است:

یوم سه‌شنبه ۲۴ سنبله سنه ۱۳۰۱ محمد نادرخان غازی وزیرحربیهٔ افغانستان

و به مقابل منارهای نمره ۱۰ ونمره ۱۱ و نمره ۱۲ قزل رباط‌آقتاش چهاونی روسیه معلوم می‌شود و قلل جبال سرقول تاشقرغان هم به نظرمی‌آیند.

یمان‌چلق موضعی است جبه‌زار وچمن‌دار وبی‌درخت و وجه تسمیهٔ‌آن از این‌روبجاست. زیراکه «چمان» درمحاورهٔ‌آن مردمان به معنی «بد» وچلق «جبه‌زار» راگویند.

و این منطقه‌ها تامهمان جولی ویخمیر عموماً خراب وپر از مغاکهای نمناك‌که دربین‌آن سبزهای غیرمنظم روئیده است. می‌باشد.

وآبی‌که درمهمان‌جولی می‌باشد، ازطرف‌جنوب آمده. با آب آق‌سو می‌آمیزد وکوههای قزل‌رباط وآقتاش‌که به‌صوب شمال است تعلق به‌روسیه دارد. درعقب این جبال پامیرکلان می‌باشدکه به‌نام و عنوان «بام دنیا» تعبیر کرده می‌شود.

آهوان این منطقه بسیار شاخهای بزرگ دارند که تا یك گز و پنج چارك طول دارد و دو سه پیچ بههم خوردهاند و این صنف آهو را «قشقار» می نامند.

هوای اینجا بسیار مضرصحت و رقیق است که حیوانات کم طاقت ابداً درآنجا زندگانی کرده نمیتوانند. چنانچه گاوها و مرغ خانگی قطعاً در اینجا وجود ندارند. اهالی اینجا عموماً اجراءآتشان را بالای غشگاوها و اسپ و گوسفندها سرانجام می کنند ومحروقاتشان تماماً از فضلهٔ حیوانات است و خوراکشان گوشت، شیر، ماست میباشد. ناندراین حدود کمتر میسر می گردد، زیرا که درتنور و بالای تابه. به درستی بواسطهٔ برودت و انجماد هوا پخته نمیشود و ازباعث سردی هوا دراینجا هیچ قسم فصل وزراعت نمیروید و مردم اینجا قرغز. وقطرهای باران ندرتاً برای نامهم دراین حصص نمیبارد. بلکه به اوقات غیرمعینه متواتراً و متکاثراً برفباری درآنجا شروع میشود.

غرائب طبیعت یاچشمههای عجیب

چشمههای عجیب و غریبی که دراین حدود به نظررسیدهاند بدین تفصیل است:

۱- دربین نرس وشلك که ما از ذکرش فراغ یافتیم چشمهایست که آبش مانندآب دیگ بزرگی که به زیرآن بسیارآتش کرده شود تموج وغلیان دارد وبه مثل فوارهای که سرکوبش به یك مقام بسیار مرتفعی باشد. به یك شدت و جوش و خروش فوقالعاده از زمین میبرآید و به سوی هوا میجهد. اما آبش سرد است ومانند سوده ذائقه داشته. کمکی رائحهٔ گوگرد هم از او به شامه میرسد. چون در گیلاس انداخته مانند سوده سوزنگ میزند و جوش میخورد و گل اطراف خویش را سرخ رنگ نموده. بلکه تا محل اتصال

خویش با دریا سنگ و خاك در میانی و کنارهای خود را مانند زنگ دامن گلنار می‌نماید.

۲ـ چشمه‌ای درمقام سرحد مذکور هم موجود است که‌آبش گرم است.

۳ـ دربین اورگندو یگش یك چشمه‌ایست که خاصةً درماه سنبله ومیزان از ریگ می‌برآید و چندان گرم می‌باشد که پنج دقیقه‌کسی دستش را درمیان آن ریگش گذارده نمی‌تواند. اما در دیگر اوقات این‌آب مفقود وحرارت از ریگهای آنجا مسلوب می‌شود.

۴ـ درمقام باباتنگی بعد از اینکه ازدریا عبور کرده شود، به یك چشمه انسان ملاقی می‌گردد که‌آبش نهایت گرم وجوشان است حتی‌که تخم مرغ را ظرف سه دقیقه می‌پزد.

۵ـ در اطراف بزای‌گنبد نیز یك چشمهٔ گرمی است که ازمیان یك‌خانه می‌برآید.

۶ـ به مسافهٔ دوکروه دورتر از مناره‌های حد بخشی‌که درطی حالات یمان‌چاق ازذکرآن فراغت یافته‌ایم، یك چشمه‌ایست که مانند دیگ چودنی مدور به نظر می‌رسد و آبش نهایت سرد است. بعد از اینکه ازچشمه خارج می‌شود، به‌مسافت چند قدم دورتر مانند سنگ سخت می‌گردد.

۷ـ چشمهٔ دیگری هم به قرب همین چشمهٔ نمره۶ بعد از اینکه ازیک مغاك سبزه‌دار عبور کرده شود، به تپه‌ای انسان بالا می‌شود که در آنجا چشمه‌ایست‌نهایت گرم و آبش‌نهایت جوشان است وبالای‌آن علمهائی راکه‌از دم‌های غشگاو است تعبیه شده و این هردو چشمه را یخمیر نامند.

به مناسبت این مقام دیگرچشمه‌های عجیبه که به‌نظر رسیده نیز تحریر و مذکور می گردد:

چشمهٔ نمره ۸ و ۹ که‌آبهای‌آنهم گرم است وبعد از رفتار قلیلی به سنگ تحویل می‌یابد، درموضع سرشخ اثبات وجود دارد وچشمهٔ نمرهٔ ۱۰ که‌آبش

مانند فواره بر می‌آید در خواجه جرغاتو است که ذکر آن در آتیه می‌آید و چشمهٔ نمرهٔ ۱۱ که آب نهایت گرم دارد درکلی کوائف اندراب گذشت.

کیفیت پامیر کلان

پامیر کلان مثل پامیر خورد یك درهٔ وسیع است و در طوالت نسبت به پامیر خورد درازتر است وآنهم غیر از علفزارها و چراگاه، زرع و اشجار ندارد و آب‌وهوای هردو پامیر به‌یك‌وتیره‌و مردمش نیز قوم وخویش همدیگراند. بلکه یك برادر درآنجا ویکی دراینجا، یاپسردراینجا و پدر درآنجا، به‌همین قرار گذران دارند.

ودر پامیر کلان یك حوض کلان است که طول‌آن ده‌کروه وعرضش دو کروه خواهد بود. آب‌آن به دوطرف جاری است و خط فاصل دولت روس و دولت افغانستان وسط همان‌حوض واقع‌شده، طرف‌غربی‌دریاکه ازحوض مذکور به‌جانب پنجهٔ واخان می‌رود. هر دو جانب همان آب تعلق به روس دارد، چنانچه در حدود خود، منزلجاها ساخته‌اند، که از چهاونی لنگرکش واخان چون به طرف مرغاب می‌روند یا می‌آیند منزل اوشان در پامیر کلان. دشت مس دوم‌مقام خرگوشی سوم سیسی‌قول چهارم چادرتاش پنجم چکه‌پای‌که نواحی مرغاب است وازآنجا به چهاونی مرغاب می‌رسندکه‌از انقلاب روسیه یك کندك یا زیاد وکم اقامت می‌کرد و در این ایام عدهٔ قلیلی درآنجا سکنی دارند.

خط فاصل دولتین

از کنارهٔ همان حوض بزرگ پامیر کلان که انگریزه‌ها آن را «لیك وکتوریه» می‌نامند خط سرحدجدا شده به‌طرف کوتل برکت‌برمی‌آید وازسلسله

کوه اندمین شمالاً به پامیر خورد می‌رسد و در بیخ کوتل در تهٔ بیل در دشت فروآمده و به ذریعهٔ نشانها که مناره به هرجا ساخته شده. در انتهای وادی خورد به‌قلعهٔ جراره اتمام می‌یابد. چنانچه دوازده مناره درخط سرحد از پامیر کلان تا قلعهٔ مذکور نصب می‌باشد.

و به سمت جنوبی پامیرخورد سلسله کوه خط فاصل واقع شده‌که آب ریزهٔ همان‌کوه طرف جنوبی به پامیرخورد می‌افتد حدودافغانستان‌است وآب‌ریزهٔ پشت‌کوه جنوبی پامیر خورد که طرف سرقول و قاشقرغان و سمت یارگند می‌رود تعلق و خط دولت انگریز است و آنها در بین خود تقسیم معین دارند و ازقرار علم اداری‌که‌کرده شد در پامیرکلان به دوجانب همان دریاکه از حوض بزرگ به سمت واخان جریان دارد ، دو سرك است که سرك شرقی دریای مذکور از دولت افغانستان و سرك غربی او از دولت روس است. و سرك افغانستان به موضع گازخان منتهی شده‌که در آنجا هردو دریای پامیر کلان و خورد یکجا شده‌اند. و سرك روسی به لنگرکش که چهاونی روسی است می‌رسد. و ازگازخان و دریای پامیرخورد عبور نموده، به‌پنجه داخل می‌شودکه علاقهٔ داخلی افغانستان می‌باشد و به سرك کلان واخان به طرف اشکاشم و زیباك و دیگر علاقه جات داخلی بهرجاکه بخواهد می‌رود.

اسامی اکابر و معتبرین پامیرخورد

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	جبارقل منگباشی	۶	توخته سی بای
۲	عاشوربیگ	۷	جمعه بای
۳	حاجی محمد قاسم	۸	بردی بیگ آقسقال
۴	حسن منگباشی	۹	ایل امان
۵	دیوانه	۱۰	ملامحمد قبیله‌دار

اسامی معتبرین پامیر کلان

علم خان	اسمعیل	ملاقربان
خواجه خان	جان قل	

تعداد مالشماری واخان و پامیر کلان

اسپ	گاو و مرکب	گوسفند
۴۶۴	۳۱۰۲	۲۵۱۱۴

شمه‌ای از تاریخ پامیرات و واخان

از قراریکه تحقیقات از کهنسالان کرده شده، پامیرات در ایام سابق در تحت حکومت خطائی یعنی سلطنت چین بود. در وقت خدایارخان- امیرفرغانه- شخصی که قوش بیگی خدایارخان بود، تسلط یافته ومحلات بسیاررا به‌دست آورده. به پامیرات نیز حکمران شد و نفری خطائی از بیم او این ملك را فروگذاشته و قوش بیگی مذکور لقب خود را به دولت مشتهرساخته، مدت سی سال حکمرانی کرد و آخر از دست خسربرهٔ خود به زهر هلاك شد و حکمرانی او برهم خورد. دولت خطائی باز پامیرها را متصرف شده و در کوه اختاش در شرقی پامیرخورد چهاونی آباد نمودندکه معروف به‌چهاونی اختاش بود و دوصد نفر درآن چهاونی اقامت داشتند و اسم سرکردهٔ همان نفری « جنگگ و بنگگ » بود. دولت روس چون ترقی کرد حدودات فرغانه و مرغاب را تصرف شد، پامیرها را نیز در تحت حکومت خود آورده. و بر خطائیهاء مقیم اختاش یورش آوردند. آنها مقدمه ناکرده، چهاونی را رها نموده، گریختند. روسیها چهاونی اختاش‌را خراب و از آنجا دورتربه‌موضع قزل رباط چهاونی مستحکم آباد نمودند.

مادامی که دولت سابقهٔ روس استقلال داشت، چهل‌پنجاه نفر نظامیشان علی الدوام مقیم آن مقام‌می‌بودند وحد بخشی‌دولت انگریز وروس‌وافغانستان نیز در همان اوقات‌که چهاونی قزل رباط را آباد نمودند، به‌ظهور پیوست چنانچه نماینده‌ای از طرف افغانستان و دیگری از طرف روسیه و یکی از جانب انگلیس در این حدودات چندی توقف ورزیده و نقشه و ترسیماتی را بـه عمل آورده، تقسیم حدود ونصب نشان ومنارها را نمودند.

درموقعیکه روسیه را فتور به‌وقوع رسید ونفریشان درقزل رباط کمبود ورزید، مردم مرغاب‌که رعیت روس بودند، باروسیه‌بنای مخالفت رانهاده، برچهاونی قزل‌رباط تاخت‌آورده، دوازده تن ازروسیهاکه درچهاونی‌مانده بودند، راه فرار را اختیار ورزیده، به جانب خطا گریختند و مردم مرغاب اسبابشانرا تاراج وچهاونی راخراب نمودند و آن سپاهیان روسیه را مردم خطائی نیز پناه نداده، به مقبوضات انگلیسیه رفتند ومن‌بعد ازآن، قزل‌رباط خراب افتاده است.

درسنهٔ ۱۳۰۰ به‌منزل پنجه شنیده شدکه شخصی بایك‌نام، به‌عمر یکصد وبیست‌ساله حیات‌است وهنوز به‌عصا می گردد.خواسته شدکه عصا دردستش ودیگری بازویش را گرفته می‌آید چون از وی پرسیده شدکه عمرشما چند است‌وکدام‌کدام‌حکومتها رابیادداريد، چون‌نظرش اندك می‌دید وگوشهایش هم‌کر شده بود و عقل و حواسش مختل، مدهوشانه می‌دید، وفهم چیزی را کرده نمی‌توانست. یکی به‌گوش اونزدیك شده سؤال مزبور را به او داناند. به‌جواب گفت که به‌حساب، عمرخویش نمی‌دانم اما اینقدریاد دارم‌که میر- کوهکن‌بیگ‌ازقطغن‌آمده، واخان‌را تصرف شد، میرواخان فرارچترار شده بود، وی همانجادرعقب اورفت.چون ازمعمرین ریش‌سفیدان واخانی‌معرفی کوهکن بیك خان استفسارشد عموماً ازشناختن وزیاد داشتن اوانکارنموده، تنها میرسربلندخان که مرد شصت ساله بود، گفت‌که من ازپدرم شنیده‌ام‌که

برادر کلانم محمد رحیم خان میر و کلان واخان بود. محمد علی‌بیگ برادر کوهکن بیگ از قطغن آمده، همه مقامات بدخشان را متصرف گردیده، در واخان رسیده، محمد رحیم خان را قلعه بند کرد . خودش در نتیجه کشته و لشکرش به‌رجعت قهقریه مجبورشدند. چندی بود که کوهکن‌بیگ به‌انتقام‌خون برادر و تصرف کردن واخان‌آمد. ملك را تصرف شد ومحمد رحیم خان به چترال گریخت و کوهکن درعقب او با لشکرش رفت.

مهتر چترال در آن موقع پدر امان الملك بود. به فریب اطاعت او را قبول نموده . چند روز او را نگه‌داشته. محمد رحیم خان را به دیگر طرف فرستاد و بهانه نمود که درچترال نیست والا به دست شما داده می‌شد. ونهانی یکی از معتمدان‌خودکوهکن‌بیگ رامبلغ کثیر وامیدواری بسیاری داده، آماده به کشتن کوهکن‌بیگ نمود.

روزی در پشتهٔ کوهی به‌لب دریاازبرای سیروتماشا برآمده بود، همان معتمدش که فرصت را کمین می‌کرد، بی‌خبرانه او را از سرپشتهٔ بزرگی که به زیرش دریا روان‌بود، انداخته، هلاك‌نمود.

لشکرش چون‌ازمرگ میرخود اطلاع یافتند، راه فرار را برقراراختیار نمودند ومیرمحمد رحیم‌بیگ واپس‌به‌واخان رجعت نموده، ملکش راتصرف نمود. بعدازفوت میرکوهکن، برادردیگرش‌درقطغن به‌جای او نشست وتمام میرهای بدخشان راخواسته، انقیادش را قبول کردند. محمد رحیم‌بیگ رانیز به‌عهد و پیمان و استمالت تمام خواست. چون چاره‌ای نداشت رفت، پسر کوهکن‌بیگ فرصت یافته، محمد رحیم بیگ را به عوض پدرش‌کشت ودر واخان به‌جای او وپدرش که میرفتحعلی‌خان نام داشت و برادر خورد محمد رحیم‌بیگ بود برحکمرانی واخان نشست.

مدعا که در ایام سابق مردم واخان هم تحت حکومت میرهای خود بودند چنانچه عموماً امیر جانخان و پسر او میرفتحعلی‌خان را به‌یاد دارندکه

حکمرانی و کلانی درواخان کرده‌اند وسررشتهٔ آنها چنین بود که عوض مالیه، روغن، گوسفند، اسپ، یابو، باز، جره، کنیز، غلام می گرفتند و به کلانان ومیرهای کنجوت وغیره تعارف داد نشان غلام و کنیز بود.

دربعضی احیان مردم شغنان وچترال به‌طریق شبخون بربرخی از قری‌شان تاخت‌آورده، مال ومواشی و زن‌یا پسرشان را به‌تاراج می‌بردند.

از عهد سلطنت خاقان مغفور ضیاءالملة والدین به دائرهٔ دولت اسلامیهٔ افغانستان‌داخل‌شده وبه‌مهد امن وامان‌آسوده حال وبه کار وبارغریبی‌خویش مشاغلت دارند.

قلعهٔ سنگی

ازمقام خندود بدان طرف دریا علاقهٔ واخان روسی برسرکوه یك قلعهٔ سنگی برج‌دار معلوم می‌شود. چون از کهنسالان استفسار به‌عمل‌آمد، که در کدام وقت این آبادی شده، هیچ یاد نداشتند وگفتند که اجداد ماهم ازوی به ما حکایتی نرانده‌اند البته اینقدرگفته می‌شود که این قلعه از ازمنهٔ سابقه و از مردم کفار است ومی گویند که درقرب ونواح آن کوه، کان لعل نیز می‌باشد. اما خود مایان تاحال از کان مزبور هیچ اطلاعاتی به دست نداریم.

اشعار واخانی

بعضی اشعار هم به‌زبان واخانی موجود است. چنانچه شخصی بر یك چوب تراشیده چندتاری را به‌طور رباب بسته، روزی این اشعار را به لب و لهجهٔ خویش ترنم و تغنم داشت و سامعین‌شان ازآن متأثر و محظوظ به نظر می‌خوردند.

اشعار واخانی	ترجمهٔ آن به فارسی
گل مرواری دستمبوی	گل مرواری دستمبوست
دست خالی بمه وزی	دست خالی باید نیائی
دست خالی خجالب روی	دست خالی شرمنده می‌شوی
ژرش نینکس فسته فوس	گنجشکك سفید دردرخت برح
یوناله تر نخسنم	فغان اورا نمی گویم
یوناله رو ارفریوس	روز تا بیگاه ناله دارد
زخناك به گلیر کات	سفید مرغ همای
دورك بەدشت می	دوره می‌زند به دشت
تی‌ماند دوزم نکات	مانند ترا نیافتم
ماه تابان سنگ وچوبهات ویتی	ماه‌تابان‌هستی که‌سنگ‌وچوبراآب‌میکنی
آفرین برم جان	آفرین به‌جان من

شغنان

علاقه‌داری درجهٔ دوم وازمربوطات حکومت واخان وپامیرات است. آبادی او در دامنهٔ کوه است. بعضی قشلاقهای آن درپستی و برخی در بلندی است. زمین‌داری وزراعتشان اندك ودره‌اش تا مسافت بیست کروه طولانی، بهردو کرانهٔ دریای آمو به‌شمالی وجنوبی افتاده است. هوایش سرد ودرزمستان بسیار برف دارد.

فواکهه

فواکه هم در میانش موجود است. مخصوصاً اشجار توت، زردآلو، سیب، ناك، شفتالو، چهارمغز درآنجا بسیار به‌نظر می رسد.

مردم آن سفید چهره و زبانشان علیحده است لکن زبان مردم اوشان قدری تفاوت دارد [مثل فارسی کابل و گردیز] درمذهب‌خویش اهل تشیع مرید آقائی‌خانی می‌باشند. متابعت وپیروی پیرهایشان را که از طرف آقائی‌خانی مقرر می‌باشد، به صداقت تمـام نموده، مـانند مردم زیباك و واخان ده‌یکهٔ عوائدشان را تسلیم خلیفه‌های خویش می‌دارنـد. خواصشان عنداللزوم نماز می‌خوانند وعوامشان قطعاً ازنماز و روزه اطلاعی ندارند.

در سابق شغنان وسعت و نفوس بسیار داشت. چنانچه نفس شغنان و روشان‌که به‌هردوطرفهٔ دریای‌آمویه می‌باشدبادره‌های‌ملحقهٔ خویش که‌عبارت ازشاخ دره ودرهٔ غندویار تنگ است تحت حکومت‌افغانستان بود. بعدازحد بخشی افغانیه با روسیه همان سه درهٔ مذکوره‌که بـدان طرف دریا است بـا مناصفهٔروشان ونیمهٔ شغنان به‌حصهٔ روسیه رفت.

نفوس شغنی تعلقهٔ دولت متبوعه‌مان افغانستان به شش‌هزارخواهدرسید ودیگر نفوس شغنی که بدان طرف دریا درحصهٔ روسیه می‌باشند با دره‌جات سه‌گانهٔ مذکورهٔآن سه چندان این طرف تخمین کرده می‌شوند.

زراعت

گندم، جو، ارزن، باقلی، مشنگ. کلول رادرماه ثور وجوزاکشته، درسنبله ومیزان می‌دروند. ازآنجاکه زمینشان اندك و غله‌شان‌کمتر است. و کفاف‌شان را تافصل‌آینده‌کرده نمی‌تواند، دراواخرزمستان واوائل‌بهارتوت خشك را به‌کارمی‌برند.

صناعت

برك وطنی وجراب ودستکش ازپشم‌گدی وپلاس از موی بز می‌سازند.

چکمن و برزو را از همان برك وطنی ساخته. می‌پوشند و می‌فروشند. و از پت آهو نیز همین اشیاء متذکره را ساخته. استعمال می‌نمایند.

خوراك

عموماً خوراکشان اتاله (لیتی) است که آن را از آرد باقلی وارزن به‌نوعی به‌عمل می‌آورند که اولاً آب را در دیگ جوش داده، اندك اندك آرد ارزن و یا باقلی را برآن پاشیده، به چمچه تحریك می‌دهند و براین عمل تا آن زمان دوام می‌ورزند که قوام‌پیدا کند. سپس از آن، اورا کشیده، از کاسه‌ها با قاشق می‌خورند و نمك هم در میانشان نمی‌اندازند. و بعضی آرد باقلی و ارزن و جو و کاول را باهم مخلوط نموده، ازآن آش بی‌نمك به‌عمل‌می‌آورند و بعضی جهت لذت آن را با دوغ تناول می‌دارند. در ایام بهار که موقع کم غله‌گی این طوائف است، علفهای مخصوصه و چکری‌را در آب جوشانده، بدان امرار حیاتشان را می‌کنند.

پوشاك

اکثر مردم اینجا برزو و چکمن و پوستین چه و چمس را استعمال می‌کنند و بعضی که استطاعت دارند، کرباس از فیض‌آباد و یا از تجاری که بدان راه عبور می‌کنند خریده، به پوشاك خود و عائلهٔ خویش آن را به صرف می‌رسانند. خواص و توانگرانشان چپنها را دربر و دستارهای ململ و لنگی را برسر و موزه‌ها را به پا می‌کنند و مردم کم‌بضاعتشان نعلین‌های چوبی را به پا کرده، بدان علی‌العموم قطع مسافتهای بعیده را می‌ورزند.

رسوم مخصوصه

این رسم مخصوص درمردم شغنان وملحقات اوست که به تقریب ورود

پیرها و خلیفه و کلان شوندها و حکام خویش، زنهای هرقشلاق که‌علی‌العموم ستر ندارند و با زنان زیباك و واخان در لباس و دیگر خصائل همسان می‌باشند، جوق جوق به قرب راه و یا بالای بامها و یا درکوچه‌های خویش دف می‌زنند و زمزمه‌سرائی می‌ورزند و ابراز شادمانی می‌کنند.

در این منطقه رسم غمزه‌کشی و تریاك خوری هم بسیار است. اگر بگوئیم که عموماً میان ده نفر سه تن از اوشان از این بلای بی‌درمان فارغ می‌باشند، البته که مبالغه نکرده‌ایم. شوق نغمه سرائی و بزم را هم دارند. رباب وطنبور و چنگ وغزلخوانی زیاده‌تر در بین‌شان معتاد است واکثریه دختران و خواهرهایشان را در بدل تریاك می‌فروشند. و در عموم بیماریها غذای اوشان آش وکشك جو است. اگر کسی در این حدود مریض گردد، برایش طبیب و دوا میسر نیست. البته دواشان برطبق فرمائشات پیره‌زنان می‌باشد.

اسلحه

اهالی این حدود در زمان میرها یگان تفنگ فلیتئی داشتند. اما چون چند مراتبه بغاوت و سرکشی از اوشان در اوائل حکومت افغانستان دیده شد . لهذا اسلحه ویراقشان ضبط شده تاالحال در بین شان بجز از سی‌چهل میل تفنگ فلیتئی جهت شکار دیگر اسلحه و آلات جارحه نیست.

آبادی و نهر قدیم

در دشت اویر به قرب یاورده که مرکز علاقه‌داری شغنان است به‌لب دریاکه دشت وسیعی است، نشان آبادی و شهر و نهری که ازدریا به همان دشت کشیده شده‌بود موجود است وبه‌قرب یك صفه که ارتفاعش دوگزخواهد بود، بریك سنگ بزرگی تاریخ جریان آب این نهر را کنده‌اند و در آن بعد

از ذکر میرمحمود شاه مسطور است که این نهر در سنهٔ ۱۲۰۴ هجری به‌اتمام رسید.

ترکیب نگهداشت علف

بالای بامهای تمام علاقه‌جات شغنان گده‌های علف خشك را به طرز خیمه‌های دوسره، به‌یك اصول خوبی اشخاصی کـه مخصوصاً درچیدن علف بدین طریق تجربه دارند خرمن می‌نمایند تاکه بجز از حصهٔ بالای‌آن را برف تروخراب نکند ودرموقع سرما خوراکهٔ مواشی‌شان بشود. طریق‌گرفتن علف ازاین خرمنگاه چنان است که خانه‌ای را که بربامش علف موضوع است از طرف سقف به محاذی که حصه درمیانی خرمن است، سوراخ می‌نمایند و از آنجا حسب‌الضروره خوراکهٔ مواشی‌شان راجاب می کنند.

وهم بافضلات وپاروی زیرپای مواشی‌شان‌گیاه ودیگر اشیائی را که ازنوع سوختنی باشد، انداخته بر حال خودش می‌گذارند که سخت‌گردد و تابستان همان پاروی خشك شدهٔ منجمد را به‌بیل کنده، پارچه پارچه نموده، به محروقاتشان در زمستان به مصرف می‌رسانند. او را این مردم به‌اصطلاح خویش«کز» می‌نامند و اظهار می کنند که‌آتش او گرمتر و الطف واشتعالش دیرتر است.

منازل درهٔ شغنان

ازقلعهٔ شغنان‌که از اویر شغنان به مسافهٔ سه‌کروه دور و به ارتفاع۸۱۰ فیت می‌باشد تا شدود یك منزل و از آنجا تا رباطك روشان دو منزل و از آنجا تا تاج ده دو منزل و از آنجا تا مرودکـه علاقهٔ درواز است پنج منزل است.

قشلاقهای شغنان و روشان که تعلق به دولت افغانستان دارد

نام مقام	نام قشلاق	تعداد بلخان	نام قشلاق	تعداد بلخان
	پتینک		شاران	۳
	داکخانه		ده‌مرغان	۴۰
	دمارخت	۲۵	سیدیچ	۱۲
شغنان	وی‌یر	۸۰	شدود	۲۰
	باور	۳۰	چوگان تراشان	۵
	ده‌شهر	۴۰	باشار	۴۰
	یتیم	۲۰	روشن وپدر و دونیم	۹۰
			چاشتور	۱۲

نام مقام	نام قشلاق	تعداد بلخان	نام قشلاق	تعداد بلخان
	رباطك	۸	شیخ‌ها	۴۰
روشان	بارخ	۳۰	چاوید	۳۰
	پاچور	۴۰	چاستو	۳۰

اسماء معتبرین وصاحب رسوخ شغنان

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	خدای نظر ساکن و غارغ	۱۰	خسرو بیگ } پدرود
۲	عبدالشهید ساکن باور	۱۱	مصائب } پدرود
۳	ملاعبدالرحمن چوگان‌تراشان	۱۲	فرهادبیگ قریه دار ده‌شهر
۴	آقستال متان } ساکن اویر	۱۳	گرگ علی } شدود
۵	امام نظر } ساکن اویر	۱۴	ماما } شدود
۶	عطابیگ } ده مرغان	۱۵	لدر } چاشتور
۷	کریم } ده مرغان	۱۶	عاشوربیگ } چاشتور
۸	شکرالله بیگ، میرزا ظهیر } باشار	۱۷	لشکربیك ساکن جاوید
		۱۸	محمد بیك ساکن روشان
		۱۹	میرزالدر مدار قدرةالله بیگ قریه دار روشان

وجه تسمیهٔ قریهٔ چوگان تراشان از آن است که سابقاً میرهای شغنان چوگان بازی می‌کردند واین قریه از دیگر تکالیف معاف بوده، تنها به‌ساختن چوگان مأمور بودند.

قشلاقهای شغنان و روشان که تعلق به روسیه دارد

نام قشلاق	تعداد خانه	نام قشلاق	تعداد خانه
یمس	۲۰	دیرزود	۴۰
خارق	۹۰	ومد	۳۰
بررود	۵۰	راد شهر	۱۵
روشان پایان	۴۰	وامر	۴۰
پاش نیو	۲۰۰	روشان بالا	۵۰
وزنود	۳۰	شیخ	۲۵
شجن	۲۰	خوف	۱۰۰

درههای غند، شاخدره، بارتنگ

شاخ دره و درهٔ غند شرقی و غربی و بعد از قطع مسافت هفت منزل به خود پامیر منتهی می‌شود. درموقع سرما راه شاخ دره برف کمتر دارد و در تابستان راه درهٔ غند بهتر است که هموار می‌باشد و آب این هردو دره به‌موضع خارق که چهاونی روسی ومحل حکومت مقامی‌شان است بادریای آمویه می‌آمیزد و به درهٔ بارتنگ آب همان حوضی که قبلا مذکورشد ازحد مرغاب دورخودزده در منتهای این دره که مقام روشان است با دریای‌آمویه یکجا می‌شود و جانب درواز می‌رود. راه در میانی این دره به مـرغاب دشوارگذار است که پیاده به بسیار زحمت در ظرف هشت روز به مرغاب می‌رسد و سوار رفته نمی‌تواند.

شش سال پیشتر گفته می‌شودکه زلزله به وقوع پیوسته، یك‌قطعه‌کوه را در حد مجرای دریا در این مقام انداخته، آب دریا مانند یك تالاب عظیم‌ـ الشأن تا نزدیك قال جبال برخاست. اهالی قشلاقهای قریبهٔ این مقام یکسر و دو گوش علی الفور راه فرار را اختیارکرده مال و مواشی وخانه‌های‌شان

قشلاقهای دره‌های سه‌گانه

نام دره	اسم قریه	تعداد خانه	اسم قریه	تعداد خانه	اسم قریه	تعداد خانه
دره شا[illegible]	ذباش	۶	دجیست	۲۰	دوش قلعه	۲۰
	سنجیو	۱۲	خوجیو	۸	سندیو	۲۰
	تسیان	۳۰	مدین شهر	۸	میانه جوی	۶
					شیشن تنگ	۱۰
	دشت	۲۰	پرشید	۶	جوشن کاز- در اینجا	
	ذمرج	۶	تپ ده	۱۰	دوخانه شغنی وباقی	۱۲۰
	شاش بودر	۱۱	پرزوج	۶	قرغزند	
دره غند	سوجان سفلی	۸۰	سوجان بالا	۴۰	خود غند	۲۰
	ده پسته	۴۰	دژ	۱۲	اشتم	۱۵
	ویل	۱۲	جرسیم	۱۵	میان شهر	۱۲
	وان قلعه	۶	سرویم	۱۵	ده کلان	۵۰
	امام باقر صاحب	۱۲	شزده	۲۰		
دره بازتنگ	شوجن	۳۰ بلخان	رد	۱۵	ورزامچ	۸
	بهوا	۱۰ خانه	سپایخ	۳۰	قشلاق اسای	
	دمید	۴۰	خواجه بسیط	۲۰	درآب غرق شده وآن دشتی	
	زروچ	۱۵	سرید	۴۰	که فعلا زیرآب است	
	از آن بالا راشان	۵۰	یمس	۲۰	دشت تخته قرم تام داشت	
	اخزیو	۱۰	پدرود	۱		

ته‌آب گشت و آنهامقام‌دیگر را جهت مسکن خویش‌اختیار نمودند آخرالامر در نفس دریا به‌زیر همان پرچۀکوه‌آب جهت خویش مخرجی راپیداکرده، تاهم ظاهراً دراین موضع رفتن آب به‌نظرنمی‌خورد بلکه تاسی چهل کروه مانندیك تالاب عظیم‌الشأن اثبات وجود دارد.

راهی که از کاشم به شغنان رسیده است، منزل اول‌آن یخدور است‌که معروف به «سرشخ» است.

سرشخ

ارتفاع‌آن ۸۸۵۰فیت ومسافتش ۸کروه است. این مقام بسیار وسیع‌و غله‌خیز است و در اطراف او دوچشمه است که‌آب‌گرم دارد: (۱) وبعدجریان چندقدم راه به‌سنگهای زرد و سفید تحویل می‌یابد (۲)آن هم از رفتار‌اندکی مانند سنگ وقیو زرد بسته می‌شود. ذائقۀآن مانند سودا می‌باشد وبه‌اطراف وجوانب‌آن‌گیاههای سرسبز ایستاده است وبه‌قرب این دو چشمه، ازکوه‌آب شفاف مصفای بسیار خوشگوار ریخته، یك‌آبشار قابل‌دیدی را به‌عمل‌آورده است.

منزل دوم‌آن بالاتر از مقام زیچ مقامی است به‌نام

اندراج

ارتفاع‌آن ۸۶۵۰ فیت ومسافتش ازسرشخ ۹کروه است وراه درمیانی آن سنگ‌دار وپر جلگه وعلفزار است. درختهای سیاه‌خار وزرشك و یخمن وبید بسیار و اراضی‌آن عموماً مزروعه وحاصلخیزاست.

منزل سوم آن به‌قرب مزار شیخ بید مقامی است به نام

بدار

که مسافتش ده کروه و ارتفـاع آن ۸۰۲۰ فیت می‌باشد. عرض راه او خرابه و کوتلهای دشوارگذار و سنگزار است و برخی از آن چمن و علفزار و در بعض حصص آن درختهای بید و سیاه‌خار و بشال و یخمن و گلاب‌جنگلی بسیار دارد. اهالی آن تاجك و مزروعاتشان: مشنگ، باقلی. و قریهٔ مزارشیخ بیددر یك مقام‌باصفا افتاده چمنهای بسیار و فواکهٔ بیشمار دارد. ناك وسیب خود-روی و عرعر در اینجا بیشتر به نظر می‌رسد و کنارهٔ مقابل دریا در اینجا تعلق به روسیه دارد و مقابل مزار شیخ‌بید قریه‌ایست موسوم به‌کوه لعل، در آن معدن لعل نیز می‌باشد که فعلا کار آن معطل است و بر زیارت شیخ بید یك درخت‌بید بسیار کلان عظیم‌الشأن سرسبز ایستاده و به هر طرف شاخ و پنجهٔ خویش را رسانیده است و از همین جهت آن را شیخ‌بید می‌نامند.

منزل چهارم آن موضعی است به‌نام:

درمارخت

که آن را درمارغ نیز گویند و به‌مسافت ۴ کروه دور از بـدار بوده، ارتفاعش ۷۷۲۰ فیت می‌باشد و اهالی آن خوارجامه و بدخوراکند و درعرض راه‌آن کوتلی است که ارتفاعش ۷۷۵۰ فیت است و به‌قرب آن سوراخی است که مشهور به « سنگ سوراخ » است و در همین حدود غاران کـه یکی از مربوطات زیباك است خاتمه می‌پذیرد. بعد از عبور سنگ سوراخ دره‌ایست که آن را حسن دره نامند و بعد از چندگردش وهبوط از بلندی به‌موضع درمارغ انسان می‌رسد به مقابل این قریه بدان طرف دریا قریه‌ایست که آن را [نیز] درمارغ نامند و این موقع از ملحقات شغنان است.

منزل پنجم آن مقامی است به‌نام:

اویرشغنان

که از درمارغ به‌مسافت ۱۱ کره و ارتفاع ۸۱۰۰ فیت افتاده. درعرض راهش کوتلهای بسیار است که دشوارترین آنها تپه‌ایست که آن را مارسپ‌شیز نامند و ارتفاعش ۹۷۸۰ فیت است ، به‌مقابل این موضع بدان طرف «خارق» است که در آنجاچهاونی روسیه می‌باشد ویك منصبدار به‌عنوان «پخلك»مقرر است.

قلعهٔ پنجه ویاورده

از ویرشغنان چنانچه قبلا مذکور شد تامرکز حکومتی شغنان که‌یاورده است ۳ کروه مسافت است .

پس ده

به‌مسافت سه کروه دورتر ازمرکز علاقه‌داری شغنان مقامی است که‌آن را پس ده خوانند و بلندی‌آن ۸۸۰۰ فیت است و درعرض راه‌آن تماماً کوتل است ویك دره‌ای ازاینجا به طرف غارجوی ودره‌ای دیگرآن‌که درآن‌آب هم جریان دارد اتردره نام دارد .

حداجك دره

ارتفاع این موضع ۱۰۰۵۰ فیت و مسافتش از پس‌ده ۶ کروه است در عرض راه‌آن قشلاقی است که‌آن را «غارجین» نامند و کوتل صعب‌المرور هم داردکه ارتفاع‌آن ۱۲۹۶ [فیت] است. بعد ازهبوط این کوتل، با یك حوض بزرگی انسان دوچار می‌شودکه بسیار طویل وعریض وعمیق وشفاف است‌و

آبهای بسیاری درآن می‌ریزدکه مخرجش ظاهر به‌نظر نمی‌خورد ومشهور به حوض «بدزی جمال» است واین‌حدود بسیار سرد واکثریه بادهای خنك هم درآنجا می‌وزد.

نخجیرپر

ازحد حداجك دره به‌مسافت ۶کروه دور و به‌ارتفاع ۱۰۱۲۰ فیت‌بلندی موضعی است که‌آن را نخجیرپر نامند. راه میانی این هردو موضع نسبةً صاف وهموار است

دوآب شیوه

ازنخجیرپر به‌مسافت۸کروه دورتر و به‌ارتفاع۹۰۲۵[فیت] موضعی‌است که زراعت خیز و سکنهٔ‌آن عموماً‌مردم شغنی می‌باشند.

تاریخ شغنان

درموقع استفسار کهنسالان‌مقام شغنان‌حکایت می‌راندندکه درایام‌قدیم میرشاه و نجی‌ـ‌شاه بزرگ‌مردم شغنان بودکه دست تسلط آنها تا به نواحی بدخشان وچترال‌هم رسیده بود. وبعدازاو میرقبادخان ـ پسرش‌ـ به‌حکمرانی به‌جای پدرنشست. بعد ازمدتی جهان را پدرودکرده، از اوپسری ماندکه میر عبدالرحیم‌نام‌داشت ومدتی حکمرانی نموده، بعد ازخود دوپسری راگذاشت که [اول] میرشیر محمدخان ودوم یوسفعلی شاه نام داشت. مدت هفت سال میرشیرمحمدخان میری وکلانی شغنان را نموده، وفات‌کرد. بعد ازآن‌برادر خودش ـ یوسفعلی شاه ـ زمام حکومت را به‌دست‌گرفته، بالای قوم شغنی‌و دره‌جات‌آن‌که به‌هر دو طرف دریا واقعند، حکمرانی می‌نمود.

درایام حکومت یوسفعلی‌شاه، نائب محمدعلم‌خان، ازپیشگاه امارت افغانستان درعهد امیرشیرعلی خان مرحوم‌مقرر گردیده، بدخشان‌را درتصرف آورده ومکتوبی به‌یوسفعلی شاه‌نیزکه مبنی برخواستن اوبه بدخشان واطاعت پادشاه اسلام بود فرستاد. یوسفعلیشاه دررفتن خود عذر انگیخته. میرقباد نام -پسرش- را به‌همراه چند نفرسادات و آقسقالها و کنیزها وغلامهای شغنی و اسپان واشترها و باز و برك و غیره اجناس فرستاد و تا پسر اوبه فیض‌آباد می‌رسید. نائب محمد علم‌خان پس به طرف مزار شریف رفته ودر فیض‌آباد برگد سید احمدخان راگذاشته بود. برگد مذکورپسر یوسفعلیشاه را به‌جانب مزار شریف فرستاد و نائب محمد علم خان درآن فرصت به‌مقدمهٔ میمنه قیام داشت، میمنه را فتح‌کرده، بعد از وصول پیش‌محمدعلم خان نوازش بسیار دیده، کنیزوغلامهای اورا رد نموده، گفت‌که این‌همه مسلمانند ومسلمان‌کنیز وغلام احدی شده نمی‌تواند ودیگر تحایف اورا گرفته. خودش واشخاصی‌را که به‌معیت او بودند خلعتهاء فراخور حالشان داده، به خود یوسفعلی‌شاه نیز خلعت جداگانه فرستاد و خط حکـومت شغنان را هم به نام خود او ارسال داشت. نامبرده هفت سال دیگر هم درعهد امیر شیرعلی‌خان مرحوم‌برشغنان حکمرانی نموده، به‌دستور ماضی‌آدم‌کشتن وتاراج نمودن وفرارکردن وزن وپسر ودختران مردم را فروختن و به‌اکابر بخشیدن‌که عادت داشت همچنان سرومال وناموش اهالی شغنان را ازخود می‌پنداشت وکسی را مجال نبود که او را بگوید‌که چرا مال ومنال ودختر وخواهر مرا بی‌موجب می‌گیرید؟

تاآنکه سریر سلطنت افغانستان به‌ذات خجستهٔ صفات ضیاءالملة والدین مزین‌گردید وسردار عبدالله‌خان دربدخشان رسید. یوسفعلی‌شاه که خبر شد، پسرخودرا با تعارف وتحایف و مراسله فرستاد وبه اطاعت پادشاه اسلام در نظر او خود را جلوه‌گر ساخت. سردار عبدالله‌خان نیزفریب خورده، به‌رفتن پسر او اکتفا نموده، حکومت شغنان رابرایش‌واگذار شده ازقسم غلام‌وکنیز

و دیگر رسومات که ذمه‌دار شده بود، از او منظور داشته، تاسه‌سال به‌دوش او دیگر بارنگذاشته. بعد از آن بعضی اهالی شغنان از جبر و تعدی او استغاثه بردند.

داراب شاه خان میرخیل به اوشان نیز همراه و به‌یوسفعلی‌شاه مخالف شده، قومشان ایستادگی با داراب شاه نمودند. درآن اثنا پردل خان کرنیل با ده‌پهره نظامی ازطرف سردار عبدالله‌خان به‌شغنان آمد و کاغذ سردار مذکور راهم‌آورده بودکه یوسفعلی‌شاه را به‌فیض‌آباد ببرد.

به‌رسیدن کرنیل مذکور مردم شغنان‌اکثر ازاو مخالف شدند. یوسفعلی‌شاه دانست که بجز از رفتن دیگر چاره ندارم والاداراب شاه و دیگر مردم شغنان مرا دستگیر نموده و به‌کرنیل خواهند سپرد. سررشتهٔ رفتن خودرا به همراه‌کرنیل مذکور نموده وعیالهای‌خودرا به‌بهانه، طرف‌درهٔ بارتنگ‌فرستاد و معتمدان‌خودرا دانسته‌کرده بودکه‌آنها رااز بارتنگ‌دم‌کشیده به علاقهٔ‌پامیر ببرندکه اگر درفیض‌آباد اوضاع را دگرگون بیند خودش تنها خواهد بود و وبه‌سهولت اختیار فرارخواهد نمود.

چون به‌فیض‌آباد رسید، داراب شاه خان بادوسه صدنفر از شغنان و روشان عقب اورفتند. از جبرو تعدای او دادخواه شدند و چندکاغذ اوکه با کارگذاران روس نوشته بود نیز به دست‌سردار عبدالله‌خان افتاد. او را نظر-بند نموده و فرمودش‌که عیالهای خودرا بخواهید. درآن صورت برای شما در نواحی بدخشان سکونت و جایداد داده می‌شود. درملك شغنان بعداز این گذران شما بارعایای‌آنجا امکان‌پذیر نیست واگر عیالها را نخواهید هرآینه به‌قتل‌خواهدرسید.

نامبرده از خوف مرگ خود خط به نام تعلقات و پسران خود نوشت که خودم واپس به خورسندی و سرافرازی مقرر شغنان شدم‌شمایان به‌خاطر-جمعی به خانه و جای خود بیائید. زمانیکه شما به خانهٔ خود رسیدید مرا

رخصت می‌نمایند و استرخاص من معطل به آمدن شماست. همان خط او را سردار عبدالله خان به صحابت شاه زمان خان کرنیل و جمعه‌خان کمیدان و سیددیوانه و چند نفر شغنی که‌محرمان عیالهای او بودندفرستاد. آنها باعماهٔ خود در شغنان آمده نشستند و آدمان یوسفعلی شاه رفته، عیال و پسران او را از حد پامیر آوردند و در شغنان‌که رسیدندکرنیل مذکور همه را به‌محافظت به طرف فیض‌آباد برد و از آنجا خود یوسفعلی شاه و پسران و عیالهای او را به کابل فرستادند و نفری ملازمین که به‌همراه یوسفعلی شاه بودند سردار عبدالله خان دانسته نمود که اگر کسی به خوشی خود به همراه او می‌رود ممانعت نیست و الا حکمی فرستاده نمی‌شوید. در این صورت اکثر نفری ازیوسفعلی شاه خان جدا شدند، واپس به شغنان رفتند.

بعدازآن گلزارخان رساله‌دار به‌همراه دودسته خاصه‌دار که دوصدباشی داشتند : یکی ظریف خان وثانی جمعه خان مقرر شغنان‌گردیده وگلزارخان حاکم و صد باشی‌ها و زیردست او بودند. تقریباً دوسال حکومت کرد و با رعایا سلوك وگذران خوب داشت. اماخاصه‌دارها به مال مردم دست‌درازی داشتند و او مانع نمی‌شد. دو سه نفر دیگر از معتبرین شغنان حکومت افغان را ناگوارمی‌دانستند زیراکه دست تسلط‌شان ازظلم‌کوتاه شده،یکی فرخ‌شاه که پیرمردم شغنی‌بود. دوم نظرشاه روشانی و بعضی دیگر آنهاتحریك‌کرده، چند نفر را از آقسقالها و اربابها را با خود متفق نموده و مشورت‌کرده ؛ گلزارخان نظرشاه را به جای خود مهمان نموده ودرآن مهمانی خود او را و آدمانش را دستگیر کرده. اسلحه و یراق و مالشان را هم غارت نمودند و همان ساعت نفری‌کثیری در قلعه رسیده، خاصه‌داران را که آنها نیز غافل از این معنی بودند. گرفتار ساخته و یراق و سامانشان را نیزگرفته وهمه را برده به درهٔ بارتنگ که محل تنگ و دشوار است محبوس‌کردند و حفاظت آنها را نیز به‌کمال احتیاط می‌کردند. چون راه شیوه از کثرت برف مسدود

بود، در راه غاران پهره به حدسنگ سوراخ مقرر نمودندکه این‌خبر را کسی در بدخشان نبرد. لکن آقسقالهای موضع شاخ دره شخصی را مقرر کردندکه از راه واخان رفته، و به زیباك خود را رسانیده و از آنجا به فیض آبادرود و سردار عبدالله خان را از این حقیقت اطلاع دهد.

سردار مذکور سیدال‌خان جرنیل را باکندك هزاری و دوتولی حیدری و دوتوپ بدان طرف حرکت داد و شاه علم خان‌کرنیل و فیض محمد خان کمیدان و شمس‌الدین‌خان اجیدن از راه زیباك و غاران عازم شغنان شدند و از زیباك شاه عبد الرحیم و سید صادق را که پیرهای مردم شغنی بودند، به همراه خود آوردند.

فرخ شاه‌که از آمدن لشکر نظامی خبرشده خفیهٔ پیامی را به سردار که مبنی براستعفای جرم خودش بود فرستاد و دختر خود را هم هدیهٔ حضوراو نمود و تامنظوری یافتن کناره شد ومنظرشاه طرف‌درواز گریخت. مردم‌شاخ‌دره مطیع شدند ومردم شغنان ازخوف تماماً به درهٔ بارتنگ وغیره اطراف فرار کرده وگلزار خان حاکم وخاصه‌دارها رارها نمودند و درحد دهن‌درهٔ بارتنگ مورچلها را برای جنگ آماده ساختند. جرنیل سیدال‌خان به مقدمه نرفته، به شغنان استقامت کرد و مردم را استمالت می‌داد وهمان سید عبد-الرحیم شاه و سید صادق شاه را نزدشان فرستاد تا مدت سه‌چهارماه‌مردمان را پس به وطن و خانه‌هایشان آورد وکسی را بنابروعده و پیمان که نموده بودند ضرر نرساند و نقصانات گلزارخان حاکم وخاصه‌دارهاراتکمیل کرده و دختر فرخ شاه را نیز به سررشتهٔ لازمه به سردار عبدالله خان فرستاد. فرخ شاه‌هم به‌جای خود قرارگرفت وجرنیل مذکور بافوجی خود همانجاتازمان بغی محمد عیسی‌خان (محمد اسحق) مقیم ماند. و در زمانیکه عیسی خان بدخشان را گرفت و سردار عبدالله خان شکست خورده به غوری و بغلان رفت. خطوط محمد عیسی خان متواتر به سیدال خان جرنیل رسید وآخر به

همان فوجی خود به طرف خان آباد رفت و ملك شغنان خالی ماند.

در آن اثنا بعضی از مردم شغنان سیداکبر ـ برادرزادهٔ یوسفعلی شاه ـ راکه فراردرواز علاقهٔ بخارا بودآورده، حکمران نمودند. وی مقدار هفتصدخروار غله که در گدام سرداری بود غارت کرد و بعضی اشخاص که در حکومت او خوش نبودند، آنها را به تاراجی مال و فروش زن و فرزند مجازات نمود، چند نفر را به قتل رسانید.

در آن ایام خواجه نظرنام ـ برادر آقسقال مستان ـ از کابل او را خبر کرد که محمد عیسی خان را لشکر امیر صاحب شکست داده و معاونان او اسیر ودستگیر شدند و دیگر مردمهارانصیحت می کرد که درملك بدخشان افسر و فوج سرکاری رسیده، شما خود را بدنام نسازید و طاقت لشکرپادشاهی را کسی ندارد. از این معنی اکبرشاه خبرشده، او را به دریا غرق کرد وتابع دارانش به حضور او لاف می زدند که افغان را چه قدرت است که در ملك ما بیاید. اگر آمد به گلولهٔ باقالی وتفنگ فلیتئی همه را قتل می کنیم وحدودات زیباك وغیره را نیز متصرف می شویم و اکبرشاه رازیاده تر دلیری از گفتارهای آنها پیدا شده، وشنیده بود که در اشکاشم و زیباك فتح محمدخان حاکم هنوز نشسته و کسی او را از آن علاقه خارج نکرده، مردم شغنان را فراهم نمود وتیمورشاه ـ برادر خود ـ راسر کرده مقرر کرده، به مقدمه طرف اشکاشم فرستاد.

لشکرشغنی درآنجا رسیده، فتح محمدخان را قلعه بند نمودند وچند نفر اشکاشمی درابتدا به درون قلعه همراه فتح محمدخان معاون بودند. آخرالامر اظهار کردند که تیمورشاه عیالهای مارا اسیر ودستگیر کرده، از قلعه برآمدند و محمدفتح خان را به دست داده، تیمورشاه خود او را بامال واسباب وملازمان او نزد اکبرشاه ـ برادرخود ـ زنده درشغنان آورد ودراینجا می خواست که او را بکشد. اما بعضی آقسقالها و معتبرین دوراندیشی کرده نگذاشتند که کشته شود. لهذا او به طرف درواز فرار نمود. وفتح محمدخان از درواز به طرف کابل رفت

وچندی بعد خبرشدندکه نفری بسیار از اشکاشم که امداد تیمورشاه راکرده و غدر به همراه حاکم نموده بودندزنجیر و زولانه شده. به کابل رفتند وسیدشاه خان جرنیل در بدخشان رسیده واکبرشاه چونکه جبروظلم بسیار برمردم شغنان کرده بود. خوف براومستولی شده. ازبیم آنکه دستگیر و تاراج خواهد شد. پنهانی گریخت. سیدشاه خان جرنیل. آقسقالها و کلانتران شغنان را به بدخشان طلبید. اینها از بیم آنکه اکبرشاه را در ملك خود راه داده و معاونت در تاراجی گدام سرکاری و لشکرکشی به گرفتاری فتح محمدخان کرده بودند. بیم خورده، نزد او نرفتند.

بعده خود جرنیل از راه شیوه به همراه دو کندك که سرکردهٔ یك کندك فرهادخان کرنیل و از ثانی میان رحیم خان کرنیل بود. به شغنان آمد ومردم شغنان کاملا از او گریخته. به درهٔ بارتنگ رفتند و سه جا سنگرها از برای مقدمه به هردوطرف دریای پنج زدند. جرنیل لاچار شده. از دو جانب دریا فوجی را مقررنمود ودر سه ساعت هرسه سنگررا از نزدشان گرفته. سی چهل نفراز شغنی ها مقتول و مجروح شدند. دونفر ازنظامی نیز به شهادت رسیده. سه چهار نفر مجروح گشتند و چند نفر شغنانی اسیر گردید. باقی فرار شده. به جاهای دور و دشوار مقام گرفتند. بعدازآن جرنیل مذکور در آنجا قیام نموده. بعضی از سادات و پیرهایشان را تسلی داده. نزد خود خواست و آنها را به استمالت اقوام شغنی گماشته. به دلجوئی تمام اوشان را بتدریج [جمع] نموده، به جاهای خودشان پس آورد و سررشته و انتظام لازمهٔ ملك را کرده. خودش پس به بدخشان آمد کندك فرهادخان را به همراه خود برده وکندك میان رحیم خان را همین جا مانده. و عبدالله خان بدخشی ساکن وردوج را که برادر عصمت بیگ فراری امیرصاحب بود. حاکم مقررنمود. چهارسال مشارالیه حکومت کرد و باز ازحضور امیرصاحب. داراب شاه خان به تقسیم حدود فیمابین دولت روس و افغانستان مقرر کرده شد و مناصفهٔ

شغنان و روشان و دره‌جات شاخ دره و غند و بارتنگ به‌طرف روس رفت و نصف درواز که علاقهٔ بخارا بود به تعلق دولت افغانستان آمد و پنج سال دیگرهم داراب‌شاه حاکم‌بود و سپس ازآن، میان رحیم خان کرنیل سرحددار بعدازآن تیمورشاه خان کرنیل عوض او آمد و مقیم شغنان گردیده، چندسال دراینجاقیام داشت. دراواخر، تیمورشاه‌خان نام هم رفته، یك تولی نظامی دراینجا تعیین یافت. وقتیکه‌آن طرف به‌حصهٔ روسیه‌آمد، آنها سرك خودهارا تاخارق‌آورده. مرکز حکومتی واستحکامات نظامی خویش را مانند مایان که بدین طرف‌داریم درآن موضع تأسیس نمودند.

تعدادمالشماری شغنان

اسپ	گاو ومرکب	گوسفند
۱۳۸	۱۴۱۴	۷۰۷۳

درواز

حکومت درجهٔ دوم است. درایام سابق حکومت‌آن تعلق بخارا بود. در وقت حدبخشی افغانستان وانگریز وروس حدودات این طرف دریای، کاملا تعلق به دولت افغانستان گرفت وآن طرف را روسی به تصرف آورد و قشلاقهای درواز چیزی به‌لب دریا واقع است‌وچیزی به‌دره‌جات ودامنهٔ‌پشت کوه می‌باشد وزبان‌مردم دروازفارسی‌است وچهره‌شان سفیدوقوم تاجك‌اند. اما درقشلاق‌آن از طائفه‌آقائی‌خانی نیز می‌باشدکه درزیر اسامی‌آن قشلاقها نشان داده می‌شود.

قشلاقهای درواز

نام ده	تعدادخانه	نام ده	تعدادخانه
درشیر اهل سنت	۵۰	خضاب‌شنگ شیعه	۷
زنیف «	۱۷	درو «	۵۰
چاشتك «	۳۰	یامر	۳۰
مای می «	۳۰۰	دره کوف اهل سنت	۷۰۰
اوبغن بالا سنی وشیعه	۸۰	خوانان ودره‌پرینه خم اهل‌سنت	۱۵۰
شکی سنی	۳۰	خلدسك وحوض‌شاه اهل‌سنت	۴۰
اوبغن‌سفلی وفلان سنی	۸۰	مناو	۸۰
درهٔجوی وسوریان سنی	۶۰۰	زنگیری‌نا شیعه	۳۰
کشك دره خواهان سنی	۲۰	غمی «	۴۰
جرماب سنی	۸	جامرس بالا شیعه ۱۰ سنی ۵۰	۶۰
ورقد «	۸۰	جامرس سفلی شیعه۱۵ سنی ۶۵	۸۰
خوغرویدون «	۲۰	نسی شیعه ۱۰ سنی ۶۰	۷۰
درشکی «	۶۰	خاردره شیعه	۴۰
غمی سفلی شیعه و سنی	۳۰		

خانه‌های مردم مذکور از قسم باخان است. نفوسشان تا بیست هزار می‌رسد وماتحت حاکم آنجا یك علاقه‌دار است که درخواهان می‌نشیند.

کیفیت راه درواز

از آخر روشان که اگر کسی برود همروزه در خضاب می‌رسد واز آنجا تا قشلاق ورد شش کروه و از ورد تا عمن نیز شش کروه مسافت است و شش کروه تا جامرس بالا و دو کروه تا زنیف و ۶ کروه تا چاشتاك و ۶ کروه تا مای‌می واز اینجا تا اوبغن بالا ۵ کروه و تا نسی که سابق حاکم‌نشین بود ۷ کروه.

هذاالقیاس ازیك قشلاق تا دیگر ۶ کروه اضافه و کمتر فاصله می‌شود. عرض اواندکی است و همانقدر فاصله به دیگر اطراف‌آن نیز می‌باشد و از طرف شغنان و روشان که می‌روندکوتلهای بسیار سخت و دشوار دارد و از طرف فیض‌آبادکه روانه شوند تاکوف‌آسانی دارد و ازکوف تا شکی کوتل سخت‌دارد واگر ازشکی به‌خواهان بروند، ازلب‌دریا سوار رفته نمی‌تواند. ازکوف راه دیگر داردکه درآن سوار رفته می‌شود و از فیض‌آباد منزل اول طرف درواز دوآب یفتل و ازآنجا به‌قلاب راغ و ازآنجا به بند بالای راغ و ازآنجا به سردشت و از آنجا به حوض شاه و از آنجا به نشیر و از آنجا به‌کوف و ازآنجا به شکی می‌رسد و از آنجا به هر قشلاق از قشلاقهای لب دریا راه می‌رود.

زراعت

اکثریۀزراعت مردم دروازاز قسم گندم وجو، ارزن و باقلی ومشنگ است. دربعضی قشلاقها پنبه نیز به‌عمل می‌آید مثل خواهان و شکی، و گندم را دربرخی ازدهات به‌ماه میزان و اکثر جاها به حمل و ثور می کارند و در سنبله درو می کنند و در زمینهای للمی غیر از گندم و جو دیگر جنس حاصل نمی کنند و در اطراف کوف و درجات خواهان وحوض‌شاه وجرماب اکثر زراعتشان للمی است

اسامی معتبرین درواز

نمبر	اسم	سکونت	نمبر	اسم	سکونت
۱	ملاغوث محمد	جامرس علیا	۲۱	عبدالمالی	شکی
۲	آقسقال عشرت شاه	"	۲۲	ملادلاور	خلالی
۳	آقسقال یوسف	جامرس	۲۳	آقسقال میرزا	خلالی
۴	ملاکبیر	جامرس	۲۴	آقسقال صفر	خواهان
۵	سیدمحب شاه خلیفه آقائی		۲۵	عزت الله بیگ	کوف
	خانی		۲۶	مفتی حبیب الله	کوف
۶	عصمت الله	غمی	۲۷	ملاهاشم	کوف
۷	شریف محمد	غمی	۲۸	اعظم شاه	کوف
۸	قاضی ملاصفر	ورقد	۲۹	ملامیرزا	سنی
۹	آقسقال شیرمحمد	ورقد	۳۰	ملاعبدالله	سنی
۱۰	حیات محمد	ورقد	۳۱	میرنایب غیاث خان	جوی
۱۱	ملاشیخ ابوالحسن	مای‌می	۳۲	ملاایشانجان	رنگرالی
۱۲	ملانورالله	مای‌می	۳۳	صفرعلی بیگ	اوبغن
۱۳	ملاعبدالحکیم	مای‌می	۳۴	میرشاه	حوض‌شاه
۱۴	ملاعبدالکریم	مای‌می	۳۵	عبدالرزاق	
۱۵	شاکربیک وکیل	مای‌می	۳۶	ندری‌شاه	
۱۶	رفیق و رضوانشاه	مای‌می	۳۷	معظم بیگ	
۱۷	ملامحبوب	مای‌می	۳۸	جوی برادرزادهٔ مخدوم نورالدین	
۱۸	ملانعیم	شوریان	۳۹	زبر دست	
۱۹	عبدالرسول	متوتیرک	۴۰	میرزا عبدالمؤمن میرخیل	
		خاوره		درواز شخص هنرمند است	
۲۰	عبدالله بیگ	شکی			

فواکه

از اقسام فواکه توت، گیلاس . شاه توت . زردآلو و آلوبالو، سیب وناك، شفتالو. انگور. خربوزه، تربوز وانجیر. انار و بهی دارد وبه کثرت می باشد.

صناعت

برك باقی. جراب. پلاس. کرباس. الچه باقی در بین شان مروج است. کرباس و الچه را زنها می بافند و برك را مردهایشان می بافند و ریشتن پشم و تار نیز تعلق به زنها دارد و عورات عامشان روپوشی ندارند و از مردم خواص مثل علما و خانزادگان و سادات و میرهایشان زنان خود را به ستر نگاه می دارند.

خوراك

اکثر عادتشان خوردن آش اتاله و باقلی و مشنگ است. بعضی اوقات درشبهای جمعه نان گندم وجو می خورند ومعتبرین شان طعام شایسته به مهمان مـی دهند. و ملکشان غله خیز و زمینـداری للمی شان بسیـار است. اما از بی همتی خود زمینها را بی زراعت مانده و بـرای خوراك خود از کولاب و پاردریا غله می آرند.

پوشاك

نسبت به مردم شغنان لباس مردم درواز خوبتر است و مرد و زنشان خوش لباس می باشند. عوام از کرباس سفید و چکمن و برزو و خواص از سان کوره و سفید. پوشاکه ساخته و لنگی ململ برسر و چپنهای بخارائی

دربرمی کنند و چمس و پایزار وموزه درپا استعمال می‌نمایند. مردم صاحب استعداد و علماء و معتبرین نیز در بین‌شان است و کفشهای چوبی‌را به‌همراه چمس به‌پا می کنند و منزل به‌همان نعلین چوبی می‌زنند.

اسلحه

چونکه سرکشی کرده بودند. تفنگهای سابقه‌شان به قید ضبط آمده بود. حال باز تا سه چهارصد تفنگ فلیتئی پیدا کرده‌اند.

تاریخ درواز

درزمان قدیم شاه محمود خان. کلان وحکمران درواز بود. می گویند از اولاد اسکندر است. در زمانی که امیر مغفور ضیاءالملة و الدین به طرف سمرقند می‌رفت. چندنفر ازملازمان او از راه درواز عازم سمرقندشده‌بودند. شاه محمود خان عزت داری کرده و تحفه نیز برای امیرصاحب به صحابت آنها فرستاده بود.

چندی بعدامیرمظفر-شاه بخارا-بالای دروازلشکرکشی نمودو شاه‌محمود را شکست داده. درواز را تصرف کرد و شاه افضل خان. هردوبرادر از طرف سرغیلان گریختند و از آنجا رفت و آمد بامیر ضیاء الملة و الدین در سمرقند می‌نمودند و رابطهٔ دوستی او در آنجا بامیر صاحب مستحکمتر شد. زمانی که ضیاء الملة و الدین بار دیگر برسریر سلطنت کابل تکیه‌گزین شد. شاه محمود خان را از سرغیلان خواست و مصارف راه از برایش فرستاد چون به آستان بوسی رسید. اورا اعزاز بسیار فرمود و هدایت به خواستن عیالهایش کرد و دوازده هزار روپیه برای مصارف راه آمدن عیالهای او از راه مزار شریف فرستاد. وجه مذکوررا درمزار شریف سردارمحمدعلی‌خان ضبط نموده وخودش‌هم از امیرصاحب بغی کرده و خیال گرفتن کابل‌رانموده.

لشکرهای ترکستان را باخود متفق ساخت وآغاز شورش را نمود. تاآنکه‌به پاداش عمل‌خود رسیده ولشکرهای اوشکست وخود اوفرار ملك ادبار گردید وضیاءالملة والدین برای انتظام ملك ترکستان رونق افزای مزار شریف شده ازغارت شدن وجه‌که‌برای مصارف عیالهای شاه محمود خان فرستاده‌بود. خبرشده. بعد ازآن دوازده هزار روپیه دیگر فرستادکه عیالهای شاه محمود وپسران وبرادر وبرادرزادگانش به‌کابل‌آمدند و از برای هرکدام‌آنها تنخواه لایق ومخارج زیاد مقرر ومرحمت فرموده. به‌همین‌جا به‌کابل قیام داشتند و شاه محمود خان وشاه افضل‌خان ـبرادرش‌ـ بعد ازچند سال در کابل فوت شده‌وتنخواه‌شان برای‌شاه‌عبدالله‌خان‌ـپسراوـوبرادرانش‌مقرر گردیدودراواخر سلطنت امیر ضیاء الملة والدیـن چون حد بخشی دولتین انگـریز و روس و افغانستان در سرحدات کرده می‌شد. مناصفۀ علاقۀ درواز به این طرف دریا تعلق به دولت افغانستان‌گرفت ومیرصفرعلی نام‌درآنوقت ازطرف شاه بخارا به‌درواز حاکم‌بود. شاه بخارا حاکم خودرا ازآنجا موقوف نمود ومیرصفرـ علی به‌بخارا رفت و جرنیل‌تاج محمدخان افسر نظامی بدخشان را از طرف ضیاءالملة والدین هدایت رسیدکه درواز راتصرف نماید. جرنیل مذکوراولا معتبرینشان راخواسته واستمالت داده. نام‌نویس‌آنها را به‌حضور ارسال‌نمود که ازبرایشان خلعت وبه‌نام‌آنهافرمان‌دلجوئی ارسال شود ومالیاتشان‌به‌قرار سررشته‌ای که‌پادشاه بخارا به‌آنها داشت‌گرفته، اضافه‌ستانی‌نکنند. اولامطابق احکام معمول داشته و بعد از آن صلاح وصوابدید چنان‌نمودکه‌آقسقال عبدـ احمدخان قوم مغل ترك ساکن ارگوی بدخشان وآقسقال قربان محمدساکن غرمی‌جرم بدخشان‌را باچهارصد نفر سوار وپیاده قوم‌بدخشی به‌زیردستی‌آنها فرستادکه درواز راتصرف شوند نامبردگان که‌بانفری‌اهاجاری به‌طرف‌درواز رفتند. مردم درواز سرکشی نکرده. آنهارا راه دادند. تادوسال همان دونفر حکومت درواز را کرده ونفری زیردست خودها را به‌طور تهانه درلب دریا

به قشلاقهای درواز گماشته بودند که حفاظت نمایندتا ازآن طرف دریا از تعلقهٔ بخارا و روسی به کسی دست‌درازی‌نکنند وآقسقال‌قربان‌خان درکوف وعید-محمدخان درنسی وکریم‌خان‌قریغ‌ترك ساکن درائیم درشکی‌نشسته، حکومت می‌کردند ومیرنصرت‌الله‌بیگ‌ازقوم صفرعلی -حاکم‌سابقهٔ درواز-بعد ازرفتن صفرعلی. در وطن خودکه درواز است‌آمد و سابق از خوف صفرعلی آمده نمی‌توانست.

اقوام درواز نامبرده را ازسبب‌اینکه میرخیلشان بود، اکرام می‌کردند وصاحب اعتبار بود ودر ابتدا متابعت حکام را می‌کرد. دراخیر بستگی‌مردم به اوزیاد شد وفوجداران ازاو متأذی شده، شکایت به‌جرنیل نوشتند وجرنیل چند نفرآقسقالهای درواز را خواسته. کیفیت راازآنها پرسید. آنها نیزتصدیق قول حکام راکردند.

بعد ازآن جرنیل مذکور میرزاغلام حیدرخان کوتحواله‌دار و میرداد-خان حواله‌دار را بایك پهره‌سوار ویك پهره پیاده، به‌بهانهٔ جمع‌آوری‌مالیات مقرر درواز نموده و پنهانی آنها را دانسته کردکه نصرت‌الله‌بیگ رابه‌حکمت عملی به‌فیض‌آباد بیارند واگرممکن نشد اورا دستگیرنمایند.

اینها‌که رفتندنصرت‌الله‌بیگ ازاین معنی واقف شده وپنجصد نفرنوکر-پیشهٔ درواز را با معتبرین آن وکلانتران قوم. به‌طرف خودگردانیده، اختیار سرکشی نموده بود و فوجداران مذکور را با نفریشان کامل دستگیر کرده. انتظارآمدن‌پهرهٔنظامی راداشته. به‌کمین بودند. اینها راکه رسیدند نیزگرفتار ومحبوس نمودند واسلحه واسبابشان را تاراج ساختند وراه رامسدودکردند که کسی‌خبربه‌فیض‌آباد نبرد.

لکن قاضی‌لطیف نام دروازی خفیةً این‌کیفیت را درفیض‌آباد رسانید. جرنیل تاج محمدخان ازبرای دوره به‌منجاق برآمده ومیان رحیم‌خان‌کرنیل راقائم‌مقام‌گذاشته بود. کرنیل فوراً اطلاع به‌طرف جرنیل فرستاد و از راه

واپس گشته باشش تولی ودوتوپ ودوطرب رساله روانهٔ درواز شد وپنج شب درقشلاق «نشر» تعلقهٔ کوف رسید ونصرت‌اللّه‌بیگ باپنج‌شش‌هزار نفر دروازی درکوف ازبرای مقابله‌آماده نشسته‌بود.

وبه‌شب اول یك تولی را به‌طورشبخون بالای نفری‌شان‌که به‌این‌طرف دریای‌کوف بود، مقرر نمود. وازآن طرف چیزی نفری به‌مقابله‌آمده‌بودند. باهم مقابله شدند. شش نفر ازآنها مقتول وشش‌نفر دیگر محبوس شده. باقی گریختند و از سپاهیها کسی کشته نشد. فردا نظامی از این طرف دریا و مردم درواز به‌آن طرف مقابل شده ومقدمه‌کردند. سی‌چهل نفر ازآن طرف‌مقتول ومجروح شده ویك نفر سپاهی از این طرف به‌قتل رسید و دو نفر زخمی شد ونصرت‌اللّه‌بیگ ولشکر اوشکست خورد وخود نصرت‌اللّه‌بیگ به‌جانب‌حصار بخارا گریخت.

وقبل از این جرنیل از فیض‌آباد، پادشاه‌خان نام را که از اقوام شاه سابقهٔ درواز و ساکن زردیو بود، خط به‌نام حاکم شغنان داده، مقرر داشته بودکه ایلجاری شغنان را با خودگرفته، ازراه لب دریا هجوم به درواز برد. نامبرده در همین روزکه نصرت‌اللّه‌بیگ به‌کوف مقدمه داشت ازآن طرف به نسی‌رسیده وبندیها راکاملاً خلاص نموده بود وازآن طرف درکوف به‌همراه نفری خلاص شده‌گی، نزد جرنیل رسیده وازجانب‌بندیها نیزجرنیل را خاطر-جمعی‌حاصل آمدکه زنده وسالم واصل گردیدند.

ومردم‌درواز همگی‌به‌سلام‌آمده، ازگذشته‌تائب وازآینده امن‌خواسته. سورسات برای خوراکهٔ نظامی وغیره تامدت دوماه متواتراً می‌رسانیدند تا آنکه انتظام لازمه را جرنیل کامل نموده ، تعلقـات نصرت اللّه بیگ و بعضی مفسدین راجمع کرده، به‌دارالسلطنه روانه نمود واسلحه ویراق‌درواز راکاملاً جمع نموده، تحویل میگزین‌سرکاری‌کرد وخود اومراجعت به‌فیض‌آبادکرده، سه‌تولی ازنظامی راباسه‌نفرکپطان درآنجا به‌طور تهانه‌مقرر نمود. بدین‌قرار

که یك تولی درخواهان و یك تولی در نسی ودو پهره درکوف و چهارصد پهره درشکی ودو پهره در مای‌می ودو پهره در جامرس بالا وشاه صمدخان لهوگردی را حاکم مقرر نمود و چهار سال حاکمی کرد و بعد از آن استغاثهٔ مردم درواز. از دست نفری نظامی به‌کابل رسیده و شاه صمدخان را به‌کابل خواستند و ایشیك‌آقاسی شهسوار خان به‌طور ممیز مقرر شد. نه‌ماه به درواز هم حاکم بود و بعد از آن نائب غلام ساکن روستاق. حاکم درواز مقرر شد و پس‌ازموقوفی او. محمد سعید خان قندهاری‌بارکزائی مقرر گردید. اماسال راکامل نکرده بوده‌که ازحضور امیرشهید ـ عبدالله‌خان ـ پسر شاه محمودخان شاه سابقهٔ درواز ـ به‌حکومت آنجا سرافراز گردید ودیگر برادران وبرادر ـ زادگان او را نیز منصبها در نظام‌ودر ملك مرحمت کرد. چنانچه‌آقائی محمد ولی‌خان ـ پسرعم عبدالله‌خان ـ به‌حضور شهیدامیر حبیب‌الله خان سرکردهٔ غلام ـ بچگان خاص مقرربودودر اوائل سلطنت امانیه به رتبهٔ‌جرنیلی به‌عنوان رئیس سفارت فوق‌العادهٔ افغانیه به ممالك متمدنه جهت ابلاغ پیامات وخواهشات اعلیحضرت معظم‌غازی مفتخر گردیده. بعداز رجعت کامیابانه خویش در کابل زمام مهام وزارت خارجیه را به‌دست گرفت.

محمد اکاپل خان ـ پسرعم او ـ برگد نظامی وعبدالحمیدخان ـ پسرشاه عبدالله خان ـ کرنیل نظامی و هذاالقیاس چهار نفر ازخاندان مذکور به مرتبهٔ کپطانی وجمعداری ودیگر خدمات متفرقه مقررندوشاه عبدالله‌خان هفده‌سال حاکم‌درواز بود وفوجداران ازجمله‌پسران وبرادرزادگان خود مقررمی‌نمود ودر سنهٔ ۱۲۹۹شمسی. مردم‌دروازازدست او به دارالحکومهٔ‌خان‌آباد وقطغن استغاثهٔ سردارمحمد اکبرخان ـ نائب‌الحکومه ـ نمودند و شاه عبدالله خان‌را خواسته. از درواز موقوف و به‌عوضش عزیزالله خان محمدزائی ـ پسرسردار ـ حبیب‌الله قندهاری ـ را مقرر کرد. یك سال نامبرده حکومت درواز رانمود. بعد از آن عطامحمد خان مقرر گردید.

قاضی عبداللطیف خان دروازی که خبر بغاوت نصرت الله بیگ درواز را به جرنیل تاج محمد خان رسانیده بود، امیر ضیاء الملة والدین اورا به حضور خواسته، به خلعت و تنخواه سرافراز ساخت و درحکومت درواز یك فرقه‌ای را که نوکرپیشه می‌گویند، از قدیم پیشهٔ آنها ملازمت است که به حضور حکام خدمت می‌کنند وازدیگر تکالیف معاف می‌باشند و درقشلاق‌خانواری نوکرپیشه مشخص و معلوم بوده و تقریباً در همهٔ درواز پنجصد نفر نوکرپیشه خواهند بود.

اسامی حکام درواز

نمبر	اسم حکام	موعد ملازمت	نمبر	اسم حکام	موعد ملازمت
۱	قربانخان غرمیچی بدخشی	۲ سال	۶	شهسوارخان شاغاسی	۹ سال
۲	عیدمحمدخان ارگوچی ترك		۷	شاه عبدالله خان	۱۷ سال
۳	شاه‌محمد خان لهوگردی	۴ سال	۸	عزیزالله خان پسر حبیب الله خان	
۴	نائب غلام بیگ خان رستاقی		۹	عطامحمدخان	
۵	محمدسعیدخان بارکزانی قندهاری	۱ سال			

عادات و پیداوار درواز

در محلات درواز شکار آهو و سیاه‌گوش و دله و خفك و روباه و گرگ و پلنگ بسیار است. اما آن مردم صید این چیزها را یاد ندارند و پسته و بزغنج هم درآن علاقه بسیار است کسی جمع نمی‌کند وعمل تریاك‌هم در بین درواز رواج یافته مثل مردم شغنان غمزه‌کشی و تریاك خوری‌ندارند. وریگ دریای پنج در این موضع زر دارد. امامردم درواز زرشوئی‌نمی‌کنند.

و الا بسیار طلا به دستشان می‌آید و دره‌ای از طرف کوه زنگیریها آمده که طلا بسیار دارد چنانچه در وقتیکه آب دریا کم می‌شود و خاك و ریگی را که از کوه زنگیریها به دریا می‌آید، درحدی که این آب با دریای آمویه می آمیزد، مردمان این منطقه این ریگ و این خاك دریا را حفر می‌نمایند و به‌قدر دانهٔ نخود و ماش و کم و زیاد طلا به دستشان می‌آید و بعضی را که اجل رسیده باشد، کمر همان خاك و گل که حفر شده بالایش می‌افتد و هلاك می‌شود. از این معلوم است که در کوه درواز کان طلا است، اگر جستجو شود پیدا خواهد شد.

و یك محلی است در بین جامرس علیا و زنیف مانند غاری که‌معروف به نقره‌کوه می‌باشد. از قشلاق زنیف تاحدود غار دو کروه مسافت‌خواهدبود و دهن غار تنگ و درون آن فراخ است. می گویند در سالهای قدیم کان‌نقره درآنجا بود و الحال درآنجا زمچ و نوشادر پیدا می‌شود.

و خاك و سنگ آن سرخ است وسفید. در علاقهٔ درواز به‌هرجابسیار است. فلهذا خانه‌های خود را سرخ و سفید تیار می کنند و نیز سنگهای‌سرخ و سفید پیدا می‌شودکه آن را در آونگهاکوبیده، دیوارهای خانهٔ خود را از آن رنگدار می‌سازند. و نیز یك سنگی است طولانی که آن را فلیته‌ای‌چراغ سنگ می گویند، در کوه غمی پیدا می‌شود و به عوض فلیتهٔ چراغ آن را در تیل گذاشته، آتش می‌افروزند. مادامی که تیل خلاص شود، مثل‌چراغ‌روشنی می‌دهد و تا یك سال همان یك فلیتهٔ آن کافی است و نیز سنگهای نرم و سفید و بور و سبز و سیاه پیدا می‌شودکه از آن غوری و کاسه و دیگر ظرفها می‌سازند.

راهها

ازراه دشت راهی به‌طرف فیض‌آباد می‌رود. منزل اول‌آن درپس دیو

و غار جوین است که از نواحی شغنان گفته می‌شود و به فاصلهٔ چهار کروه وقوع دارد و ارتفاع او ۸۸۰۰ فیت است. و چون انسان از اینجا روان و برسر کوتل شغنان بالا می‌شود که ارتفاع آن ۱۲۹۶۰ فیت است. وقتیکه از آنجا پایان شوند در لب گول می‌آیند که منزلگاه گفته می‌شود و از کوتل شغنان به مسافت ۶ کروه واقع است و ارتفاعش ۱۰۰۵۰ فیت است و از آنجا به‌مقام نخجیر پرمی‌آیند که آن نیز ۶ کروه مسافت دارد و ارتفاعش ۱۰۱۳۰ فیت است و از نخجیر پر به مسافت هشت کروه دورتر دو آب شیوه است که در آنجا شب گذرانیده می‌شود و ارتفاع آن ۱۰۱۲۰ فیت است و از ملحقات آن زردیو است که از آنجا تا میچوچ ۱۲ کروه مسافت است و ارتفاع آن ۶۵۲۵ فیت است. درآنجا گذرانیده فردا به بهارك می‌روند که ارتفاع آن ۴۵۵۰ فیت است و از بهارك تا رباطك ۸ کروه مسافت است و ازآنجاالی فیض آباد ۷ کروه می‌باشد.

کوائف دشت شیوه

این موضع کوهستانی است علفزار که دارای دره‌های بسیار و دشتهای بی‌شمار است و درایام سابق چند خانه ازمردم ارگو وغیره‌اطراف بدخشان در آنجا سکونت می‌کردند که آنها را شیوه‌چی می‌گفتند. چون رجوع مردم مالدار در دشت مذکور بسیارتر شد، مردم ارگو وغیره تاب نیاورده ازجهتی‌که فصلشان را مردم مالدار تاراج می‌کردند. از آنجا فرار کرده، در وطن قدیم خود رفتند. الحال از مردم بدخشان به طور دائمی در آنجا کسی سکونت ندارد و مردم شغنانی در قرب ونواح آن که به شغنان قریب است، سکناپذیراندو خانه‌ها ساخته، کشت و کارهم می‌کنند.

قریه‌جات شیوه

دادغلی	۳	درهٔ خدیو	۲
اندراب	۷	خنج	۱۱
زود	۹	قلعهٔ مزارشاه	۸
دولت شاهی	۶	روبان	۴
طاقدارچه	۳	زنجیر کعبه	۶

پنجشنبه، موسید خنج، استاد غلام‌دولت شاهی، ارباب یوسف، قلعهٔ‌ـ مزارشاه، همین خانوار در زمستان و تابستان همانجا سکونت دارند.

راهها

ازطرف فیض‌آباد یك راه از درهٔ جوزون دارد و نیز ازطرف بهارك یك راه ازدرهٔ ارغنج خواه وراه دیگر ازقشلاق فرمراغ بهارك رفته، به‌کوتل بام دره و از جانب زردیو و سرغیلان نیز راهها دارد و از جانب شغنان هم راه پیاده‌رواز هرطرف و راه سوار از لب‌کول آمده و ازجانب درواز وراغ هم راه به طرف شیوه آمده‌که سوارهم رفته می‌تواند.

طول درهٔ شیوهٔ کلان ازحد بهارك تاسرگول ۳۰ کروه است وازکول بالاتر حدود شغنان است وگول شیوه حوضی است‌که یك‌کروه طول و کمتر ازنیم‌کروه عرض دارد و از هفت دره آب چشمه سارها وآب برفهادرآنجا جمع می‌شود و راه مخرج آب آن معلوم نیست مگر به‌طرف شرقی گول از کنار آن قدری دورتر از زیر سنگها آب برآمده ، طرف درمارخت شغنان می‌رود. احتمال می‌رودکه آب مذکور از همین حوض باشد.

قریه‌جات دره‌های شیوه

نمبر	اسم دره	نمبر	اسم دره
۱	شیوهٔ کلان	۷	درهٔ گلستان
۲	دره پیلو	۸	درهٔ سنگر
۳	دورخ دره	۹	خونی دره
۴	شاخ دره کلان	۱۰	شاخ‌درهٔخورد
۵	درهٔ کلوچ	۱۱	پم دره
۶	درهٔهزارچشمه	۱۲	درهٔمیرزانبات

در ایام تابستان مردم قندهاری و طائفه‌های افغان، کابلی مثل قوم گادی و غیره و عرب بغلان، غوری، خان آباد و طائفه‌های ترك، اطرنجی و مردم ارگو و دیگر نواحی بدخشان تقریباً ۸ هزار خانوار مالدار در شیوه رفته، همان دره‌جات مالداری خودها راازقسم گاوها وگوسفندها وگله‌های اسپ واشتر که‌تخمیناً به‌۱۲ لك‌مال ومواشی می‌رسد، می‌برند. ودرعلفزارهای دره‌های مذکور می‌چرانند. ازبرج ثور الی برج سنبله درآنجا مقیم بوده، در آخرسنبله واپس کوچ می کنند.

ویك دشت دیگر دربین راغ ودرواز است که‌آن‌را «ایس» می‌نامند. در آنجا نیزمردم مالدار همانقدر یا کم یا زیاد ازآن رفت وآمد دارند وبدون ازمردم شغنان‌که در دشت شیوه قدری‌کشت می‌کنند، در دشتهای باقی‌کشت و کار نمی‌شود ونه درخت دارد.

آبهای دره‌جات شیوه

ازهرطرف آبها به حد موضع دوآب شیوه جمع می‌شود وبه دره‌های

خنج و اندراب رفته. دربین روشان و درواز. به دریای آمویه داخل می‌شود چنانچه فاصلهٔ حدود درواز و روشان همین دریـای شیوه است و آبی که از شاخ درهٔ کلان می‌آید، طلا دارد. زیرا که طائفهٔ زرشویهای می‌کردند و از ریگ رود مذکور طلا می‌کشیدنـد. تبرغـان کـه مردم‌شیوه اوشان را هنـدك می‌گویند، درشیوه بسیار است. شکارماهی ومرغ‌آبی درتابستان وشکارآهو درزمستان نیزممکن است.

شهر بزرگ

این موضع علاقه‌داری درجهٔ دوم است و از مرکز فیض‌آباد به طرف شمال ۲۰ کروه مسافت دارد. اما در بین راه مذکور رباط نیست و در خود شهر بزرگ رباط است. مـردمهای آنجـا تاجك می‌باشند و زبـان فارسی دارند و به‌رنگ سفید چهره‌اند. اما در اطراف و نـواحی آن مـردم اوزبك و قلق وهزاره سکنا دارندکه هزاره فارسی و قلق و اوزبك ترکی واوزبکی می‌گویند. نفوسشان به ده‌هزاربالغ می‌شود.

قریه‌جات شهر بزرگ

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
خوردکان	۷۸	شیخان	۸۲
پیتاو	۱۳۰	ملوان	۹۸
سمرخ	۱۲۸	دلگی	۳۳
کرهٔ بالا	۴۹	وندیان	۱۸
یخمستان	۳۳	شاه دشت	۸

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
خاك و پیتاو	۷۳	پای مور	۱۱
دره سیدان	۲۳	یادیر	۱۶
رباط گردن	۱۶	قدق	۱۳
کره پایان	۵۵	ملوان	۳۰
زیر کوتل	۱۰۰	گردن ریگ	۵۵
غنقر سفلی	۲۱	دشت فرنگ	۲۰
شیخ آب پر	۲۲	سفید شاخ	۵
آب گنده	۴۵	غنقر علیا	۲۳
چکانی	۸۳	قدق قلغ	۳۰
کاتك بالا و پایان	۱۸۰	درهٔ زرك هزاره	۵
چو کانی	۱۳۳	ناردره	۲
فریشك	۷۶	چنارك	۱۵
برخم	۱۳۰	درش مندی	۲۵
چکه خواه	۳۷	چشمهٔ خریطه	۵
اسپاخواه	۳۰۰	کول	۶۷
سنگ دره	۴۴	پشه دره	۱۴۰
ده توت	۱۵	انگاریان	۵۰
چله تان	۵	کرش گر بیك	۴
آرش خم	۲۰	مایور	۲
الکوزائی	۱۵	ایمان	۱۰
زمستانك	۲	سلمند	۵
حاوه	۲	شوریل	۲۰
مغزار	۷۵	یاصف	۷۰

صناعت، خوراك، پوشاك وغیره

گندم، جو، زغر، کنجد، نخود، پنبه را للمی می کارند وزمین آبی در بعضی جاها اندك اندك دارند. اما اکثر زمینهایشان للمی است و زمین آبی رشقه‌و باغفو اکه را معین می‌نمایند و بواسطه‌ای که زمینهاشان للمی‌است. در باران سالی غله‌های بسیار را مالك می‌شوند. و قریه‌جات شهر بزرگ بالای تپه‌ها و غیره جاهای از همدیگر دور متفرق افتاده و از جاهای دور و دراز برای خوراکهٔ خودآب بالای مرکبهامی‌آورند و فالیزهایشان نیزللمی است.

کرباس بافی در بین‌شان بسیار است و مالداری هم دارند. ازپشم‌آن نمدمالی وجل وجوال، نوار، رسن، پلاس می‌سازند و بعضی‌قشلاقهای‌شان کسب زرشوئی را پیشه دارند.

کسانی که استعدادشان‌بیشتراست نان‌گندم را استعمال می کنند وعوام‌الناس گاه‌گندم‌وگاه جو وآش همراه ماست ودوغ و یا نان وشیر و قروت‌آب می‌خورند. اکثرنان وشیرچای‌نمکین رااستعمال می‌دارند وعوض‌روغن تیل، زغر را به‌عمل می‌آورند.

چون تجارت‌گوسفند فروشی دربین‌شان بسیار است. به‌اطراف کابل و غیره‌گوسفندها را فروخته، برای خود وتعلقات خود رخت خریداری‌کرده‌می‌آورند وبه‌فروش هم‌می‌آید. وعوامشان‌زن‌ومردکرباس می‌پوشندوپوستین‌چه نیز می‌سازند ومی‌پوشند.

مانند دیگر مردم بدخشی شوق اسلحه و یراق در بینشان نیست بعضی اشخاص یگان تفنگک فلیته‌ای دارندکه تمام‌آن از ۱۵۰ اضافه نمی‌شوند.

ریش سفیدان شهربزرگ می گویندکه پیش از این هرکس که‌دربدخشان میربود. تحت اومی‌بودند و خراج وباج اورا کشیده. تاوان به اومی‌دادند و

اگر میرها یك با دیگر جنگ و مقدمه می کردند نیز نفری در بین‌شان کشته می‌شدند، نفس و مال و اولاد مایان در اکثر اوقات ازدست میر درمعرض تلف می افتاد.

چند سال درایام سلطنت امیرشیرعلی‌خان مرحوم ازهرج ومرج فارغ بوده و بعدازآن از حین استقلال دولت افغانستان‌که به تصرف اقتدارجناب ضیاءِ الملة و الدین مرحوم درآمد ، شاهد فارغ بالی و آسوده حالی را بـه آغوش‌گرفته، سر و مال و آل و عیال ما در امن مانده و به‌کارغریبی خود اشتغال داریم.

راهها

از شهر بزرگ راهها به هرجانب می‌رود. به طرف جنوب آن رستاق به فاصلهٔ ۱۲ کروه و به جانب غربی آن چایاب (= چاه آب) و به طرف شرق آن یفتل و به جانب شمال آن راغ و علاقهٔ واونگ‌که قریه‌جات راغ است راه می‌رود و سوار از هرراه رفته می‌تواند و به‌آن طرف دریاکه علاقهٔ کولاب است نیز راه رفته.

تعداد مالشماری شهر بزرگ

اسپ	گاو و مرکب	گوسفند
۳۸۴	۴۸۳۱	۲۷۷۱۳

رستاق

این موصع حاکم نشین درجهٔ اول است و محکمه دارالقضاهم‌دارد و ارتفاع‌آن ۴۷۷۰فیت وهوای تابستانش۹۵ درجه است و مردم آن سفیدچهره و اقوام تاجك و ازبك و هزاره وقرلق درآن سکناپذیراند .زبان قوم تاجك و هزاره فارسی و زبان اوزبك و قرلق ترکی است و بازارخوب دارد واز هرقسم اسباب تجارتی مروجهٔ آن نواحی درآن موجود می‌شود. دارای۳۰۰ دکان می‌باشد. تجارتشان بیشتر از طرف بخارا بوده، پوست باب را از این طرف برده ، از آن طرف ابریشمی باب مـی‌آورند. حال به راه فیض‌آباد چیت و صحن از پشاور به‌راه‌چترال می‌آورند. پوست روباه و زیره به‌طرف پشاور می‌برند و اسماء گذرهای او به تفصیل آتی است.

گذرهای رستاق

اسم گذر	تعداد خانه	اسم گذر	تعداد خانه
گذر چرمگری تاجك	۱۱۱	گذرحلوائی تاجك	۱۰۵
گذرسوژه‌پزی تاجك	۱۱۰	پایان قلعه تاجك	۶۰

۳ کاروانسرای و سه مسجد جامع و ۴ مدرسه را نیز دارا است.

جمله خانواری تعلقهٔ رستاق وشهر مذکور سه هزار ونهصد وبیست ونه می‌شودکه تخمین بیست هزار نفوس خواهد شد. آب دریا و رودبار ندارد. چند چشمه در سر رستاق است‌که آب از آنجا می‌آید و به لب رود و شهر رستاق باغات و ترکاری و برخی از زراعت را آب می‌دهد وکشت و کار مردم‌آن للمی است. ازکابل ۵ درجه سرد است. بلندی رستاق ازکابل کم‌تر مگر هوای او سردتر است.

قشلاقهای رستاق

اسم قشلاق	تعدادخانه	اسم قشلاق	تعدادخانه
خانقاه تاجك	۵۰	ثمرغیان تاجك	۱۰۵
چغیان اوزبك تاجك		باغ حصار تاجك	۹۰
سرغار تاجك	۸۰	دشتك سادات »	۷۰
گذر »	۵۰	توت »	۳
زوهان »	۳۵	سررستاق سادات ازبك	۱۰۰
جراتل تاجك طلاجات	۶۵	غنج »	۹۰
خواجه خیران تاجك	۶۰	دشت امانی تاجك	۴۵
ایلکاشان »	۵۶	دیوری »	۵۲
توتی »	۱۴	دشت چنار »	۲۵
خالی دره هزاره	۲۷	قدق اوزبك	۴۰
بندایل »	۱۴	هزارامیوج »	۱۲۰
گنده چشمه »	۳۷	گنده چشمه »	۵۰
چشمهٔ قزاق »	۱۶	لنگر سادات	۵۰
دره ازك »	۷	پنجاه »	۲۰
قره‌بلاق قرلق و اوزبك	۱۲۰	کیشان اوزبك و سادات	۵۰
یامچی اوزبك	۵۷	کمانگر » »	۴
خواجه قشقار اوزبك	۲۰	بولك دشت قرلق	۱۱
سقابه قرلق وتاجك	۴۵	حافظان »	۱۰
قلق سیای قرلق	۲۵	تالك »	۳۱
شیخ سلیمان »	۳۰	نارستان تاجك	۴۰
گنده بای »	۳۰	سنگ علی »	۳۰
مرغك »	۲۰	سیاب شیرمحمد اوزبك	۶۱
آغل سیای »	۳۰	کله‌بان »	۱۱

سوخته قلعه	تاجك	۴۰	قاقل بیگ	اوزبك	۲۰
زنگ بابا	اوزبك	۲۰	لوگری	»	۲۰
بیشکند	»	۸۰	چیه خانه	»	۴۰
بای نظر	»	۱۴۷	یکه توت	»	۸۰
آق جر	»	۴۹	قزل قلعه	طوچ ترك	۸۳
تولکی	سادات و تاجیك	۴۰	دهان کیوان	بلوچ	۴۶
چلاخواجه	خواجه‌ها	۲۲	پستکه	بلوچ	۸۰
سیدآباد	سادات	۲۳	خواجه جرغانو	متفرقه	۳۹
ده پشت	»	۳۰	سنکرآب	تاجك	۲۷
قره قول	اوزبك	۶۵	ایوزان	»	۲۰
تباش	اوزبك	۲۶	چپ دره	قرلق	۴۰
لنگر	قرلق	۲۶	چشمه گان	»	۴۳
سرجوی بالا	قرلق	۳۴	سرجوی پایان	»	۴۲
قره غاج	قرلق	۲۰	چنار	»	۱۵
ارلات	»	۴۳	چاکر	»	۴۵
قزل قشلاق	»	۴۶	چقر قشلاق	»	۱۸
دشت میزای	»	۷۰	قلعه گرداب	»	۲۳
جوارخانه	»	۳۲	قدق	قرلق	۲۵
واوشی وتاوه‌تاش	»	۸۹	دشتك	تاجك	۳۵

زراعت، فواکه، صناعت، خوراك، پوشاك، اسلحه، گندم، جو، زغر، پنبه، خربوزه، تربوز در أملاك للمی می کارند و حاصل می‌خورند. هر قدر که در زمستان برف و در حمل و جوزا بارندگی شود، آبادی وزراعت مردم مذکور خوبتر می‌شود و گندم را اکثر در میزان می‌پاشند و کمتر در حمل و ثور و جوزا به زمین می کارند.

توت و زردآلو و گیلاس ، آلوچه ، آلوبالو ، سیب ، ناك ، انگور ، بهی ، خربوزهٔ خوب و تربوز وافر دارد.

مردم شهر رستاق پیشه‌وری و تجارت و دکانداری می کنند، چرمگری ، صابون پزی ، کفش‌دوزی و بافندگی ، سراجی و غیره کسب و هنر دارند و اطراف دهقان پیشه بوده، از دیگر هنرها خبرندارند. کسب زرشوئی می کنند و بوریابافی بسیار دارند. به حدودهای لب دریا در بافندگی مثل الچه و کرباس از مردم قطغن بهتر می‌باشند و الچهٔ رستاق مشهور است.

مردم نفس رستاق طعام خوب‌می‌خورندکه اهل‌بازار می‌باشندواطراف نان و شوربا یا ماست و دوغ و قروت می‌خورند. یا نان خشك و عادت چای را نیز مردم اطراف ندارند و استعمال آش در بین‌شان‌کم است.

مردم نفس شهر رستاق خوش لباس و زنانشان مستوره و چیت پوش می‌باشند و اطراف فراخور حال خودها در هرچیز فرق دارند.

در مردم داخلی شهر بعضی از بابها و اکابر تفنگهای روسی وانگلریزی دارندکه پانزده تا بیست میل به‌حساب خواهد آمد و در اطراف از تفنگهای فلیته‌ای بعضی اشخاص خواهند داشت‌که اگرتماماً فراهم شود به‌سه‌چهارصد میل خواهد رسید، اضافه نخواهد بود.

راهها

چون رستاق زمین وسیع و هموار دارد، نفس رستاق درلب رودی‌که آب چشمه سارهای سررستاق در آن می‌آید ، واقع است ، شمالی وجنوبی افتاده و از چهارطرف به هرسمت راه رفت وآمد می‌باشد. چنانچه به‌جانب خان‌آباد و کشم و کلفگان و فیض‌آباد وشهر بزرگ و چاه‌آب وکناردریای پنج و آمویه راههای بیشمار است و به آن طرف آمویه نیز راههای بسیاراز رستاق و چاه آب رفته‌که مردم بلد همه‌روزه از چایاب و نواحی به‌گلاب و حصار و چوبك و غیره حدودات پاردریاب خود را می‌رسانند و از آن

طرف بدین طرف می‌آیند.

در دهاتی که لب دریای آمویه به این طرف دریاست پهره‌های نظامی افغانستان به‌مواضعات ذیل مقرراند: ینگی قلعه‌سه‌پهره، رساله گلدش‌دوپهره، رساله‌سمتی یك پهره، انجیر یك پهره، آی قلی یك پهره، و به آن طرف دریا که علاقهٔ روسی است نیز چندجا از قدیم نظامی و چهاونی داشت. چنانچه در مقابل سمتی به موضع بهارك و قشلاق باغ گلدش چهاونی چوبك و به محاذی ینگی قلعه درحد فرخار پهرهٔ روسی بود، حالا نیست. بلکه درورقت و قره تیپه نیز سپاه وپهره خانهٔ روسی بود. اماچون دریای‌آمویه به‌آن طرف هردو قریه راه پیداکرد. ورقت و قره تیپه را روسی واگذار شد وداخل علاقهٔ دولت خداداد افغانستان آمدکه حال یك پهره در قره تیپه و یکی در یتیم تیپه و یکی در بوستان نشسته، حفاظت بند را می‌کنند.

در این نواحی موقعی است به نام «آب آسیابه» که به‌مسافت۹کروه و ارتفاع ۴۰۰۰ فیت از التین جلو افتاده وراه در میانی آن همواروسنگزار و پرمغاك است و در برخی از آن زراعت غوزه می‌نمایند و اهالی مسکونهٔ این اطراف وجوانب ترك و تاجك بوده، پیشهٔ زرشوئی را می‌کنند ودرقرب آن پلی است که آن را «پل ظفر» نامند و کوتای است که کوتل توتی گفته می‌شود ارتفاع آن ۴۴۷۰ فیت است.

راهی ازآسیابه به‌پل بیگم وکشم و مشهد رفته و راهی به رستاق رفته است و به قرب رستاق چنانچه قبلا ملیح شده، چشمه‌ایست مشهور به‌چشمهٔ خواجهٔ جرغاتو که بدان موضع زیارت خواجه تراب رحمه‌الله است. از این چشمه آب مانند فواره، آوازکنان می‌ریزد و باز اندکی مکث کرده، متعاقباً مثل غلیان دیگ بزرگی که به زیرش بسیار آتش برافروخته باشند جوش‌زده، وخروش‌نموده گل و ریگ و لای راباخود می‌پاشد، بازآرام می‌کند. ثم‌فثم.

از اینجا راهی به سوی ینگی‌قلعه و یك‌راه به ده خیلان رفته است.

معتبرین و علماء رستاق

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	داملا غلام شاه	۱۳	داملا عبدالحکیم
۲	داملا شاه جهان	۱۴	داملا محمد عمر
۳	مولوی عبدالحمید	۱۵	داملا حسین خان
۴	ایشان سید اسلام	۱۶	سید عبدالله
۵	ایشان امان الدین خان	۱۷	ایشان جان
۶	ایشان محمد موسی	۱۸	ملا اسرائیل وکیل
۷	ایشان بلبل شاه	۱۹	ملا محمد غازی وکیل
۸	محمدعظیم خان مرتبه دار	۲۰	محمد ولی وکیل
۹	محمدحسن خان قریه دار اوزبکیه	۲۱	ملا اشرف
۱۰	محمد نبی خان دردربای	۲۲	ملاعصمت الله تجارباشی
۱۱	محمدکریم بای	۲۳	ملامحمد غازی
۱۲	ملاحسام الدین	۲۴	حکیم بای

چاه آب

یکی از ملحقات [رستاق]، چاه آب به‌مسافت ۱۴ کروه است ودر جمیع اطوار و رسوم و پوشاکه وخوراکه و پیشه [به] مردم رستاق وچاه‌آب مساوی می‌باشند. نهایت اینکه چاه آب، آب جاری بدون از یك قشلاق آن که تخن‌آباد نام دارد، به دیگر قشلاقهای آن و به نفس چاه آب که بازارهم دارد، قطعاً مرئی نیست و اشجار و زراعتشان تماماً للمی است و آب خوردنشان از چاه است که در خانه‌های خود چاه دارند. گندم، جو، نخود، پنبه، زغر، زراعت‌می‌نمایند ودرین پنبه فالیز، خربوزه، تربوز، گنجد، باجره

نیز می‌پاشند. زراعت را از یك زمین برمی‌دارند، بر پشته‌ها بلکه کوههـای چاه آب همه گندم. جو. فالیز کاشته می‌شود.

چنانچه اگر از چاه آب کسی برآمده. به‌یك کوه بلند ازملاحظهٔاطراف کولاب و حصار چوبك فرخار که به آن‌طرف دریای آمویه، درعلاقهٔ روسی است هفت کروه مسافت طی نماید. تمام کوههای آن درموقع زراعت از گندم، جو، فالیز سرسبز به نظر می‌آیـد. انبار تربوزهایشان به هرجا افتاده می‌باشد و عوض آب که درآن حدود نمی‌باشد، تماماً تربوز می‌خورند.

همین چهار قشلاق ماقبل از قدق مـردم اوزبك می‌باشند باقی همهٔ قشلاقها قوم تاجك‌اند وزبان فارسی دارند و به همان چهارقشلاق‌زبان‌ترکی مستعمل است.

مردم اینجاعلی‌العموم در ایام خریف که زمینهارا قلبه می‌کنند، به‌عوض آب گاوها را تربوزمی‌دهند و کفایت آب را می‌کند وفواکه وکلیه زراعتشان للمی است. می‌گویند که پانزده سال پیشتر یك پارچه کوه درحین طلوع آفتاب که برف و باران هیچ نبود ازجای خود متحرك وجداگردیده، به‌قدرنیم کروه مسافت آمده. برگوشهٔ قشلاق ارنه افتاد و ازقشلاق مذکور نه‌خانه‌رابابیست و دونفر مرد و زن و یك پاده با پاده‌وان زیر نمود که باخاك یکسان‌شدند. و بقیهٔ خانواریشان از بیم فرارکرده، قشلاق خود را مانده، به‌دیگرجاقشلاق‌از ازبرای خود ساختند.

همه رسم چاه آب مثل رستاق است. یکصد میل تفنگ فلیته‌ای درتمام چاه آب پیداخواهد شد، اضافه نیست. درنفس چاه آب که بازار دارد. اهل کسبه از قسم کفش‌دوز، رنگریز، آهنگر، نجار، تجار پیشه و بافنده است و مردم اطراف زراعت پیشه بوده، کرباس، الچـه بافی هم یاد دارند و جمله خانواریشان تایکهزار و نهصد می‌رسد و نفوسشان هفت هزار ازروی‌تخمین خواهد شد. بوریابافی از تهٔ جنگلها در ینگی قلعه بسیار است که به رستاق

گذر و قشلاقهای چاه‌آب

اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه
گذر ورنخواه	۲۰۰	گذر ارنه	۱۶۰
گذر گردنکه	۵۰	آب شنجك	۴۵
شاه دره	۷۱	زکریا آباد	۳۰
درهٔ ارنگ	۵۵	خوشکه خواه	۲۰
صفه کان	۸۰	گزان	۵۶
گلاتك	۸۴	نوآباد	۳۰
ارگسان	۶۰	انچر	۲۰۰
انجیز	۶۰	تخرآباد	۶۰
پایشاف	۳۰	اودی	۱۵
ورنخواه	۳۵	چاکران	۳۰
چشمهٔ خورشید	۲۰	خیلان	۲۰۰
حاج مراد	۱۱	شور	۹
قدق	۳۰	خیرآباد	۳۰
رباط همدین	۱۵	سه حجره	۳
دره غوب	۱۳	چشمهٔ گل	۱۵
شاه مستان	۳۰		

و به‌هرطرف ازبرای فروش می‌برند. تجارت بوریا در آنجا افزونتر است و علاقه دار در دهات چاه آب مقرر است به تحت حکومت رستاق.

معتبرین چاه آب

مولوی عبدالودود	داملا عمران دروازی	داملا محمدکریم
معصوم برهان‌الدین	داملا محمد سلیم	داملا نعمت‌الله
داملا عبدالله	آقسقال فیض‌الله	آقسقال جمال‌الدین
صفرپای	رئیس جوهرعلی‌شاه	رجب‌بای
عبدالخیر	قاقم‌بای	محمد شریف‌بای
عبدالحمید	سیدعلی بیگ	محمد عطابای

ینگی قلعه

ازچاه‌آب تا ینگی‌قلعه ۱۶کروه راه است وارتفاع آن ۲۱۷۰ فیت‌است ودرعرض‌راهش‌کوتل‌ثوریه‌که رفعتش ۴۳۷۰فیت است دریتیم تیپه‌افتاده‌است و زمینهای للمی بسیار دارد و در موسم فالیز کاری به‌عوض‌آب ازآب تربوز احتیاجاتشان را پوره می‌کنند.

اهالی ینگی قلعه افغان، تاجك و اوزبك و اشخاص متفرقـه هستند. ملکشان‌وسیع وجنگلزار است.شالی کاری، گندم، جو، زغر،جواری،غوزه، فالیز می‌کارند.آب زراعتشان چیزی از چشمه‌سارهای خواجه جرغاتو است ویك‌حصهٔ‌آن‌ازآن‌آب‌نهراست که‌آنرااز‌آب‌آمویه‌آورده‌اندو دراینجاچهاونی نظامی هم هست.

قشلاقهای ینگی قلعه

نام قشلاق	تعداد خانه	نام قشلاق	تعداد خانه
نفس ینگی قلعه	۷۵۰	خواجه حافظ	۳۰
گلداش	۲۰	جوباشی	۵۰
عبدالنظر بیگ	۶۰	بای‌آبه	۴۰
مغلان	۴۵	پیشکینپه	۵۰
تاش مالته بیگ	۲۰	ملابیگ محمد	۲۰
کرگس‌خانه	۱۵	کفرعلی	۲۰۰
خواجه بهاءالدین	۵۰	کاکل	۱۰۰
دشت قلعه	۱۰۰	قره تیپه	۳۰
ورقت	۵۰	ارتی‌خواجه	۴۰
بوستان	۴۰		

جمله ۲۴۰۰ خانوار می‌شود و نفس ینگی قلعه اوزبك و افغان و دیگر قشلاقها تماماً اوزبك می‌باشد. مردمشان مالدار و زراعت کار و زرشوی‌اند وبوریا بافی راپیشه‌دارند ونفوسشان‌تخمیناً۸یا۹هزار خواهد بود ونیز اوضاع واطوارشان مانند مردم رستاق است. لکن این مردم درچهرهٔ خودگندم رنگ واهل رستاق سفیدچهره است ومردم افغان اینجاشوق اسلحه را دارند.بنابر آن دربین اینها یگان تفنگ روسی و اکثر فلیته‌ای پیدا می‌شودکه تماماً اگر درحساب‌آورده شود،، البته به۲۰۰ میل خواهد رسید و درینگی قلعه علما و سادات کمتر پیدا می‌شود.

اسامی معتبرین ینگی قلعه

نمبر	اسم	نمبر	اسم
	ولی محمد بای ملاجلال آش بای ملا قربان		امام قل ملا طاهر

ورقت

این موضعی است که در جدول فوق ذکرشده و در سابق به‌پیش روسیه بود و پهرهٔ تهانه‌شان به حد تنورك که حالا در عرض راه واقع است بود. مجدداً به خاك افغانستان ملحق شده است. مسافتش از ینگی قلعه ۹ کروه و ارتفاع آن ۱۹۲۰ فیت است و در عرض راه جنگلی است که تخمیناً ۳۰ کروه خواهد بود. درخت و اشجار بی‌شمار دارد و هرقسم جانوران درآن‌موجود است و در اینجا تهانهٔ نظامی افغانی نیز است.

در اطراف ورقت زیارت نشستن‌جای‌خواجه بهاءالدین شاه نقشبنداست که در حوالی آن مردمان اوزبك و افغان سکونت دارند و یك پهرهٔ نظامی متوقف است و نیز یك دشتی در اینجا است که به نام ترغی تپه مشهور است تخمیناً ۱۲ کروه خواهد بود. و در این مقام آبادیهای ماضی بسیـار به‌نظر می‌آیدکه موسوم به‌نامهای ذیل است:

قلعه‌ینگی، کفرعلی، خواجه بهاءالدین، جرتپه، کاکل، قلعه اثیل خانم و یل‌شیمه‌که حال تماماً خراب می‌باشند و اغوای خرابی آن‌را به چنگیزخان می‌کنند واکثرمقامات مذکور به‌تحت دریا واقع است واین‌مواضع فی‌الحال نیز امکان آبادی را دارد، اما مصارف بسیار می‌خواهد.

معتبرین ورقت

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	خوش محمد قراول بیگی	۵	محمد طاهر میرآخور
۲	مراد قراول بیگی	۶	بابا بیگ بای
۳	ابراهیم بای	۷	محمد اسمعیل بای
۴	محمد رحیم	۸	ملامراد بای

کاکل

این موضع نیز از توابع رستاق گفته می‌شود که از ورقت به مسافت ۹ کروه و ارتفاع آن ۲۹۰۰ فیت است ومقامی است دلپذیر و ازدریای کوکچه به مسافت ۹ کروه دور واقع است که ارتفاع دریای مذکور ۱۳۴۰ فیت است و از دریای کوکچه به مسافت ۷ کروه رباط هزار باغ است. در عرض راه مقاماتی فرغ وخوارخار وجوگد وخوش گلدی است واز هزارباغ تا تالقان ۱۳ کروه مسافت است و ارتفاع آن ۲۹۰۰ فیت است ودرعرض راهش طوائف قرلق ساکن ومقامات حد قره وپرچا و ارته بوزاست و ازتالقان الی خان آباد مسافت ۱۲ کروه راه است.

اما دربین راه کاکل یك دشت است که آن را تورغه تیپه می‌گویند که بسیار فراخ وهموار وخاك بسیار خوب دارد و در قدیم ازدریای کوکچه از حدپل شیمه، نهرکلانی درآن دشت گذشته وآبادی‌بسیار داشت که‌آثار ونشان شهر وآبادیها جایجا حال نیز به‌نظرمی‌آید.

و نیز یك محلی است که بلندی هم دارد به مثل بالا حصار، آن را«ای خانم» می‌نامندکه درایام سابق شهری بوده‌که تاحال نشانی‌های آبادی درآن

نواحی به نظر می‌آید که اگر توجه به آبادی دشت مذکور شود، از دریای کوکچه به‌نشان نهرسابق‌آب دریابه‌خوبی درآن دشت‌آورده می‌شود وبه‌کمتر زمان‌آبادی کثیر درآن دشت به‌عمل می‌آید و نیز اگر از طرف دریای‌آمویه آب به‌دشت مذکورآورده شود، البته ثلث‌حصهٔ دشت راآب داده می‌تواندو آبادمی‌شود ودشت مذکور۱۲کروه طول ودربعضی مواقع ۵الی۳کروه‌عرض دارد. و از کاکل الی‌هزارباغ۱۴کروه راه است و ازهزارباغ الی تالقان۱۳ کروه راه به‌حساب می‌آید.

تاریخ رستاق

موسفیدان رستاق می‌گویند که پیش از آمدن نائب محمد علم خان، مردم رستاق تحت حکومت میرهای بدخشان بودند، چنانچه مایان‌زمان‌میر-شاه رابه‌یاد داریم که‌برادرش میریوسفعلیخان نام داشت ومدتی میررستاق‌بود وازدست میرشجاعت -برادرزادهٔ‌خود- به‌دارالبقارحلت‌نمود وبعد ازآن‌میر-شاه ازبدخشان‌آمده، میرشجاعت پسرخودرابه‌دست پسریوسفعلیخان داده، که به‌قصاص پدرخود اورا به‌قتل رسانید وخود میرشاه پس به‌بدخشان رفت. و میرمحمدخان پسریوسفعلیخان را در رستاق میرمقرر نمودند و برادرش راکه میرساطانشاه نام‌داشت درچاه‌آب مقرر نمودند وآنها تازمان‌نائب‌محمدعلم-خان دراین‌مواضع‌حکومت می‌کردند وقتیکه ازحضور امیرشیرعلیخان‌مرحوم لشکرهای افغانستان‌به‌سرکردگی نائب محمدعلم‌خان‌آمدند وقطغن وبدخشان رادرتحت تصرف خودآوردند، میرمحمدعمرخان‌ومیرسلطانشاه‌خان‌ومیربابا-خان پسرمیرنصرالله‌خان راکه درکشم مقرر بود، نظربند همراه خودآوردند به مزارشریف وازطرف‌خود برگد سید احمدخان را حاکم‌کلان نظامی وملکی مقرر نمودند. رستاق نیزتعلق به‌او گرفت ودرتحت تصرف اوشد.

وچون درزمانی که فرنگی کابل را تصرف کرد، میرسلطانشاه و میربابا خان هردونفرآمده اولا همراه مـردم رستاق حرف خودرا قیام داده و مردم رستاق نیز امرشان را قبولدار شدند. بعد از آن یك تولی رساله و یك دسته خاصه‌دارها که ازطرف نائب سید احمدخان دراینجا مقرربودند، سلامت از رستاق کشیده به‌میرسلطان مرادخان‌رسانیدند ومیرسلطانشاه بررستاق‌میرمقرر شدومیرباباخان طرف بدخشان رفت‌ومردم بدخشان اوامراوراقبولدار شدند.

برگد سید احمد خان فوجی را نیز از آنجـا کشیده، جانب خان‌آباد فرستادند ودربدخشان حکومت میرباباخان جاری شد.

پس ازیك سال میرمحمدعمرخان‌که برادرکلان میرسلطانشاه خان بود وطرف تاشکند رفته، نزد ضیاءالملة والدین‌بود، پیدا شده به‌قرب وجوارشهر طرح اقامت افکنده بود ومیرسلطانشاه رااز آمدن اوخبرنبود.

درآن روزها به‌ملاقات میرباباخان طرف بدخشان رفته بود. میرمحمد عمرخان بامردم‌شهر بزرگ، لشکربررستاق‌آورد و رستاق را گرفت وچون خبربه میرسلطانشاه ومیرباباخان رسید، هردونفر باعددکثیری عازم این‌طرف شدندکه بامحمدعمرخان‌مقابله نموده، اوراواپس‌درتحت‌تصرف خودبیاورند. وچون به‌چاه‌آب رسیدند، ازطرف شغنان شهزاده حسن -پسرمیرشاه- فرصت یافته، آمده، بدخشان‌را درتحت تصرف‌آورد. میرباباخان‌و میرسلطانشاه‌خان دیگرچاره‌ندیده، سلسله‌جنبان صلاحیت گردیدند. هردو برادران یعنی‌میرمحمد-عمرخان‌ومیرسلطانشاه‌خان را باهم صلح‌داده، به نوعی‌که رستاق را به‌محمد عمرخان‌گذاشته و چاه‌آب را به میرسلطانشاه خان مقررکردند و میرباباخان طرف بدخشان رفت. درآنجا نیز مابین شهزاده حسن ومیرباباصلح واقع شد که میرباباخان بدخشان را گذاشته، به کشم‌آمد وبدخشان به تصرف شهزاده محمد حسن باقی ماند. تاآنکه ضیاءالملة والدین ازراه حصارآمده و ازدریا گذشته، پیغام به محمد عمرخان فرستاد.

محمد عمرخان از ینگی قلعه به‌راه جلکه به استقبالشان رفته . اوشان را در رستاق آورده، بیعت کرد و جناب ضیاء الملة والدین مدت چهل روز را در رستاق گذرانیده، بعداز آن عازم بدخشان شد و میرمحمد عمرخان را بررستاق گذاشت. و میر باباخان ازکشم به استقبال امیرصاحب آمده، بیعت کرد و شهزاده حسن از بدخشان رو به‌فرار آورده، به‌چترال رفت.

چون بدخشان از حکومت شهزاده حسن خالی شد، ضیاءالملة والدین آن را تصرف کرد ومیرباباخان‌راکه درکشم مقررکرده بود، حاکم بدخشان قرارداد.

مدت یك ماه به‌حضور امیرصاحب خدمت کرد. بعداز آن امیرصاحب عازم خان‌آباد شد و میرباباخان را با خود آورد و میرمحمدعمرخان را هم از رستاق طلبید، چونکه از میرباباخان غدر و خیانت ملاحظه‌کرده بود ودر خان‌آباد میرسلطان مرادخان دست بیعت داد و تابعیت را قبول کرد. خود امیرصاحب ارادۀ رفتن کابل را نموده، میرباباخان را با خود آورد ومیر-محمدعمرخان را به لقب سرداری ممتازکرده، حکومت کل بدخشان را به‌او مرحمت فرمود.

مدت شش ماه یا زیاده محمد عمرخان در بدخشان حکمرانی کردکه ناگاه میرعلم خان عموزادۀ او که فرارکولاب شده بود، آمده‌ومردم‌بدخشان وغیره‌را با خود بسته نموده، بامحمدعمرخان بناء مقابله راگذاشته وشکست خورده، به طرف رستاق‌آمد و خبر میرعلم خان به‌حضور امیرصاحب رسید. سردارعبدالله خان را با لشکر وتوپخانه از خان آباد مقررنمود وازاین‌طرف میرعلم‌خان نیز آمادۀ مقدمه شد. درمشهد وکشم سنگرها زده، به‌مقابل‌کمین کرد. اما طاقت نیاورده، لشکرمیرعلم خان باز شکست خورده، فرارکردند. بدخشان به تصرف اولیای افغانستان درآمد و از طرف سردارعبدالله خان. میرمحمد عمرخان پس مقرر رستاق شد. مادامیکه سردار عبدالله خان ارادۀ

خان‌آباد را نمود، چون به مشهد رسید، سردار محمد عمرخان‌راطلب‌نموده که سررشتهٔ کامل برایش می‌دادند. میرمحمد عمرخان از خوف‌گرفتن خود، نزدش نرفته به طرف پار دریا فرار گردید.

بعداز آن شاه زمانخان غلجائـی از طـرف سردار عبـدالله خان، در خان‌آباد از حضور امیرصاحب به حکومت بدخشان میراحمد شاه خان مقرر گردید. در وقتیکه محمد اسحق خان بغی را اختیار نمود ، قبل از مقدمـهٔ غزنیگك که فوج امیر صاحب لشکرش‌را شکست داده‌بود، به‌خان‌آبادآمده، از رستاق محمد عظیم خان مهمند را که در آن وقت حاکم رستاق بود ، محبوس کرد و کشت. یك‌دسته خاصه‌دار تعلق ظریف صدباشی ؛ درچاه‌آب و چیزی نفری توپخانه‌بادوتوپ دررستاق‌بودکه‌میرشاه عالم ـ پسرمیرسلطانشاه‌ـ به‌گلاب بود. از طرف پاردریا به شهر بزرگ رسیده و مردم آنجارا با خود متفق ساخته، به‌گرفتن چاه‌آب آمد و ظریف صد باشی به مقدمهٔ اوبرآمد و اورا شکست داد.

ثانی میرشاه عالم به جانب راغ رفته، نفری بسیار ازخود راغ وشهرـ بزرگ و دیگر اطراف فراهم آورد وباز به رستاق آمد وظریف صدباشی‌هم درآن وقت از چاه‌آب به رستاق آمده بود و نائب رستاق که شیرخان نام داشت و درآن زمان معتبر وکلان قوم بود، از اطراف رستاق سواران‌بسیار را جمع نموده و آواز داده، که لشکر محمد اسحق خان شکست یافت و ملك را میرصاحب پس‌گرفت. امروز یافردا لشکر می‌آید و در رستاق اگر پای میرها داخل می‌بود، ضرور ما و شما را زنده نمی‌گذاشتند. پس لازم‌شد کـه یا خود را ازدست دشمن کشته و یا اورا شکست داده، خود را بدنام دولت نسازیم. هرکه نامردی‌کند و جنگ نکند، زن براوطلاق باشد وظریف صدباشی را نیز به مقابل کشیده بود. بعداز یك فیرتوب عرادهٔ او شکست ، جوالهای کاه را آورده، زیرشکسته ماندند و به مقدمه پیش‌قدمی کردند. تقریباً

شش یا هفتصد نفر را نه تنها بهیك ساعت شکست دادند. بلکه تعاقبشان را هم نگذاشته تاکه دست و گریبان شدند.

در این مقدمه قریباً هزار نفر از لشکریان شاه عالم به قتل رسیدند و مجروح شده، شکست فاحش خوردند تاکه شاه عالم گریخت و رو به فرار آورد و رستاق را ظریف صد باشی تصرف شد و نائب سرخان که کلان قوم بود نگذاشت که در رستاق تصرف مردم دیگر راه یابد تا که چند روز بود خبر تشریف آوری امیرصاحب ضیاء الملة والدین در مزارشریف رسید ومردم بسیار از بدخشان خواسته شدند و تابعان محمد اسحق خان که فتنه کیشان و غدراندیشان بودندگرفتار شدند و علاوه برگرفتاری و شرمساری تاراج نیز گردیدند ودرمردم کلان شوندگان رستاقی کسی خجالت و ذلت ندید ونیزمورد انعام ونوازش گردیدند.

تعداد مال و مواشی رستاق

اشتر	اسپ	گاو و مرکب	گوسفند	قاطر
۵۵۸	۶۱۲۲	۴۰۴۹۶	۱۸۴۸۳۰	۳

معادن وکانهای قطغن و بدخشان

باآنکه دست طبیعت اقسام معادن و انواع کانهارا درجبال این سرزمین موضوع و مدفون کرده است. اگر کانشناسهای فائق و انجنیرهای لائق بدان اطراف و اکناف وقت به خرج داده. مساعی جمیله‌شان را به کارآورند. همانا که از مدفونات آن جبال استطلاع بهمرسانند. از محصولات آن برای ملك و ملت و دولت فوائد و عوائد مزیدی را فراهم خواهند آورد

اسامی حکام ازطرف حکومت افغانستان

نمبر	اسم
۱	صاحب نظر منگباشی قندوزی درعهد امیرشیرعلیخان مرحوم
۲	جمعه خان افغان قندوزی درعهد امیرشیرعلیخان مرحوم
۳	شاه زمان کرنیل فالتو درعهد ضیاء الملة و الدین
۴	ملا محمد یوسف خان قندهاری
۵	سربندخان ارغندی
۶	محمداکرم خان غلجائی
۷	محمد قاسم خان تجارباشی
۸	عبدالصمدخان پسرسردار غیاث خان محمد زائی
۹	خان محمد خان گردیزی برادر نیک محمدخان ایشیک آقاسی حضور
۱۰	عبدالکریم خان محمدزائی
۱۱	محمد هاشم خان محمدزائی
۱۲	محمد صادق خان محمد زائی
۱۳	محمدعظیم خان مهمند چهاردهی و باسول
۱۴	محمد عثمان خان اسحق زائی فراهی
۱۵	محمد اکبرخان پسرسربلندخان که روش خوبی کرده ومردم ازاوخوش اند
۱۶	آغامیرخان گلبهار کابل
۱۷	سلطان محمدخان محمدزائی پسر سلطان عزیزخان
۱۸	محمدصادق خان ایشیک آقاسی بارکزائی

تاهم کانهائی که فعلا در این اضلاع مرئی و در اطراف وجوانب آن اصقاع موجودند. ما به تشریح نوع ومحل وقوع آن درجداول آتیه می‌پردازیم:

نام کان	محل وقوع	نام کان	محل وقوع	نام کان	محل وقوع
نمك	کلفگان	ذغال سنگ	نهرین	لاجورد	کران
«	چال	«	چال	سرب	کران
«	نمك‌آب	«	تاله و برفك	لعل معمولی	زاورده غاران
لاجورد	ارغنج خواه، جرم	گوگرد	سنگلیچ، زیباك	آهن	روشان
چودن	فیض‌آباد	«	علاقه‌خان‌آباد	نمك	درونه قرلق
سرب	زیباك	«	کران		رستاق

جدولی که درآن تشریح وتوضیح طرق وراههائی که دراضلاع واطراف واکناف قطغن وبدخشان از یك مقام به‌دیگر مقام امتداد یافته است.

نمبر شمار	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۱	گذر سمتی	فیض آباد	رستاق	۴۱	۳۲۱۷	۷

سرتاسر این راه علی‌العموم هموار است. البته موضع در میان سمتی و رستاق که مسافت آن ۳۰ میل می‌باشد قابل مرور وعبور توپهای‌میدانی‌است و از مقام رستاق راهی به‌صوب الیتن جلو امتداد یافته است که برای رفتار قاطر موزون پنداشته می‌شود و از الیتن جلو فیض‌آباد چنانچه مرقوم شد اشتران به‌خوبی درآن رفته می‌تواند.

نمبر	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۲	کاکل گذر	فیض‌آباد	رستاق	۳۳	۱۰۲۴	۶

این راه را برطبق راه نمبر اول که ما ازذکرآن پرداختیم قیاس باید کرد.

نمبر	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۳	سرای کر	قندوز	حضرت امام قزل بره	۲۷	۱۰۰۶	۳

علی‌العموم هموار و اکثر حصص آن ریگستان بوده از همین رهگذر خوب گفته‌نمی‌شود و درحصهٔ درمیانی‌حضرت امام‌صاحب وقزل رباط که ۲۵ میل مسافهٔ دارد برای مسافرین وعابرین این راه فراهم‌آوردن‌آب. خالی از اشکال نیست.

	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۴	خشت تپه	قندوز	کنده گذر	۳۴	۱۳۳	۳

اکثرحصص این راه مشتمل برمواضع ریگستان است و ازهمین رهگذر برای مترددین خویش اشکالات را فراهم آورده، راه خوب گفته نمی‌شود و تنها این راه برای حرکت اشتران موزون بوده و سرتاسر آن آبهای وافر دارد و مخصوص به طرف جنوبی آن پشته‌ها و تپه‌های ریگی به اندازه‌ای کسب کثرت کرده که عبور و مرور درآن اطراف وجوانب در ایام تابستان محال است.

نمبر شمار	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۵	خشت تپه	تاشقرغان		۱۵	۲۷۱۰	۲

سرتاسر این راه را هم برطبق راه نمبر ۴ ریگستان تصور باید کرد که بجز اشتر دیگر مواشی به‌کمال پریشانی درآن حرکت می‌کنند و از موقعیکه مسافرین از دریای‌آمویه دوری را اختیار کنند تا به مسافت ۲۲ میل راه آب کمتر پیدا می‌شود

	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۶	تپه کیسر	تاشقرغان		۲۱	۲۷۳۸	۳

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعدادمسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۵	تپه کیسر	مزارشریف	سیه گرد	۱۹	۱۲۶۲	۲

ملاحظات

راه تجارتی است بعضی حصص آن مخصوصاً ازمقام شیعه گرد الی مزار- شریف قابل عبور کالسکه و درشگه می‌باشد وعلی‌العموم هموار وقابل رفتار سائر مواشی است. تنها یك حصهٔ آن که به سیه گرد قریب است ومسافتش از ۹ میل زائد نخواهد بود، مشتمل بر اراضی ریگستان است

موضع سیه گرد مقامی است که به طرف شمالی هژده نهر به یك مقامی که آب وافر دارد وبر تمام مواضع قریبهٔ خود حاکم است وقوع دارد. لهذا درموقع محاربه مخصوصاً برخلاف کسی که ازطرف دریای آمویه خیال پیشرفت را به دماغ بپروراند، مدافعهٔ این موضع برای هیئت متعرضه، مغلوبیت را در نتیجه به نصیب می‌آورد.

نمبر شمار	اسم مقامات		اسم راه	تعدادمسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۸	چشکا گذر	مزارشریف	الی تپیه وبلخ	۳۱	۱۴۰	

ملاحظات

این راه‌هم مانند راه نمبر۷ است ومواضع خراب‌آن ازمقامات خراب آن قدری بهتر است و ریگ هم نسبت به‌آن کمتر دارد. یك‌حصهٔ آن ۴ میل مسافة دارد و به‌موضع چشگاگذر نزدیك‌است. اکثریه از سیلان سیلاب خراب می‌گردد. در شمال هژده نهر به موضع در میانی آمویه والی تیپه این راه یك میدانی راه که ۱۵ میل تخمین کرده می‌شود. قطع می‌کند.

	اسم مقامات		اسم راه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی مقام		گروه	گز	تعداد منزل
۹	کیلف	مزار شریف	خان‌آباد	۳۸	۱۳۸۵	۵

ملاحظات

درتمام مناطق این راه آب به‌هرجا دستیاب می‌گردد وعلی‌العموم خط مشی او هم مشتمل بر اراضی خوب است تنها ۶ میل ریگزار می‌باشد و اکثرش قابل نقل و حرکت اتواب میدانی و صحرائی خورد وبزرگ است.

	اسم مقامات		اسم راه			
	ازمقام	الی مقام		گروه	گز	تعداد منزل
۱۰	کیلف	مزارشریف	اقچه وبلخ	۴۸	۲۲۴۱	۶

ملاحظات

این راه در همه جا آب دارد. فقط در موضعی که به شمال هژده نهر مابین آمویه و چلك و آنچه تماماً جبه‌زار و پرگل و لای بوده، علی‌العموم خط حرکت این‌راه از باعث ریگهای بسیاردشوار افتاده. البته حصهٔ ابتدائی آن که به کیلف نزدیك است هموار و قابل استعمال و رفتار همه‌گونه اتواب است و موضع در میانی آقچه و مزار شریف در ایام باران موجب تکلیف مسافران است و پیشرفت با قاعدهٔ عساکر در همه اوقات از باعث زراعت و تکثر انهار آب و مخصوصاً در ایام بارندگی بواسطهٔ گل و لای که هفته‌ها خشك نمی‌شود، خالی از اشکال نیست و علاوه براین اگر در موقع محاربه پلهائی که برانهارمی‌باشد برداشته شود، گویا یك مدافعهٔ طبیعی کرده شده.

	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۱۱	کیلف	آق قپرق	آقچه شبرغان و سرپل	۹۰	۱۶۲۸	۱۰

ملاحظات

در این‌راه محمداسحق خان باسه عراده توپ میدانی به‌غرض‌محاصره نمودن میمنه در سال ۱۲۶۳ شمسی رفته بود. تقریباً ۳۱ میل آن‌را از کیلف تاآقچه مانند راه نمبر ۱۰تصور بایدکرد و ما بقیهٔ‌آن نسبةً خوب است.

فاصله درمیان‌آقچه وشبرغان $\frac{1}{2}$ ۲۹ میل. ازشبرغان الی سرپل $\frac{3}{4}$۲۶ میل وازسرپل الی آق قپرق $\frac{3}{4}$ ۳۸ میل می‌باشد. ازموضع آق‌قپرق به صوب

جنوب به‌دولت یار و بجانب شرقی به‌درهٔ سوف به سمت بامیان و هیبك راهها دشوار گذاری موجوداست که‌اشتر به‌بسیارزحمت درآنهاحرکت کرده می‌تواند.

	اسم‌مقام		اسم‌راه	تعدادمسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۱۲	کرکی	میمنه	دولت آباد اندکهوئی	۶۸	۲۶۶۴	۷

ملاحظات

در این راه زیادتر مسافرین و قافله‌های تجارتی تردد دارند و برای رفتار اشتر زیاده‌تر موزون است. بعد از اصلاحات جزویه ممکن است که توپخانهٔ میدانی نیز به عبور و مرور در آن موفق گردد. تنها دشت کرکی بواسطهٔ ریگهای بسیار تکلیف دهنده است و علاوه برآن در منطقه‌ای در میان دشت کرکی اندکهوئی آذوقه رسد برای هیئت سفریه کمتر دستیاب می‌شود.

نمبر شمار	اسم‌مقامات		اسم‌راه	تعدادمسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۱۳	تهانه‌پامیرسکی	سرحدواخان	خرگوش گذرولنگر	۱۰۱	۱۹۳۰	۱۲

ملاحظات

این راه از اول سنبله الی اواخر جوزا از کثرت برف و شدت سرما مسدود می باشد و در گرما قابل تردد قاطر و یابو است. چون اهالی سرحد واخان و درهٔ آب پنجه خوراکه ولوازم معاشیه کمتر دارند. در صورت نقل و حرکت قطعات عسکری فراهم آوردن آذوقه و دیگر سامان معاشیه از دیگر مقامات لازمه جهت حرکت و پیشرفت در این منطقه ضرور است. البته تردد بعضی مفرزات کوچك عسکری باتوپهای کوچك وسامان سربسته تابحد شمال مشرق چترال امکان پذیر است و تمام این منازل که درعرض راه وقوع دارند مشتمل برعلفزارهای بسیار وچراگاههای خوب است.

	اسم مقامات		اسم راه	تعدادمسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۱۴	تهانهٔ پامیرسکی	سرحدواخان	گذر بومرت و و بزاگنبد	۱۰۰	۶۵۶۰	۱۲

تمام کوائف وحالات این راه را برطبق راه نمبر۱۳ تصور باید کرد.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعدادمسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۱۵	کولاب	فیض آباد	گذر ستمی	۵۱	۲۸۷۸	۷

ملاحظات

از کولاب ۱۸ میل به‌صوب سمتی راهی است هموارکه قابل حرکت درشکه پنداشته می‌شود و از سمتی بـه‌مسافت ۳۰ میل به‌صوب رستاق راهی است که‌قابل‌تردد اشتران می‌باشدودربرخی از مقامات برای استعمال‌اتواب میدانـی نیز مقامات صالح موجود است. راهـی کـه از رستاق ۲۵ میل به جانب آلتین جلو امتداد یافته تنها برای حرکت یابو و قاطر موزون می‌باشد واز التین‌جلو الی فیض‌آباد راهی قابل‌تردد اشتران موجود است. درصورت نقل وحرکت عسکر برای ۳۰۰ تن‌آذوقه و لوازم خوراکه دراین راه به‌خوبی میسر می‌شود.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعدادمسافت		
	از مقام	الی‌مقام		کروه	گز	تعدادمنزل
۱۶	کاکل گذر	فیض‌آباد	رستاق	۳۲	۲۴۶۸	۶

ملاحظات

این راه علی‌العموم اشتررو و ازفیض‌آباد الی زیباك‌که ۹۴ میل‌می‌شود زیاده برای حرکت اشتران موزونیت دارد واز زیباك الی سرحد واخان‌تقریباً ۱۳۲ میل راه قابل تردد یابو وقاطر به‌همراه اثقال می‌شود واین راه نسبت‌به راه پامیرچون ارتفاع وبلندی‌کمتر دارد برای مترددین خویش تکلیف راعائد نمی‌کند.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۱۷	فیض‌آباد	سرحد واخان	زیباك استراغ قلعه پنجه	۱۲۳	۳۲۱۴	۱۶

ملاحظات

این راه راهم برطبق راه نمبر۱۶ تطبیق باید داد تنها دراین راه هیزم اندك وعلفزارها وچراگاههای مواشی به‌کثرت است.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۱۹	سرحد واخان	چترال	یارخون یادره خون یابروغیل یاکنجون	۸۶		۱۳

ملاحظات

دراین راه اگرکسی تعرض کند، مدافعهٔ آن بسیار سهل است. زیرا که درصورت مدافعه یك مفرزهٔ قایل قطعات بزرگ وجمعیتهای سترگی را از پیشرفت خویش دراین معبر ناکامیاب می‌دارد. نقل وحرکت این راه در ایام سرما بسیار تکلیف‌ده‌است. بلکه جابه‌جای‌آن مانند مستوج بواسطهٔ برف‌ویخ

مسدود و غیرقابل عبور است و گذرهای شویتاخ و بروغیل که ارتفاع آن ۱۲۴۶۰فیت‌است بدون ازفرصت اول بهارکه قابل تردد یابو وقاطر می‌باشد. در دیگرمواقع بجز ازاواخر میزان غیرقابل‌مرور است. زیراکه از اول‌جوزا الی آخر میزان کثرت سیلاب وآب خیزی‌آن مانع حرکت است. این سیلاب همه وقته راه درمیان کنجوت را که ارتفاع‌آن ۱۶۶۰۰ فیت است خراب می‌سازد و به درهٔ یارخون‌که درعرض این راه واقع است اشیاء خوراکه‌کمتر دستیاب می‌شود. وهیزم وعلف درتمام مواقع اوموجود است. نقاطی که در این راه برای مدافعه بیشتر مفیدند در ذیل نشان داده می‌شود:

۱ـ در بند یارخون. ۲ـ مستوج. ۳ـ نصرکول. ۴ـ گوروغ و علاوه بر این پراندن و خراب کردن پلها نیز برای مدافعه در اکثر مقامات مکفی است.

نمبر شمار	اسم‌مقام		اسم‌راه	تعدادمسافت		
	از مقام	الی‌مقام		کروه	گز	منزل
۱۹	سرحد واخان	چترال	شوت، گذرخیالی دره‌های‌تورکوه و راسن	۹۴	۱۶۰۰	۱۹

ملاحظات

در این راه هم اگر هیئت متعرضه مدافعه‌نماید، مقدمات سوق عسکری خالی از اشکال نیست وکوتل شاه جنابی که ۱۴۱۰۰ فیت ارتفاع دارد. از اواخر اسد الی میزان قابل تردد حیوانات و حمل اثقال و احمال می‌باشد و

اشخاص پیاده‌رو ، در سرطان و عقرب رفت و آمد کرده می‌تواند. فراهم نمودن آذوقه و دیگر اشیاءِ لازمه در این‌راه اشکالات کثیره را عائد می‌کند. تنها درموضع راسن بعضی اشیاءِ ممکن است که دستیاب شود.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۰	سرحدواخان	چترال	یاسین غذر ، مستوج	۱۱۲	۱۶۰۰	۱۹

ملاحظات

در این راه هم در بعض مواقع که دره‌های او اشکال طولانی‌را اختیار نموده، قابل مدافعهٔ پیشرفت قطعات بزرگ عسکری از طرف چند تن مدافع پنداشته می‌شود و این راه علی‌العموم قابل تردد یابوهای محلی و قاطرهای وطنی به‌آسانی شده می‌تواند . کوتل درکوت از ماه عقرب تا سرطان قابل حرکت نمی‌باشد و برخلاف این‌کوتل ، کوتل شندورشان افتاده‌که سال از دوازده ماه قابل تردد افراد پیاده‌رو است.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۱	سرحد واخان	کلگت	گذرارشاد و هنزاه	۱۱۴	۱۶۱۱	۲۳

ملاحظات

این راه چندان دشوارگذر و صعب المرور است که قابل عملیات و موئید حرکات قطعات عسکری نمی‌باشد و مخصوصاً مسافهٔ ۲۷ میل راه در میانی مقام خیبر و سپاندرنگ برای تردد و حرکت مواشی و حیوانات باربرداری مساعد نمی‌باشد.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	اسم مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۲	سرحد واخان	کلگت	گذر درکوت، یاسین ، گوپس	۷۴	۲۱۴۳	۱۳

ملاحظات

اکثریهٔ حصص این راه درمیان دره‌های طولانی و نقاط رافعی اثبات وجود دارد و علاوه براین کثرت آب و ازدیاد سیلابهای درهٔ یارخون برای مدافعات و پیشرفت قطعات عسکریه اشکال مزید را فراهم می‌آورد. و راه سرحد واخان الی گوپس خرابی بسیار دارد که قاطر و یابوهای همان اطراف ونواحی به‌اشکال غیرمتناهی بزآن عبور می کنند و ازگوپس الی کلگت نسبةً راه خوب است و موضع یاسین در مقامی است که درآن سنگرهای طبیعی و مأمنهای عجیبی است که یك عدهٔ قلیلی اگر در آن مقام به غرض مدافعت پافشاری نماید اغلباً قطعات بزرگ قشونی را دوچار به‌عقب نشینی ورجعت شکستی مجبور می کند وعلاوه براین تایك اندازه‌ای درياسين لوازمات معاشیه نیز دستیاب می‌شود.

نمبر شمار	اسم‌مقام		اسم‌راه	تعدادمسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	منزل
۲۳	سرحدواخان	کلگت	گذرخواه بوهرت‌ودره اسخامات	۸۳	۳۲۱۴	۱۵

ملاحظات

این‌راه فقط چند هفته در بهاروخزان‌قابل مروراست امابرای حیوانات باربرداری همه وقته دشوارگذار افتاده است.

نمبر شمار	اسم‌مقام		اسم‌راه	تعدادمسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	منزل
۲۴	فیض‌آباد	چترال	زیباک‌و گذر دوراه	۹۰	۱۲۳۸	۱۲

ملاحظات

تمام منازل این راه‌آب فراوان دارد واکثریهٔ تجار مشغول به‌امورات سوداگری خویش هم‌به‌همین راه می‌باشند ومسافت درمیانی بدخشان وچترال تخمیناً ۶۹ میل خواهد بود و اکثریه حصص این راه قابل عبور اشتر است و

مسافهٔ زیباك الی گذر دوراه ۳۱ میل گفته می‌شود. کوتل دوراه علی‌العموم از ماه قوس الی جوزا از کثرت برف وسرما مسدود می‌باشد. حتی مال ومواشی و حیوانات باربرداری از اوائل عقرب الی اواخر اسد برگذشتن این کوتل موفق نمی‌شوند و در مسافهٔ درمیانی گذر دوراه الی چترال که ۵۶ ونیم میل است. بجز از یابو و قاطرهای همان مملکت دیگر مواشی حرکت کرده نمی‌تواند و این راه درخور این امر نیست که در وی اصلاحاتی به کار برده، درست کرده شود. وبعد از گذشتن زیباك در دیگر مواقع آذوقه و لوازمات خوراکه هم پیدا نمی‌شود.

نمبر شمار	اسم مقامات		اسم راه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۵	فیض آباد	درهٔ کنر	نورستان و بریکوت	۹۶	۴۴۲	۱۴

ملاحظات

درعرض این راه کوتلی است که به‌نام مندال شهرت دارد و ارتفاع آن ۱۵۳۰۰ فیت است وهمیشه برای عابرین خویش تکلیفات شاقه را به وجود می‌آورد و ازاوائل عقرب الی اواخرسرطان بواسطهٔ برف وسرما کاملامسدود می‌باشد.

مترددین که درایام گرما براین راه عزم سفر را می‌کنندبواسطهٔ اشکالات صعود و هبوط کوتل مندال اثقال مال مواشی‌شان را بسیار خفیف و سبك

می‌نمایند. این کوتل ازمقام بریکوت به‌مسافت ۵۷ وسه‌چهارم میل دور وقوع دارد.

نمبر شمار	اسم‌مقامات		اسم‌راه	تعدادمسافت		
	ازمقام	الی‌مقام		کروه	گز	منزل
۲۶	فیض‌آباد	جلال‌آباد	شکرزار و کامه‌بید	۱۸۴	۲۰۳۲	۲۸

ملاحظات

درمیان این‌راه‌هم یك کوتلی است که‌آن را کامه‌بید نامند و ازعشرهٔ ثانیهٔ عقرب الی اسد بواسطهٔ سرما وبرفباری ناقابل ترددگفته می‌شود.

درمیان فیض‌آباد وشکرزار یك راه دیگر است که بعد ازقطع مسافهٔ ۱۱ میل دور از کوتل، دو راه به‌جنوب غربی، به‌طرف کوتل منجان که در ایام سرما ظرف دوماه مسدود می‌ماند رفته است. مقدار مسافهٔ و عدهٔ منازل این هردو راه باهم توافق دارد. تنهـا مزیتی راکه این راه دوم به راه اول دارد، قلت سردی و کثـرت علفزارها و پیدا شدن خوراکه است که دراین راه پیدا می‌شود ودر راه اول پیدانمی‌شود. درعرض راه به‌مقام‌جنوبی جرم، دره‌های تنگ‌که مشکلات مزیدی را فراهم می‌کنند، موجود است. وبه صوب جنوبی کوتل کامه‌بید به‌قرب کنتوا و واناکه از جعته‌السرای به‌مسافهٔ ۵۲ میل بعد دارد نیز مواضع بسیار خوب مدافعت موجود است.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	ازمقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۷	فیض آباد	پنجشیر	انجمن ودرهٔ پریان	۸۳	۱۵۰۰۰	۱۲

ملاحظات

فعلا این راه برای تردد قاطر و یابو مساعد است و اگر قدری اصلاح درآن به کار برده شود، قابل گشت و گذار اشتران هم شده می‌تواند. راهی که به‌درهٔ پریان رفته، دشت‌رباط راقطع می‌کند وراه‌کوتل سکاچل مقام‌شکرزار وچچی کانی را عبور می‌کند.

درهٔ پریان که در آن راهی به‌صوب کابل نیز رفته است، در ایام سرما قابل تردد است اما در فرصت بهار بواسطهٔ کثرت‌آب، رفتار درآن خالی‌از اشکال نیست. وبه‌دره اسکاچل یك راه قریبی به‌صوب اندراب نیز رفته است. برای عبورمسافرین درمیان کابل وفیض‌آباد بهترین راهها همین راه است که نسبةً کوتاه ودر ایام سرماقابل تردد است برخلاف این‌راه درهٔ‌پریان وخان‌آباد است، باآنکه دور می‌باشد هم درایام سرما قابل عبور گفته می‌شود.

ازصفحهٔ ۴۱۴ تا اینجا از کتاب ملتری رپورت افغانستان (معلومات عسکری افغانستان) ترجمه شده .

جدولی که در آن مسافت بعضی مواضع بایادداشت راههائی که از یك‌جا به دیگرجا رفته‌است.

ازمقام	الی مقام	کروه	مواضعی که بدان راهها امتداد یافته
غوری	بغلان	۱۲	غوری، سیقان، کهمرد، ایبك، کیله گی، نهرین، منجان، دوشی، غوربند، بغلان، تاشقرغان
بغلان	ئیل‌آباد	۱۴	تاشقرغان، قندوز، خان‌آباد، نهرین
ئیل‌آباد	خان‌آباد	۱۰	خان‌آباد، قندوز، شورآو، نهرین
خان‌آباد	قندوز	۶	قندوز، امام صاحب، تالقان، نهرین چال و اشکمش
قندوز	حضرت‌امام صاحب	۲۵	امام صاحب، تاشقرغان، خان‌آباد، مزارشریف
حضرت امام	شهروان	۸	حضرت امام، مزارشریف، خان‌آباد، رستاق، تالقان، سرای کهر علاقهٔ پاردریا.
شهروان	خوش کلای، خواجه غار	۱۸	شهروان، رستان، تالقان، خان‌آباد
خوش کلای، خواجه غار	تالقان	۱۶	رستاق، خان‌آباد، تالقان
تالقان	خان‌آباد	۱۱	کشم، رستاق، خان‌آباد، فیض‌آباد، اندراب، نهرین.
خان‌آباد	شورآب	۱۱	به مزارشریف وتالقان، فیض‌آباد، کابل به‌هرطرف راه دارد.
شورآب	آق‌چشمه	۱۳	نهرین، چال واشکمش، ئیل‌آباد، بغلان
آق‌چشمه	نهرین	۶	فلول، چال واشکمش، نهرین، بغلان، ئیل‌آباد
نهرین	یرم	۸	اندراب، خنجان، غوری، بغلان، خان‌آباد، تالقان.
یرم	ده‌صلاح اندراب	۱۱	خوست، فرنگ، اندراب، خنجان.
مرکز اندراب بنو	خنجان	۱۲	خنجان، پنجشیر، فیض‌آباد، خان‌آباد، خوست، فرنگ
ده‌صلاح	بنو	۳	پنجشیر، خوست، فرنگ، نهرین.
ده‌صلاح	اندراب	۴	درباقی، دره‌های اندراب، خنجان، پنجشیر
اندراب	قاصان	۴	خوست وفرنگ، پنجشیر

ازمقام	الی‌مقام	کروه	مواضعی‌که بدان راهها امتداد یافته
قاصان	خاوش	۱۳	خوست وفرنگ
خاوش	خوست		پنجشیر، انجمن، بدخشان
شیخان، خاوش	بارگاه‌فرنگ	۱۷	پنجشیر، انجمن، بدخشان
فرنگ	طرشت‌ورسج	۱۳	» » »
طرشت ورسج	فرمرده لچ‌ده	۸	» » »
لچ‌ده	فرخار	۸	کلفگان، کشم، اندراب.
فرخار	معدن‌نمك	۳	تالقان، نمك‌آب، کلفگان، ورسج
فرخار	کلفگان		تالقان، چال و اشکمش
کلفگان	کشم	۱۱	رستاق، کشم، تالقان
کشم	تشکان	۸	جرم، انجمن، فیض‌آباد، رستاق، تالقان
کشم	مشهد	۴	» » » » »
درائیم	ارگو	۷	» » » » »
ارگو	فیض‌آباد	۶	رستاق، شهربزرگ، تالقان
فیض‌آباد	شهروان خاش	۹	جرم، بهارك، شغنان، درواز، شهربزرگ، راغ، رستاق
شهروان خاش	جرم	۶	طرف زیباك، منجان، شغنان، درائیم
جرم	چاکران	۱۲	منجان، کران، زیباك، شغنان، فیض‌آباد، پنجشیر، نورستان
چاکران	تیرگران	۱۰	بهارك، زیباك، اشکاشم، واخان
تیرگران	جان‌زیباك	۱۱	» » » »
زیباك	سنگلیچ	۶	چترال، کنر، نورستان، پنجشیر
زیباك	اشکاشم	۷	واخان، شغنان، درواز، پامیر
اشکاشم	ورك‌واخان	۹	واخان، پامیر، زیباك، چترال، غاران، شغنان.
ورك‌واخان	اورگندواخان	۹	پامیر، اشکاشم
اورگندواخان	خندود واخان	۱۰	پامیر، چترال

ازمقام	الی‌مقام	کروه	مواضعی که بدان راهها امتداد یافته
خندود واخان	قلعه‌پنجه‌واخان	۸	پامیر چترال،
قلعه‌پنجه‌واخان	بابا تنگی‌واخان	۱۴	» »
بابا تنگی‌واخان	نرس‌واخان	۱۴	» » کلگت
نرس‌واخان	کوتل بروغیل	۴	چترال، کلگت، پامیر
کوتل بروغیل	سرحدواخان	۱۰	» » »
سرحدواخان	شورخورد	$7\frac{1}{2}$	» » »
شورخورد	لنگرعلاقهٔ پامیر	۱۱	پامیر، یارکند
لنگر پامیر	بزای گنبدپامیر	۸	کلگت، تاشقرغان، یارکند، واخان
بزای گنبد	وخچرپامیر	۶	» » » »
بزای گنبد	یارکندچین	۸منزل	» » » »
بزای گنبد	اندمین پامیر		» » » »
اندمین	یمان چلق «	۹	یارکند، پامیرکلان، تاشقرغان، کلگت
یمان چلق	یخمیر پامیر	۴	» » » »
اشکاشم	سرشخ یخدرو	۸	واخان، غاران، شغنان، زیباك، بهارك
شرسخ یخدرو	زیچ غاران	۹	شغنان، اشکاشم، راه‌به دشت‌شیوه هم‌رفته وبه‌زردیو
زیچ‌غاران	بداربن	۱۰	شغنان، اشکاشم وراه به‌دشت‌شیوه هم‌رفته وبه‌زردیو
بداربن	درمارخت شغنان	۴	درواز، غاران، شیوه، زردیو
درماخت	اویر شغنان	۱۱	» » » »
اویرشغنان	قلعه‌پنجه شغنان یاورده	۳	» » »
قلعه پنجه ویاورده	پس‌ده‌شغنان		شیوه
پس‌ده	سرحوض‌شیوه	۶	بهارك، غاران، درواز فیض‌آباد
سرحوض	نخجیر پردشت‌شیوه	۶	» » » »

ازمقام	الی‌مقام	کروه	مواضعی‌که بدان راهها امتداد یافته
نخجیرپر	دوآب‌شیوه	۸	فیض‌آباد، بهارك، زردیو، دشت‌ویش‌درواز
دوآب‌شیوه	میچوچ زردیو	۱۲	» » » » »
میچوچ زردیو	بهارك	۴	بهارك، فیض‌آباد، شیوهٔ، شغنان
بهارك	پل‌تنگ	۸	جرم، خاش، زیباك، اشکاشم، فیض‌آباد
پل‌تنگ	فیض‌آباد	۷	فیض‌آباد، بهارك، دشت شیوه
فیض‌آباد	التین‌جلو	۱۲	رستاق،درانم،جرم،فیض‌آباد،راغ،شهربزرك،درواز
التین‌جلو	آب‌آسیابه تعلق رستاق	۹	رستاق،درائیم،جرم،فیض‌آباد،راغ،شهربزرك،درواز
آب‌آسیابه	رستاق	۶	رستاق، فیض‌آباد،کشم ،راغ، شهربزرگ
رستاق	چشمه خواجه جرغاتو	۱۰	امام صاحب، خان‌آباد، تالقان، فیض‌آباد، راغ، شهربزرگ، درواز.
چشمه خواجه جرغاتو	چاه‌آب	۳	ینگی‌قلعه،یتیم‌تیپه، کاکل،خواجه‌غار،رستاق
چاه‌آب	سرکوتل‌شورتیپه لب‌دریای‌آمو به	۷	لب‌دریای‌آمو، سمتی، ینگی‌قلعه، ورقت، راغ
سرکوتل شورتیپه	یتیم‌تیپه »	۵	به‌پاردریاعلاقه روسی‌یك دریاحائل‌است‌که درعلاقه بخارا می‌رود
یتیم‌تیپه	ینگی‌قلعه »	۴	کاکل، خواجه‌غار، تالقان، رستاق
ینگی‌قلعه	» ورقد	۹	تالقان، رستاق، امام‌صاحب، خان‌آبادکه درعلاقهٔ بخارا یك دریا حایل است
ورقد	پهرهٔ کاکل »	۸	» » » » »
پهرهٔ کاکل	آئی خانم‌لب دریای کوکچه	۶	» » » » »
آئی‌خانم	رباط هزارباغ	۵	» » » » »
هزارباغ	تالقان	۱۳	» » » » »
تالقان	خان‌آباد	۱۲	اندراب،نهرین،خان‌آباد،چال وشکمش،رستاق، کشم
خان‌آباد	اندراب	۳۶	کاکل، بدخشان، خان‌آباد، خنجان، نهرین، تالقان

جدولی که درآن ارتفاع بعض مقامات قطغن وبدخشان توضیح داده شده

موضع	ارتفاع	موضع	ارتفاع	موضع	ارتفاع
غوری	۱۵۰۰	بغلان	۲۶۰	علی‌آباد	۱۲۰۰
خان‌آباد	۱۳۷	شهروان	۱۳۹۰	خوش گلای	۱۳۹۰
نهرین	۴۰۴۵	یرم	۶۰۵۰	دهصلاح اندراب	۵۶۲۰
اندراب	۵	قاصان	۶۸۳۵۰	خاوش	۷۳۵۰
شیخان	۵۷۵۰	فرنگ	۴۱۵۰	طرشت‌ورسج	۶۳۵۰
لچ‌ده	۵۴۲۰	فرخار	۵۸۳۵	کلنگان	۵۵۳۵
کشم	۴۲۸۰	درائیم	۵۴۰۰	ارگو	۵۹۳۰
فیض‌آباد	۴۵۰۰	شهروان خاش	۷۸۶۰	جرم	۵۶۵۰
چاکران	۶۱۰۰	تیرگران	۷۷۰۰	زیباك	۹۰۰۰
اشکاشم	۹۳۵۰	ورك‌واخان	۹۳۰۰	اورگندواخان	۹۶۸۰
خندود واخان	۱۰۵۰	قلعه‌پنجه‌واخان	۹۸۵۰	باباتنگی	۱۰۶۰۰
نرس‌واخان	۱۳۴۰	کوتل پروغیل	۱۳۴۰	سرحد واخان	۱۱۴۷۰
شورخورد	۱۱۲۰۰	لنگر	۱۲۹۲۰	بزای گنبد	۱۳۴۰۰
اندمین	۱۲۱۶۵	یمان چلق	۱۲۷۲۰	اشکاشم	
سرشخ یخدرو	۱۳۸۰۰	زیچ‌غاران	۸۶۸۰	بداربن	۸۰۰۳۰
درماخت	۷۷۵۰	اویرشغنان	۸۵۰۰	قلعه‌پنجه‌ویاورده	۸۱۰۰
پس‌ده	۸۸۰۰	سرحوض‌شیوه	۱۰۰۵۰	نخجیر پرشیوه	۱۰۱۲۰
دوآب‌شیوه	۹۰۲۵	میچوچ زردیو	۶۵۲۵	بهارك	۵۵۰۰
پل‌تنگ	۴۵۵۰	فیض‌آباد		التین‌جلو	۳۵۴۰
آب‌آسیابه	۱۹۵۰	رستاق‌خواجه جرغاتو	۳۵۷۰	چاه‌آب	۳۶۸۰
یتیم‌تیپه	۴۳۷۰	ینگی قلعه	۲۱۷۰	ورقد	۱۹۲۰
پهرهٔ کاکل	۱۹۰۰	آنی خانم	۱۳۰۰	هزارباغ	۲۰۰۰
تالقان	۳۸۰۰	خان‌آباد	۱۵۰۰		

خاتمه

شکرگزار به‌دربارکردگارم که حسب‌مطلوب وطریق مرغوب‌ازترتیبات لازمه و اصلاحات مهمهٔ این مجموعه که یکی از اثرات‌مفیدهٔ دورهٔ «امانیه» گفته می‌شود، فراغت یافتم.

بایدکه از راهنمائیهای‌آقای سپهسالار افغانستان سردار غازی «محمد نادرخان» و حسن معاونت اوشان یکبار دیگر تشکر و امتنان نموده، ختم مقالم را به دعای سلامتی وجود مسعود اعلیحضرت غازی امیر امان‌الله خان شهریار بلند اقتدار خطهٔ بهیهٔ افغانستان نمایم. والسلام.

تعلیقات و تصحیحات راهنمای قطغن و بدخشان

ص/س

۷/۱۴ : در آنجا گذاشت و رستاق را بەدست آورده بەاحد بیگ ـ برادر رابع خویش ـ گذاشت.

۵۵/ جدول: جمع خانواری دوشی وکیله‌گی **۲۳۹۹** خانوار است

۶۵/جدول دوم: نام دهکده‌ها و خاندانها بەهم ریخته است.

۶/۹۲ : قشلاق خواجه قویم اوزبك

قشلاق خواجه شیزم قوم اوزبك **۲۰**

قشلاق قره عرق قوم اوزبك **۳۰**

۴/۱۶۴، ستون دوم : زرخان به‌جای زرفان.

۲/۱۶۶: شرشم بەجای سرشم صحیح است.

۱۱/۱۷۰: سرپل بەجای عمرپل صحیح است.

۱۴/۱۷۰: انرنجی بەجای ترینجی درست است.

۱۷۰/ شمارۀ ۱۴: سردار محمد عثمانخان.

۱۲/۱۷۳: دریای پنج به درۀ واخان.

۶/۱۷۴ : بالاتر از زیچ غاران.

۱۲/۱۹۵: سرقول و تاشقرغان.

۴/۲۰۲ : چندی بعد به‌جای چندی بود صحیح است.

۶/۲۰۲ : بالشکرش به چترال رفت.

۴/۲۰۴ : خجالت بەجای خجالب صحیح است.

۵/۲۰۴ : منینکس بەجای نینکس درست است.

۱۰/۲۰۴: چوبهاب بەجای چوبهات صحیح است.

۱۵/۲۰۸: کر بەجای کز صحیح است.

۲۰/۲۰۸: تاتاج ده سه منزل درست است.

۴/۲۱۰ : درمتن مصایت بەجای مصائب و معنی آن روشن نیست.

۵/۲۱۱ : برزود به‌جای برود صحیح است.
۱۶/۱۱ : دورخورده به‌جای دور خود زده صحیح است.
۱۱/۲۱۳: سنگ و قیرزرد بسته می‌شود صحیح است
۲۰/۲۱۶: خس به‌جای حسن دره درست است.
۹/۲۱۵ : از او ببر شغنان.
۱۸/۳۱۷: نام وناموس صحیح است.
۲۱/۲۱۸ : خواهید رسید به‌جای خواهد رسید.
۴/۲۲۱ : درکدام سرکاری به‌جای کدام سرداری.
۱۶/۲۲۱: برادر خورد خود را درست است.
۲۱/۲۲۱: فتح محمد خان به‌جای محمد فتح خان.
۹/۲۲۴ ستون دوم : منا و شیعه، لغت شیعه افتاده است.
۳/۲۲۵ : غمی به‌جای عمن صحیح است.
۷/۲۲۵ : کمتر فاصله می‌باشد، چنانچه طول درواز به‌آب دریا هشتاد گروه تاخواعان محسوب می‌شود و .
۱۱/۲۲۶: نسی به‌جای هردوکلمهٔ «سنی» در ستون چهارم.
۱۶/۲۲۶: میرشاه درمقابل آن جوی
عبدالرزاق درمقابل رنگرالی
ندری شاه اوبغن
معظم بیگ حوض شاه
۱۴/۲۲۸: وشاه محمود و شاه افضل‌خان هردو برادر.
۲۳/۲۳۰: میخان به‌جای منجاق صحیح است.
۱/۲۳۱ : به پنج شب صحیح است.
۱/۲۳۲: دو پهره درکوف و چهار پهره درشکی
۵/۲۳۲: نه‌ماه به درواز هم ممیز و هم حاکم بود
۵/۲۳۳ : و در هرقشلاق خانواری صحیح است.
۳/۲۳۸ : زیراکه طایفه زرشویهـای نواحی بدخشان در سابق به همان رود شاخـدره زرشویی می‌کردند.
۱۴/۲۴۲: شوره‌پزی به‌جای سوژه‌پزی صحیح است.
۱۳/۲۴۵: بایها به‌جای بابها درست است.

۱۰/۲۴۹ ستون۲: تخن‌آباد به‌جای تخرآباد صحیح است.

۱۵/۲۵۴: میرمحمد عمرخان به‌جای میرمحمد خان.

۱۵/۲۵۵: رستاق راویس در تحت تصرف خود بیاورند.

۲۳/۲۵۶: بدخشان درست است.

۲۱/۲۵۶: میرعالم خان به‌جای میرعلم خان صحیح است.

۲۲/۲۵۶: میرعالم خان به‌جای میرعلم خان صحیح است.

۲۴/۲۵۷: زیرعرادهٔ شکسته ماندند.

۶/۲۵۸: تاکه چند رزز بعد به‌جای بود.

۱۰/۲۵۹ ستون اول: سربلندخان ارغندی صحیح است.

۱۷/۲۶۰: التین جلو درست است.

۳/۲۶۵: و چلك وقوع دارد، آب کم یافت است و برعکس این مقام در میانی چلك، یك سطر افتاده است.

۲۶۷ سطرآخر: گذر سمتی صحیح است.

۱۲/۲۷۰ متن جدول: شوست به‌جای شوت.

۱۳/۲۷۰ متن جدول: گز ۱۹۰۷ منزل ۱۶.

۱۴/۲۷۲: برآن عبور می‌کنند.

۱- تعلیقات و تصحیحات راهنمای قطغن و بدخشان

۳- فهرست جامع

۲- مفردات و مصطلحات راهنما

فهرست جامع

در این فهرست نامهای اشخاص و طوایف و تیره‌ها ونامهای شهرها و دهکده‌ها و سایر مطالبی که‌قابل فهرست کردن‌بود باهم آورده شده است. القاب و عناوین اشخاص را از نامهای اصلی جدا نکردیم و چنانکه در متن آمده بود فهرست کردیم. صفحات ۲۱۷ تا ۲۸۲ که وضع فهرست داشت در فهرست جامع نیاوردیم.

ب

ت

ج

چ

خ

س

ص

ض

ط

ظ

ع

غ

ف

ک

گ

ل

م

ن

ی

مصطلحات

راهنمای قطغن و بدخشان

آ

آب خیزی ص ۲۷۰ : بالا آمدن آب رودخانه براثر آب شدن برف.

آبی ص ۲۴ و ۷۵: زمینی که آب برآن سوارمی‌شود.

آبی کار ص ۵۸ : زراعت وکشت آبی.

آدمان : کارگزاران و خادمان. نظیر. آدمان یو سفعلی‌شاه ص ۲۱۹.

آش باقلی : باقلاپلو. در بدخشان معمول است که به‌مهمان می گویند تا آش نخورده‌اید نمی گذاریم شما بروید یعنی پلو.

آش بریده : آش رشته.

آش مشنگ (بضم میم وکسر شین) مشنگ دانه‌ای نظیر خلر است وسبزمصرف می‌شود و داخل پلو (پلاو) می کنند. نظیر عدس پلو. آشی که بامشنگ (نوعی غله شبیه به‌عدس) می‌پزند (نجیب مایل هروی)

آلوچهٔ کوك سلطان Äluča - e-kok soltān : آلوسیاه به‌قولی.

آلوی نارسیدهٔ سبزرنگ، غوره (بفتح راء) بقول(نجیب مایل هروی)

آمداموال بندشد: واردات قطع گردید.

آونگ : هاون. آن را در آونگها کوبیده. (ص ۲۳۴). در تلفظ «گ» می‌افتد، هاون نیزگویند. ظرفی که انواع غله‌ها را درآن می کوبند (نجیب مایل هروی) .

آهوی رنگ : بزکوهی (بقول آصف فکرت). رنگ آهوی، بیشتر به رنگ خاکی گفته می‌شود (نجیب مایل هروی) .

آهوی سفیدك : نوعی آهوست. آهوئی را گویندکه رنگش سفید است. «ك» تصغیر به آهو برمی گردد نه به‌صفت سفید. واین کاربرد در دیگرگونه‌های فارسی افغانستان، خاصه گونه‌های مرکزی رواج دارد. (نجیب مایل هروی)

ابریشمی باب: آنچه از ابریشم بافته شود، پارچه‌های ابریشمی.

ابراز : بارز وآشکار .

اتاله = لیتی ۱ـ (از آردباقلی و ارزن می‌پزند) (به‌قول محمد نادرخان در بدخشان)
۲ـ از آرد و شکر و روغن نظیر «کاچی» که درخراسان لتی (بفتح لام) گویند (بقول آصف فکرت)

اتواب (بفتح الف) : توپها. ص ۲۶۴.

ادام : هرچیزی که با نان خورده شود. ص ۲۵.

ارچه [جنگل...] (بفتح الف) : نوعی چوب صنعتی که ازآن وسایل مختلف‌می‌سازند. درگردیز افغانستان آن را چهارتراش کرده و صادرمی‌کنند (آصف فکرت) .

ارچه Arča(h) : نوعی چوب است که ازدرخت ارچه بدست می‌آید. رنگ‌آن‌به‌سفیدی و گاهی سرخی مایل است و صاف و بدون‌گره (نجیب مایل هروی) .

ارچهٔ سرخ (درکوههای ورسج) نوعی چوب جنگلی است.

آرد به دیوار و سقف می‌زنند ص ۱۵۹ و ص ۱۶۶.

ارغوان [جنگل...] : درختی جنگلی که در جنگلهای گرگان نیز زیاد است بانام علمی:
Cercis Siliquastrum

اسب بور : اسبی که به رنگ بور است.

اسب مگسی : معمولا اسب قزل (سفید) مگسی می‌شود و خالهـای رنگین دربدنش پیدا می‌شود.

اسپیدار (در درهٔ کتو و پیو) : درخت تبریزی و انواع آن که در پاردریا و خراسان زیاد است با نام علمی : Populus Alba

استرخاص : مرخص کردن.

استنادگاه : ایستگاه . ص ۱۵۰

اسقاط : خیرات و صدقات که پس از دفتن میت تقسیم کنند (آصف فکرت) . در متن : اسقاط‌گیرنده و اسقاط میت نیز آمده است.

اسقاط‌گیرنده Asqāt Geranda : اسقاط جمع سقط، وجه و نقدینهٔ را گویند وپیروان ابوحنیفه و شافعی به‌گونهٔ نذر درنظرمی‌گیرند و بعداز دفن تن مرده به دسته‌ای از فقیران و مسکینان می‌دهند (نجیب مایل هروی) .

اسقاط میت Asqāt-e-Mayet : به تلفظ میت (بفتح میم و کسر یاء) توجه شود = اسقاط‌گیرنده (نجیب مایل هروی) .

اسکارزگران: ص۱۰۶

اشتر: شتر که معمولا درصفحات پاردریا دوکوهانه است ص۶۷،۱۰۱

افسر وفوج سرکاری: به معنی دولتی و ارتشی ونظامی است ومعنای افسر وفوج همان است که در ایران مصطلح می‌باشد (نجیب مایل هروی)

افسنتین: گیاهی است با نام علمی: Artemisia absinthium
گیاهان داروئی ج۲ ص ۱۷۷

الچه Alača : نوعی پارچه مخطوط و راه راه را گویند. پارچهٔ مطرزکه بخارا بافته می‌شود. مهاجران بخارائی‌آنرا به افغانستان‌آورده‌اند و هم‌اکنون در افغانستان خصوصاً درنواحی بلخ ومزار شریف ازاین پارچه جیلك Jilak (=چین بفتح چ وپ)= نوعی عبا می‌دوزند (نجیب مایل هروی) = الیچه (تهران)

الچه (بفتح الف ولام): پارچه‌ای همانند. جاجیم و راه راه است

الچه بافی (بفتح الف ولام): بافتن پارچه‌های راه‌راه نظیر جاجیم

الچهٔ رستاق: پارچه‌های جاجیم مانند. الچه رستاق درخوبی ولطافت مشهور است

الچین Alačin : نوعی لباس مخصوص زنان‌که از پارچهٔ الچه می‌دوزند (نجیب مایل هروی)ص۴۳

انجنیر: مهندس ص۲۵۸

انصرام نمودن: صرف نظر کردن از چیزی، چشم پوشیدن ازچیزی، قطع‌کردن (نجیب مایل هروی)

انگوزه = حلتیت = هنگ گیاهی است که ازصمغ‌آن استفاده می‌شود. نوع‌هراتی‌آن‌معروف است‌بانام علمی: Ferula Persica
ص ۲۸

اهلجاری = ایلجاری: یاری وکمك دسته جمعی افراد برای‌کاری مشترك میان خودشان این لغت درترکی وپشتو نیز به‌کار می‌رود (آصف فکرت)

ایشك چی išakči : قاطرچی (آصف فکرت)
کسی‌را گویندکه درجلو اسب ارباب خود دود، شاطر. ونیز به‌کسی گفته‌می‌شود که ازحیوانات اهلی اربابش نگهداری می‌کند (نجیب مایل هروی)

ب

بابونه: گیاهی وحشی که سابقاً کشت هم می‌شد. گل آن مصرف داروئی دارد ص۳۷، بانام علمی: Anthemis Arvensis نوعی از گیاه که بویش معطر می‌باشد (نجیب مایل هروی)

باجره: ازانواع بنشن ص۲۴۷ یکی از بدخشیان مقیم مشهد می‌گوید نوعی نبات است که شباهت به‌ساقهٔ جواری (بـلال) دارد وخوراك اسب و استر است (نجیب مایل هروی)

بادار: ارباب درص۱۱۱ آمده است«به‌معاونت بادار خود رسیده است».
کارفرما، صاحب اختیار، ارباب (نجیب مایل هروی)

بادام‌تلخ = بادام‌کوهی: نوعی بادام درختچهٔ کوهی بانام علمی:Amycgalus Amara ص۳۶،۷۸،۸۱

بارگیر: حیوان بارکش‌ص۱۶۳

بای: مردم صاحب استطاعت ص۴۳

باشندگان: ساکنان ص۲۸، ۳۴

بحر سمندر: دریای‌آزاد ص۲۰، ۳۹

سمندر Samandar: سمندر به دریای بزرگ می‌گویند. بحر سمندر بحری‌که بسیار بزرگ باشد (نجیب مایل هروی)

بجه (Baja(h: واحدسنجش زمانرا گویند. معادل «ساعت» یك‌بجه = یکساعت، دوازده بجه = ساعت دوازده (نجیب مایل هروی)

(از دوازده بجه روز شروع باد می‌شود): سرساعت دوازده

بچه‌بازی Bačča-Bāzi فعل بچه باز، امرد بازی، همجنس‌گرائـی. در متون متأخر «خروس مذهبی» بهمین معنی بکار رفته است (نجیب مایل هروی)

بچه بازی: ۱ـ پسران را برای رقص تربیت می‌کنند ودر مجالسی که مردان نشسته‌اندبه رقص وامی‌دارند ومعمولا این پسران تا سن بیست سالگی می‌رقصند وپس ازآن بیشتر به‌کار دکانداری می‌پردازند. ولی لقب «بچه» بانام ایشان تاآخر عمرباقی است(ترکستان ج۱ ص۱۳۰تا۱۳۵) در ماوراءالنهر و کابل جوانی را که اختر حسنش به‌درجهٔ‌کمال می‌رسید، ظرفاء بدو گرویده، به‌پادشاهیش برمی‌دارند وهریك

برخود منصبی وخدمتی مقرر ساخته، فرمانش را برخود مستحب بلکه واجب می‌دانند. (هفت اقلیم امین احمد رازی ج۲ ص۱۰۸ چاپ علمی)
برزو (بفتح باء) پوشاکی‌که از برگ (بفتح باء و راء) وطنی می‌دوزند.
برزو- Barzu : شلوار وتنبان راگویندکه پاچه‌های‌آن تنگ است و ازپارچهٔ پشمین است

برنج لك (بضم لام) = برنج لکه، برنج گرده
برفباری: باریدن برف زیاد ص۱۵۵
برك (بفتح باء و راء) نوعی پارچه‌که بیشتر برای لباس روبه‌کار می‌رود وپشمین است وبرك«دای زنگی» درصفحات بدخشان معروف است
برك Barak : پارچه‌ای‌است پشمی‌که بیشتردرنواحی بامیان بعمل می‌آید.معروف‌ترین‌آن برك دای زنگی (منطقه‌ای درحواشی بامیان)است (نجیب مایل‌هروی)
برك وطنی: وطنی منسوب به‌وطن، ساخت وطن (نجیب مایل هروی)
برگد (بفتح باء وکسر گاف): واژه ایست‌که از Brigadier گرفته شده است وبه معنی سرتیپ است (به‌قول‌آصف فکرت)
برنج باریك: برنجی نظیربرنج‌صدری وبرنج دمسیاه ص ۲۴، ۵۰، ۸۰
بذرگری: کشاورزی، برزگری
بزغنج (بضم باء وغین): گیاهی‌کوهی است‌که میوهٔ‌آن درطب بکار می‌رود. این میوه به درشتی یك‌آلو سیاه است (به‌قول‌آصف فکرت)
بزغنج Bozqonj: آلتی راگویندکه بوسیلهٔ‌آن پوست را دباغت‌کنند نیز به‌معنی چروك وتاخورده‌کاربرد دارد (نجیب مایل هروی)
بزکشی(بضم باء وکسرکاف): نوعی ورزش وتمرین‌سوارکاران‌است. بزی رامی‌کشند و برزمین می‌اندازد سواران سعی می‌کنند تااین بزرا برداشته وجلو زین‌بگذارند و ازمیدان بدربرند ص۲۶، ۴۳، ۵۹، ۸۸
بسیارتر: بیشتر وفراوان‌تر
بشال [جنگل...] ص۷۸، ۷۹، ۸۲. معلوم نشد چه درختی است
بغره‌قره: پرنده‌ای‌کوچکتر ازکبوترکه رانهایش‌کوچك و دو قسمت سینه‌اش بزرگ است وگوشت زیاد دارد
بلبل هزاردستان: نوعی بلبل

بلخان: یك سرای کلان است که درآن چند خاندان مثل پدر وعم وخال وخاله وعمه‌و دیگر اقارب باهم یکجاگذاره می‌کنند) ص ۱۵۰

بندیبان: زندان‌بان ص۱۱

بنفشه: گیاهی است که گل‌آن مصرف داروئی دارد. بانام علمی: Viola Odorata

بنیه‌گر (بفتح باء): فروشنده مواد اولیهٔ خوراکی نظیر روغن، برنج و ماش (به قول آصف فکرت)

بودنه (بفتح دال) : بلدرچین، کرك (بفتح کاف و راء به لهجهٔ تهران) و کرك (بفتح کاف و تشدید وفتح راء به‌قول آصف فکرت)

بهی: به، آبی

پ

پاردریا: ورارود، ماوراءالنهر

پارو: مدفوع گاو وگوسفند، کود ص۱۵۹

پاشان شدند : جداشدند، ازهم پاشیدند.

پایزار : انواع کفش، پای‌افزار.

پایزاردوز : کفش‌دوز.

پت آهو: کرك‌آهو، موهای نازك و نرم ولطیف‌که در فاصله موهای درشت‌تر است = پت آهو = Pat-e-āhu پت (بفتح پ) به معنای پشم و موی است (نجیب مایل هروی) .

پتك : (بفتح پ و تاء) ۱- دانه‌ایست‌که خاصیت آن شبیه دیبك است و خوردن آن گیجی و مستی و بیهوشی و خواب‌آورد و به لهجهٔ وخی کلول (ظاهراً به‌ضم کاف) گویند. کلول : حبوبی است‌که از آن آش می‌پزند‌کسانی‌که بخورند گرم خواب می‌شوند و لنگ می‌شوند (ص ۱۸۵).

۲- پتك (بفتح پ وتاء) : ظرفی به‌مثل دبه (بفتح دال وکسر وتشدید باء) (به‌قول آصف فکرت) . ۳- قمقمهٔ سربازی.

پخته کاری : ۱- شاید به‌معنی آجر و خشت پخته باشد. درمتن آمده است: به‌حد پل بیگم که در قدیم پل بود و تاحال اثرات پخته کاری او موجود است (ص۱۰ س۱۶)
۲- کاشت پنبه (به قول آصف فکرت) .
پخته کاری - اگر پخته به‌فتح اول باشد این ترکیب به‌معنی پنبه کاری و کشتن پنبه‌است و اگر پخته بضم اول باشد به‌معنی دیوار وهرساختمانی که باخشت پخته بناشده باشد. (نجیب مایل هروی) .
پراندن پلها: خراب کردن و برداشتن وکندن پلها.
پرچۀ کوه : صخرۀکوه (به قول آصف فکرت)
پرچه = پارچه : پره‌ها و دندانه‌های کوه و نیزسنگهای بلندکوه راگویند (نجیب مایل هروی) .
پشال [جنگل...] ۴۲، ۸۲
پشك جنگلی (بفتح پ) : گربۀ جنگلی (به‌قول آصف فکرت)
پشك جنگلی - Pešak : گربه‌ای که در جنگل می‌زید، گربۀ وحشی. (نجیب مایل هروی)
پلاس : نوعی فرش پشمی (به‌قول آصف فکرت) .
پودینۀ کوهی : پونه‌ای که بیشتر کنار آبهای روان می‌روید با نام علمی:
Mentha Pulegium
پوره کردن : ۱- رفع کردن. درمتن کتاب ص ۱۲/۲۵۰ -۲- تکمیل کردن (به‌قول آصف فکرت) .
پوره با واو معروف Purra و دربرخی ازنواحی با واومعدوله Porra تلفظ می‌شود به‌معنای کامل، تکمیل، تمام.
پوره کردن : تکمیل کردن (نجیب مایل هروی) .
پوست بغنه ۶۷
پوست پلنگ ص ۱۰۵
پوست خفك ۶۷ : خفك که تلفظ آن را نمی‌دانم - نوعی ازحیوان کوهی است که پوست آن گران و پربهاست (نجیب مایل هروی) .
پوست قره‌قلی ۶۷
پوستین انخوهی : پوستینی که در اندخود (شهری نزدیك میمنه) می‌دوزند (به قول آصف فکرت)

انخوهی یا اندخوئی منسوب است به اندخوی یکی از توابع فاریاب (تجیب مایل هروی) .

پوستین بخاراهی : پوستینی که در بخارا می‌دوزند.

پوستین کامو: یکی ازبدخشیان مهاجر می‌گوید: پوستینهایی که از پوست روباه و بره ساخته می‌شود به این نام خوانده می‌شود (نجیب مایل هروی) .

پوستین کامورویه ابریشمی

پوستین کامو رویه صندوقی :

پهره خانه : کشیك خانه، پهره شکل دیگری از پهرگ و فهرج است که به معنی قلعهٔ سرحدی است.

پهره خانه Pahra-xāna : اطاق کوچکی که غرض دیدبانی می‌سازند (نجیب مایل هروی) .

پهرهٔ نظامی : قلعهٔ سرحدی نظامی اطاقهای کوچکی که در اردوگاهها می‌سازند (نجیب مایل هروی) .

پیاله : فنجان ۱۱۹.

پیداوار : محصولات، فرآوردها.

ت

تالاب : آبگیر بزرگ.

تاوان نظیر: تاوان به او می‌دادند

غرامت (به‌قول‌آصف فکرت) غرامت، جریمه (نجیب مایل هروی)

تبرغان: از ددان۱۰۳ ازپوست‌آن استفاده می‌شود

تبرغان Tabarqān : پرنده‌ایست بزرگ که روغن بدست آمده از آنرا غرض تسکین دردهای پا و کمر استفاده می‌کنند (نجیب مایل هروی)

تربز (بفتح تاء وضم باء)= هندوانه

ترکاری (بفتح تاء): صیفی‌کاری نظیر هویج وشلغم وچغندر

تسلیم پسندی ۱۸۰

تعمیل نمودن: عمل کردن ۲۶

تفنگ انگریزی ص۲۶ : تفنگ انگلیسی
تفنگ انگلیسی = تفنگ انگریزی ص۳۴

تفنگ بندری : (ص۱۳۱) تفنگی که در نواحی مرزی افغانستان و پاکستان می‌سازند (نجیب مایل هروی).

تفنگ پتاقی = تفنگ پطاقی : تفنگ ترقه‌ای (به‌قول آصف فکرت) تفنگ پتاغی (بضم پ): تفنگی را گویند که چاشنی‌دار باشد و هنگام شلیك کردن صدائی بلند همراه با دود داشته باشد. کلمهٔ پتاغی نوعی از اسباب آتش‌بازی‌هم هست. گویا این کلمهٔ اصل هندی دارد. (نجیب مایل هروی)

تفنگ پطاقی ص ۲۶، ۴۳، ۶۷ = تفنگ پتاغی و پتاقی

تفنگ پناه‌پر انگریزی: تفنگ سرپرانگلیسی (بقول آصف فکرت).

تفنگ چغمقی : تفنگ چخماقی. ص ۲۶ و ۴۳

تفنگ روسی ۲۶، ۳۴، ۶۷.

تفنگ فلیتئی ص۳۴، ۴۳، ۶۷ = تفنگ فلیته‌ای : تفنگهای قدیمی که توسط فتیله روشن می‌شده است.

تکه‌های ابریشمی : پارچه‌های ابریشمی.

تگاب (بفتح تاء): کوهستانها رابه‌دوبخش تقسیم می‌کرده‌اند: یکی ایلاق (جاهای سرد کوهستانی) و دیگری جاهای گرمتر کوهستان که به نام تگاب یاد می‌شود وآب جاری نیز دارد. هم تگاب نام جایی است درکاپیسا از توابع پروان. (نجیب مایل هروی)

به‌اصطلاح مردمان ساکن دامنه‌های شمالی البرز « میان‌بند » گویند.

تنویرات : وسایل روشنائی.

توار ص۲۵

توتك: (به‌اصطلاح ساکنان پامیر) تنگی‌نفس را براثرپیمودن ارتفاعات گویند ۱۹۴

تولی (بضم تاء و فتح واو) : یك تولی ازنظامی درهمان چهاونی مقیم می‌باشد ۱۷۲

تولی Tolay اصطلاح ارتشی و نظامی است. این‌کلمه پشتو است و در گونهٔ فارسی افغانستان استعمال دارد. هردستهٔ صدنفری را درنظام آرتشی به‌نام «تولی» می‌خوانند و شخص ارشد دسته را تولی مشر Tolay Meshr می‌نامند. (نجیب مایل هروی)

تولی‌حیدری، هنگ حیدری، دوتولی حیدری ص ۲۲۰
گویا دسته‌ای ازنظامیان را می‌گفته‌اند منسوب به افسرشان‌به نام«حیدر» (نجیب مایل هروی)

تهٔ جنگلها، بوریاباقی ازتهٔ جنگلها ص۲۴۸

تهانه: پاسگاه بطور تهانه درلب دریا به قشلاقهای درواز گماشته بودند ص۲۳۰

تهانه Tahāna یا «تانه»کلمه‌ای پشتو است وحرف h آن تنفسی است و فارسی‌زبانان آنرا تلفظ نمی‌کنند و تانه می‌گویند، به‌معنی پاسگاه مرزی ونظامی است (نجیب مایل هروی)

تیاق: چوبدستی ص ۲۶،۸۰

تیغ‌بازی شد: شمشیربازی شد ص۱۱۱

تیك: درست وبرابر (اگر هندی باشد) (به‌قول آصف فکرت)
درست، دقیق، کلمه غیرفارسی است و ازهندآمده وبیشتر درمورد زمان بکارمیرود مثلا می‌گویند: تیك ۱۲ بجه است یعنی درست ساعت ۱۲ است (نجیب مایل هروی)

تیل: نفت، روغن چراغ، روغن کنجد، روغن مایع (به‌قول آصف فکرت)
تیل‌پاتل (بکسر تاء): بنزین، نفت (نجیب مایل هروی)

ج

جاری‌شد:حکومت میربابا خان جاری شد ص۲۵۵ جریان پیدا کرد، شروع شد (نجیب مایل هروی)

جایداد: ضیاع وعقار (به قول آصف فکرت) جایداد داده می‌شود ص۲۱۸
زمین وخانه را گویند. نیز جایداد به‌معنی گنجایش در فارسی گونه‌های هرات و کابل استعمال دارد (نجیب مایل هروی)

جبه‌خانه: قورخانه یا زرادخانه. جبه‌خانه‌ای که دربرج قلعه بود
(ص۱۱۱) جبه‌خانه (بفتح جیم وفتح و تشدید باء) انبار مهمات، انبار تسلیحات (نجیب مایل هروی)

جبه‌زار: نیزار، مردابی که درآن نی روئیده است (به‌قول‌آصف فکرت) باتلاق (بقول نجیب مایل هروی)

جبه‌ها ص ۱۲۷

جرنیل از لغت انگلیسی General: ژنرال

جِرنیل (بفتح جیم و نون) از القاب نظامی است معادل سرهنك در آرتش ایران (نجیب مایل هروی)

جره (بفتح جیم و راء): تنها مجرد، بی‌کس (نجیب مایل هروی)

جره: ص۲۰۳: معنی روشن نیست.

جریب: حدود ۳۶۰ گزمربع ص۱۰۵

یکی از بدخشیان می‌گوید ۱۸۰۰ متر مربع را یك جریب می‌گویند و یکی از هرویان می‌گوید ۳۰۶۰ مترمربع برابر است بایك جریب (نجیب مایل هروی)

جعفریها ازپوست گوسفند ض۱۹۰

جل (بفتح جیم): پرنده‌ای شبیه بلدرچین (هرات)

جل: (ص۵۹، ۷۹): بضم جیم پالان و نیز پارچه‌پشمی که وصله شده (نجیب مایل‌هروی

جمعداری (ص۲۳۲): منصبی است، افسر(آصف فکرت)

عمل ووظیفهٔ جمعدار، مسئول انبار البسهٔ نظامیان (نجیب مایل هروی)

جواری (بضم جیم): ذرت، بلال

جوال: ص۵۹، ۷۹

چ

چاینك: قوری، ظاهراً کلمه‌ای روسی است (بقول‌آصف فکرت)

چپن (بفتح چ وپ) قبای‌کافت که تودوزی دارد، پالتوی مخصوص شمال افغانستان و ماوراءالنهر، پاردریا،(آصف فکرت)

چپن یا جپلك (بفتح لام) عباگونه‌ای است‌که از پارچه الچه می‌سازند و وسط پارچه و آستر را پنبه پر می‌کنند وبیشتر درمناطق سردسیر در ایام زمستان ازآن استفاده می‌کنند (نجیب مایل هروی)

چپن‌های ابریشمی ص ۱۸۹

چپن‌های الچه ص۸۰
جپن‌های چیتی ص۱۸۹
چپنهای صندوقی (ص۱۸۹): صندوف نوعی پارچه است که دارای راههای الوان و ریز ودرشت می‌باشد (نجیب مایل هروی)
چراغ تیلی (ص۱۸۶): چراغی که با روغن می‌سوزد (آصف فکرت)
تیلی = تیل به‌اضافهٔ یاء نسبت‌فانوسهائی که بانفت یا روغن کنجد می‌سوزد (نجیب مایل هروی)
چرخه: چرخ ریسندگی ص۱۶۴
چرده: ص۱۰۳،۱۰۴ کبك‌وچرده
چرده (بفتح چ و دال): پرنده‌ایست سیاه رنك و کوچکتر از کبك. تصور می‌کنم چرزه وچرزه باشدکه درلغت نامه‌های فارسی ثبت شده‌است (نجیب مایل هروی)
چرسی: معتاد به‌حشیش ۱۱۰
چرم پخته: چرم‌آش شده، چرم دباغی شده
چرمگری: دباغی
چکری (بضم چ): نوعی ریواس (بقول‌آصف فکرت)
نوعی سبزی کوهی است که مزه‌آن ترش است وشباهتی بـه رواش دارد (نجیب مایل هروی)
چکمن (بفتح چ ومیم): چپن ماننده است که فقط ترکمنهای افغانستان درایام زمستان می‌پوشند (نجیب مایل هروی) چکمن ازبرگ وطنی می‌سازند ص۳۴،۴۳،۴۴، ۵۱،۱۰۲
چکمن سازی ص۵۱
چلم (بفتح چ ولام)=چلیم: قلیان. چلم (بفتح چ وکسر لام) (بقول نجیب هروی)
چمچه: قاشق چوبی یا فلزی را گویند که توسط‌آن غذا را از دیك بیرون می‌کشند ودر ظرفهای کوچکتر می‌ریزند (نجیب مایل هروی)
چمس = چموش = چموس (ص۵۱،۱۶۴) بفتح چ ومیم: نوعی پاپوش وکفش است که از پوست گاو وشتر می‌سازند وبلندی‌آن تازیر زانو است (نجیب مایل هروی)
چودن (ص۱۰۲) یا چدن (بضم چ‌وفتح دال): نوعی فلز است که ازآن دیگهای بزرگ می‌سازند (نجیب مایل هروی)

چهارمغز (ص ۳۳، ۴۳، ۸۲) : گردو .
چهاونی (ص ۱۶۲) : پادگان و قرارگاه ارتش را گویند و چونی (بفتح چ) نیز گویند (نجیب مایل هروی).
چیت : نوعی قماش نخی چاپدار. (آصف فکرت)
چیت ابریشمی : چیتی که باابریشم بافند.
چیتی [رخت ولباس...] (ص ۵۹) : رخت ولباسی که پارچهٔ آن چیت است.
چینی‌باب (ص ۲۵): لوازم و وسایل چینی.

ح

حد بخشی : ۱ـ تعیین سرحد. ۲ـ نسق، تعیین حدود زمین کشت برای رعایا. (آصف فکرت).
حصص : حصه‌ها، سهم‌ها، رسدها.
حکمی : درمتن حکمی فرستاده نمی‌شوید. کسی که براثرحکم و دستوری احضاروفرستاده شود. (نجیب مایل هروی)
حلتیت = هنگ = انگوزه ص ۳۶: انغوزه
حواله‌دار : مأمور ادارهٔ مالیه، کسی که حواله‌های دولتی را پخش مـی کند ومالیات را فراهم می‌آورد. (نجیب مایل هروی)
حویلی (حرف یاء به‌تلفظ درنمی‌آید) : حیاط،منزل حیاطدار،منزلی که حیاط داشته باشد. (نجیب مایل هروی)

خ

خار (ص ۱۰۴) : تیغ ماهی و استخوانهای نازك آن.
خاصه‌دار : یك دسته خاصه‌دار (ص ۱۱۲) : از القاب دیوانی است مانند قریه‌دار : حاکم قریه . دقیقاً نمی‌دانم که خاصه‌دار چه وظیفه‌ای داشته و حدود اختیاراتش چگونه بوده است (نجیب مایل‌هروی). یك دسته خاصه‌دارتعلق ظریف‌صدباشی (ص۲۵۷).
خراج و باج اوراکشید (ص۲۴۰) .

خربوزهٔ امیری (ص۲۸) : نوعی ازخربزه (بفتح خاء و باء و زاء)که درشمال‌افغانستان به‌عمل می‌آید ومنسوب به امیر است مانند خربزه طالبی در ایران (نجیب مایل هروی).

خربوزهٔ تاش محمد کوسه (ص ۲۸) : خربزه‌ای منسوب به تاش محمد کوسه (نجیب مایل هروی).

خربوزهٔ خان‌آباد (ص۷۵) : خربوزه‌ای که از خان‌آباد (شهری در شمال افغانستان و نزدیك به بدخشان) به‌دست می‌آید (نجیب مایل هروی) .

خربوزهٔ قندك (ص۲۸) : نوعی خربزهٔ بسیار شیرین است ودارای پوستی نازك‌می‌باشد (نجیب مایل هروی).

خربوزهٔ بخشی‌بیگی (ص۲۸) : خربزهٔ منسوب به بخشی‌بیگ (نجیب مایل هروی).

خرگاه : خیمه‌هائی راگویندکه ازموی بزساخته می‌شود (نجیب مایل هروی).

خربوزهٔ للمی (ص۲۴) : خربوزهٔ دیم.

خرگاه (ص ۱۸۸) : نوعی خیمهٔ بزرگ.

خریطه (ص ۱۰۵) : چنته. (بفتح تاء) : نوعی از کیسه راگویندکه از پارچه یاپوست می‌سازند (نجیب مایل هروی) .

خس‌پوش : آنچه با خاشاك و نی و چوب پوشند. پناهگاههای شکارچیان در کناررودخانه یا در جنگل. نیز خانه‌هائی راگویندکه بام آنها را باخس پوشانده باشند(نجیب مایل هروی).

خسربره (بضم خاء و سین و باء و فتح راء) : برادرزن.

خف - چین و موزه و خف (ص ۸۲) ظاهراً پوششی است.

خف (بضم خاء) : گلو، حلق.

خف (بفتح خاء) : آرام، آرام گرفته (بقول آصف فکرت) .

خفك : از دادن ص۱۰۳ از پوست آن استفاده می‌شود. پوست قهوه‌ای نرم دارد.

خمچه (بکسرخاء وفتح چ) : شاخه‌های نازك وقابل‌تاب درختان، خصوصاًدرخت‌بید.

خمچه (بضم اول و فتح چ) : خم‌کوچك راگویند. (نجیب مایل هروی)

خنگ : مردمان خنگ می‌باشند (ص ۱۳۷) ظاهراً به‌معنی بله وگیج است (؟)

خورده فروش : خرازی.

خورد و کلان : کوچك و بزرگ (ص ۲).

خیمهٔ دوسره (ص ۲۰۸) : خیمه‌ای راگویندکه از دو طرف راه آمد وشد داشته باشد. (نجیب مایل هروی)

د

داناند : حالی کرد، فهماند.

دردادن : افروختن، روشن کردن، آتش زدن. مشتعل کردن، و نیز روشن کردن (نجیب مایل هروی)

درزگری (ص ۷۵) : خیاطی.

درمنهٔ ترکی ص۳۷،۱۰۳: نام علمی آن Artemisia Judaica

دریا : رودخانه.

دستار ص ۲۶: عمامه

دستیاب (ص ۲۶۴) : میسر.

دستیاب [کردن یا شدن] : بدست آوردن، تصاحب کردن (نجیب مایل هروی).

دکان (ص ۱۶۵) : هر کرسی داخل بلخان.

دوره (ص۲۳) : محاصره

دوك تراشی ص ۴۳: عمل تراشیدن و مرتب کردن دوك

دولانه [جنگل...] ص ۴۲، ۸۲، ۹۴: درختی است کوچك که دانه‌های آن قابل خوردن است. (نجیب مایل هروی)

دیگدان : ص ۱۶۵،۱۶۹: اجاق، اجاقی که ازخشت وگل می‌ساخته‌اند ودیگ‌رابرروی آن به‌بارمی‌گذاشته‌اند. این اجاق از سه طرف بسته بود و از یك طرف باز (نجیب مایل هروی).

ذ

ذریعه ص ۱۹۹: وسیله.

ر

رخت باب ص ۱۹۰: لوازم منزل (بقول آصف فکرت). رخت (کالا ، لباس) + باب (پسوند شباهت وشمول. چیزهائی ازجنس رخت و لباس ، رختینه (نجیب مایل هروی).

رختهای انکلریزی ص ۱۰۵: کالاهای انگلیسی.

رخ نهادن ص۱۰۴: روی آوردن.

رساله‌دار : افسر. (بقول آصف فکرت) گلزارخان رساله‌دار ص۲۱۹: ازمناصب‌دیوانی در روزگار امیران متأخر افغانستان بوده‌است.

رسالهٔ شاهی : عطامحمدخان محمدزائی‌که به رسالهٔ شاهی ملازمت داشت. (ص.۶)

رسد ص ۲۶۶: سهم، قسمت، جیره. آذوقه‌نظیر رسد برای هیئت سفریه. (آصف‌فکرت)

رشقه : شبدر (عبدالکریم تمنا).

رشقه (بکسرراء و فتح قاف) : سبزه‌های هرز (نجیب مایل هروی).

رفك ، بجز از رفك و دره‌های سیلابی و مقامات مخروبه دیگر چیزی به نظر نمی‌رسد. ص ۱۷۹، ۱۸۰

رفك (بفتح راء و فاء) : رواق‌کوچك‌که پایین‌تر از سقف اطاق می‌ساخته‌اند ونسخه‌ای ازقرآن وکتب ادعیه را در آنجا می‌گذارده‌اند (نجیب مایل هروی)

رنگدار ص ۲۳۴: رنگین

رنگریز ص ۲۱(= رنگرز)

رواش : ریواس. کرفس الماء. (نجیب مایل هروی)

رودبار ص ۱۰۴: آبادیهای‌کنار رودخانه.

ریوند ۱۰۳، درفارسی ریواس Rhubarbes ribbes (گیاهان‌داروئی ج ۲ ص۷۳۷)

روغن زرد : روغن حیوانی. روغن حیوانی خالص‌که دارای رنگ زردمی‌باشد (نجیب مایل هروی)

ز

زدوکوب ص ۱۳: جنگ و دعوا وکتك‌کاری (نجیب مایل هروی)

زراعت للمی ص ۶: زراعت دیمی.

سر ومال وآل وعیال ما ص۲۴۱
سر ومال نمودن: یغما وچپاول کردن (نجیب مایل هروی)
سگ‌آبی ص۶۸،۳۷: حیوانی آبی بدون دست ویا با داشتن دوپاله درجلو ویک بالهٔ دم مانند درعقب
سماروق ص۱۰۳: قارچ
سماروق قرنی: نوعی قارچ
سماوارچی ص۲۱: کسی که سماورمی‌سازد و تعمیر می‌کند
سوده ص۱۹۶: سودا، مایعی نظیر لیموناد
سوزنك می‌زند ص۱۹۶: جوش نه سنجاقی می‌زند کنایه از کرهای شاق وزحمت دار و طاقت‌فرسا کردن (نجیب مایل هروی)
سیالداری: صرف زیاد از نقد وجنس ماترك متوفی (به قول محمد نادر خان) همچشمی، رقابت (به‌قول آصف فکرت ونجیب مایل هروی)
سیاه چراغ ص۱۸۶: یك نوع چراغ فتیله‌دار قدیم که با روغن روشن می گردید(نجیب مایل هروی)
سیاه دشتی [درخت...] ص ۱۷۸ نوعی درخت جنگلی
سیاه‌گوش ص۱۰۳: از خانوادهٔ گربه‌سانان از پوست‌آن استفاده میشود.
سیسی ص۳۷: پرندهٔ دشتی شبیه کبك وکوچکتر ازآن (نجیب مایل هروی)
سیمسار (= سمسار): پیشه‌وری که لوازم خانه فروشد (به‌قول آصف فکرت)

ش

شاخل ص۸۲،۵۰،۴۳،۳۳
شالی: شلتوك
شالی کاری: برنج کاری
شالی لك = برنج لك = شالی لکه: برنج گرده
شاه‌توت ص ۱۳۸: نوعی از توت که دارای‌آب بسیار است وآب‌آن چونان خون است.
توت درشت وآبدار (نجیب مایل هروی)
شخ ص۱۰۷: استوار، سخت نظیر کوه شخ دشوار گذار

ص

ط

طوس [درختهای ...] ص۷۸: ازدرختهای جنگلی بانام علمی Betula Alba که‌آن را «غان» نیز می گویند

ع

عراده ص۲۵۷: واحدی برای وسایل چرخدار نظیر: توپ
عرعر سرسبز ص۱۳۵: نوعی از درخت مانند سفیدار (نجیب مایل هروی)
عقیدتمندی ص۴: دینداری، دین‌ورزی (نجیب مایل هروی)
عمرانات پمقان ص۳: (آبادیهای پمقان)
علاقه‌دار ص۱۲۵: بخشدار

غ

غجری ص۱۹۰: ازپشم گوسفند بافته می‌شود ۲- پاردم جل وپارچه‌ای که‌زیر زین‌اسب گذارند (نجیب مایل هروی)
غشگاو: نوعی گاومیش وحشی است ص۱۶۲و۱۸۸
غله‌باب ص۱۰۱: انواع واقسام غله
غمزه (ص۱۶۶): نوعی ازمواد مخدر مانند تریاك (نجیب مایل هروی)
غمزه‌کشی ص۱۶۶: تریاك کشی، کشیدن مواد مخدر
غندك: (بضم غین و فتح دال) یك غندك رساله ص۱۱۲ یك دستهٔ پانصد نفری آرتش (نجیب مایل‌هروی)
غوری ص۲۳۴: سینی، بشقابهائی‌که بزرگ‌شده ومحتوی برنج‌باشند هم غوری نامیده می‌شود (نجیب مایل هروی)
غوزه: حاصل پنبه نظیر زراعت غوزه می‌نمایند

ف

فالیز: هندوانه وخربزه

فالیزکاری: هندوانه و خربوزه کاری ۷۸
فصل ص۲۳۵: حاصل، محصول نظیر فصلشان را مردم مالدار تاراج میکنند
فلیتهٔ چراغ سنك ص۲۳۴: فتیلهٔ فندك
فوجدار: افسر، مسئول فوج ۱۱۱
فیرتوب ص۲۵۷: شلیك توپ نظیربعد از یكفیرتوب عرادهٔ اوشکست

ق

قاغمه ص۱۲۱: نوعی قماش استوار (به‌قول آصف فکرت) نوعی ازلباس است از پشم و نمدکه بر روی دیگر لباسها می‌پوشیده‌اند (نجیب مایل هروی)
قالین ص۱۰۵: قالی
قالین بافی: قالی بافی
قبولدار: متعهدامرشان را قبولدار شدند (ص۲۵۵) ضامن (نجیب مایل هروی)
قپان ظاهراً تاه ودام نظیر روباه وگرگ را درقبان می‌گیرند (ص۱۰۴)
قروت ص۶۴ و۶۷: کشك
قره‌قات (ص۱۰۳): ماده‌ای مثل قره قروت (بقول آصف فکرت)
قشق ص۳۷:
قشقار: نوعی‌آهوبا شاخهای‌بلند (مخصوص منطقه پامیر) (ص۱۹۶)
قشلاق: ده، دهکده، آبادی
قلبه (ص ۲۴۸): آنچه زمین را باآن شیارکنند (آصف فکرت) زمینها را قلبه می‌کنند (ص ۲۴۸) قلبه: سوراخ، قلبه‌کردن: شخم‌کردن (نجیب مایل هروی)
قلپاق ص۱۸۹: قلپاق به سرمی‌گذارند نوعی‌کلاه که از پارچهٔ سفید می‌دوزند (نجیب مایل هروی)
قلمبند: به قید تحریر درآمده، ثبت شده
قوچ: گوسفندی‌که برای نسل‌گیری استفاده می‌شود (نجیب مایل هروی)
قوزه قرنی‌ص۳۶: قارچ
قوشخانه ص۱۸۶: مهمانخانه، خانه‌ای که دور از حرمسرا در گوشه‌ای ازصحن منزل ساخته‌اند وباصطلاح هرویان سراچه‌گویند (نجیب مایل هروی)

قیام‌دادن: برکرسی نشاندن، استوار کردن نظیرهمراه مردم‌رستاق حرف خودرا قیام دادند ص۲۵۵

قیمتدارانه ص۳: پربها

ک

کارروائیها: خدمات. کارروائی: کار فوق‌العاده‌کردن (نجیب مایل هروی)

کاشتکاری ص۳۳: کاشتن

کاغذ روی‌کردن ص۱۱۳: مکاتبه (آصف فکرت) آشکار کردن چیزی (نجیب مایل هروی)

کاکوتی = مرزنجوش (ص۳۷): ازگیاهان داروئی است

کان سرب درخوش‌دره (ص ۴۲)

کاواك (ص ۱۰۴) : چیزی‌که وسط آن خالی باشد (نجیب مایل هروی).

کپطان = کپتان. ازلغت Captain انگلیسی گرفته شده است.

کپطانی : منصب و مرتبهٔ کاپیتان. ص ۲۳۲

کدوکك (بیخ آن را جوش داده و نمك پاشیده مانند کچالو (سیب زمینی) می‌خورند. ص ۳۶.

کرایی: ۱- اجاره‌ای. ۲- ظرفی است. ۳- خوراکی. (به‌قول آصف فکرت).

کرائی قنادیهای کابل (ص ۱۶۴): پاتیل‌کرایی: نوعی ازغذاکه از تخم مرغ و گوشت و روغن می‌پخته‌اند (نجیب مایل هروی).

کرباس : پارچه‌ای‌که تاروپودآن پنبهٔ رشته است. کرباس‌بافی عمل بافتن کرباس. کرباس سفید، کرباس معمولی.

کرباس رنگه (ص ۱۰۵) : کرباس رنگ‌دار.

کرباس یارگندی (ص ۱۸۹) : کرباس معروف‌که در یارگند بافند.

کرد (ص ۱۵۹): قسمتی از زمین زراعتی.

کردبستی : بستن‌کرد زراعی.

کرنیل : کلنل، سرهنگ، منصبی است از مناصب دیوانی‌که در ایام استیلای انگلیسها رواج یافته‌است (نجیب مایل هروی)

کز (به لهجهٔ شغنان) : تپاله‌هائی که با بیل از کف طویله تکه تکه می کنند ص ۲۰۸.
کشتاند ۱۳: کشت ونابودکرد.
کشت کاری = کاشتکاری: کشت و کار.
کشت للمی : کشت دیمی.
کشتمندی : بنداری (به‌قول آصف فکرت). کشتمند : زارع، کشتمندی: زراعت(نجیب مایل هروی)
کشمیره : فاستونی (به‌قول آصف فکرت). کشمیره‌های وطنی (ص ۳۴).
کفه : خانه‌هائی که از نی سازند، کپر (بفتح کاف و پ).
کفه نشین : کسانی که در کپر زندگی می کنند.
کلال : سفالگر. داشگر (به‌قول عبدالکریم تمنا). شخصی که ظروف سفالی می‌سازد. (نجیب مایل هروی).
کلان : بزرگ، سرشناس. کلانان: سران، رؤسا.
کلانی : سرکردگی ریاست. به کلانی خویش گزیدند ص ۱۰۹
کلچه : ۱- (بضم کاف و فتح چ) : نان کوچك مدور شیرینی‌دار. ۲- قرص و کلچهٔ هرچیز نظیر: کلچهٔ پنیر، کلچهٔ صابون (لغات عامیانهٔ فارسی افغانستان).
کلول (بضم کاف)
کمپل ص ۵۵. (بفتح کاف و پ): پتو
کمیدان ص ۲۲۰ (بضم کاف و فتح میم و سکون یاء)
کندك : ص ۱۹۸،۱۱۳ (بفتح کاف و دال) اصطلاحی نظامی است = غندك (بضم غین)
کندك هزاری ص ۲۲۰: دستهٔ هزارنفری از آرتش (نجیب مایل هروی)
کوایف : کیفیت‌ها.
کوتحوالدار: افسر، ارتشی. ص ۲۳۰. اصطلاح نظامی یعنی گروه ده نفری که با سرجوخه در یك اطاق باشند سرجوخه را «کوتحوله‌دار» می گویند (نجیب مایل‌هروی).
کور (بفتح کاف و واو) : کبر (بفتح کاف و باء) بانام علمی: Capparis spinosa غنچهٔ آن مورد استفاده است.
کوکنار: خشخاش.
کوه‌بند : ۱- سرزمین کوهستانی که زمین کشت ندارد. ص ۱۳۱. ۲- کسی به‌علت برف یا علت حفاظت نظامی درکوهها بماند. (به‌قول آصف فکرت)
کوه‌بندهای سخت : بندهای سخت کوه که راه عبورندارد.

کهنه‌دوز : پینه‌دوز. کسی که کفش یا لباسهای کهنه را وصله می کند (نجیب‌مایل هروی)
کیف : خوی، عادت، مزاج، احوال به‌کیف او می‌دانست (ص ۱۳۳)

گ

گد : مخلوط، آمیخته.
گدام : انبار، گدام سرداری ص ۲۲۱.
گهره‌های علف خشك : بسته‌های علف خشك. ص ۲۰۸.
گذاره کردن ص ۱۵۰ : مماشات، حسن معاش. سازش کردن، ساختن، تحمل کردن (نجیب مایل هروی)
گز [اشجار...]: از درختان جنگلی بانام علمی Tamarix Orietalis
گشت وگذار اشتران: عبور ومرور شترهاص۲۷۶
گلاب جنگلی ص۲۱۴
گلنار ص۱۹۷: ۱- رنگ قرمز ۲- گیاه وبوته‌ای (بقول‌آصف فکرت)
گلیم: زیراندازی پشمین باطرحهای محلی. گلیم‌بافی ص۷۸، گلیم وطنی ص۵۹
گلیم‌های قاغمه (ص۶۷) نوعی فرش‌نازك وظریف‌که ازپشم بافته می‌شود (نجیب‌مایل هروی)
گمبل (دردوشی ساخته میشود) ص۵۱ = کمبل
گندنا ص۳۷: تره
گوسفند ترکی (ص۱۰۲): گوسفند بی‌دم وفربه (نجیب‌مایل هروی)
گوسفند دنبه‌دار (ص۱۸۸) درمقابل زل وگوسفند ترکی است‌که دنبل نیزگویند
گوسفند قره‌قلی: گوسفندی‌که از پوست بره‌آن به نام «قره گل» استفاده میشود . نوعی گوسفند مخصوص که دارای پشم پیچ در پیچ است و از پوست‌آن کلاه میسازند (نجیب مایل هروی)
گوسفند گدك (ص۱۰۱) = گوسفند گدی: گوسفندی که درمناطق مرکزی افغانستان پیدا میشود رنگ‌آن سفید و ازگوسفندهای معمولی‌کوچکتر وپاکوتاهتر است (نجیب مایل هروی)
گیر ص۱۰۴: قید و بند و اسارت نظیر: از گیر اوشان رهائی نمی‌یابد

ل

لاچار ص۱۴: ناچار

للمزار ص۱۲۴: اراضی دیم کاری

للمی (بفتح دولام): زمین دیمزار. للمی کاران: دیم کاران ص۷۵ للمی کاری: دیم کاری ص ۷۸

لنگر چهاونی عسکری : قرارگاه پاسداری منطقهٔ نظامی، مرکز ارتشی (نجیب مایل هروی)

لنگی (بضم لام): مندیل، دستار لنگی پشاوری: دستاری که درپشاور بافته میشود ودر شرق خراسان شهرت دارد (آصف فکرت)

پارچه‌های ساده یا راه‌راه که مردان وبعضی‌زنان برسرپیچند (نجیب مایل‌هروی)

لیتی = اتاله ص۲۰۶: خوراکی‌که ازآردوروغن وشکرتهیه کنند نظیرکاچی(آصف‌فکرت)

نوعی غذا که ازآرد و روغن تهیه میشود (نجیب مایل هروی)

ماتحت حاکم ص۲۲۴: زیردست حاکم

م

ماش: دانه‌ای تقریباً مدورکه در پلو و آش مورد استفاده است بانام علمی
Phaseolus Mungo

مالدار: گله‌دار، گوسفنددار ص۵۶ سیاه چادرنشین، ثروتمند

مال‌شماری: سرشماری چهارپایان

ماما (ص۱۳): خال، دائی. برادر مادر

ماندند (ص۲۵۷) گذاشتند، قرار دادند (آصف فکرت)

ماندن: اقامت‌کردن (نجیب مایل هروی)

ماهی پتره: ماهی خالداری‌که بی‌خار است (بقول محمد نادرخان) ص۱۰۴

مامیره (برای امراض چشم دوای مفید است): مامیران. با نام علمی
Chelidonium Majus

مایان ص۲۵۴: ماها

مجال ص۱۶۱: (میل سرمه که از سنگ سرمه میسازند)

مرزنجوش = کاکوتی (بقول محمد نادرخان) بانام علمی Majoran Hortensis

مرغ دشتی که آن را چرده میگویند (بقول محمد نادر خان) ص۱۴۱ مرغی است شبیه کبك (نجیب مایل هروی)

مرکب: خر، الاغ

مسکن گزین ص۱۱۵: ساکن، جایگزین

مشاغلت دارند ص۲۰۳: مشغولند، مصروفیت دارند (نجیب مایل هروی)

مشنگ (بضم میم وکسر شین): نخود سیاه، نوعی از حبوبات مانند عدس (نجیب مایل هروی)

معطل: وابسته، مرتبط. نظیر: معطل به آمدن شماست ص۲۱۹

مفرورین ص۱۱۰: فرارکنندگان، فراریها (نجیب مایل هروی)

مفرزات، نظیر مفرزات کوچك عسکری ص۲۶۷: یك دستهٔ کوچك نظامی (نجیب مایل هروی)

مفرزهٔ قلیل ص۲۶۹: دسته‌ای کوچك ازآرتش (نجیب مایل هروی)

مقدمه: جنگ. نظیر: به‌مقدمهٔ میمنه قیام داشت ص۲۱۷ جنگ وبهم آمیختن وستیز کردن (نجیب مایل هروی)

ململ ص۵۱: قماشی چون حریر (بقول آصف فکرت) پارچه‌ای است براق ونرم که بیشتر ازآن دستار میسازند (نجیب مایل هروی)

ملیح ص۲۴۶ چنانکه قبلا ملیح شد. معنی جمله روشن نیست

منکباشی ص۶۰:

موئید ۲۷۲ نظیر: موئید حرکات قطعات عسکری

مورچل ص ۲۲۰: سنگر. (بقول آصف فکرت)

موزه: چکمه‌ای تا زیرزانو. موزه‌دوزی: محلی که موزه می‌دوزند.

موزه: پاپوش و چکمهٔ چرمی (نجیب مایل هروی)

میرخیل ص۲۳۰: بزرگ وسرکرده خیل. خیل: دسته، گروه، قوم.

میگزین سرکاری ص ۲۳۱: دکانها و مغازه‌های دولتی. (نجیب مایل هروی)

ن

نار : انار.
ناس : نصوار. گذرناس فروشها ص ۱۱۶. ناس: ماده‌ای‌است تلخ و سبزرنگ که ازتوتون وکبریت ساخته می‌شود ونشئه‌آوراست. (نجیب مایل هروی)
ناك : نوعی گلابی که کوچکتر از شاه میوه است.
نان جواری : نان ذرت.
نان خورش ص ۲۵: آنچه که به‌عنوان خورش با نان بخورند.
نظربند ص ۲۱۸: تحت‌نظر، بازداشت. نظربند : کسی که ازسوی دولت دستگیر گردد و تحت نظارت و مراقبت باشد. (نجیب‌مایل هروی)
نصوار ص ۱۸۶ : ناس، پان. (آصف فکرت).
نگرانی (ص۱۲۷) : مراقبت. مواظبت. تحت نگرانی: زیرنظر، تحت مراقبت.
نگرانی : عمل نگران، نگران:کسی‌راگویندکه مراقب اجرای کاری می‌شود. بلیط‌فروش اتوبوسها را هم نگران گویند. (نجیب مایل هروی)
نمدرنگه ص : نمد رنگین. نمدی که رنگ شده باشد. (نجیب مایل هروی)
نمد ساده : نمدی که نقش ونگار ندارد و یکرنگ است.
نمد مالی ص ۷۹: تهیهٔ نمد.
نمدهای ختنی : نمدهائی که از ختن می‌آورند و شهرت محلی دارد.
نمدهای قاشغری : نمدهائی که ازکاشغر آورند و شهرت محلی دارد.
نمدهای یارکندی : نمدهائی که از یارکند آورند.
نواح ص ۴۲: نواحی و اطراف.
نوکرپیشه : کسانی که ملازم حکام هستند و از دیگر تکالیف معاف می‌باشند و در هرده خانوار نوکرپیشه مشخص و معلوم است ص ۲۳۳.

و

وجب ص ۱۰۴: فاصلهٔ میان سرشصت وسرانگشت کوچك کلیك (بفتح کاف) با بازبودن دست. (نجیب مایل هروی)
وطنی ص۱۲۴ : بومی.
ولا (بفتح واو) : محل، ناحیه، منطقه.

ه

هدایت : دستور. نظیر هدایت رسید. ص ۲۲۹
هندك (به‌لهجهٔ مردم شیوه) = تبرغان.
هنگ = حلتیت = انگوزه، انجدان،انغوزه. با نام علمی : Ferula persica
هته : نوعی ماهی که خالهـای سرخ و گوشت شیرین دارد. (بقول محمد نادرخان)
ص ۱۰۴

ی

یخ‌من [اشجار...] ص ۸۲، ۸۴.
یك سرودو گوش ص ۲۱۱: تنها، بدون یار ومددکار (نجیب مایل هروی)
یك میل تفنگ : یك عدد تفنگ ص ۲۷
یگارو بیگار ص ۳

عرض تشکر و امتنان

مؤسسه فرهنگی جهانگیری ازیاری وهمراهی آقای نجیب مایل هروی و آقای محمدآصف فکرت که وقت عزیز خود را صرف یافتن معانی لغات‌مصطلح بدخشان کرده‌اند سپاسگزاری‌می کند

نقشہ شوراب

مقیاس
یک انچ مساوی ۴ میل

معادل ۲½ کروہ کابل

دریای نهرین
راه نهرین
قشلاق امام الدین
کوکچنار
قشلاق زنک خیل
مقیاس
یک انچ مساوی ۴ میل
که معادل ۲ ½ کروه کابل

نقشه درهٔ تالقان



مقیاس

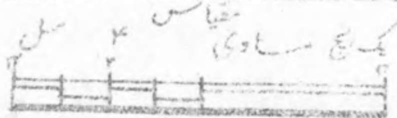
یک انچ مساوی ۴ میل

مساوی ۲ ½ کروه کابل

نقشهٔ غوری

انجورک
خور آب خواجه پاکک
ده میرداد
ده یک
چشمه چاکان
آق سای
نهرین
باغلان
پل خمری
دریای دوشی
راه بغلان
کوتل
رباط
مقیاس
یک انچ مساوی ٤ میل
کرمساوی ۲ ½ کروه کابل


نقشهٔ خنجان
یک انچ مساوی چهار میل
که معادل ۳ ½ کروه
درهٔ ولیان
ولیان
کران
خنجان
چهار مغز زار



نقشه کلفگان

نقشه فیض آباد

مقیاس

یک انچ مساوی ۳ میل

که معادل ۵ ½ کروه کابل


نقشه ارگو
باغ شاه
دریای کوکچه
مقیاس
یک انچ مساوی ۳۰ میل

دامنهٔ کوه هندوکش

نقشهٔ دوشی و کیله گی

مقیاس

یک انچ مساوی چهار میل

که معادل ۲ ½ کروه کابل

دریای اندراب

راه غوری

راه غوری

کوتل گرم

راه جلرده

کوتل گل

اسکان

دهن اسکان

دریای تاله و برفک

کیله گی

خواجه جنید

چمن غوری

سرک غوری

دریای غوری

راه جرین

راه شهر بزرگ

راه شهر بزرگ

راه شهر بزرگ

دیوکتل

قصاب

ده توت

۳۹۰

۳۳۴۰

تاریخ سادات ده کوه کابل

٨١٧


مقیاس
یک انچ مساوی ۳ میل
که معادل ۲ ½ کروه کابل
سروان
دهندوره
خواجگان
تورگان
کندلان
قره چه
سرآب
ده بالا
کوه زاوران
پیچه دره
سفیدابه
چار قریه
شکاب
سنگ سفید
لالاده

نقشه ورسج و فرخار

ورسج

فرخار

مقیاس
یک انچ مساوی ۴ میل
معادل ۲ ۱/۲ کروه کابل


نقشهٔ خان آباد
کوه چلوچه
دریای تالقان
راه قندوز
راه علی آباد
راه تالقان
مقیاس
یک انچ مساوی ۴ میل
مساوی ۴ ۱/۲ کروه کابل





مقیاس
یک اینچ مساوی چهار میل انگریزی
معادل ۱½ کروه کابل

نقشہ حضرت امام صاحب
و یک حصہ از علاقہ بخارا



مقیاس
یک انچ مساوی ۴ میل انگریزی
کہ مساوی ۲ ½ کروہ کابل

دریای آمو
دشت ارچی
کوہ ارتہ بلاق
قزل قلعہ
قراق گذر قدیم
قراق گذر جدید
بابکہ
یعقوب
راہ قندوز
راہ خان آباد
راہ پایان گذر
دریای قندوز
علاقہ قندوز



مقیاس

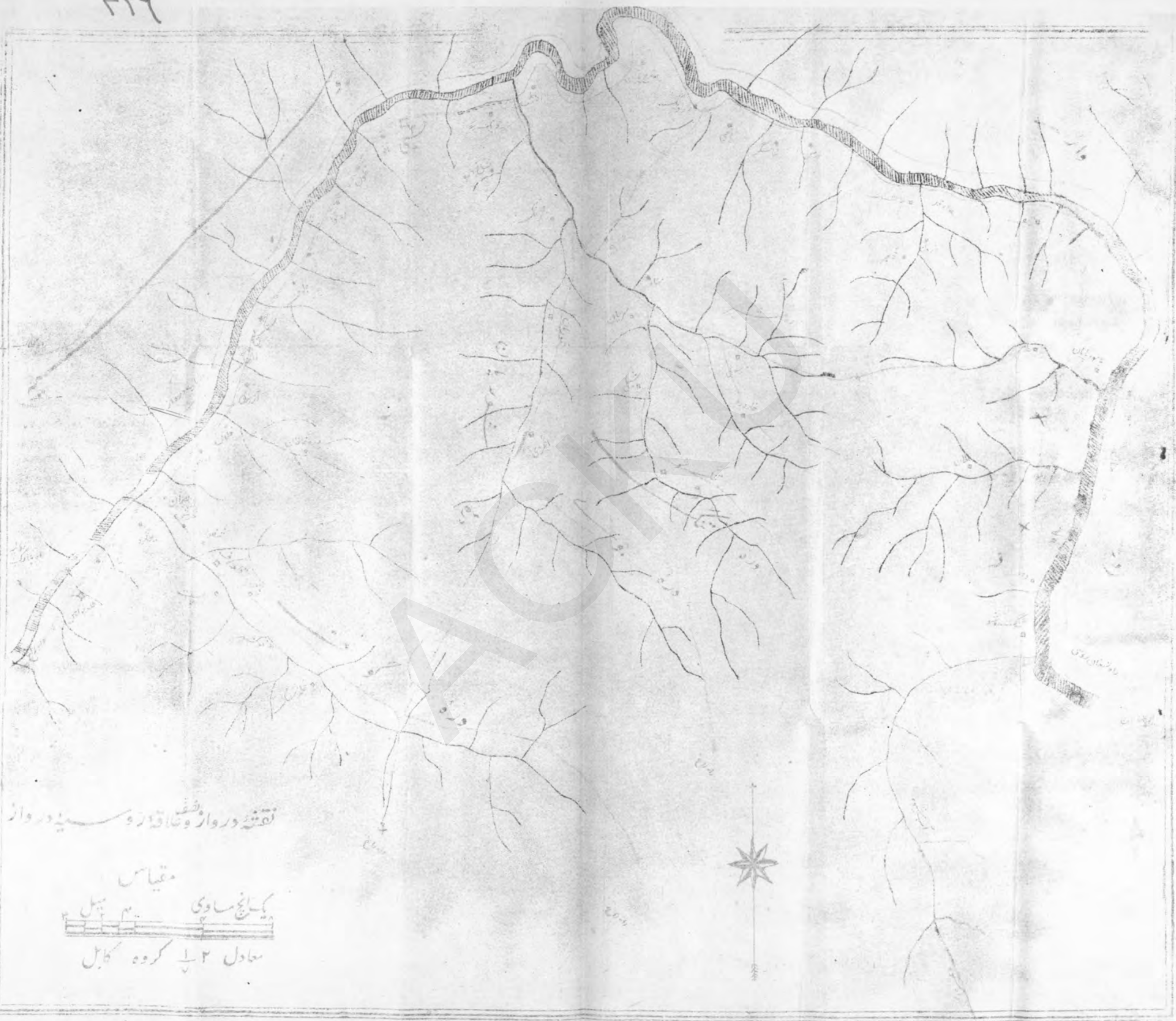
یک اینچ مساوی ۴ میل

معادل ۲ ۱/۲ کروه کابل

چترال

نقشهٔ قندوز

پیمانه یک انچ مساوی ۴ میل
که معادل ۲ ½ کروه کابل


مقیاس
یک انچ مساوی
میل
معادل ۲ ۱/۷ کروه کابل


نقشهٔ علاقهٔ بدخشان
یک انچ مساوی ۱۶ میل
که معادل ۹ کروه کابلی
علاقهٔ کلاب
پامیر خورد
علاقهٔ ختای
نورستان
چترال
فیض آباد
بهارک

نقشهٔ اندراب

مقیاس

یک انچ مساوی چهار میل

قاصان

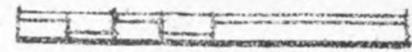
چمن

نوبهار

مقیاس

یک انچ مساوی ۴ میل ہے

معادل ۲ ۱/۲ کروہ کابل



نقشہ پامیر کلان





نقشه پامیر خورد



مقیاس

یک انچ مساوی ۴ میل

۴

معادل ۲ ½ کروه کابل

نقشه کران وانجمن ومنجان

مقیاس

یکم انچ مساوی ۴ میل

معادل ۲ $\frac{1}{7}$ کروه کابل

نقشه چال و اشکمش

مقیاس

نقشهٔ کشم و درایم و تشکان

نقشه روستاق

کوتل شیخان
پنجک
شاه دره
وزنه خواه
راه شهر بزرگ
گرگان
ده سپت
خلیان
کشان
الک
توکی پایان
توکی بالا
پسته
خواجه چرغاتو
اقچر
جانخان
بیخ سلیمان
گرگان
قرلاق
کاتگر
بچاه
درلات
قزل قلعه
چیله خواجه
سنگ اب
زنگی بابا
قدوق
کنده چشمه
کشان
سید بابای لنگر
عاق بیگ
راه شهر بزرگ
مقیاس
کنده بای
هزار سموچ
توت
دشتک
ونگ
قوشتی
یانجی
خواجه قشقار
قوشتی بالا
حضرت شاه
بوگای
جعیان
جانی خان
کلدر
ربان
سرخار
راه خان اباد
کافر قلعه
خانقاه
باغ حصار
اورک
کشان
قره غاچ
حافظان
شهر روستاق
قلق
چشمه قزاق
چپ دره
کلبان
گیذر
دیواری
خواجه خراب
غالدره
چهار قشلاق
سنگ ملی
سپاب
قشلاق
چاگر
قره اول
دیواری
باغ توت
کوتل تونی
ربط شاه
توتی
داده سی
دریای کوکچه
دشت ایلاق

نقشهٔ شغنان

روشان

شغنان

مقیاس
یک انچ مساوی ۱۴ میل

نقشهٔ خوست و فرنگ





نقشهٔ شهر بزرگ

الوان دره
چشمه خریطه
اشپاخوان
الگریان
رباط گردن
قدوق
سفید ساخ
چهل کول

مقیاس

یک انچ مساوی ۴ میل

معادل ۲ ½ کروه کابل

مؤسسه فرهنگی جهانگیری در راستای نشر و گسترش تاریخ فرهنگ و تمدن ایران زمین کتابهای زیر را چاپ و منتشر کرده است.

۱- کندلوس
۲- فرهنگ لکی
۳- مینا و پلنگ
۴- روزنامه سفر گیلان
۵- راهنمای قطغن و بدخشان
۶- تاریخ بدخشان
۷- سمریه و قندیه
۸- تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس
۹- استوناوند



۳۰۰۰ ریال